



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



عمی پر از صحیح

سنگاهی جامع بر صحیح

سید محسن طبیب لیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عجایبی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

نویسنده:

محسن طیب نیا

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	عجایی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	تقدیم به:
۱۵	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۳۹	فصل اول: خداوند در صحاح سته
۳۹	اشاره
۳۹	خداوند رؤیت می شود
۴۸	چرا خداوند دیده نمی شود ؟
۴۸	خداوند مکان دارد
۴۹	خدا در آسمان است
۵۰	خدا هر شب پایین می آید
۵۱	جایگاه خداوند قبل از آفرینش
۵۴	گوش و چشم خداوند
۵۶	انگشت های خداوند
۵۸	کمر خداوند
۵۹	ساق پای خداوند
۶۱	خدا به خواب پیامبرش آمد
۶۳	خنده خداوند
۶۹	فصل دوم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در صحاح سته
۶۹	اشاره
۷۲	بارها قصد خودکشی داشت ، ولی جبرئیل مانع شد

- ۷۳ جادو کردن پیامبر
- ۷۴ سنگ در خانه پیغمبر
- ۷۵ مجازات قتل برای دزد !!
- ۷۷ فراموش شدن تقدیر الهی -
- ۷۷ دستور پیامبر به شیر دادن مردان بزرگسال
- ۷۹ پیامبر دور رکعت از نماز را فراموش کرد
- ۸۰ قضا شدن نماز صبح پیامبر
- ۸۱ پیامبر نماز ۴ رکعتی را ۵ رکعت خواند!
- ۸۳ سب و لعن کردن ناحق دیگران ، توسط پیامبر
- ۸۵ دعای شر پیامبر در حق مردم
- ۸۷ رسول خدا از سؤالات مردم غضبناک می شدند
- ۸۸ دیگران از رسول خدا در مسائل دنیوی آگاه ترند
- ۸۹ او ایستاده بول کرد(نستجیر باللّٰه من هذه الأقاویل)
- ۹۱ علاقه پیامبر به لهو و خوانندگی زنان - نستجیر باللّٰه -
- ۹۱ آواز خواندن در خانه پیامبر
- ۹۲ شرکت در مجلس لهو
- ۹۲ بردن عایشه به تماشای رقص
- ۹۳ خلوت کردن با یک زن
- ۹۴ برهنه شدن بدن رسول خدا
- ۹۵ پیامبر و همسرانش
- ۹۶ جسارتی بزرگ به پیامبر
- ۹۷ یقین پیامبر از ابراهیم کمتر بود
- ۹۸ پیامبری و شک ؟ !!
- ۹۹ کمتر بودن صبر پیامبر از یوسف
- ۱۰۵ فصل سوم: سیمای برخی از پیامبران در در کتاب مقدس و صحاح سته
- ۱۰۵ اشاره

- ۱۰۵ ----- معرفی خداوند در تورات و انجیل
- ۱۰۶ ----- معرفی پیامبران خدا در تورات و انجیل
- ۱۰۷ ----- در تورات درباره حضرت داود علیه السلام آمده
- ۱۰۸ ----- معرفی حضرت سلیمان علیه السلام در تورات
- ۱۰۸ ----- معرفی حضرت نوح علیه السلام در تورات
- ۱۰۹ ----- معرفی حضرت عیسی علیه السلام در انجیل
- ۱۱۱ ----- همبستر شدن سلیمان نبی با نود و نه زن در یک شب
- ۱۱۲ ----- خداوند بدن برهنه موسی را به مردم نشان داد
- ۱۱۹ ----- فصل چهارم: مقام خلفای ثلاثه در صحاح
- ۱۱۹ ----- اشاره
- ۱۲۰ ----- مقام ابوبکر در صحاح
- ۱۳۲ ----- مناقب عمر بن خطاب در صحاح
- ۱۴۴ ----- مناقب عثمان بن عفّان
- ۱۵۹ ----- فصل پنجم: حقایق از خلفای ثلاثه در صحاح
- ۱۵۹ ----- اشاره
- ۱۵۹ ----- در رابطه با ابوبکر
- ۱۶۶ ----- در رابطه با عمر بن خطاب
- ۱۷۴ ----- درباره عثمان
- ۱۷۷ ----- فصل ششم: مناقب برخی از صحابه در صحاح
- ۱۷۷ ----- اشاره
- ۱۸۴ ----- مناقب سعد بن ابی وقاص
- ۱۸۶ ----- مناقب ابوعبیده جراح
- ۱۸۹ ----- مناقب طلحه و زبیر
- ۱۹۲ ----- مناقب ابوسفیان و معاویه
- ۱۹۷ ----- مناقب عمرو عاص
- ۲۰۱ ----- خالد بن ولید

- ۲۰۴ مناقب ابوموسی اشعری
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۵ اما درباره ابوموسی اشعری
- ۲۰۶ مناقب عبدالرحمان بن عوف و معاذ بن جبل
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ اما درباره معاذ بن جبل
- ۲۰۷ اما چند حدیث درباره فضائل عایشه
- ۲۱۲ بحثی در رابطه با ابوهریره
- ۲۱۷ تعداد احادیثی که از ابوهریره نقل شده است
- ۲۲۱ فصل هفتم: عدالت و اجتهاد صحابه
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۱ ۱. معنای اصطلاحی صحابه چیست؟
- ۲۲۳ ۲. نظر اهل سنت درباره کسانی که همه صحابه را عادل نمی دانند
- ۲۲۴ ۳. آیات قرآن در رابطه با صحابه
- ۲۴۱ ۴. افشای برخی از اصحاب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۴۹ فصل هشتم: عایشه در صحاح
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۳ شکستن ظرف
- ۲۵۴ حسادت نسبت به حضرت خدیجه
- ۲۵۵ حسادت و اهانت
- ۲۵۶ فریاد بر پیامبر
- ۲۵۷ تعقیب پیامبر
- ۲۵۷ عیب گذاشتن و غیبت کردن
- ۲۵۷ توطئه علیه رسول خدا
- ۲۶۰ غضب عایشه از رسول خدا
- ۲۶۰ آرزوی مرگ عایشه

- دشمنی عایشه با حضرت علی علیه السلام ۲۶۱
- فصل نهم: اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در صحاح ۲۶۹
- اشاره ۲۶۹
۱. حدیث تقلین ۲۷۱
۲. آیه تطهیر و حدیث کساء ۲۷۸
۳. خلفا و امامان دوازده گانه ۲۸۴
۴. مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- حدیث منزلت ۲۸۸
- علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام ۲۹۵
- علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا ۲۹۷
- علی علیه السلام ولی مؤمنان است ۲۹۷
۵. مناقب فاطمه زهرا علیها السلام ۲۹۹
۶. مناقب امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۳۰۳
- فصل دهم: مباحثی چند ۳۰۷
- اشاره ۳۰۷
۱. جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخابی است یا انتصابی ؟ ۳۰۷
۲. غدیر خم و اعلام ولایت امام علی علیه السلام ۳۱۷
۳. منع نوشتن حدیث در زمان خلفا ۳۳۳
۴. ردّ عقاید وهابیت ۳۳۶
- اشاره ۳۳۶
- ۱- مسئله شفاعت ۳۳۷
- ۲- زیارت اهل قبور ۳۴۲
- ۳- تبرک جستن به آثار اولیای خدا ۳۴۳
- ۴- توسل به اولیای خدا ۳۴۵
- اشاره ۳۴۵

۳۴۵ (۱) واسطه ها :

۳۵۰ (۲) اولیای خداوند به اذن خداوند صاحب تصرف در عالم اند -

۳۵۱ (۳) خواندن اولیای خدا ؛ خواندن آنان در جنب خدا نیست -

۳۵۳ (۴) زمانی که چنین استدلال قرآنی برای جواز توسل به اولیای خدا آورده می شود و وهابیون توان پاسخ گویی ندارند ؛ نهایتاً می گویند : -

۳۵۵ (۵) خداوند فرموده که برای تقرب به او وسیله بگیریم -

۳۵۹ خاتمه: بحثی در رابطه با وحدت مسلمین -

۳۶۵ منابع -

۳۷۴ درباره مرکز -

عجایی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : طیب نیا ، سید محسن

عنوان و پدیدآور : عجایی از صحاح : نقدی جامع بر صحاح سته اهل سنت

مشخصات نشر : قم : رسالت ، 1394 .

مشخصات ظاهری : 358 ص .

شابک : - 68 - 6838 0 - - 978 964

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است .

یادداشت : عنوان دیگر : عجایی از صحاح .

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس ، همچنین ص 351 - 358 .

شماره کتابخانه ملی : 3774574

ص : 1

سید محسن طیب نیا

چاپ اول / 1394 / 1500 نسخه

چاپخانه گل وردی

شابک : 0 - 68 - 6838 - 964 - 978

قیمت : 140000 ریال

صندوق الکترونیکی مؤلف : mohsentayyeb110@gmail.com

تلفن مرکز پخش قم : 37735256 - 37832332 (025)

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقدیم به:

عصاره عالم ملکوت ام اییها، فاطمة الزهرا (سلام الله علیها)

سلام خدا بر تو باد که در عالم، فروزان تر از هزاران هزار خورشید درخشیدی و زمین و زمان و آسان را با نور خود که پرتویی از نور عظمت خداست منور ساختی، تو جان ارزشمند الهی خویش و محسن عزیزت را در راه ولایت همسر ارجمندت امیر المومنین (علیه السلام)

فدا نمودی و اولین قربانی او شدی تا به عالمیان بفهمانی:

برای ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) باید جان نثاری نمود؛ زیرا ولایت او ولایت خداست.

و این بنده کوچک، هیچ واهمه ندارم که جان بی بهاری خود را در راه دفاع از ولایت همسر ارجمندت و توحید و معارف فرزندان پاک و مطهرت (علیهم السلام) با اشتیاق وافر تقدیم نمایم.

سید محسن طیب نیا

ص: 4

فصل اول : خداوند در صحاح سته / 25

خداوند رؤیت می شود *** 25

چرا خداوند دیده نمی شود؟ *** 34

خداوند مکان دارد *** 34

خدا در آسمان است *** 35

خدا هر شب پایین می آید *** 36

جایگاه خداوند قبل از آفرینش *** 37

گوش و چشم خداوند *** 40

انگشت های خداوند *** 42

کمر خداوند *** 44

ساق پای خداوند *** 45

خداوند بر خواب پیامبرش آمد *** 47

خنده خداوند *** 49

فصل دوم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در صحاح سته / 55

بارها قصد خودکشی داشت ، ولی جبرئیل مانع شد *** 58

جادو کردن پیامبر *** 59

سگ در خانه پیغمبر *** 60

مجازات قتل برای دزد! *** 61

فراموش شدن تقدیر الهی *** 63

دستور پیامبر به شیر دادن مردان بزرگسال *** 63

پیامبر دور رکعت از نماز را فراموش کرد *** 65

قضا شدن نماز صبح پیامبر *** 66

پیامبر نماز 4 رکعتی را 5 رکعت خواند! *** 67

سب و لعن کردن ناحق دیگران ، توسط پیامبر *** 69

دعای شر پیامبر در حق مردم *** 71

رسول خدا از سؤالات مردم غضبناک می شدند *** 73

دیگران از رسول خدا در مسائل دنیوی آگاه ترند *** 74

او ایستاده بول کرد(نستجیر باللّه من هذه الأقاویل) *** 75

علاقه پیامبر به لهُو و خوانندگی زنان - نستجیر باللّه - *** 77

آواز خواندن در خانه پیامبر *** 77

شرکت در مجلس لهُو *** 78

بردن عایشه به تماشای رقص *** 78

خلوت کردن با یک زن *** 79

برهنه شدن بدن رسول خدا *** 80

پیامبر و همسرانش *** 81

جسارتی بزرگ به پیامبر *** 82

ص: 6

یقین پیامبر از ابراهیم کمتر بود*** 83

پیامبری و شک؟!*** 84

کمتر بودن صبر پیامبر از یوسف*** 85

فصل سوم:

سیمای برخی از پیامبران در کتاب مقدّس و صحاح سته / 91

معرفی خداوند در تورات و انجیل*** 91

معرفی پیامبران خدا در تورات و انجیل*** 92

در تورات درباره حضرت داود علیه السلام آمده*** 93

معرفی حضرت سلیمان علیه السلام در تورات*** 94

معرفی حضرت نوح علیه السلام در تورات*** 94

معرفی حضرت عیسی علیه السلام در انجیل*** 95

همبستر شدن سلیمان نبی با نود و نه زن در یک شب در صحیح بخاری*** 97

خداوند بدن برهنه موسی را به مردم نشان داد در صحیح بخاری و مسلم*** 98

فصل چهارم: مقام خلفای ثلاثه در صحاح / 105

مقام ابوبکر در صحاح*** 106

مناب عمر بن خطاب در صحاح*** 118

مناب عثمان بن عفّان*** 130

فصل پنجم: حقایقی از خلفای ثلاثه در صحاح / 145

در رابطه با ابوبکر*** 145

ص: 7

در رابطه با عمر بن خطاب *** 152

درباره عثمان *** 160

فصل ششم : مناقب برخی از صحابه در صحاح / 163

مناقب سعد بن ابی وقاص *** 170

مناقب ابو عبیده جرّاح *** 172

مناقب طلحه و زبیر *** 175

مناقب ابوسفیان و معاویه *** 178

مناقب عمرو و عاص *** 183

خالد بن ولید *** 187

مناقب ابوموسی اشعری *** 190

اما درباره ابوموسی اشعری *** 191

مناقب عبدالرحمان بن عوف و معاذ بن جبل *** 192

اما درباره معاذ بن جبل *** 192

اما چند حدیث درباره فضائل عایشه *** 193

بحثی در رابطه با ابوهریره *** 198

تعداد احادیثی که از ابوهریره نقل شده است *** 203

فصل هفتم : عدالت و اجتهاد صحابه / 207

1 . معنای اصطلاحی صحابه چیست ؟ *** 207

2 . نظر اهل سنت درباره کسانی که همه صحابه را عادل نمی دانند *** 209

3 . آیات قرآن در رابطه با صحابه *** 210

4 . افشای برخی از اصحاب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله *** 227

فصل هشتم : عایشه در صحاح / 235

شکستن ظرف *** 239

حسادت نسبت به حضرت خدیجه *** 240

حسادت و اهانت *** 241

فریاد بر پیامبر *** 242

تعقیب پیامبر *** 243

عیب گذاشتن و غیبت کردن *** 243

توطئه علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله *** 243

غضب عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله *** 246

آرزوی مرگ عایشه *** 246

دشمنی عایشه با حضرت علی علیه السلام *** 247

فصل نهم : اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در صحاح / 255

1 . حدیث ثقلین *** 257

2 . آیه تطهیر و حدیث کساء *** 264

3 . خلفا و امامان دوازده گانه *** 270

4 . مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام *** 274

حدیث منزلت *** 274

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام *** 281

علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا *** 283

علی علیه السلام ولی مؤمنان است *** 283

5 . مناقب فاطمه زهرا علیها السلام *** 285

1 . جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخابی است یا انتصابی؟ *** 293

2 . غدیر خم و اعلام ولایت امام علی علیه السلام *** 303

3 . منع نوشتن حدیث در زمان خلفا *** 319

4 . ردّ عقاید وهابیت *** 322

1 - مسئله شفاعت *** 323

2 . زیارت اهل قبور *** 328

3 . تبرک جستن به آثار اولیای خدا *** 329

4 . توسل به اولیای خدا *** 331

(1 واسطه ها *** 331

(2 اولیای خداوند به اذن خداوند صاحب تصرف در عالم اند *** 336

(3 خواندن اولیای خدا؛ خواندن آنان در جنب خدا نیست *** 337

(4 زمانی که چنین استدلالات قرآنی برای جواز توسل به اولیای خدا آورده می شود و وهابیون توان پاسخ گویی ندارند؛ نهایتاً می گویند: *** 339

(5 خداوند فرموده که برای تقرّب به او وسیله بگیریم *** 341

خاتمه : بحثی در رابطه با وحدت مسلمین *** 345

منابع *** 351

صلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین والعن علی اعدائہم اجمعین

إلی قیام یوم الدین

در بین کتب متعدد حدیثی - روایی اهل سنت ، شش کتاب جایگاه ویژه ای دارد که اهل سنت به آن شش کتاب « صحاح سته » می گویند . اهل سنت بر این گفتارند که احادیث منقول و منتسب به حضرت رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در این کتب جملگی صحیح می باشند . این شش کتاب حدیثی عبارتند از :

1 . صحیح بخاری

2 . صحیح مسلم

3 . سنن ترمذی

4 . سنن نسائی

5 . سنن ابی داود

6 . سنن ابن ماجه

در بین این شش کتاب ، صحیح بخاری و صحیح مسلم از جایگاه

ص: 11

بالا تری برخوردار است . دیدگاه علمای شیعه در رابطه با « صحاح سته » غیر از دیدگاه اهل سنت است . شیعیان با دلایل گوناگون می گویند که بسیاری از احادیث این کتب غیر صحیح ؛ بلکه از مجعولات است ، هر چند احادیث صحیح نیز در این کتب موجود است .

در صحیح مسلم و صحیح بخاری خداوند متعال به گونه ای ترسیم شده که وی جسمانی است و مانند بشر دارای اعضا و جوارح است و با چشم رؤیت می شود .

دکتر محمد تیجانی که خود روزی از عالمان اهل سنت بوده و بعدا با آشنا شدن با مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام ، توفیق تشریف به تشیع را کسب نمود در مورد رؤیت خداوند و جسمانی بودن وی - که در منابع اهل سنت آمده است - می نویسد :

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید : « لَأْتَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ » (1) « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ » (2) و هنگامی که حضرت موسی علیه السلام درخواست دیدن و رؤیت خداوند می کند به او می فرماید : « لَنْ تَرَانِي » (3) پس چگونه وجدان بیدار می پذیرد احادیثی را که صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل کرده اند به اینکه خدای سبحان در برابر بندگانش نمایان می شود و او را می بینند ، چنانکه ماه را در شب چهاردهم می بینند؟! (4)

ص: 12

1- سوره انعام ، آیه 103 .

2- سوره شوری ، آیه 11 .

3- سوره اعراف ، آیه 143 .

4- صحیح بخاری ، ج 7 ، ص 205 ؛ صحیح مسلم ، ج 1 ، ص 112 ؛ به نقل از کتاب از آگاهان بپرسید ، ج 1 ، ص 56 .

و خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید! (1)

و پایش را در جهنم می گذارد، پس جهنم پر می شود! (2)

و پایش را نمایش می دهد تا مؤمنین او را بشناسند! (3)

و خداوند می خندد و تعجب می کند، و مانند آن از روایت هایی که خداوند را به شکل جسمی و متحرک و قابل تحول درمی آورد که مثلاً دو دست و دو پا دارد و پنج انگشت دارد که آسمان ها را بر انگشت اول می گذارد و زمین را بر انگشت دوم و درختان را بر سوم و آب و خاک را چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم می گذارد! (4)

و دارای منزلی است که در آن سکونت دارد و محمد صلی الله علیه و آله برای دخول بر او، در منزلش سه بار اجازه می گیرد! (5)

خداوند برتر است از این تشبیهات .

ای پروردگار دارای عزت و جلال! تو منزّه و مقدسی و به تو پناه می برم از اینگونه توصیف ها . (6)

بدون کوچک ترین تردیدی باید گفت که اینگونه احادیث از جعلیات دشمنان دین خداست که برای تحریف دین اینگونه اباطیل را ساخته و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند و متأسفانه محدثان اهل سنت نیز این احادیث

ص: 13

-
- 1- صحیح بخاری، ج 2، ص 47، به نقل از کتاب از آگاهان پیرسید، ج 1، ص 56 .
 - 2- صحیح بخاری، ج 8، ص 178 و 187، به نقل از کتاب از آگاهان پیرسید، ج 1، ص 56 .
 - 3- صحیح بخاری، ج 8، ص 182؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 115 .
 - 4- صحیح بخاری، ج 6، ص 23 و ج 9، ص 181، به نقل از کتاب از آگاهان پیرسید، ج 1، ص 56 .
 - 5- صحیح بخاری، ج 8، ص 183 .
 - 6- از آگاهان پیرسید، محمد تیجانی، ج 1، ص 55 و 56 .

ساختگی را در کتب خویش وارد ساخته و آن احادیث جعلی - که مخالف با روح ادیان الهی است - را احادیث صحیحیه نامگذاری کردند !!

البته اینگونه احادیث جعلی که خداوند را جسمانی مانند بشر معرفی می کند ریشه در کتب تورات و انجیل تحریف شده دارد و دشمنان اسلام که در رأس آنان خاندان اموی بودند ، با الهام گرفتن از تورات و انجیل تحریف شده ، اینگونه سخنان کذب را وارد حوزه اسلام نمودند و به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دادند و محدثان ساده لوح اهل سنت هم بدون تحقیق و بررسی باور کردند و در کتب خویش ثبت نمودند ؛ اما مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از اینگونه اباطیل کاملاً پاک است و هیچ یک از محدثان و عالمان تشیع اینگونه سخنان نگفته اند .

همانگونه که مطرح شد اهل سنت از بین کتب متعدد حدیثی خویش ، شش کتاب را معتبرترین کتب و احادیث آنها را صحیحیه می دانند . شیعیان نیز در بین کتب متعددی که دارند ، چهار کتاب را مورد توجه بیشتری قرار می دهند که به « کتب اربعه » مشهورند . این کتب ارزشمند عبارتند از :

1 . کافی ، تألیف مرحوم ثقة الاسلام کلینی ؛

2 . من لا یحضره الفقیه ، تألیف مرحوم شیخ صدوق ؛

3 . تهذیب الاحکام ، تألیف مرحوم شیخ طوسی ؛

4 . استبصار ، تألیف مرحوم شیخ طوسی .

در این کتب ، احادیث فراوانی درباره خداشناسی و توحید و رسالت

و امامت و همچنین ابواب متعدد فقهی با سلسله اسناد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و مطهرش علیهم السلام آمده است؛ لیکن علمای شیعه - هرچند برای این کتب بسیار ارزش قائلند - اما نمی گویند که تمام احادیث این کتب جملگی صحیحه می باشند؛ بلکه اعتراف دارند که احادیث غیر صحیحه نیز در این کتب موجود است.

البته شیعیان به سایر کتب حدیثی نیز اهمیت می دهند و برای مشخص نمودن صحت و یا سقم احادیث منقوله، دو علم « رجال » و « درایه » را تدوین نموده اند.

تفاوت مهم بین کتب حدیثی اهل سنت با اهل تشیع این دو مورد است:

1. بعد از عروج روح ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله، دستگاه خلافت نوشتن و نقل نمودن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را ممنوع کرد و این منع حدود صد سال به طول انجامید و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی، این منع برداشته شد و با شکسته شدن این سد، علمای اهل سنت مبادرت به مکتوب نمودن احادیث نبوی کردند و چون صد سال این احادیث نوشته نشده بود، خیل عظیمی از احادیث جعلی وارد کتب حدیثی اهل سنت گردید؛ اما پیروان امامان معصوم علیهم السلام از همان ابتدا - با سفارش و تأکیدات ائمه اطهار علیهم السلام - احادیث معصومان را به صورت پنهانی در کتب خویش ثبت و ضبط می نمودند. (1)

2. با سفارشات فراوان ائمه اطهار علیهم السلام به یاران خویش در رابطه با اهمیت دادن به علم آموزی و مباحث توحیدی خاندان عصمت

ص: 15

1- در این باره در فصل دهم سخن خواهیم گفت.

و طهارت علیهم السلام و دقت کردن شیعیان در رابطه با آنچه که از معصوم علیهم السلام نقل می شود و مراقبت شیعیان به مضامین احادیث که مخالف قرآن و براهین قاطع عقل نباشد ، بسیاری از احادیثی که دشمنان اسلام مجعول نمودند در کتب شیعه راه نیافت و احیاناً اگر احادیثی نیز در کتب شیعه - که مخالف با عقل و قرآن است - دیده شود علمای شیعه هیچ تعصبی ندارند و آن احادیث را کنار می زنند . البته احادیث ضعیف در کتب شیعه دیده می شود و احادیث ضعیف ، غیر از احادیث مجعوله است ؛ زیرا در مجعولات باطل بودن آن به دلیل مخالفت با عقل و شرع ، کاملاً مشخص است ؛ اما در احادیث ضعیف ، در بعضی از سلسله انتسابات آن خللی است و چه بسا آن حدیث ضعیف سخن معصوم علیه السلام باشد . بنابراین هر حدیث ضعیف ، حدیث جعلی نیست .

در صحاح سته اهل سنت ، علاوه بر اینکه خداوند متعال را جسمانی معرفی نموده است ، چهره زشتی از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده و در عوض شأن خلفای سه گانه را آنگونه بالا برده که در برخی از موارد ، مضمون حدیث این را می رساند که - نستجیر باللّه - پیامبر صلی الله علیه و آله اهل معصیت و خلفاء خویشتن دار بوده اند !!

البته - همانگونه که مطرح نمودیم - احادیث صحیح و قابل قبولی نیز در این کتب دیده می شود . به عنوان مثال :

هرچند در صحاح سته اهل سنت ، بسیاری از مناقب والای امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چشم پوشی یا سانسور شده ؛ اما با این وجود احادیثی در رابطه با وجود مقدس مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت نبی علیهم السلام موجود است که با استناد و استدلال

بر همین احادیث معدود می توان خلافت بلافصل امیر مؤمنان علیه السلام و حقانیت آن حضرت و خاندان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را اثبات نمود که ان شاء الله در فصلی به آن پرداخته می گردد . هرچند در کتب صحاح سته اهل سنت بسیاری از مناقب اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله کتمان گردیده ، اما در منابع دیگر اهل سنت صدها روایت در این رابطه با اسناد صحیح نقل شده است .

صحاح سته اهل سنت ، حدودا در قرن دوم و سوم هجری به ظهور رسید که کتاب بخاری و مسلم به صحیحین و چهار کتاب سنن ابن ماجه ، سنن ابی داود ، سنن ترمذی ، سنن نسائی ، معروف به سنن اربعه می باشد .

گزارش اجمالی از این کتب :

صحیح بخاری : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبداللّه محمد بن اسماعیل بخاری که متوفی (256 ق) کتاب صحیح بخاری که نام کامل آن « الجامع الصحیح المسند و مختصر من امور رسول و سنه و ایامه » می باشد که جامع بین روایات اعتقادی ، تاریخی ، اخلاقی ، تفسیری و فقهی است که حدودا دارای 7563 حدیث که با حذف مکررات 2607 حدیث می باشد .⁽¹⁾

صحیح مسلم : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری متوفی (261 ق) کتاب صحیح مسلم دارای 7275 حدیث است که با حذف مکررات حدود 4000 حدیث می شود .

ص: 17

1- اصول الحدیث ، عجاج الخطیب ، باب علومه و مصطلحه .

سنن ترمذی : مؤلف کتاب شخصی است به نام محمد بن عیسی ترمذی متوفی (279 ق) کتاب سنن ترمذی وی مشهور است به « الجامع الصحیح » و دارای حدود 5000 حدیث است که 3956 حدیث آن تکراری نیست. (1)

سنن نسائی : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی متوفی (303 ق) کتاب مشهور او سنن نسائی است که نام اصلی آن « المجتبی من السنن » است که دارای 5761 حدیث می باشد. (2)

سنن ابن ماجه : مؤلف کتاب شخصی است به نام ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی متوفی (273 ق) که کتاب وی به سنن ابن ماجه معروف است و دربردارنده 4361 حدیث است که حدود 3000 حدیث آن تکراری نیست. (3)

سنن ابی داود : مؤلف کتاب شخصی است به نام سلیمان بن اشعث معروف به ابوداود سجستانی که متوفی (275 ق) است و کتاب مشهور او سنن ابی داود است که دارای 5274 حدیث می باشد. (4)

دانشمندان اهل سنت - همانگونه که گفته شد - در مورد صحت روایات صحاح سته ، خصوصاً صحیحین (صحیح مسلم و صحیح بخاری) به مبالغه پرداخته اند و در این زمینه تعصب فراوانی از خود نشان داده اند ؛

ص: 18

-
- 1- اصول الحدیث ، ص 331 .
 - 2- تعلیقی بر سنن نسائی ، سیوطی ، ج 1 ، ص 5 .
 - 3- العمری ، ص 245 .
 - 4- مقدمه سنن ابی داود عبدالحمید ، ج 1 ، ص 10 .

حتی در اظهارات خود، روایات صحیحین را همسنگ با قرآن قلمداد کرده اند یا صحیح ترین کتبی دانسته اند که پس از قرآن مجید در روی زمین وجود دارد.

آثار و برکاتی که علمای اهل سنت، از صحاح سته نقل می کنند:

محمد بن یوسف شافعی می گوید: اولین کتاب حدیث، صحیح بخاری و بعد از آن صحیح مسلم است و این دو کتاب بعد از قرآن صحیح ترین کتاب ها است. (1)

ذهبی می گوید: صحیح بخاری در عالم اسلام بزرگ ترین کتاب؛ بلکه بعد از قرآن مجید بهترین کتاب ها است. (2)

ابوعلی نیشابوری می گوید: در زیر آسمان کبود کتابی صحیح تر از صحیح مسلم وجود ندارد. (3)

برخی از بزرگان اهل سنت نقل می کنند که برای جلب برکات آسمانی به افرادی مزد می دادند تا احادیث صحیح بخاری را مثل قرآن بخوانند تا برکات از آسمان بر آنان نازل شود!! (4)

یا می گویند: در خانه ای که طاعون است کسی صحیح بخاری را بخواند، انواع مرض های کشنده از آن خانه و از آن شهر از بین می رود. (5)

ص: 19

1- هدی الساری، ابن حجر عسقلانی، ج 2، ص 28.

2- ارشاد الساری، قسطلانی، ص 28، صواعق المحرقة، ص 5.

3- وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج 4، ص 208؛ تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج 2، ص 589.

4- دائرة المعارف، ج 3، ص 483.

5- قواعد الحدیث، ابن ابی حاتم، ص 250.

فضل بن رزبهان می گوید: اگر کسی قسم بخورد که: تمام احادیث صحاح سته صحیح است و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است، قسمش درست است و کفاره ندارد!! (1)

و بعضی پا را فراتر گذاشته و می گویند: کتاب «سنن ترمذی» در هر خانه ای باشد مانند این است که در میان آن خانه پیغمبری سخن می گوید. (2) و یا در مورد سنن ابی داود می گویند: قرآن ریشه و پایه ایمان و سنن ابی داود نیز برنامه اسلام است. (3)

اما حقیقت مطلب به گونه ای دیگر است. اگر یک محقق با نظری خالی از تعصب و با ملاک قرار دادن تعالیم قرآن و سنت مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله به احادیث وارده در این کتب بنگرد نه تنها احادیث غیر صحیح را در آنها می یابد؛ بلکه احادیث مجعول نیز فراوان می بیند.

آیا احادیث فراوانی که خدا را تشبیه به مخلوقات خویش نموده و عصمت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برده و آن شخصیت نورانی و عظیم آسمانی را - نعوذ بالله - شخصی هوس ران معرفی کرده و شأن خلفای سه گانه را بسیار بالا برده و مباحث ضد و نقیض را در ابواب متعدد فقهی مطرح نموده و ... همگی صحیح است!!

اگر علمای اهل سنت به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله - در جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در تمام امور - عمل می نمودند، هرگز اینگونه احادیث را تأیید نمی کردند.

ص: 20

1- احقاق الحق، ذیل حدیث علی علیه السلام صاحب الحوض واللواء.

2- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 634.

3- تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 593.

اگر آنان برای یک مرتبه - بدون تعصب - کتاب گرانسنگ نهج البلاغه را مطالعه می کردند ، آنگاه می فهمیدند که کدام کتاب سزاوار است بعد از قرآن مجید قرار بگیرد .

آری ،

خطبه های نورانی امیرمؤمنان علیه السلام چیزی جز تفسیر قرآن نیست و سراسر نور و حکمت است که هر صاحب عقل و وجدانی اعتراف می کند که این سخنان نورانی ، سخن یک انسان عادی نیست ؛ بلکه سخن شخصی است که به ملکوت ها در ارتباط است .

ما در این کتاب برخی از احادیث صحاح سته را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم و روشمان بیان به صورت اختصار است تا مباحث ملال انگیز نگردد . ان شاء الله همگان منتفع شوند و اهل سنت نیز بدانند که حق و حقیقت و قرآن و نور و حکمت ، فقط در خانه امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد پاک و طاهرینش علیهم السلام می باشد ؛ زیرا طبق احادیث متواتر اهل تسنن و اهل تشیع ، امیرمؤمنان علیه السلام باب مدینه علم نبی صلی الله علیه و آله 1 و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله ، و بخشی از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله 2 و صراط مستقیم الهی 3 است .

1 . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : أنا مدینه العلم فعلیّ بابها فمن أراد العلم فلیأت الباب . من شهر علمم و علی دروازه آن است ؛ پس هرکس علم بخواهد باید از دروازه وارد گردد . حدیث فوق از احادیث مشهوری است که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود ؛ در اینجا برای نمونه به تعدادی از این منابع اشاره ای می شود :

صحیح ، حاکم نیشابوری ، ج 3 ، ص 126 .

الاستیعاب ، ابن عبدالبر ، ج 3 ، ص 1102 .

ص : 21

نزهة النواظر، حلوانی، ص 9.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 7، ص 219.

المعجم الكبير، طبرانی، ج 11، ص 55.

الجامع الصغير، سیوطی، ج 1، ص 415.

کنز العمال، متقی هندی، ج 13، ص 148.

شواهد التنزیل، حاکم حسکانی نیشابوری، ج 1، ص 104.

تاریخ خلفاء، سیوطی، ص 171.

اسدالغابه، ابن اثیر، ج 4، ص 22.

الصواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانی، ص 76.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 3، ص 181.

تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج 4، ص 1331.

فیض القدير، مناوی، ج 3، ص 60.

المناقب، ابن مردویه، ص 85.

تهذيب التهذيب، ابن كثير، ج 7، ص 395.

البداية والنهاية، ابن كثير، ج 7، ص 395.

وده ها منبع دیگر ...

2. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: **علیّ منّی و أنا من علی ؛ علی از من است و من از علی .**

برخی از منابع اهل سنت که حدیث فوق را ذکر نموده اند :

صحیح بخاری، باب فضائل علی علیه السلام .

فضائل الخمسه، ج 1، ص 337 .

سنن ترمذی، باب مناقب مهاجرین .

مستدرک حاکم، ج 3، ص 120 .

سنن الکبری، بیہقی، ج 8، ص 50 و...

ص: 22

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند :

أنا وعلی من شجرة واحدة والناس من أشجار شتى .

من وعلی از یک درختیم و سایر مردم از درختان دیگر .

مستدرک حاکم ، ج 2 ، حدیث 2949 ، ص 241 .

تاریخ مدینه دمشق ، ج 42 ، ص 64 .

الصواعق المحرقة ، ص 73 .

تاریخ الخلفاء ، ص 171 .

ذخائر العقبی ، ص 16 .

الدرالمنثور ، سیوطی ، ج 4 ، ص 44 و ...

همچنین در آیه مباحله (آل عمران ، آیه 61) طبق تفاسیر شیعه و سنی مقصود خداوند متعال از « انفسنا » امیر مؤمنان علیه السلام است ؛ بنابراین طبق این آیه ، امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است .

3 . پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

أنت النبا العظیم و الصراط المستقیم و أنت المثل الأعلى .

(شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی نیشابوری ، ج 1 ، ص 79 ، مناقب آل ابی طالب ، ابن شهر آشوب ، ج 2 ، ص 272 و ...) .

در پایان این مقدمه بر خود لازم می بینم که از محقق ارجمند جناب آقای محمد امینی که این کمترین را در تألیف این مجموعه یاری رسانیدند کمال تشکر و امتنان را بنمایم .

و من الله التوفیق

سید محسن طیب نیا

10 ربیع الثانی 1436 ق

ص: 23

اشاره

در صحاح سته اهل سنت، مباحثی در رابطه با خداوند متعال مطرح می شود که با روح تعالیم ادیان الهی مغایرت دارد. در تعالیم ادیان الهی، خداوند نه دارای جسم و اعضاء و جوارح است و نه هیچگونه شباهتی به مخلوقات خویش دارد؛ اما در صحاح سته اهل سنت، خداوند با چشم سر دیده می شود، خداوند دارای مکان است، مکان خداوند در آسمان است، خداوند هر شب از آسمان پایین می آید، خداوند در خواب دیده می شود، خداوند شکل و صورت دارد، خداوند چشم و گوش دارد، خداوند انگشت دارد، خداوند کمر دارد، خداوند پا دارد، خداوند در روز قیامت ساق پای خود را نشان می دهد، خداوند با بنده اش نجوا می کند، خداوند می خندد، خداوند تعجب می کند و ...

اکنون بخشی از این سخنان را ملاحظه کنید :

خداوند رؤیت می شود

اکثر علمای اهل سنت، رؤیت خداوند را با چشم امکان پذیر می دانند

ص: 25

و مهمترین دلیشان احادیث متعددی است که در صحاح سته - بر جواز رؤیت - آمده است !!

خداوند متعال در کلام جاویدش با صراحت می فرماید که او هرگز به دیدگان در نمی آید :

« لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ » (1)

او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه او همه بینندگان را مشاهده می کند .

و نیز در جواب قوم موسی علیه السلام که با اصرار از حضرت موسی علیه السلام ، تقاضای رؤیت خدا را با چشم ظاهر می نمودند ، به موسی علیه السلام فرمود : « لَنْ تَرَانِي » (2) مرا هرگز نخواهی دید . حرف « لَنْ » نفی ابد را می رساند ، یعنی ای موسی ! تا ابد مرا نخواهی دید ؛ زیرا خداوند متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد ، بنابراین محال است که خداوند متعال با چشم رؤیت شود و به این علت است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود : « لَنْ تَرَانِي » ؛ اما علمای اهل سنت به جای اینکه قرآن را اصل قرار دهند و صحت و یا سقم احادیث را با محوریت قرآن بپذیرند ، با کمال تعجب احادیث جعلی که در صحاح سته آمده و با قرآن مخالف است را می پذیرند و سپس آیات را به گونه ای - طبق مباحث صحاح سته - توجیه می کنند !!

یعنی آیات قرآنی که صراحت در عدم رؤیت خداوند متعال را دارد

ص: 26

1- سوره انعام ، آیه 103 .

2- سوره اعراف ، آیه 143 .

- با محوریت قرار دادن آن احادیث جعلی - به گونه ای تفسیر می کنند که از آن آیات ، جواز رؤیت خداوند را نتیجه می گیرند !!

به عنوان مثال ، فخر رازی در تفسیرش در ذیل آیه « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ » می نویسد :

اگر خداوند متعال جایزالرؤیه نبود ، در این صورت عبارت « دیدگان او را درنیابند » مدحی در برنداشت ، چنانکه معدومی که رؤیت نمی پذیرد ، و یا علوم و قدرت و اراده و روایح و طعام هایی که دیدنی نیستند ، اگر گفته شود که رؤیت آنها درست نیست ، مدحی دربر ندارد ... و تمام تحقیق در این باره این است که اگر چیزی فی نفسه نادیدنی باشد ، در این صورت از نادیدنش مدح و تعظیمی برای آن به حاصل نمی آید ؛ اما اگر فی نفسه جایزالرؤیه باشد سپس دیدگان را از رؤیت و دریافت خویش ، در حجاب بگذارد ، این قدرت کامله دلالت بر مدح و عظمت دارد . پس از این آیه برمی آید که حق تعالی به حسب ذاتش جایز الرؤیه است . (1)

خوانندگان محترم ، ملاحظه نمودند که مفسر بزرگ اهل سنت ، فخر رازی برای صحّه گذاشتن بر احادیث جعلی باب رؤیت ، چگونه با مغلطه ای آشکار ، آیه شریفه را وارونه تفسیر می کند !! اکنون تفسیر عالم بزرگ جهان تشیع ، مرحوم شیخ طوسی را در ذیل آیه فوق بشنوید :

در این آیه دلالت روشنی است به اینکه خداوند تعالی به دیدگان دیده نمی شود ؛ زیرا خود را با نفی دیده شدن ، مدح

ص: 27

1- تفسیر کبیر ، فخر رازی ، ذیل آیه « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ »

کرده است، و هرچه نفی اش مدح باشد، اثباتش جز نقص نیست، و نقص سزاوار خداوند نیست، چنانکه می فرماید: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» همچنین سوره مبارکه مؤمنون آیه 91 «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ» که نفی فرزند داشتن و شریک داشتن از خداوند کرده است. چون در این موارد مدح وابسته به نفی است، اگر به عکس آن قائل شوند، نقص دربر دارد. (1)

سخن برخی دیگر از علمای اهل سنت در باب رؤیت خداوند:

آلوسی بغدادی صاحب کتاب تفسیر «روح المعانی» می گوید:

خدا را شکرگزارم که من در دوران عمرم سه بار خدا را در خواب دیده ام که آخرین بار در سال 1246 بود که او را در حالی دیدم که دور او را هاله ای از نور فرا گرفته بود و به سوی شرق متوجه بود و جملاتی نیز به من فرمود که پس از بیدار شدن آنها را فراموش کردم. (2)

شعرانی، ابن جوزی، شبلیجی از احمد حنبل نقل می کنند که می گفت من خدا را در خواب دیدم و گفتم: خدایا بهترین وسیله تقرب بندگان نسبت به تو چیست؟ فرمود: کلام من است یا احمد! گفتم: با فهم یا بدون فهم؟ فرمود: با فهم و بدون فهم!! (3)

ص: 28

1- التبیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه شریفه .

2- روح المعانی، ج 9، ص 46 .

3- طبقات شعرانی، چاپ مصر، ج 12، ص 117؛ مناقب احمد حنبل، چاپ بیروت، ص 434؛ نور الابصار شبلیجی، چاپ بیروت، ص 225 .

احمد حنبلی رئیس فرقه حنبلی ها می گوید : هرکس که درباره رؤیت خداوند شک داشته باشد کافر و مرتد است! (1)

مالکی و شافعی ، رئیس دو فرقه ملاکی و شافعی ، عقیده احمد حنبلی را دارند و کسانی که قائل به رؤیت نیستند را کافر می دانند. (2)

احمد محمد شاکر در شرحی که بر مسند احمد نوشته می گوید :

احادیث درباره رؤیت خدا به حد تواتر و به مرحله ثبوت رسیده است و اگر کسی رؤیت خدا را انکار کند منکر یکی از ضروریات مذهب خواهد بود و رؤیت را تنها جهمی و معتزله و امامیه انکار نموده اند. (3)

فاضل نووی در شرح صحیح مسلم می گوید :

دیدن خداوند در قیامت اتفاق نظر کل علمای اهل سنت است و دیدن خدا در این دنیا با شرایطی امکان پذیر است که قبلاً بیان کردیم (4).

بزرگان اهل سنت در این باره فراوان سخن گفته اند که ما در اینجا بخشی از سخنان آنان را مطرح نمودیم .

تمام علمای شیعه - به برکت احادیث نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام - رؤیت خداوند متعال را محال می دانند و روایات اهل سنت را در این باره رد می کنند .

ص: 29

1- به نقل از تفسیر المنار ، ج 9 ، ص 145 .

2- طبقات الشافعیه ، ج 2 ، ص 81 به نقل از : عبدالغنی در کتاب الامام الشافعی ، ص 249 .

3- شرح مسند احمد حنبلی ، ج 14 ، ص 137 .

4- شرح صحیح مسلم ، ج 3 ، ص 5 .

اكنون احاديث صحاح سته :

جرير بن عبدالله مى گويد :

كنا جلوسا عند رسول الله صلى الله عليه وآله اذ نظر إلى القمر ليلة البدر فقال : أما انكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر لا تضامون فى رؤيته .

كنار رسول خدا صلى الله عليه وآله نشستہ بوديم و آن حضرت به ماه نگريستند و فرمودند : همان طور كه شما اين ماه را مى بينيد به زودى پروردگارتان را بدون مانع و مزاحمتى خواهيدديد .

صحیح بخارى ، ج 1 ، ص 190 كتاب مواقيت الصلاة و فضلها ، باب فضل صلاة العصر و باب فضل صلاة الفجر ، ص 196 باب 26 ، ح 573 و

صحیح مسلم ، كتاب المساجد و مواضع الصلاة ، باب فضل صلاة الصبح والعصر باب 37 ، ج 1 ، ص 439 .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب فيما انكرت الجهميه ، باب 13 ، ح 177 و 178 .

سنن ترمذى ، كتاب صفة الجنة ، باب ما جاء فى رؤية الرب تبارك و تعالى ، باب 16 ، ج 2551 ، ح 4 ، ص 311 .

همچنين در صحاح آمده است :

... قالوا : يا رسول الله ، هل نرى ربنا يوم القيامة ؟ قال النبى صلى الله عليه وآله : نعم ، هل تضارون فى رؤية الشمس بالظهيرة ضوءً ليس فيها سحاب ؟ قالوا : لا ، قال : وهل تضارون فى رؤية القمر ليلة البدر ضوءً ليس فيها سحاب ؟ قالوا : لا . قال النبى صلى الله عليه وآله : ما تضارون فى رؤية الله عزّ وجلّ يوم القيامة إلا كما تضارون فى رؤية احدهما .

ص: 30

روزی مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما پروردگاران را روز قیامت می بینیم؟ فرمود: آیا در دیدن ماه، در شب چهاردهم که ابری مانع نباشد ضرر می بینید؟ گفتند: نه، پیغمبر فرمود: آیا در دیدن خورشید که ابری جلوی آن نباشد ضرری می نماید؟ گفتند: نه. فرمود: همانا شما خدا را می بینید.

صحیح بخاری، کتاب تفسیر، باب تفسیر سوره نساء، باب 8، ح 4581، ج 3، ص 217 و کتاب التوحید، باب و کان عرشه علی الماء، باب 22، ج 4، ص 387.

صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب معرفة طریق الرؤیة، باب 81، ح 299 و 300، ج 1، ص 163 به بعد.

سنن ابن ماجه، باب فیما انکرت الجهمیه، باب 13، ح 179، ج 1، ص 63.

سنن ترمذی، کتاب الصفة الجنة، باب 17، ح 2554، ج 4، ص 314.

سنن أبی داود، کتاب السنه باب فی الرؤیة، باب 20، ح 4696، ج 5، ص 239.

در احادیث و کتب معتبر شیعه نه تنها اینگونه احادیث جعلی وجود ندارد؛ بلکه در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که می فرمایند: خداوند متعال چون مادی و جسم نیست و هیچ گونه شباهتی به مخلوقات خویش ندارد، هرگز رؤیت نمی شود و این امر محال است.

اکنون به دو مورد - از ده ها مورد - توجه بفرمایید:

یونس به ظبیان می گوید: به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب گردیدم عرضه داشتم: یا بن رسول الله! من در مجلس مالک رئیس فرقه مالکی ها و اصحابش شرکت کردم، بعضی از افرادی که در آن مجلس بودند می گفتند: خداوند مانند سایر موجودات، دارای وجه و صورت است. بعضی دیگر می گفتند: خدا دارای دو دست است؛ و برای اثبات دست خدا، به گفتار

خداوند تمسک می نمودند که خطاب به شیطان فرموده است: چه عاملی تو را بازداشت که بر آنچه من با دست خود آفریدم سجده کنی، آیا تکبر کردی؟

و بعضی دیگر می گفتند: خداوند به صورت مرد سی ساله ای است. درباره این مطلب عقیده شما چیست؟ یونس می گوید: امام علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی گفتار من را شنید نشست و گفت: اللهم عفوک عفوک؛ خدایا در مقابل این افتراها از تو طلب عفو و آمرزش می کنم، سپس فرمود: یونس! هرکس درباره خداوند چنین خیال کند که خداوند مانند سایر موجودات، دارای صورت است، برای خدا شریکی قرار داده، و هرکس خیال کند خداوند مانند سایر موجودات، دارای اعضاء است، بر خداوند کفر ورزیده است، شهادت چنین کسی را قبول نکنید و اگر حیوانی را ذبح کند، از گوشتش نخورید، خداوند بالاتر از آن است که او را به صفات مخلوقش تشبیه کنند.

امام سپس فرمود: و اما وجه خداوند که معروف او است، پیغمبران و انبیاء هستند و اما آیه شریفه « خَلَقْتُ يَدَيَّ أَسْتَكْبِرُ » (1) ید در اینجا به معنای قدرت و نیرو است، همین طوری که در آیه دیگر « وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِ رَّبِّ » (با کمک خود بر شما نیرو بخشید) به معنای نیرو و قدرت است. یونس! هرکس خیال کند که خداوند در میان یا در روی چیزی قرار گرفته، یا از محلی به محل دیگر منتقل می گردد؛ یا خیال کند که موجودی دور و خالی از خدا، و یا موجودی آمیخته با

ص: 32

خداست ، خدا و خالق را ، با صفت مخلوقش توصیف نموده است ، در صورتی که خداوند به وجود آورنده و خالق تمام موجودات است و با هیچ موجودی قابل قیاس نیست ، و به مردم شباهت ندارد ، هیچ مکانی از او خالی نیست ، و هیچ مکان و فضایی را پر نمی کند ، این است خدای ما و جز او خدایی نیست . یونس ! هرکس دوست دارد که با چنین اوصافی خدا را بشناسد ، موحد و خداپرست است ، ولی هرکس دوست می دارد خدا را با غیر این اوصاف بشناسد ، خدا از او دور است و ما خاندان نیز از چنین کسی دوری می کنیم .(1)

ذعلب یمانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نمود : آیا خداوند را دیده ای ؟ امام علیه السلام در جواب فرمود :

آیا آنچه را که ندیده ام پرستش می کنم ؟ !

ذعلب سؤال نمود : چگونه دیده ای ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

خدا را نمی توان با چشم سر دید ؛ ولی او را با نور دل که از حقیقت ایمان سرچشمه می گیرد می توان درک نمود .(2)

خوانندگان محترم که مشتاقند احادیث معصومین علیهم السلام را در این باره بیشتر بشنوند ، به کتاب های اصول کافی ، توحید صدوق ، بحارالانوار در ابواب و فصول ابطال الرؤیة ، النهی عن الجسم والصورة ، نفی الحركة والانتقال و نفی التشبیه مراجعه کنند .

ص: 33

1- کفایة الاثر ، ص 255 ؛ البرهان فی تفسیر القرآن ، ذیل آیه 75 از سوره ص .

2- اصول کافی ، باب ابطال الرؤیة ، بحارالانوار ، ج 4 ، باب نفی الرؤیة .

چرا خداوند دیده نمی شود؟

زیرا چشم، چیزهایی را می بیند که مادی و جسمانی باشند و از آنجا که خداوند متعال، نه جسم است و نه خصوصیات ماده را داراست؛ بنابراین هرگز دیدگان او را نمی بینند.

و کسانی که قائل به رؤیت اند، هم خداوند را محدود به مکان و زمان می نمایند و هم خداوند را مرکب و دارای اجزاء می پندارند و خداوند متعال پاک و منزّه از این توصیفات جاهلانه است؛ زیرا موجودی که در بند مکان و زمان و دارای اجزاء و ترکیب باشد، او خدا نیست؛ بلکه مخلوق و نیازمند است.

بنابراین، قائلین به رؤیت خداوند، از توحید خارج اند.

خداوند مکان دارد

عبدالله بن عمر می گوید:

أن رسول الله صلى الله عليه وآله رأى بُصاقاً في جدار القبلة فحكَه، ثم أقبل على الناس فقال: إذا كان أحدكم يصلّي فلا يبصق قبل وجهه فإنّ الله قبل وجهه إذا صلّي. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سمت قبله دیوار مسجد آب دهانی دیدند و آن را پاک نمودند، پس به مردم رو کرده و فرمودند: وقتی یکی از شما نماز می خواند، رو به روی خود آب دهان

ص: 34

1- صحیح بخاری، باب حک البزاق بالید من المسجد، باب 33، ج 405 و 406، ج 1، ص 149.

نیندازد؛ زیرا در موقع نماز خواندن، خداوند در مقابل آن قرار دارد.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (1)

بنابراین، خداوند در مکان خاصی نیست و به هر طرف رو کنیم خدا آنجاست؛ یعنی خداوند حاضر و ناظر ما است.

خدا در آسمان است

فقال لها «أين الله؟» قالت في السماء. قال: «من أنا؟» قالت: أنت رسول الله. قال: «أعتقها فاتّھا مؤمنة».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنیزی پرسید: خدا کجاست؟ کنیز پاسخ داد: در آسمان است. می پرسد: من کیم؟ کنیز پاسخ داد: تو رسول خدایی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او مؤمنه است.

صحیح مسلم، کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب 7، ح 33، ج 1، ص 382.

سنن ابی داود، کتاب الصلاة، باب 169، ح 927، ج 2، ص 32 و ج 3، ص 230.

سنن نسائی، کتاب السهو، باب الکلام فی الصلاة، باب 20، ح 1217، ج 1، ص 392.

اگر مکان خداوند در آسمان باشد، یعنی خداوند در زمین نیست و باین در حالی است که خداوند در همه جا هست. البتّه به این معنا که خداوند ناظر به همه مکان هاست و امر او در آسمان ها و زمین است نه اینکه ذات خداوند در آسمان و زمین است؛ زیرا آسمان و زمین

ص: 35

مخلوق خداست و خداوند مادی نیست و در مکان نمی گنجد . آری ، او در مکان نمی گنجد ؛ اما از رگ گردن به انسان ها نزدیک تر است

« وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » (1)

خدا هر شب پایین می آید

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند :

ینزل ربنا تبارک و تعالی ، حین یبقی ثلث اللیل الاخر ، کل لیلة ، فیقول : من یسألنی فاعطیه ؟ من یدعونی فاستجب له ؟ من یتغفرنی فأغفر له ؟ حتی یطلع الفجر ، فلذلک کانوا یتحبون صلاة آخر اللیل علی أوله .

پروردگار ما هر شب ، یک سوم به آخر شب مانده ، به آسمان دنیا می آید و می گوید : کیست مرا بخواند تا او را اجابت کنم ؟ کیست که از من بخواهد تا به او عطا کنم ؟ کیست که از من آمرزش بطلبد تا او را بیامرزم ؟

صحیح بخاری ، کتاب التهجد ، باب الدعاء والصلاة من آخر اللیل ، باب 14 ، ح 1145 ، ج 1 ، ص 356 و کتاب التوحید ، باب 35 ، ح 7494 ، ج 4 ، ص 403 .

صحیح مسلم ، کتاب الصلاة المسافرین وقصرها ، باب 24 ، ح 168 ، ج 1 ، ص 521 .

سنن ترمذی ، کتاب الدعوات ، باب 78 ، ح 3498 ، ج 5 ، ص 478 .

سنن ابن ماجه ، کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها ، باب 183 ، ح 1366 ، ج 1 ، ص 435 .

ص: 36

سنن ابی داود، کتاب السنة باب فی الرد علی الجهمیة، باب 21، ح 2700، ج 5، ص 241.

خداوند متعال، خالق مکان است و او در مکان نیست و هیچ گونه حرکت و جابجایی نیز در وجود مقدسش نیست؛ زیرا حرکت و جابجایی از خصوصیات اشیاء مادی است و خداوند متعال مجرد از زمان و مکان است.

بنابراین، حرکت، از خواص موجودات مادی است و موجود مادی نیز محدود است و نمی تواند خدا باشد و خداوند متعال چون محدود نیست؛ پس هرگز متصف به جابجایی و حرکت نمی شود، و هرکس این را بگوید از توحید خارج است.

جایگاه خداوند قبل از آفرینش

عن أبی رزین قال: قلت: یا رسول الله، این کان ربنا قبل أن یخلق خلقه؟ قال: کان فی عماء ما تحته هواءٌ و ما فوکه هواءٌ و خلق عرشه علی الماء.

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پروردگاران قبل از آنکه مخلوقاتش را بیافرید کجا بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در «عماء» بود؛ زیر و بالای او هوا بود و مخلوقی نبود و عرش خود را بر آب خلق نمود.

سنن ترمذی، کتاب تفسیر، باب تفسیر سوره هود، باب 11، ح 3109، ج 5، ص 186.

سنن ابن ماجه، مقدمه باب 13، ح 182، ج 1، ص 64.

ص: 37

آن کس که این حدیث را جعل کرده و به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منسوب نموده ، حتی اندکی دقت نکرده که دروغش را بدون ضد و نقیض بگوید !!

خدا در « عماء » (1) بود ؟ !! یعنی در میان توده ای از ابرهای رقیق !! آیا خداوند در مکان می گنجد ؟! آیا آن ابرهای رقیق مخلوق خداست یا نه ؟ اگر مخلوق خدا نیست ، پس مخلوق کیست ؟ و اگر او مخلوق است همراه خدا چه می کند ؟!!!

می گوید : آنگاه که خداوند مخلوق نداشت و در « عماء » بود ، زیر و بالایش هوا بود !!

آیا این « هوا » که زیر و بالای خدا را فراگرفته بود !! مخلوق خدا نبود ؟! زیرا حدیث جعلی می گوید قبل از اینکه خدا مخلوقی خلق کند در عماء بود !!

آخر ما نفهمیدم قبل از اینکه خداوند مخلوقی خلق کند و « هوا » زیر و بالای او را احاطه کرده بود ، « هوا » چیست ؟ مخلوق خداست یا نیست ؟!! بود یا نبود ؟!

اگر خداوند در « عماء » مخلوقی نداشت ، پس عرش او که بر آب خلق نمود ، چیست ؟! مخلوق است یا غیر مخلوق ؟!!

اسم این احادیث سرا پا فاسد را احادیث صحیحه می گذارند !!!

طبق معارف اهل بیت علیهم السلام خداوند قبل از اینکه عالم را خلق کند موجود

ص: 38

1- ابن کثیر در کتاب « البدایة والنهایة » در توضیح واژه « عماء » آن را « ابر رقیق » معنا کرده است ، همچنین مبارک فوری در تحفة الأحوذی در شرح صحیح ترمذی ، ذیل حدیث فوق « عما » را به معنای ابر رقیق یا غلیظ معنا کرده است .

و حی و قیوم بود و از تنهایی هیچ وحشتی نداشت؛ سپس اراده نمود و موجودات را خلق کرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند بیناست، حتی در آن هنگام که هنوز مخلوقی ایجاد نکرده بود، [یعنی خداوند قبل از ایجاد مخلوقات در «عماء» نبود] یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده که با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند. خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آنکه حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد ... (1).

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند:

خلق الله عزوجل آدم علی صورته، طوله ستون ذراعا.

خداوند عزوجل آدم را بر صورت خودش آفرید، طولش 60 ذراع [حدود سی متر] بود!!!

صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلها، باب 11، ح 28، ج 2، ص 283.

صحیح مسلم، کتاب البر والصله، باب النهی عن ضرب الوجه، باب 32، ح 112 - 116.

طبق این حدیث جعلی، خداوند مثل انسان ها و انسان ها مثل خدا هستند و از برخی دیگر از احادیث اهل سنت - که در کتب معتبره آنان

ص: 39

1- بخشی از خطبه 1 نهج البلاغه.

آمده - چنین معلوم می شود که می توان برای خدا همه اعضا و جوارح انسان را تجسیم کرد مگر ریش و آلت !!!

و حال اینکه در قرآن آمده است: « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ » (1) آیا با این صراحت آیه شریفه ، می توان معتقد به این مفتضحات شد . به هر حال اهل سنت این احادیث را صحیحه می دانند !!

در صحیح بخاری - که اهل سنت آن را اصح کتب و برادر قرآن می دانند - اینگونه آمده است :

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که خداوند آدم را به صورت خود (یعنی به صورت خدا) و به طول شصت ذراع خلق نمود . سپس به وی امر نمود که برو ! به این عده از ملائکه که نشسته اند ، سلام بکن و بر آنچه در جواب سلام تو بگویند ، گوش فراده ! که همان جواب آنان ، تحیت و سلام تو و ذریه تو خواهد بود . آدم پیش ملائکه آمد و گفت : السلام علیکم . ملائکه گفتند : السلام علیک و رحمة الله ، جمله اخیر « و رحمة الله » را اضافه نمودند ، پس هرکس وارد بهشت شود ، به صورت آدم خواهد بود . انسان ها پس از آدم ، روز به روز کوچک شدند ؛ تا به امروز و به صورت فعلی شدند !!

صحیح بخاری ، کتاب الاستئذان ، باب بدء السلام ، ح 6227 .

گوش و چشم خداوند

أخبرنا عبدالله بن يزيد المقرئ ، حدثنا حرمله ، حدثني

ص: 40

أبو يونس سليم بن جبير مولى أبي هريرة، سمعت أبا هريرة يقول - قال ابن يونس يقرأ هذه الآية « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا » إلى قوله « سَمِيعًا بَصِيرًا » :

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يضع ابهامه على أذنه والتي تليها قال : على عينه ، قال ابوهريرة : رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يقرؤها و يضع اصبعيه .

قال ابن يونس : هذا ردّ على الجهمية .

وقتي ابوهريره اين آيه را خواند : « همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلس بسپاريد » تا آخر آيه که می فرمايد : « همانا خداوند شنوا و بيناست »⁽¹⁾ می گويد : ديدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله انگشت شست خويش را بر گوش و انگشت نشانه را بر چشمش نهاد . ابن يونس از قول مقرئ - که در سند اين حديث اند - نقل می کند که معنی اين عمل اين است که برای خداوند گوش و چشم است .

سنن أبي داود، كتاب السنة، باب في الجهمية، باب 20، ح 4698، ج 5، ص 241 .

در کتب معتبر حديثي شيعه - مانند توحيد صدوق ، کافی ، نهج البلاغه - احاديث متعددي از خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام نقل شده است که خداوند بدون آلت شنوايي و بينايي ، می شنود و می بيند ؛ زيرا خداوند متعال نه مادی و نه جسماني است و نه ذره ای شبيه مخلوقات خويش است ؛ اما مقصود از شنيدن خداوند يعنی او عالم به اصوات و مسموعات

ص: 41

1- سورة نساء ، آيه 58 .

است و همچنین مقصود از دیدن خداوند متعال ، یعنی او عالم به همه مبصرات است .

اکنون ملاحظه فرمودید که چقدر تفاوت است بین تعالیم صحاح سته و تعالیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ؛ در توحید صحاح خداوند شبیه مخلوقاتش است ؛ اما در توحید خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند هیچ شباهت و سنخیتی به مخلوقات خویش ندارد .

انگشت های خداوند

جاء حبرٌ من الاحبار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : يا محمد ، إنا نجد أنّ الله يجعل السماوات على اصبع ، والأرضين على اصبع ، والشجر على اصبع ، والماء والثرى على اصبع ، و سائر الخلائق على اصبع ، فيقول أنا الملك ، فضحك النبي صلى الله عليه وآله حتى بدت نواجذه تصديقا لقول الحبر .

مردی از دانشمندان یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا محمد ! خداوند آسمان ها را بر انگشتی ، زمین ها را بر انگشتی ، درخت را بر انگشتی ، آب و خاک را بر انگشتی و سایر خلائق را بر انگشتی نگه می دارد و می گوید : من پادشاهم .

پیامبر صلی الله علیه و آله جهت تصدیق قول او خندید ...

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره زمر ، باب 2 ، ح 4811 ، ج 3 ، ص 285 و کتاب التوحید ، باب « ما يذكر في الذات » و « ما جاء في قول الله تعالى أن رحمة الله قريب من المحسنين » .

ص: 42

صحیح مسلم، کتاب صفة القيامة والجنة والنار، ح 19 - 22، ج 4، ص 2147 و 2148.

سنن ترمذی، کتاب تفسیر سوره زمر، باب 39، ح 3238 - 3240، ج 5، ص 287 و 288.

در حدیثی دیگر آمده:

ما من قلب إلا بین اصبعین من أصابع الرحمن.

قلبی از بنی آدم نیست مگر آنکه بین دو انگشت از انگشت های خدا قرار دارد.

سنن ابن ماجه، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیة، باب 13، ح 199، ج 1، ص 72.

سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب 90، ح 3522، ج 5، ص 496.

و همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که:

لا تزال جهنم تقول هل من مزيد؟ حتی یضع فقها رب العزة تبارک و تعالی قدمه...

در روز قیامت آنگاه که جهنم پر می شود، خداوند پایش را روی جهنم می گذارد!!

صحیح مسلم، کتاب الجنة والصفته، باب 13، ح 35 - 38، ج 4، ص 2186.

سنن ترمذی، کتاب تفسیر، باب تفسیر سوره «ق»، باب 50، ح 3272، ج 5، ص 311.

خداوند پاک و منزّه تر از آن است که دارای اجزاء و شبیه مخلوقات خویش باشد؛ زیرا موجودی که دارای اجزاء است مرکب است و موجود

ص: 43

مرکب، هم محدود است و هم به اجزاء خود نیازمند است و خداوند متعال نه مرکب است و نه نیازمند.

بنابراین خداوند، دست و پا و انگشت و اجزاء و جوارح ندارد و هرکس این عقیده را داشته باشد از توحید خارج است.

و «یدالله» که در قرآن آمده، (1) کنایه از قدرت خداوند متعال است.

کمر خداوند

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

خلق الله الخلق، فلما فرغ منه قامت الرّجْمُ، فأخذت بِحَقْوِ الرّحمن، فقال له: مه، قالت: هذا مقام العائذ بك من القطيعة، قال: ألا ترضين أن أصل من وصلك، وأقطع من قطعك؟ قال: بلى يا ربّ، قال: فذاك.

چون خداوند از آفرینش فارغ شد رحم برخاست و کمر خدا را گرفت، خدا گفت: دست بردار؛ گفت: این مکان جایی است که باید از بریده شدن «قطع رجم» به تو پناه آورد. خدا گفت: آیا راضی نمی شوی که هرکه با تو وصل کرد من با او وصل کنم و هرکه تو را قطع کرد من با او قطع کنم؟ گفت: بلی ای پروردگار من.

صحیح بخاری، کتاب تفسیر، باب تفسیر سوره محمّد صلی الله علیه و آله، باب 47، ح 4830، ج 3، ص 392.

ص: 44

عجبا!

خدا شریکی به نام رحم دارد که زورش بر خدا می چربد و تا باج نگیرد، کمر خدا را رها نمی کند!!

هرگاه این احادیث جعلی خوانده شود، کتاب تورات و انجیل در ذهن انسان تداعی می گردد!!

در تعالیم اهل بیت پیامبر علیهم السلام این سخنان هیچ جایگاهی ندارد.

ساق پای خداوند

ابوسعید می گوید :

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول : یکشف ربنا عن ساقه ، فیسجد له کلُّ مؤمن و مؤمنة و یبقی من کان یسجد فی الدنیا رثاءً و سمعة ، فیذهب لیسجد ، فیعود ظهره طبقاً واحداً .

از رسول خدا شنیدم که می گفت : در روز قیامت خداوند ساق پای خود را نشان می دهد و تمام مردان و زنان با ایمان ، در مقابل خدا به سجده می افتند و افرادی که در دنیا از روی ریا و سمعه سجده می نمودند باقی می مانند .

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره « ن » ، باب 2 ، ح 4919 ، ج 3 ، ص 315 .

عجبا!

زمانی که در قیامت ، ساق پای بزرگی بر جمیع خلائق نمایان می شود ، از کجا مردمان می فهمند که آن ساق پا متعلق به خداست؟!!

ص: 45

شاید آن ساق پا، نشانه خاصی دارد یا - العیاذ باللّٰه - خداوند روی ساق پای خودش با خالکوبی نوشته است: من خدایم!!

پناه به ذات اقدس الهی می بریم از این « مزخرفات »

أن رجلاً سأل ابن عمر: كيف سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول في النجوى؟ قال: يدنو أحدكم من ربه حتى يضع كنفه عليه، فيقول: عملت كذا وكذا؟ فيقول: نعم، ويقول:

عملت كذا وكذا؟ فيقول: نعم، فيقرّره ثم يقول: انى سترت عليك فى الدنيا، فأنا أغفرها لك اليوم.

مردی از ابن عمر درباره نجوی پرسید . گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت : همانا خداوند به مؤمن نزدیک می شود و کنف خود را بر او می نهد و او را می پوشاند و می گوید : آیا فلان گناه را به یاد می آوری ؟ و این را دویاره می پرسد و در هر دو بار (آن فرد) می گوید : آری ، ای پروردگار من .

تا آنکه به همه گناهان اعتراف می کند و خود را در هلاکت می بیند . خدا به او می گوید : من در دنیا آن را پوشاندم و امروز تو را می آمرزم .

صحیح بخاری ، کتاب الادب ، باب ستر المؤمن علی نفسه ، باب 60 ، ح 6069 ، ج 4 ، ص 104 و کتاب تفسیر ، باب تفسیر ، سوره هود ، با 4 ح 4685 ، ج 2 ، ص 242 و ...

صحیح مسلم ، کتاب التوبه ، باب قبول توبه القاتل و ان کثر قتله ، باب 8 ، ح 52 ، ج 4 ، ص 2120 .

سنن ابن ماجه ، مقدمه باب فیما انکرت الجهمیة ، باب 13 ، ح 184 ، ج 1 ، ص 65 .

ص: 46

در این حدیث جعلی نیز خداوند مانند بشری فرض شده که به بنده ای نزدیک می شود و با او گفتگو می کند !!

و این در حالی است که انسان ها هر جا باشند خدا با آنهاست « هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ » (1) و از رگ گردن نیز به انسان ها نزدیکتر است « وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » (2)

و از آنجا که خداوند متعال - طبق دلایل قطعی عقلی و نصوص دینی - نه جسمانی است و نه شباهتی به مخلوقات خویش دارد، مراد از نزدیکی بدون انقطاع خداوند متعال به بندگان و مخلوقات خویش، علم و حاکمیت مطلق خداوند بر مخلوقات خویش است و هیچ ذره ای در آسمان ها و زمین موجود نیست، مگر اینکه به اعطای الهی موجود است و خداوند بر آن علم دارد و خداوند بر ذره ذره ملکول و هستی او، بدون انقطاع حاکم است و این است توحید ناب که در سراسر تعالیم نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به چشم می خورد.

خدا به خواب پیامبرش آمد

... عن أبي سلام، عن عبدالرحمن بن عائش الحضرمي أنه حدثه عن مالك بن يخامر السكسكي، عن معاذ بن جبل رضي الله عنه قال: احتبس عنا رسول الله صلى الله عليه وآله، ذات غداة عن صلاة الصبح حتى كدنا نترأى عين الشمس فخرج

ص: 47

1- سوره حدید، آیه 4.

2- سوره ق، آیه 16.

سريعاً فتؤب بالصلاة فصلّى رسول الله صلى الله عليه وآله وتجوّز في صلاته ، فلما سلّم دعا بصوته فقال لنا : على مصافّكم كما أنتم ، ثم انفتل إلينا ثم قال : اما انى سأحدّثكم ما حبّسنى عنكم الغداة أنى قمتُ من الليل فتوضّأت فصليت ما قدر لى فنعست فى صلاتى حتّى استتقلت فاذا أنا برّبى تبارك وتعالى فى أحسن صورة فقال : يا محمّد : قلت : لبيك ربّ ، قال : فيم يختصم المالأ الأعلى ؟ قلت : لا أدرى . قالها ثلاثاً ، قال : فرأيتّه وضع كفه بين كتفى حتّى وجدتُ برد أنامله بين ثديي فتجلّى لى كلّ شىءٍ وعرفت : فقال : يا محمّد . قلت : لبيك ربّ ، قال : فيم يختصم المالأ الأعلى ؟ قلت : فى الكفّارات ، قال : ما هنّ ؟ قلت ، مشى الأقدام إلى الحسنات ، والجلوس فى المساجد بعد الصلوات ، واسباغ الوضوء حين الكريهات ، قال : ثمّ فيم ؟ قلت : اطعام الطعام ولين الكلام والصلاة بالليل والناس نيام ، قال سل ، قل اللهمّ انى اسألك فعل الخيرات وترك المنكرات وحبّ المساكين وأن تغفر لى وترحمنى .

سنن ترمذى ، ج 5 ، ص 385 ، كتاب تفسير ، باب تفسير سوره ص ، ح 3235 .

ترجمه به صورت اختصار :

معاذ بن جبل مى گوید : صبحگاهى پیامبر صلى الله عليه وآله در نماز تأخير

ص: 48

نمود تا جایی که نزدیک بود خورشید طلوع کند و چون آمد و نماز گزارد، علت تأخیر را چنین بیان کرد: چون نماز شبم را مقداری خواندم در نماز خوابم برد به طوری که سنگینی بر من عراض شد. در این حال پروردگارم را دیدم که در بهترین صورت بر من ظاهر شد و گفت: ای محمد! گفتم: لیبیک ای پروردگار من! گفت: علت مخاصمه در میان فرشتگان چیست، گفتم: نمی دانم. سه بار آن را تکرار کرد. دیدم که کف خود را بین دو شانه ام گذاشت طوری که خنکی نوک انگشتان او را بر سینه ام احساس کردم...

در صحیح مسلم نیز مضمون حدیث فوف آمده است:

صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها و اهلها، باب 6، ح 15 و 16، ج 4، ص 2179.

در حدیث فوق خداوند هم باعث تأخیر نماز می شود و هم سفیرش را ناز می کند؛ اما با دستانی سرد!!!

خنده خداوند

... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَيُضْحِكُ إِلَى ثَلَاثَةِ: لِلصَّفِّ فِي الصَّلَاةِ، وَلِلرَّجُلِ يُصَلِّي فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَلِلرَّجُلِ يَقَاتِل.

خداوند به سه چیز می خندد: به صف در نماز و به کسی که در دل شب نماز می خواند و کسی که کارزار می کند.

سنن ابن ماجه، مقدمه باب فيما انكرت الجهميه، باب 13، ح 200، ج ؟؟؟، ص 72 و 73.

ص: 49

مشابه این گونه احادیث در این کتب نیز آمده است :

صحیح بخاری باب فضل الجهاد، باب 28، ح 2826 و 2827، ج 2، ص 313.

سنن نسائی، کتاب الجهاد، باب اجتماع القاتل والمقتول، باب 37، ح 3165.

سنن ابی داود، کتاب الصلاة، باب الاذان فی السفر، باب 271، ح 196، ج 2، ص 150.

سنن نسائی، کتاب الأذان، باب الأذان لمن یصلّی وحده، باب 6، ح 665.

دگرگونی و تأثیر و تأثرات، در مخلوقات است، نه در خداوند متعال که مجرد از ماده و زمان و مکان است. هر کس بگوید خداوند همانند بشر می خندد و تعجب می کند او خداوند متعال را به مخلوقات خویش تشبیه نموده و این مغایر با توحید است.

این نکته نیز قابل توجه است که در قرآن و روایت، لفظ خشنودی خداوند و رضایت الهی به کار رفته، با خنده فرق می کند؛ زیرا خشنودی خداوند همان رضایت مندی و نزول رحمت خداوند بر مخلوقات خویش است و خنده حالتی از دگرگونی روحی و روانی که در چهره نمایان می شود.

در مورد غضب و خشم خداوند نیز همین را باید گفت که مقصود بروز تأثرات و دگرگونی در خداوند نیست؛ بلکه مقصود از خشم و غضب خداوند بر انسان ها یعنی دور نمودن آنان از رحمت الهی و یا نزول بلا بر آنان می باشد.

این بود بیان مختصری از مباحث خداشناسی!! که در صحاح سته

اهل سنت آمده است و خوانندگان محترم ملاحظه نمودند که این مباحث با توحید ادیان الهی کاملاً مغایرت دارد؛ زیرا در تعالیم پیامبران الهی خداوند به گونه ای تعریف شده که آن ذات مقدس، نه مادی و نه مرکب و نه دارای اجزاء است و نه هیچ گونه شباهتی به مخلوقات خویش دارد؛ اما در صحاح سته اهل سنت، خداوند متعال هم دارای صورت و اجزاء است و هم به مخلوقات خویش شباهت دارد و بدون شک این احادیث از جعلیات دشمنان اسلام است.

راه حق و حقیقت و هدایت منحصر در خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است. اکنون فرازهایی از سخنان گوهربار و نورانی امیر مؤمنان، برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و وصی بلافصل آن حضرت - که صددرصد مخالف توحید صحاح سته است - را بشنوید:

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند؛ خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید؛ پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید و با رحمت خود بادهای را به حرکت درآورد و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد...

کسی که خدا را نشناسد، به او اشاره می کند و هرکس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد و آن کس که بگوید: خدا در چیست؟ او را در چیز دیگری

پنداشته است، و کسی که پرسد: خدا بر روی چیزی قرار دارد؟ به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته، در صورتی که خداوند همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد؛ و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان دور و بیگانه باشد [یعنی هر چند خداوند مغایر با مخلوقات خویش است و هیچگونه سنخیت و شباهتی با مخلوقات خویش ندارد؛ اما سیطره تام وجودی بر آنان دارد و هرگز از مخلوقات خویش غافل نیست].

انجام دهنده همه کارهاست بدون حرکت و ابزار و وسیله، بیناست حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست؛ زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند.

موجودات را خلق کرد، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای یا استفاده از تجربه ای، بی آنکه حرکتی ایجاد کند و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد... (1)

ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان آگاه است و نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می تواند انکارش کند و نه قلبی که او را شناخت می تواند مشاهده اش نماید [قلب انسان خدا را گواهی می دهد و به وی معرفت کسب می کند؛ اما دیدگان قلب نیز نمی توانند خدا را مشاهده کنند] در والایی و برتری از همه

ص: 52

پیشی گرفته؛ پس، از او برتر چیزی نیست، و آنچنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر چیزی نمی تواند باشد.

مرتبه بلندش، او را از پدیده هایش دور نساخته [یعنی کاملاً علم به مخلوقاتش دارد] و نزدیکی او با پدیده ها [یعنی سیطره وجودی خداوند بر پدیده ها] او را مساوی و مشابه و همسرخ مخلوقاتش قرار نداده است. عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، و انسان ها را از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است؛ پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دل های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است؛ خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است. (1)

گواهی می دهد که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز اوست که پیش از او چیزی نیست و پایان همه اوست که بی نهایت است [یعنی هم آغاز و هم پایان امور به امر و اراده اوست و تنها ذات اوست که نه نهایی دارد و نه محل تغییر است].

پندارها برای او صفتی نمی توانند فراهم آورند و عقل ها از درک کیفیت او در مانده اند، نه جزئی برای او می توان تصور کرد و نه تبعیض پذیر [و مرکب] است و نه چشم ها و قلب ها می توانند او را فراگیرند. (2)

ص: 53

1- نهج البلاغه، خطبه 46.

2- نهج البلاغه، خطبه 85. و در این خطبه های نورانی نیز مباحث عمیق خداشناسی آمده است: خطبه های 65، 90، 91، 96، 102، 108، 163، 178، 179، 182، 185، 186 و صدها حدیث نورانی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام.

آری ، همانگونه که ملاحظه فرمودید در توحید و خداشناسی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند به هیچ موجودی شباهت ندارد ، چشم ها او را درک نمی کنند ، اعضاء و جوارح ندارد ، تغییر و تأثیر در ذات اقدس او راهی ندارد ، در زمان و مکان نمی گنجد ، عقل ها به شناخت ذات او راهی ندارند ، و خداوند برتر و والاتر از توصیف جاهلان است .

ص: 54

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله گل سرسبد انبیاء و خاتم پیامبران می باشد. (1) خداوند متعال از خُلق و خوی عظیم او در قرآن تمجید نموده (2) و آن شخصیت بی نظیر و والامقام را برکت و رحمت برای عالمیان معرفی کرده است. (3)

آن وجود نورانی و مقدس، صبور و دارای سینه ای فراخ (4) و پرورش یافته خدا و حریص بر هدایت مردمان، و بسیار به مؤمنان رؤوف و مهربان در کلام جاوید خدا معرفی شده است. (5)

خداوند متعال او را به رسالت برانگیخته تا با نورافشانی و هدایتگری،

ص: 55

1- سوره احزاب، آیه 40.

2- سوره قلم، آیه 4.

3- سوره انبیاء، آیه 107.

4- سوره انشراح، آیه 1.

5- سوره توبه، آیه 128.

غل و زنجیرهای اسارت را از گردن و پاهای جهانیان پاره سازد و آنان را از خرافات و جهل خارج نموده و به سوی عالم نور رهنمون گرداند
(1).

او همان عزیزی است که خداوند متعال در کتاب تورات و انجیل بشارت ظهور سراسر نورانی آن حضرت را داده و به همه آزادگان عالم - در تمام اعصار که خواهان پاکی و هدایتند - امر فرموده که تابع بی چون و چرای آن حضرت گردند؛ زیرا اطاعت از او اطاعت از خداست
(2).

او کسی است که نهی نمی کند، مگر از بدی ها و دعوت نمی کند، مگر به خوبی ها. (3)

خداوند متعال او و خاندانش را از هرگونه رجس و پلیدی، پاک و معصوم ساخته است. (4)

زیرا خلیفه و جانشین خداوند متعال، سزاوار است که از هرگونه رجس و پلیدی پاک و مطهر باشد.

آری،

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نور خدا، برکت و رحمت برای عالمیان، سرور تمام انسان ها، بلکه مخلوقات خداوند است.

آن انسان آسمانی، شخصیتی بس عظیم و مقامی بس والا در پیشگاه خداوند متعال دارد که هرگز عقل بشر - به جز معصومان - توان درک ذره ای از مقام و جایگاه رفیع او را در نظام آفرینش ندارند.

ص: 56

1- سوره اعراف، آیه 157.

2- سوره آل عمران، آیه 31؛ سوره نساء، آیه 59.

3- سوره اعراف، آیه 157.

4- سوره احزاب، آیه 33.

خداوند متعال آن حضرت صلی الله علیه و آله را بی نظیرترین و کامل ترین الگو و اسوه عالمیان قرار داده است؛ بنابراین تمام سخنان و تمام افعال آن حضرت تأیید شده خدا و خدایی است .

اما با کمال تعجب و تأسف باید بگوییم که سیمای پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در صحاح سته اهل سنت، به گونه ای دیگر معرفی شده است . در آن کتب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را فاقد عصمت، فاقد علم به احکام و انجام دهنده افعال زشت و ناپسند معرفی کرده اند . آنان - به تبعیت از احادیث جعلی - آن انسان الهی و آسمانی را در حد یک انسان معمولی و حتی پایین تر از یک انسان معمولی تنزل داده و به ساحت مقدس آن حضرت صلی الله علیه و آله جسارت ها روا داشته اند .

آری،

زمانی که در این کتب، خداوند متعال را در حد مخلوقات تنزل می دهند، کاملاً معلوم است که برخورد آنان با پیامبر او چگونه خواهد بود !!

اما با صد هزار تأسف، علمای بزرگ اهل سنت - که ادعای پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دارند - برای حفظ قداست صحاح سته !! همچنان بر صحت اکاذیب وارد شده در این کتب پافشاری می کنند !!

در اینجا برای آشکار شدن حقیقت این کتب - که مبنای عقاید اهل سنت گردیده است - پاره ای از احادیث صحاح سته را نقل می کنیم .

این حقیر از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله عذرخواهی می کنم که - برای رسیدن به مقصودی - این احادیث جعلی را ذکر می نمایم؛ صلوات و درود خداوند متعال بر پیامبر بزرگوار اسلام و خاندان پاک و مطهرش باد .

ص: 57

عایشه می گوید :

وفتر الوحي فترة حتى حزن النبي صلى الله عليه وآله فيما بلغنا حزناً غداً منه مراراً كي يتردى من رؤوس شواهد الجبال ، فكلما أوفى بذروة جبل لكي يلقي منه نفسه تبدى له جبريل فقال : يا محمد انك رسول الله حقاً فيسكن لذلك جأشه وتقرّ نفسه فيرجع ، فإذا طالت عليه فترة الوحي غدا لمثل ذلك فإذا أوفى بذروة جبل تبدى له جبريل فقال له مثل ذلك .

مدت زمانی وحی قطع شد ؛ تا اینکه « طبق آنچه به ما خبر رسید » رسول خدا اندوهگین گردید به حدی که هر روز چند بار می خواست خود را از بالای قله های کوه به پایین پرت کند و هر زمان که می خواست خود را به پایین پرت کند جبرئیل خود را به او نشان می داد و می گفت : ای محمد تو واقعاً فرستاده خدا هستی . پس به همین سبب ، نگرانی حضرت از بین می رفت و دلش آرام می گرفت ؛ اما باز وقتی بعد از مدتی به او وحی نشد ، دوباره به دنبال همین کار می رفت ، پس وقتی به کوهی رسید جبرئیل خود را برای او آشکار کرده و همین مطلب را برای او می گفت .

صحیح بخاری ، کتاب التعبير باب ما بدیء به رسول الله من الوحي الرؤيا الصالحة ، باب 1 ، ح 6982 ، ج 4 ، ص 295 و 296 .

خوانندگان محترم توجه بفرمایند: از آنجا که باطل بودن این سخنان، کاملاً واضح و آشکار است، جهت رد این اباطیل، استدلال ذکر نمی کنیم؛ زیرا جعلی بودن این روایات « اظهر من الشمس » است.

جادو کردن پیامبر

عایشه می گوید:

عن عائشة قالت: سحر النبي صلى الله عليه وآله حتى كان يخيل إليه أنه يفعل الشيء وما يفعله، حتى كان ذات يوم دعا ودعا ثم قال: أشعرت أن الله أفتاني فيما فيه شفائي؟ اتاني رجلان: فقعد أحدهما عند رأسي والآخر عند رجلي فقال أحدهما للآخر: ما وجع الرجل؟ قال: مطبوب، قال: ومن طبه؟ قال: لبيد بن الأعصم، قال: فيما ذا؟ قال: في مشط ومشاقة وجفّ طلعة ذكر، قال: فأين هو؟ قال: في بئر ذروان. فخرج إليها النبي صلى الله عليه وآله ثم رجع فقال لعائشة حين رجع نخلها كأنها رؤوس الشياطين. فقلت: استخرجته؟ فقال: لا، أما أنا فقد شفاني الله وخشيت أن يثير ذلك على الناس شراً. ثم دفنت البئر.

یک نفر یهودی به نام « لبید » پیامبر را سحر کرد. تا جایی که پیامبر گمان می کرد کارهایش را انجام می دهد، در حالی که انجام نمی داد. تا سرانجام خداوند او را به آن سحر که در

چاهی قرار داشت راهنمایی فرمود ، حضرت به طرف آن چاه رفت و بعد از آنکه برگشت ، عایشه به او گفت : آیا آن را [از چاه] خارج نمی کنی ؟ فرمود : نه .

صحیح بخاری ، کتاب بدء الخلق ، باب صفت ابلیس و جنوده ، باب 11 ، ح 3268 ، ج 2 ، ص 437 و کتاب طب ، باب سحر ، باب 47 ، ح 5763 ، ج 4 ، ص 48 و کتاب الدعوات ، باب تکریر الدعاء ، باب 57 ، ح 6391 ، ج 4 ، ص 170 .

صحیح مسلم ، کتاب السلام ، باب السحر ، باب 17 ، ح 63 ، ج 4 ، ص 1719 .

سنن ابن ماجه ، کتاب الطب ، باب السحر ، باب 45 ، ح 3545 ، ج 2 ، ص 1173 .

سنن نسائی ، کتاب تحریم الدم ، باب سحرة اهل الكتاب ، باب 20 ، ح 4091 ، ج 3 ، ص 98 .

سگ در خانه پیغمبر

ابوهریره می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أتانی جبرئیل فقال : إني كنت أتيتك البارحة فلم يمنعني أن أكون دخلت عليك البيت الذي كنت فيه إلا أنه كان في باب البيت تمثال الرجال ، وكان في البيت قرام ستر فيه تماثيل ، وكان في البيت كلب ، فمُرُّ برأس التَّمثال الذي بالباب فليقطع فليصير كهيئة الشجرة ، ومُرُّ بالستر فليقطع ويجعل منه وسادتين متبذتين توطان ، ومُرُّ بالكلب فيخرج . ففعل رسول الله صلى الله عليه وآله وكان ذلك الكلب جرواً للحسن أو للحسين تحت نضد له ، فأمر به فأخرج .

ص: 60

رسول خدا صلی الله علیه و آله با جبرئیل ملاقات نمود . جبرئیل گفت : من دیشب نزد شما آمدم و چون سگی در منزل بود ، داخل نشدم .

آنگاه ابوهریره (راوی حدیث) خود می افزاید : آن سگ « توله سگ » مال حسن یا حسین علیهما السلام بود .

صحیح مسلم ، کتاب اللباس والزینة ، باب تحريم تصوير صورة الحيوان ، باب 26 ، ح 81 و 82 ، ج 3 ، ص 1664 .

سنن ابن ماجه ، کتاب اللباس ، باب الصور فی البيت ، باب 44 ، ح 3651 ، ج 2 ، ص 1204 .

سنن ابی داود ، کتاب اللباس ، باب فی الصور ، باب 47 ، ح 4154 و 4155 ، ج 4 ، ص 422 .

سنن ترمذی ، کتاب الأدب ، باب ما جاء ان الملائكة ... لا تدخل بیتنا ، باب 44 ، ح 2806 ، ج 4 ، ص 499 .

مجازات قتل برای دزد !!

جی ء بسارق إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : اقتلوه ، فقالوا : يا رسول الله إنما سرق ، قال : اقطعوه فقطع ، ثم جی ء به الثانية ، فقال : اقتلوه . فقالوا : يا رسول الله إنما سرق ، قال : اقطعوه . فقطع ، فأتى به الثالثة ، فقال : اقتلوه ، قالوا : يا رسول الله إنما سرق ، فقال : اقطعوه . ثم أتى به الرابعة . قال : اقتلوه ، قالوا : يا رسول الله إنما سرق ، قال : اقطعوه ، فأتى به الخامسة ، قال : اقتلوه ، قال جابر : فانطلقنا به إلى مَرَبَدِ التَّعْمِ وحملناه فاستلقى

ص: 61

على ظهره ثم كثر بيده ورجليه فانصدعت الإبل ثم حملوا عليه الثانية ففعل مثل ذلك ثم حملوا عليه الثالثة فرمينا بالحجارة فقتلناه ثم ألقيناه في بئر ثم رمينا عليه بالحجارة .

دزدی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند . فرمود او را بکشید . [خداوند مجازات دزدی را قطع دست بیان می فرماید .(1)] اما پیامبر از احکامی که بر قلب خودش نازل شده نمی داند ، دیگران به او تذکر می دهند ! [گفتند : یا رسول الله او فقط دزدی کرده است .] او را نباید کشت ؛ بلکه دستش را باید قطع نمود [پیامبر فرمود : دستش را ببرید . بار دیگر همان شخص دزدی کرد . فرمود : او را بکشید ... تا چهار بار] همین جریان تکرار شد [و چون بار پنجم شد و حضرت فرمود او را بکشید ، دیگر نگفتند او فقط دزدی کرده است ؛ بلکه او را کشتند و جسد او را در چاهی انداختند و روی آن سنگ ریختند .

سنن ابی داود ، کتاب الحدود ، باب فی السارق یسرق مرارا ، باب 21 ، ح 4410 ، ج 5 ، ص 18 .

سنن نسائی ، کتاب قطع السارق ، باب قطع الیدین والرجلین من السارق ، باب 15 ، ح 4993 ، ج 3 ، ص 335 .

عجبا ! معلوم نیست دزدی که در چهار مرحله دو دست وی را بریده اند ، چگونه موفق به دزدی شده است !!

ص: 62

فراموش شدن تقدیر الهی

بخاری نقل می کند :

أن رسول الله صلى الله عليه وآله خرج يخبر بليلة القدر، فتلا-حي رجلا من المسلمين فقال: إني خرجت لأخبركم بليلة القدر وإنه تلاحي فلان وفلان فرفعت

رسول خدا خواست که به مردم بگوید شب قدر کی است، دو نفر از مسلمانان با هم نزاع کردند از یاد آن حضرت رفت.

یکی از جنبه های عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله این است که چیزی را فراموش نکند، خصوصا اگر آن چیز در رابطه با تبلیغ دین باشد.

صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب خوف المؤمن من أن يحبط عمله ...، باب 36، ح 49، ج 1، ص 33.

دستور پیامبر به شیر دادن مردان بزرگسال

عایشه از حمید بن نافع نقل می کند :

سمعت زينب بنت أبي سلمة تقول: سمعت عائشة زوج النبي صلى الله عليه وآله تقول: جاءت سهيلة بنت سهيل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله إني لأرى في وجه أبي حذيفة من دخول سالم عليّ فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله: أرضعيه قلت: إنّه لذو لحية، فقال: أرضعيه يذهب ما في وجه أبي حذيفة، قالت: واللّه ما عرفته في وجه أبي حذيفة بعد.

ص: 63

رسول خدا به « سهله » دختر « سهیل » دستور داد که به پسر خوانده اش « سالم » شیر بدهد . او گفت : چگونه به او شیر بدهم در حالی که او مردی بزرگ است . پیامبر تبسمی کرد و فرمود : من می دانم که او مردی بزرگ است . (یعنی با این حال می گویم به او شیر بده تا با تو محرم شود و شوهر تو یعنی « ابوحنیفه » از اینکه او وارد بر تو می شود ناراحت نشود !!) .

طبق این سخن دروغ ، مردان سی چهار ساله نامحرم ، می توانند برای محرم شدن با برخی از زنان ، سینه آنان را بمکند و شیر بخورند تا هم بر آن زن محرم شوند و هم بر خواهران آن زن !!

ملاحظه می فرمایید که دشمنان اسلام برای تحریف دین پاک خدا ، چگونه مفسد را وارد دین نمودند !

اما اسناد این روایت :

صحیح بخاری ، کتاب الرضاع ، باب رضاعة الكبير ، باب 7 ، ح 26 - 31 ، ج 2 ، ص 1076 .

سنن ابن ماجه ، کتاب النکاح ، رضاع الكبير ، باب 36 ، ح 1943 ، ج 1 ، ص 625 .

سنن ابی داود ، کتاب النکاح ، باب من حرم به ، باب 10 ، ح 2054 ، ج 3 ، ص 10 و 11 .

سنن نسائی ، کتاب النکاح ، باب رضاع الكبير ، باب 53 ، ح 3319 - 3325 ، ج 2 ، ص 442 - 444 .

بسیاری از علمای اهل سنت با استناد به این روایات صحاح ، فتوا می دهند که یک مرد نامحرم تا سن 40 سالگی می تواند از سینه زنی شیر بخورد تا آن زن محرم او (مادر رضاعی) گردد .

از عایشه روایت شده هنگامی که می خواست مردان نامحرم بر او داخل

شوند، خواهرش ام کلثوم - دختر ابوبکر - و دختران برادرش - عبدالرحمان بن ابی بکر - را دستور می داد تا آن مردان را شیر بدهد تا بر او محرم شوند!! (1)

پیامبر دور رکعت از نماز را فراموش کرد

ابوهریره می گوید :

ان رسول الله صلى الله عليه وآله انصرف من اثنتين ، فقال له ذو الیدین : أقصرت الصلاة أم نسيت يا رسول الله ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : أصدق ذو الیدین ؟ فقال الناس : نعم ، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فصلی اثنتين آخرتين .

رسول خدا در رکعت دوم [در نماز چهار رکعتی] نماز را تمام کرد ؛ پس شخصی به نام « ذوالیدین » به او گفت : آیا نماز را شکسته خواندید و یا اینکه فراموش کردید ای رسول خدا ؟ پس رسول خدا فرمود : این ذوالیدین راست می گوید ؟

مردم گفتند : آری ! پس رسول خدا ایستاده و دو رکعت دیگر خواندند و سپس سلام گفته و تکبیر گفتند و سپس دو سجده مانند سجده نماز یا طولانی تر انجام دادند .

صحیح بخاری ، کتاب الأذان ، باب هل يأخذ الامام اذا شك بقول الناس ، باب 69 ، ح 714 ، ج 1 ، ص 236 .

صحیح نسائی ، کتاب الأذان ، باب الاقامة من نسی ركعة من صلاة ، باب 24 ، ح 663 ، ج 1 ، ص 218 .

ص: 65

1- بدائع الصنائع ، ابوبکر الکاغانی حنفی ، ص 5 ؛ المبسوط السرخسی حنفی ، ج 5 ، ص 135 ؛ مسند احمد حنبل ، ج 6 ، ص 27 ؛ موطأ مالک ، کتاب رضاع ، باب ما جاء فی الرضاعة بعد الکبر ، سنن بیهقی ، ج 7 ، باب رضاع الکبیر ، شافعی در مسند کتاب رضاع ، ص 177 .

ابوهریره می گوید :

لَمَّا قُتِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خَيْبَرَ أُسْرِيَ لَيْلَةً حَتَّى أُدْرِكَهُ الْكُرَى أَنَاخَ فَعَرَّسَ ثُمَّ قَالَ : يَا بِلَالُ ، أَكَلْنَا لَنَا اللَّيْلَةَ . قَالَ : فَصَلَّى بِلَالُ ، ثُمَّ تَسَانَدَ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُسْتَقْبِلَ الْفَجْرِ ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ أَحَدٌ مِنْهُمْ ، وَكَانَ أَوْلَهُمْ اسْتِيقَاطَ النَّبِيِّ ... ثُمَّ أَنَاخَ فَتَوَضَّأَ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ ، ثُمَّ صَلَّى مِثْلَ صَلَاتِهِ فِي الْوَقْتِ ...

صاحبان صحاح بالاتفاق نوشته اند که در بعضی از سفرها نماز صبح پیامبر و اصحاب قضا شد و آنچنان خوابیدند که گرمی خورشید آنها را بیدار کرد!

اکنون اسناد را در صحاح ملاحظه بفرمایید :

صحیح بخاری ، کتاب التیمم ، باب الصعید الطیب وضوء المسلم ، باب 6 ، ج 1 ، ح 344 و کتاب مواقیت الصلاة و فضلها ، باب الأذان بعد ذهاب الوقت ، باب 35 ، ح 201 ، ص 595 .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاة ، باب قضاء الصلاة الفاتئة ، باب 55 ، ح 309 و 310 ، ج 1 ، ص 471 .

سنن ترمذی ، کتاب تفسیر القرآن ، باب تفسیر سوره طه ، باب 20 ، ح 3163 ، ج 5 ، ص 226 .

سنن ابن ماجه ، کتاب الصلاة ، باب من نام عن الصلاة او نسيها ، باب 10 ، ح 697 و 698 ، ج 1 ، ص 227 .

سنن ابی داود، کتاب الصلاة، باب فی من نام عن الصلاة او نسيها، باب 11، ح 436، ج 1، ص 357.

سنن نسائی، کتاب المواقیت، باب 51، ح 611، ج 1، ص 202 و باب 54، ح 616، ج 1، ص 204 و باب 55، ح 620، ج 1، ص 25 و کتاب الامامة، باب الجماعة للفائت من الصلاة، باب 47، ح 845، ج 1، ص 280.

همچنین در صحاح سته اهل سنت، همگی نوشته اند که نماز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه خندق قضاء شد! [\(1\)](#)

پیامبر نماز 4 رکعتی را 5 رکعت خواند!

صاحبان صحاح سته - متفقا - از عبدالله بن مسعود نقل می کنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز ظهر را 5 رکعت خواند و پس از نماز - که متوجه شد یک رکعت اضافه خوانده است - دو سجده سهو به جا آورد.

صحیح بخاری، کتاب السهو، باب اذا صلّی خمسا، باب 2، ح 1226، ج 1، ص 378.

صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب السهو فی الصلاة والسجود، باب 19، ح 91 - 93، ج 1، ص 401.

سنن ترمذی، کتاب الصلاة، باب ما جاء فی سجدة السهو بعد السلام والكلام، باب 172، ح 392، ج 1، ص 418.

سنن ابن ماجه، کتاب اقامة الصلاة والسنة فیها باب من صلّی الظهر خمسا، باب 130، ح 1205، ج 1، ص 380.

ص: 67

1- صحیح بخاری، ح 641، ج 1، ص 215؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 436 - 438؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 224؛ سنن ترمذی، ج 1، ص 220 و 221؛ سنن ابی داود، ج 1، ص 346؛ سنن نسائی، ج 1، ص 159.

سنن ابی داود ، کتاب الصلاة ، باب اذا صلی خمسا ، باب 194 ، ح 1011 ، ج 2 ، ص 72 .

سنن نسائی ، کتاب السهو ، باب ما یفعل من صلی خمسا ، باب 26 ، ح 1253 - 1258 ، ج 1 ، ص 402 و 403 .

همچنین نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را سه رکعت تمام کرد و داخل منزلش شد . مردی به نام خرباق (ذوالیدین) به او تذکر داد . پیامبر در حالی که غضبناک بود بیرون آمد و از مردم پرسید : آیا درست می گوید ؟ گفتند : آری . آنگاه پیامبر یک رکعت دیگر را خواند !

عمران بن حصین می گوید :

سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ مِنَ الْعَصْرِ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخِرْبَاقُ ، فَقَالَ يَعْنِي نَقَصْتَ الصَّلَاةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَخَرَجَ مَغْضَبًا يَجْرُ رِجْلَاهُ ، فَقَالَ : أَصْدَقُ ، قَالُوا : نَعَمْ . فَقَامَ فَصَلَّى تِلْكَ الرُّكْعَةَ ثُمَّ سَلَّمَ .

صحیح مسلم ، کتاب المساجد و مواضع الصلاة ، باب السهو فی الصلاة والسجود له ، باب 11 ، ح 101 و 102 ، ج 1 ، ص 404 و 405 .

سنن ابن ماجه ، کتاب اقامة الصلاة والسنة ، باب 134 ، ح 1215 ، ج 1 ، ص 384 .

سنن ابی داود ، کتاب الصلاة ، باب السهو فی السجدين ، باب 193 ، ح 1000 ، ج 2 ، ص 66 .

سنن نسائی ، کتاب السهو ، باب ذکر الاختلاف علی ابی هريرة فی السجدين ، باب 23 ، ح 1235 و 1236 ، ج 1 ، ص 398 .

همچنین صاحبان صحاح متفقا نقل کرده اند که روزی پیامبر نماز

ص: 68

4 رکعتی را اشتباها 2 رکعت خواند و سپس به او تذکر دادند و آن حضرت برخاست و دو رکعت دیگر نماز گزارد. (1)

سب و لعن کردن ناحق دیگران ، توسط پیامبر

ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

اللّٰهُمَّ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَبَبْتَهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

بخاری و مسلم از ابوهریره نقل می کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود :

اللّٰهُمَّ إِنَّمَا مُحَمَّدٌ بَشَرٌ يَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ وَإِنِّي قَدْ اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تَخْلَفَنِيهِ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ آذَيْتَهُ أَوْ سَبَبْتَهُ أَوْ جَلَدْتَهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ كَفَّارَةً وَقُرْبَةً تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

خدایا ! من جز بشری نیستم ، پس هرکس را که از مسلمانان ، ناسزایش گفتم یا لعنت کردم یا تازیانه اش زد و او اهل آن لعنت یا دشنام نبود ، آن را برای او سبب رحمت و برکت قرار بده .

صحیح بخاری ، کتاب الدعوات ، باب قول النبی : من آذیته فاجعله له زکاة و رحمةً ، باب 34 ، ح 6361 ، ج 4 ، ص 164 .

ص: 69

1- صحیح بخاری ، ج 1 ، ص 171 و ج 1 ، ص 236 و ج 1 ، ص 378 و ... ؛ صحیح مسلم ، ج 1 ، ص 398 و 405 ؛ سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 383 و 384 ؛ سنن ابی داود ، ج 2 ، ص 66 ؛ سنن نسائی ، ج 1 ، ص 395 - 397 .

صحیح مسلم، کتاب البر والصله، باب 25، ح 90، ج 4، ص 2007.

سنن ابی داود، کتاب السنه، باب فی النهی عن سب اصحاب رسول الله، باب 11، ح 4626، ج 5، ص 209.

خداوند متعال در کلام جاویدش اطاعت مطلق از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را واجب نموده است، زیرا آن وجود مقدس تأیید شده الهی است و نه تنها از تمامی گناهان معصوم است؛ (1) بلکه مرتکب هیچ خطا و نسیانی نیز نمی شود. (2)

هرچند آن وجود مقدس از جنس بشر است؛ اما برگزیده خداوند می باشد و به آسمان ها و ملکوت ها وصل است. (3)

اکنون سؤال ما از اهل سنت - که اینگونه احادیث جعلی را صحیح می دانند - این است: چگونه انسانی که تأیید شده الهی است و اطاعت نمودن از او اطاعت نمودن از خداست و به آسمان ها و ملکوت ها وصل است، خطا می کند، ناسزا می گوید و مردم را به ناحق تازیانه می زند!!

این کارها را حتی به یک انسان معمولی ساده سلیم القلب هم نمی توان نسبت داد؛ ولیکن شما چگونه بر خود روا می دارید که این چیزها را به شخص اول عالم امکان - که رحمت برای عالمیان است - نسبت دهید؟!

ص: 70

1- سوره نساء، آیه 57.

2- احزاب، 33؛ که در احادیث متعدد از فریقین آمده که آیه فوق در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام نازل گردیده است.

3- سوره کهف، آیه 110.

انس بن مالک می گوید :

کانت عند امّ سلیم یتیمه وهی امّ انس فرأی رسول الله صلی الله علیه و آله الیتیمه فقال : أنت هیه ؟ لقد کبرت لا کبر سنک . فرجعت الیتیمه إلى امّ سلیم تبکی فقالت امّ سلیم مالک ؟ یا بنیة . قالت الجاریة دعا علیّ نبی الله صلی الله علیه و آله أن لا یکبر سنّی فالآن لا یکبر سنّی ابدأ - أو قالت قرنی - فخرجت امّ سلیم مستعجلة تلوث خمارها حتّی لقیّت رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لها رسول الله : ما لک ؟ یا امّ سلیم . فقالت یا نبی الله أدعوت علی یتیمتی ؟ قال وما ذاک یا امّ سلیم ؟ قالت زعمت أنّک دعوت أن لا یکبر سنّها ولا یکبر قرنها - قال - فضحک رسول الله صلی الله علیه و آله ثمّ قال : یا امّ سلیم أما تعلمین أنّ شرطی علی ربّی أنّی اشترطت علی ربّی فقلت إنّما أنا بشر أرضی كما یرضی البشر وأغضب كما یغضب البشر فأیما أحد دعوت علیه من أمّتی بدعوة لیس لها بأهل أن تجعلها له طهوراً وزکاة وقربة یقربه بها منه یوم القیامة .

دختر بچه یتیمی را مادرم سرپرستی می کرد . روزی پیامبر او را دید و گفت : « عمرت دراز مباد » کودک گریه کنان نزد ام سلیم - مادر انس - رفت و جریان نفرین پیامبر را به او گفت . او نیز با عجله خدمت رسول خدا رسید . حضرت پرسید چه شده ؟ او شکایت کودک را به عرض رساند . حضرت فرمود :

مگر نمی دانی که من با خدا شرط کردم و گفتم که من بشری هستم و مثل دیگران خشنود می شوم و یا غضب می کنم . هرکه را بیهوده نفرین کردم آن را برای او وسیله پاکی و تقرب او در قیامت قرار بده .

صحیح مسلم ، کتاب البر و الصله و الاداب ، باب 25 ، ح 95 ، ج 4 ، ص 2009 .

کسی که بدون علت ، یک کودک معصوم را نفرین کند چه قضاوتی درباره او می توان کرد ؟ بدون شک چنین شخصی حتی از یک انسان ضعیف النفس هم پایین تر است !

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

« وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (1)

ای پیامبر ! ما تو را به رسالت نفرستادیم جز اینکه رحمت برای عالمیان باشی .

آیا پیامبری که سراسر وجود مبارکش رحمت برای عالمیان است ، به کودک معصوم نفرین می کند ؟ !

علمای اهل سنت به جای اینکه سخن خداوند را تصدیق کنند و اینگونه احادیث را به دور افکنند ، نام چنین احادیثی را صحیحیه گذاشته اند !!

چرا اینگونه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معامله می کنند ؟ !! مگر آن حضرت چیزی جز پاکی و خوبی برای آنان آورده بود ؟

ص: 72

رسول خدا از سؤالات مردم غضبناک می شدند

آن رسول الله صلی الله علیه و آله سئل عن صومه فغضب فقال عمر : رضينا بالله ربا وبلاسلام ديناً وبمحمد رسولاً

از پیامبر چیزهایی پرسیدند و چون سؤال زیاد شد ، در غضب شد . سپس فرمود : آنچه می خواهید از من پرسید ...

از حضرتش پرسیدند : چگونه روزه می گیری ؟ حضرت در غضب شد . عمر چون غضبش را دید گفت : رضينا بالله ربا وبلاسلام ديناً وبمحمد نبياً . نعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله ، و آنقدر آن را تکرار کرد تا غضب آن حضرت برطرف شد .

صحیح بخاری ، کتاب العلم بالغضب فی الموعظه ، باب 28 ، ح 91 و 92 .

صحیح مسلم ، کتاب الصیام ، باب استحباب صیام ثلاثة ایام من کل شهر ، باب 36 ، ح 196 ، ج 2 ، ص 818 .

سنن ابی داود ، کتاب الصوم ، باب 54 ، ح 2417 ، ج 3 ، ص 178 .

سنن نسائی ، کتاب الصیام ، باب 73 ، ح 2382 ، ج 2 ، ص 159 .

خداوند متعال در قرآن جاویدش ، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را با صفت صبر و انشراح صدر مورد ستایش قرار می دهد
[\(1\)](#).

در ثانی ، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله - نستجیر بالله - اخلافتش اینگونه بود ، آیا مردم به او تمایل نشان می دادند و به دور او جمع می گشتند ؟!

ص: 73

خداوند در این باره می فرماید :

« فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » (1)

ای رسول! توبه برکت رحمت خداوند، با خلاق نرم خو و مهربان هستی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند .

دیگران از رسول خدا در مسائل دنیوی آگاه ترند

رسول خدا به گروهی گذشت که بر سر نخلی بودند . گفت : اینها چه می کنند؟ گفته شد : اینان گرده افشانی می کنند . گفت : گمان نکنم این کار فایده ای داشته باشد . آنان ، آن کار را رها کردند و آن سال میوه ای به دست نیامد [چون مطابق سخن رسول خدا گرده افشانی نکردند] به آن حضرت جریان را گزارش دادند . فرمود : من بشری هستم ، اگر در مورد امور دینی چیزی گفتم به آن عمل کنید و اگر در مورد امور دنیوی بود ، خود شما بهتر از من می دانید .

و در روایت دیگر آمده ، اگر این کار مفید است انجام بدهند و من روی ظن و گمان چیزی گفتم . مرا بدان مؤاخذه نکنید .

صحیح مسلم ، کتاب الفضائل ، باب ما قاله شرعا دون ما ذکر من معایش الدنيا ، باب 38 ، ح 140 ، ج 4 ، ص 1835 .

سنن ابن ماجه ، کتاب الرهون ، باب تلقیح النخل ، باب 15 ، ح 2470 ، ج 2 ، ص 825 .

ص: 74

1- سوره آل عمران ، آیه 159 .

عجبا! پیامبری که به آسمان ها و ملکوت ها وصل است ، یک مسئله ساده ای که یک روستایی بی سواد هم می داند ، او نمی داند !!

پیامبر می گوید : شما به مسائل دنیوی خود آگاه ترید !!

آری ،

خلافت هم یک مسئله دنیوی است که خود مردم بهتر می دانند چه کسی را باید سر جای پیامبری که یک مسئله ساده هم نمی داند بنشانند !!

در حقیقت دشمنان اسلام ، این حدیث را جعل کردند تا مشروعیت به خلفای ثلاثه بدهند ! زیرا مردم آنان را انتخاب کردند و خلافت هم یک مسئله دنیوی است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود که مردم در امور دنیوی خویش از او آگاه ترند !!

اهل سنت جواب بدهند :

اگر مردم در امور دنیوی از پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه ترند ، پس چرا خداوند در تمام امور ، آن حضرت را برترین اسوه و الگوی خلائق معرفی نموده است ؟! (1)

او ایستاده بول کرد (نستجیر باللّٰه من هذه الأقاویل)

بخاری و مسلم در کتاب صحیحشان !! بابتی شرمی و جسارتی تمام در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسند :

او ایستاده ادرار کرد و بعد آبی خواست و با آن وضو گرفت .

ص: 75

1- سوره احزاب ، آیه 21 .

از حدیفه نقل می کنند :

أتى النبى صلى الله عليه وآله سباطة قوم فبال قائماً ثم دعا بماء فجئته بماء فتوضأ .

پیامبر به سمت محل دفن زباله قومی رفت و ایستاده بول نمود سپس طلب آب نمود و من آوردم و با آن وضو گرفتم .

صحیح بخاری ، کتاب الوضوء ، باب البول قائماً و قاعدا ، باب 64 ، ح 224 ، ج 1 ، ص 92 .

صحیح مسلم ، کتاب الطهارت ، باب المسح علی الخفین ، باب 22 ، ح 73 ، ج 1 ، ص 228 .

از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله عذرخواهی می نمایم که این اباطیل را جهت مقاصدی مطرح می نمایم .

هوشمندان آزاده جواب این سؤال را بگویند :

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله چه هیزم تری به این قوم فروخته بود که این چنین به ساحت مقدسش اهانت و جسارت می کنند؟!

مگر جز این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از حضيض ذلت خارج ساخت و عزت بخشید؟!

چرا علمای اهل سنت باز اصرار دارند که این مزخرفات ، احادیث صحیحه است؟! [\(1\)](#)

ص: 76

1- درباره پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله که به آنان شرف و عزت بخشید اینگونه سخن گفتند و بعد از رحلتشان نیز خاندان وی را یا فرق شکافتند یا سر بردند و یا با زهر جگرهای آنان را پاره پاره کردند!

علاقه پیامبر به لهُو و خوانندگی زنان - نستجیر باللّٰه -

بخاری از قول عایشه نقل می کند که :

زنی را به عقد مردی از انصار درآوردند . پیامبر فرمود : آیا با شما [ابزار] لهُو نیست ؟ زیرا انصار از لهُو خوششان می آید .

صحیح بخاری ، کتاب النکاح ، باب 63 ، ح 5162 ، ج 3 ، ص 337 .

از عایشه نقل شده است که می گوید :

أن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ دخل علیها وعندها جاریتان تضربان بدقین فانتهرهما أبوبکر ، فقال : النبی صلی اللّٰه علیہ و آلہ دعهن فان لكلّ قوم عیدا .

در نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آلہ دوزن آوازه خوان دف می زنند و می خوانند ؛ اما پیامبر نهی نمی کند و می گوید : آنها را رها کنید ، زیرا امروز روز عید است !!

سنن نسائی ، کتاب الصلاة العیدین ، باب ضرب الدف یوم العید ، باب 33 ، ح 1592 ، ج 1 ، ص 516 و باب الرخصة فی الاستماع إلی الغناء و ضرب الدف یوم العید ، باب 36 ، ح 1596 ، ج 1 ، ص 517 .

سنن ابن ماجه ، کتاب النکاح ، باب الغناء ، باب 21 ، ح 1898 - 1900 ، ج 1 ، ص 612 و 613 .

آواز خواندن در خانه پیامبر

از عایشه نقل شده که در روز عید قربان بود و رسول خدا در خانه و در میان رختخواب مشغول استراحت بود و دو دختر در نزد من کف و دف می زدند و در آن هنگام ابوبکر وارد شد

ص: 77

و آن دخترها را منع نمود . رسول خدا لحاف را از صورتش کنار زد و فرمود : ای ابوبکر آنها را به حال خودشان واگذار ؛ زیرا امروز روز جشن و سرور و روز عید قربان است .

صحیح بخاری، کتاب العیدین، باب اذافاتہ العید، ح 987 و 988، ج 1، ص 312 .

شرکت در مجلس لہو

خالد بن ذکوان می گوید :

جاء النبی صلی اللہ علیہ و آلہ فدخل حین بُنی عَلَیَّ فجلس علی فراشی کمجلسک متی فجعلت جویریات لنا یضربن بالدف و یندبن مَنْ قُتِل من آبائی یوم بدر ، اذ قالت احداهنّ : وفینا نبیّ یتعلم ما فی غد ، فقال صلی اللہ علیہ و آلہ : دعی هذه .

ربیع دختر معوذ بن عفرا گفت : روزی کہ جشن عروسی من برپا گردید رسول خدا در آن مجلس شرکت نمود بہ همان ترتیب کہ تو نشسته ای رسول خدا ہم روی فرش مخصوص کہ برای من گسترانده شدہ بود در نزدیکی من نشست . دخترهایی در این مجلس مشغول دف زدن و خوانندگی بودند .

صحیح بخاری ، کتاب الاعتصام بالسنة ، باب ضرب الدف فی النکاح ، باب 48 ، ح 5147 ، ج 3 ، ص 374 .

بردن عایشہ بہ تماشای رقص

عایشہ می گوید :

لقد رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ یوماً علی باب حجرتی والحبشة

ص: 78

يلعبون في المسجد ورسول الله صلى الله عليه وآله يسترنى بردائه انظر إلى لعبهم

روزی حبشی ها در مجلس بازی می کردند ، رسول خدا در بیرون درب حجره من قرار داشت و با عبای خویش مرا می پوشانید تا من رقص و بازی آنها را تماشا کنم .

عایشه اضافه می کند :

پیامبر به جهت تماشا کردن من آنقدر ایستاد تا من خسته شدم و برگشتم .

صحیح بخاری ، کتاب الصلاة باب اصحاب الحراب فی المسجد ، باب 69 ، ح 454 ، ج 1 ، ص 163 .

مضمون اینگونه احادیث جعلی در صحاح سته فراوان آمده است .(1)

خلوت کردن با یک زن

انس می گوید :

جاءت امرأة من الأنصار إلى النبي صلى الله عليه وآله فخلا بها ، فقال : واللّٰه إنكّن لأحبّ الناس إليّ .

ص: 79

1- مانند : صحیح بخاری ، کتاب العیدین ، ح 949 و 950 ، ج 1 ، ص 301 و 301 و کتاب الجهاد و السیر ، ح 2906 و کتاب المناقب ، باب 15 ، ح 3529 و ... صحیح مسلم ، کتاب صلاة العیدین ، باب 4 ، ح 16 - 22 ، ج 2 ، ص 607 - 610 . سنن نسائی ، کتاب صلاة العیدین ، باب اللعب بین یدی الامام یوم العید ، باب 34 ، ح 1593 ، ج 1 ، ص 517 و ...

رسول خدا با زنی از انصار خلوت کرد و به او گفت: به خدا قسم، شما زن ها محبوب ترین مردم نزد من می باشید.

و به نقل مسلم پیامبر آن را سه بار تکرار کرد.

صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب 112، ح 5234، ج 3، ص 395.

صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل انصار، باب 43، ج 4، ص 1949.

خداوند متعال در کلام جاویدش در آیه تطهیر(1) پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را پاک و مطهر از هر رجس و پلیدی معرفی می نماید؛ اما بخاری و مسلم با نقل این احادیث دروغ، وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله را - نستجیر باللّه - شخصی هوس ران معرفی می کنند!

برهنه شدن بدن رسول خدا

أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان ينقل معهم الحجارة للكعبة وعليه إزاره فقال له العباس عمّه: يا بن أخي لو حلت إزارك فجعلت علي منكبيك دون الحجارة قال: فَحَلَّه فَجَعَلَهُ عَلَيَّ مِنْكَبِيهِ فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فما رُؤِيَ بعد ذلك عرياناً.

روزی رسول خدا همراه مردم سنگ های کعبه را جابه جا می نمود در حالی که لنگی بر تن داشت؛ پس عباس عموی ایشان به ایشان گفت: ای فرزند برادرم! اگر این لنگ را باز کنی و آن را بر روی دوشت بگذاری در زیر سنگ [هنگام حم]

ص: 80

1- سوره احزاب، آیه 33.

و نقل راحت تر خواهی بود . پیامبر لنگ را باز کرده و آن را روی دوش خود انداخت !! ناگهان بیهوش بر روی زمین افتاد ، پس دیگر بعد از آن کسی حضرت را برهنه ندید !

صحیح بخاری ، کتاب الصلاة ، باب 8 ، ح 364 ، ج 1 ، ص 137 .

پیامبر و همسرانش

بخاری از انس بن مالک نقل می کند :

كان النبي صلى الله عليه وآله يدور على نسائه في الساعة الواحدة من الليل والنهار وهنّ إحدى عشرة . قال : قلت لأنس : أَو كان يطيقه ؟ قال : كُنّا نتحدّث أنّه أعطى قوّة ثلاثين .

رسول خدا در یک ساعت از شبانه روز بین یازده زن خویش می گشت . به انس گفته شد : آیا او نیروی این کار را داشت ؟ پاسخ داد : در میان ما صحابه این چنین مطرح بود که به آن حضرت نیروی سی مرد داده شده است !!

صحیح بخاری ، کتاب الغسل ، باب 12 ، ح 268 ، ج 1 ، ص 105 .

دشمنان دین خدا برای اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را - نستجیر بالله - یک انسان هوسران معرفی کنند این اباطیل را جعل کرده و وارد کتب اهل سنت نمودند و متأسفانه علمای اهل سنت نیز این جعلیات را باور و نام آنها را احادیث صحیحه گذاردند !!

حال باید علمای اهل سنت و مدافعان از صحیح بخاری بیان کنند که آیا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای صحابه تعریف می کرد که من در یک

ص: 81

ساعت با یازده تن از همسرانم چنین و چنان می‌کنم و یا همسران حضرت این را نقل می‌کردند!!

آنان بدانند که با نقل این احادیث جعلی، علاوه بر اینکه قداست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می‌شکنند و آن سیمای نورانی را وارونه به جهان معرفی می‌کنند؛ همچنین سبب شادی قلوب دشمنان قسم خورده دین خدا می‌گردند!!

و اما درباره تعدد زوجات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله باید گفت که تمام ازدواج‌ها به امر خدا و رضایت الهی بوده و هدف آن حضرت جذب قوم و عشیره و طایفه آن زنان به اسلام بوده است. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله همسری را از طایفه ای می‌گرفت، آن طایفه آنگاه که می‌دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آنان احترام گذاشته و همسری از آنان گرفته با اشتیاق اسلام را پذیرا می‌شدند و در صفوف مسلمین وارد می‌گشتند.

و باید دانست که اکثر این زنان مسن بودند و قبل از اینکه به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله درآیند، یک یا دو مرتبه ازدواج نموده بودند.

جسارتی بزرگ به پیامبر

بخاری در صحیحش!! از عایشه نقل می‌کند که پیامبر سرش را بر پاهای من می‌گذاشت در حالی که حائض بودم.

و در دروغ و جسارتی دیگر می‌گوید: پیامبر با من مباشرت می‌نمود در حالی که حائض بودم.

صحیح بخاری، باب غسل الحائض رأس زوجها، باب 3، حدیث 295 و 296، ج 1، ص 133.

صحیح بخاری، باب مباشرة الحائض، باب 56، ح 300، 301 و 303.

ص: 82

متن عربی حدیث جعلی بخاری :

عن عائشه قالت : كنت أُرَجِّلُ رسول الله و أنا حائض .(1)

فیاشرنی و أنا حائض .(2)

كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا اراد أن يباشر امرأة من نسائه ، امرها فاتّزرت وهي حائض .(3)

یقین پیامبر از ابراهیم کمتر بود

پیامبر فرمود :

ما سزاواریم به شک از ابراهیم ، آنگاه که گفت ، خدایا به من بنمایان که چگونه مرده زنده می کنی .

صحیح بخاری ، کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره یوسف ، باب 5 ، ح 4694 ، ج 3 ، ص 245 .

صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب 69 ، ح 238 و کتاب الفضائل ابراهیم الخلیل ، باب 21 ، ح 152 ، ج 4 ، ص 1839 .

سنن ابن ماجه ، کتاب الفتن ، باب الصبر علی البلاء ، باب 23 ، ح 4026 ، ج 2 ، ص 1335 .

بخاری می گوید :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : نحن احقّ من ابراهيم اذ قال له « اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئنّ قلبى »(4)

ص: 83

1- حدیث 295 .

2- حدیث 300 باب مباشرة الحائض .

3- حدیث 303 ، باب مباشرة الحائض .

4- حدیث 4694 .

مسلم می گوید :

عن ابی هریره : أن رسول الله قال : نحن احق بالشك من ابراهيم اذ قال « رب ارنى كيف تحبى الموتى ... » (1)

در سنن ابن ماجه نیز عین حدیث صحیح مسلم آمده است .

پیامبری و شک !!!

هرکس بگوید که فلان پیامبر ذره ای نسبت به وعده های خدا دچار شک گشته بود ، آن پیامبر را انکار نموده است ؛ زیرا هرگز پیامبران در وعده های الهی دچار شک و تردید نمی شوند ، بلکه بالاترین یقین و معرفت را نسبت به خداوند متعال دارند و درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال برای تبدیل شدن « علم الیقین » او به مرتبه « عین الیقین » بلکه بالاتر ، رسیدن به مرحله « حق الیقین » بود و این حق الیقین سبب آرامش و طمأنینه قلب است . و خداوند دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را مستجاب نمود و « حق الیقین » - در رابطه با زنده شدن مردگان - را به او عنایت فرمود و حضرت ابراهیم علیه السلام از همان ابتدا در رابطه با خداوند متعال و عظمت وی ، مقام « حق الیقین » را دارا بود ؛ اما نسبت به رستاخیز « علم الیقین » داشت و با درخواست خود از خدا ، در مورد رستاخیز نیز به « حق الیقین » رسید . بنابراین ، بخاری و مسلم و ابن ماجه ، که پیامبر صلی الله علیه و آله را شخصی شکاک معرفی می کنند ؛ آن حضرت را از نبوت و رسالت ساقط نموده اند .

ص: 84

کومتر بودن صبر پیامبر از یوسف

ابوهریره می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر آن مدت که یوسف در زندان بود ، من بودم ، هر آینه دعوت کننده [یعنی زلیخا] را اجابت می کردم .

صحیح بخاری ، کتاب بدء الخلق ، باب 11 ، ح 3372 ، ج 2 ، ص 467 و کتاب تفسیر ، باب تفسیر سوره یوسف ، با 5 ح 4694 ، ج 3 ، ص 245 و کتاب التعبير باب رؤیا اهل السجون باب 9 ح 6992 ، ج 4 ، ص 298 .

صحیح مسلم ، کتاب الایمان ، باب زیادة طمأنينة القلب ، باب 69 ، ح 238 ، ج 1 ، ص 133 و کتاب الفضائل ، باب فضائل ابراهیم ، باب 41 ، ح 152 ، ج 2 ، ص 1839 .

سنن ابن ماجه ، کتاب الفتن ، باب الصبر علی البلاء ، باب 23 ، ح 4026 ، ج 2 ، ص 1335 .

بخاری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

لو لبثت فی السجن ، طول ما لبث یوسف ، لأجبت الداعی . (1)

مسلم نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

یرحم الله لوطا لقد كان يأوی إلى ركن شديد و لو لبثت فی السجن طول لبث یوسف لأجبت الداعی . (2)

ص: 85

1- حدیث 3372 .

2- کتاب الایمان ، ح 238 .

همان گونه که خوانندگان محترم ملاحظه نمودند، در صحاح سته اهل سنت، چهره نورانی و ملکوتی فخر عالم وجود پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله بسیار زشت معرفی گردیده است. در این صحاح سته!! نه تنها پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یک شخص معمولی بی درایت ضعیف النفس و ضعیف العقل، پایین تر معرفی شده؛ بلکه آن وجود مقدس آسمانی را - نستجیر باللّه من هذه الاقاویل - یک انسان بی ادب، بی خرد و هواپرست معرفی نموده اند!!

اگر اکنون در غرب، یهودیان صهیونیست و مسیحیان صهیونیست با کشیدن کاریکاتور و با زبان ها و قلم های کثیفشان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهانت می کنند، جای هیچ گونه شگفتی و تعجیبی نیست؛ زیرا آنان دشمنان قسم خورده اسلام هستند که در طول تاریخ همواره علیه اسلام توطئه و دشمنی می نمودند؛ اما تعجب و شکفتی ما از قومی است که خود را مسلمان می نامند ولیکن اینگونه سخنان باطل - که کمتر از اهانت های دشمنان اسلام به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست - در کتب خود می آورند و سپس نام احادیث صحیحیه را روی آنها می گذارند!!

اما پیروان امیر مؤمنان علیه السلام فریاد می زنند و با ندایشان به گوش همه عالمیان می رسانند که :

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نور خدا و افتخار عالم امکان است، ساحت مقدس و نورانی او از این افتراءات پاک است. آن حضرت صلی الله علیه و آله حیب خدا، و رحمت و برکات بی شمار برای عالمیان و خورشید هدایت برای جهانیان در تمام اعصار و زمان هاست.

تمام بزرگواری ها و سجایای اخلاقی به او منتهی می شود که او سرچشمه تمام پاکی ها ، و خوبی هاست .

شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام تمام وجودشان را لایق یک لحظه از زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانند و اگر خداوند تاریخ را به عقب برگرداند ، صورت های خود را ردیف ردیف ، فرش گام های رسول خدا صلی الله علیه و آله می کنند .

اکنون از همان بزرگ مردی که پرورش یافته مستقیم رسول خدا صلی الله علیه و آله است درباره مقام و شخصیت نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بشنوید ؛ آری از خلیفه برحق او یعنی از وجود مقدس مولانا اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بشنوید و قلب های خویش را - بعد از شنیدن آن افتراءات - شاد و نورانی سازید :

بار خدایا ! ای گستراننده هر گسترده ، و ای نگهدارنده آسمان ها ، و ای آفریننده دلها بر فطرت های خویش : دل های رستگار و دل های شقاوت زده :

گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده ات اختصاص ده ، که خاتم پیامبران گذشته ، گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است .

او دفع کننده لشکرهای باطل ، و در هم کوبنده شوکت گمراهان است ، آنگونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید و به فرمانت قیام کرد و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت ؛ حتی یک قدم به عقب برنگشت و اراده او سست نشد و در پذیرش و گرفتن وحی ، نیرومند بود ، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار ، و راه را برای جاهلان روشن ساخت

و دل هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند .

آن حضرت ، پرچم های حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد ، پس او پیامبر امین و مورد اعتماد و گنجینه دار علم نهران تو ، و شاهد روز رستاخیز و برانگیخته تو برای بیان حقایق و فرستاده توبه سوی تمام خلایق است ... (1)

و در خطبه ای دیگر می فرماید :

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان ، به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد ، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد ، که عترت او بهترین عترت ها ، و خاندانش بهترین خاندان ها و درخت وجودش از بهترین درختان است . در حرم امن خدا روید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد ، شاخه های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی رسد [مقام رفیع آن حضرت را کسی درک نمی کند] پس پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران ، و وسیله بینای هدایت خواهان است . چراغی با نور درخشان و ستاره ای فروزان ، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است . راه و رسم او با اعتدال و روش زندگی او صحیح و پایدار ، و سخنانش روشنگر حق و باطل و حکم او عادلانه است .

ص: 88

1- نهج البلاغه ، خطبه 72 .

خداوند او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته و امت ها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند. (1)

و در جایی دیگر درباره برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

قرارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین قرارگاه و محل پرورش او ، شریف ترین پایگاه است . در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد ، دل های نیکوکاران شیفته او گشته ، توجه دیده ها به سوی [برکات و بزرگواری و سجایای بی نظیر خُلق] اوست . خداوند به برکت وجود او کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش ساخت . با او میان دل ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و انسان های خوار و ذلیل و محروم در پرتو برکات او عزت یافتند ، و عزیزانی خودسر ذلیل شدند . گفتار او روشنگر واقعیت ها ، و سکوت او زبانی گویا بوده است (2).

گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . خداوند او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند . پس با امانت ، رسالت خویش را به انجام رساند و با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت . هرکس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هرکس همراهش باشد رستگار شود. (3)

ص: 89

1- نهج البلاغه ، خطبه 94 .

2- نهج البلاغه ، خطبه 96 .

3- نهج البلاغه ، خطبه 100 .

تا اینکه خداوند محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده، پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی و در سن پیری نجیب ترین و بزرگوارترین مردم بود، اخلاقی از همه پاکان پاک تر و باران کرمش از همه چیز بادوام تر بود. (1)

پس به پیامبر پاکیزه و مطهرت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است، برای الگوظلبنان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگی باشد و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد... (2)

و صدها سخن نورانی دیگر از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که سیمای نورانی و مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مردم معرفی نموده اند.

در سراسر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه این سخنان است.

ص: 90

1- نهج البلاغه، خطبه 105.

2- نهج البلاغه، خطبه 160.

اشاره

قبل از اینکه اشاره ای کنیم به برخی از احادیث صحیحین در رابطه با برخی از پیامبران عظام الهی، به کتاب مقدس (تورات و انجیل) و بیانات آن کتب در رابطه با خدا و پیامبران نظری می افکنیم.

معرفی خداوند در تورات و انجیل

در تورات و انجیل تحریف شده، خداوند مانند بشری توصیف می گردد، اکنون ملاحظه بفرمایید:

آدم به صورت خدا آفریده شد. (1)

خداوند پس از آفرینش به استراحت و آرامش پرداخت و در روز هفتم آرام گرفت. (2)

ص: 91

1- تورات، سفر پیدایش، باب 1، جمله 28، ص 2.

2- تورات، سفر پیدایش، باب 2، جمله 2، ص 2.

خداوند آواز می خواند و قدم می زند و از جایگاه آدم بی اطلاع است. (1)

خداوند از آفرینش انسان پشیمان شد. (2)

خداوند با یعقوب کشتی می گیرد و یعقوب خدا را زمین می زند. (3)

خدا پا دارد و دیده می شود. (4)

خدا لباس و موی سر دارد. (5)

عیسی را جسد خدا معرفی می کند. (6)

خدا پسر دارد. (7)

خدا الاغ دارد و به آن محتاج است. (8)

آدم ابن الله معرفی می شود. (9)

همان گونه که در فصل اول این مجموعه خواندید، مباحثی که در رابطه با خدا در صحاح سته مطرح می شود، بسیار شبیه این مطالب است.

معرفی پیامبران خدا در تورات و انجیل

در تورات و انجیل تحریف شده، سیمای بسیار زشتی از پیامبران بزرگوار

ص: 92

1- تورات، سفر پیدایش، باب 3، جمله 8، ص 4.

2- تورات، سفر پیدایش، باب 6، جمله 6، ص 8.

3- تورات، سفر پیدایش، باب 32، جمله 24، ص 50.

4- تورات، سفر خروج، باب 24، جمله 11، ص 121.

5- تورات، دانیال نبی، باب 7، جمله 9، ص 1299.

6- انجیل لوقا، باب 24، جمله 3، ص 140.

7- انجیل، رساله پولس، باب 4، جمله 4، ص 304.

8- انجیل متی، باب 21، جمله 4، ص 35.

9- انجیل لوقا، باب 1، جمله 38، ص 93.

الهی ترسیم شده است . در این کتاب (عهدین) پیامبران الهی اشخاصی هوسران ، شرابخوار ، جنایتکار و ... معرفی شده اند ؛ اکنون ملاحظه بفرمایید :

در تورات آمده : پس از آنکه عذاب بر قوم لوط علیه السلام نازل شد ، در دو شب پیاپی توسط دو دختر خود در غار کوه ، شراب نوشیده و با او - نستجیر بالله - همبستر شدند و لوط متوجه نشد و هر دو از پدر خود حامله شدند ؛ دو پسر آوردند یکی به نام « موآب » و دیگری به نام « بن عمی » . (1)

و این در حالی است که خداوند در قرآن کریم اتهامات را رد نموده و چهره پاک و مقدسی از لوط معرفی می کند . (2)

در تورات درباره حضرت داود علیه السلام آمده

داود به زن شوهردار همسایه (بَشَبَع همسر اوریا) - العیاذ بالله - همبستر می شود . (3)

داود اوریا را مست می کند . (4)

تجاوز به زنان داود در ملاء عام ، از جانب خدا . (5)

از بشبوع (همسر تصرفی) سلیمان متولد می شود . (6)

ص: 93

1- سفر پیدایش ، باب 19 ، جمله 30 ، ص 25 .

2- سوره انعام ، آیه 86 ؛ سوره انبیاء ، آیه 74 ؛ سوره صافات ، آیه 133 و ...

3- سفر سموئیل 2 ، باب 11 ، جمله 2 ، ص 490 .

4- سفر سموئیل 2 ، باب 11 ، جمله 2 ، ص 491 .

5- سفر سموئیل 2 ، باب 11 ، ص 492 .

6- سفر سموئیل 2 ، باب 12 ، ص 493 .

داود شهری را در جنگ تصرف می کند و مردم آن شهر را قتل عام می کند و آتش می زند. (1)

خداوند متعال در قرآن کریم همه اتهامات را رد کرده و چهره پاک و نورانی از حضرت داود علیه السلام معرفی می نماید. (2)

معرفی حضرت سلیمان علیه السلام در تورات

سلیمان خلاف فرمان خدا به طوایف بت پرست اظهار علاقه نموده و ارتباط برقرار می کند. (3)

سلیمان دارای هفتصد زن و سیصد متعه از اقوام بت پرست می باشد. (4)

سلیمان برای طوایف بت پرست، بتکده می سازد. (5)

خداوند متعال در قرآن، از پاکی و عظمت سلیمان علیه السلام سخن گفته است. (6)

معرفی حضرت نوح علیه السلام در تورات

در داستان ساختن کشتی و سوار شدن بر آن و بارندگی شدید،

ص: 94

1- سفر سموئیل 2، باب 13، ص 494.

2- سوره انعام، آیه 84؛ سوره اسراء آیه 55؛ سوره انبیاء، آیه 79؛ سوره نمل، آیه 15؛ سوره ص، آیه 17-30 و ...

3- اول پادشاهان، باب 11، ص 545 به بعد.

4- اول پادشاهان، باب 11، ص 545، جمله 8.

5- اول پادشاهان، باب 11، ص 546، جمله 7.

6- نساء، 163؛ انبیاء، 79؛ سبأ، 12؛ ص، 30؛ نمل، 36؛ نمل، 17 و ...

هلاکت مردم و نجات کشتی سواران را چنین بیان می کند :

نوح و پسرانش سام و حام و یافث از کشتی بیرون آمدند ؛ سپس نوح - العیاذ باللّٰه - شراب نوشیده و مست شد و در خیمه خود عریان گردید. (1)

خداوند متعال در قرآن ، چهره درخشانی را از نوح علیه السلام ترسیم می کند. (2)

معرفی حضرت عیسی علیه السلام در انجیل

حضرت عیسی را پسر خدا معرفی می کند. (3)

حضرت عیسی را خود خدا معرفی می کند. (4)

حضرت عیسی را بَرّه خدا معرفی می کند. (5)

عیسی بیان می کند که من سلامتی نیاورده ام ، بلکه تفرقه و جدایی را آورده ام. (6)

عیسی دستور کشتن مخالفان را می دهد. (7)

عیسی به زن کنعانی توهین می کند. (8)

ص: 95

1- سفر پیدایش ، باب 9 ، ص 12 ، جملات 19 به بعد .

2- اعراف ، 59 ؛ هود ، 38 ؛ هود ، 48 ؛ صافات ، 79 ؛ نوح ، 10 و ...

3- انجیل مرقس ، باب 1 ، جمله 1 ، ص 53 .

4- انجیل یوحنا ، باب 1 ، جمله 1 ، ص 143 .

5- انجیل یوحنا ، باب 1 ، جمله 29 ، ص 144 .

6- انجیل لوقا ، باب 12 ، جمله 51 ، ص 117 .

7- انجیل لوقا ، باب 19 ، جمله 27 ، ص 129 .

8- انجیل متی ، باب 15 ، جمله 25 ، ص 26 .

خداوند عیسی علیه السلام را بنده ای شایسته از بندگان خود و رسول خود معرفی می کند و چهره ای زیبا و نورانی از آن حضرت در قرآن ترسیم می نماید. (1)

این بود اشاره مختصری به سیمای پیامبران در کتاب تورات و انجیل. خداوند متعال در کلام جاویدش تورات و انجیل را در اصل تصدیق می نماید؛ اما نسبت به کتاب فعلی قائل به تحریف است. (2)

سؤال: چرا برخی از یهودیان و مسیحیان، این چنین کتاب آسمانی خویش را تحریف نمودند؟!

جواب: آنان با این تحریفات خواستند دست خود را برای هوسرانی و فساد باز و آزاد بگذارند؛ زیرا زمانی که در کتاب مقدسشان پیامبرانشان، اشخاصی هوسران و ... معرفی شوند، تکلیف پیروانشان مشخص می شود!! و دیگر جواز شرعی برای هوسرانی و فساد را کسب می کنند!!

در صحاح سته اهل سنت - همانگونه که بخشی از آن را ملاحظه فرمودید - چهره زیبایی از پیامبران ترسیم نشده است.

اکنون برخی از مباحث صحیحین در رابطه با برخی از پیامبران را به صورت اختصار می آوریم:

ص: 96

1- سوره مائده، آیه 75؛ سوره نساء، آیه 158؛ سوره آل عمران، آیه 45؛ سوره آل عمران، آیه 49؛ سوره مریم، آیه 30 - 36؛ سوره نساء، آیه 171 و ...

2- تصدیق قرآن اصل کتاب تورات و انجیل: سوره آل عمران، آیه 3 و 48؛ سوره مائده، آیه 44 و 46؛ سوره اعراف، آیه 145 و 154. صراحت بر تحریف تورات و انجیل کنونی: سوره بقره، آیه 75 و 79؛ سوره مائده، آیه 13 و 41؛ سوره نساء، آیه 46.

همبستر شدن سلیمان نبی با نود و نه زن در یک شب

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که :

سلیمان بن داود شبی گفت به خدا سوگند که امشب با یکصد یا نود و نه تن از همسرانم همبستر خواهم گردید که از هر یک از آنها فرزندی جنگجو به دنیا آورد و همه این فرزندان در راه خدا جهاد کند . فرشته ای که در نزد سلیمان بود به او گفت بگو ان شاء الله ! ولی سلیمان از گفتن این جمله خودداری نمود و در نتیجه از تمام همسرانش فقط یکی آبستن گردید آن هم تکه گوشتی که انسان کامل نبود به دنیا آورد .

رسول خدا بعد از نقل این داستان فرمود :

به خدای محمّد سوگند اگر سلیمان ان شاء الله به زبان می گفت به طور حتم به هدف خویش نائل می گردید و برای او فرزندانى مجاهد و جنگجو به وجود می آمد .

صحیح بخاری ، کتاب الجهاد و السیر ، باب من طلب الولد الجهاد ، باب 23 ، ح 2819 ، ص 311 .

همانگونه که ملاحظه فرمودید در این روایت جعلی - که از تورات اقتباس شده - وجود مقدس حضرت سلیمان نبی صلی الله علیه و آله شخصی شهوت پرست و هوسران معرفی شده که یاد همبستر شدن با آن زنان ، سبب گردید که ذکر خدا را فراموش کند !!

حتی فرشته ای به او تذکر می دهد و او آنچنان فکرش مشغول زنان است که توجه ای نمی کند !!

ص: 97

عجبا! پیامبری که از طرف خداوند به رسالت مفتخر شده که مردمان را به سوی اخلاق دعوت کند، دارای حرمسراست؟!

آن هم حرمسرای که صد زن دارد؟!

مگر یک انسان - حتی اگر توان فوق بشر عادی داشته باشد - یک شب چه میزان می تواند با همسرانش همبستر شود؟!

پناه بر خدا از این افتراءاتی که به ساحت مقدس انبیاء می بندند .

خداوند متعال در کلام جاویدش از حضرت سلیمان علیه السلام « نِعْمَ الْعَبْدُ » بنده ای بسیار شایسته ، و « أَوَّابٌ » بسیار توبه کننده ، تعریف می کند .⁽¹⁾

خداوند بدن برهنه موسی را به مردم نشان داد

ابوهریره از رسول خدا نقل نموده است که :

حضرت موسی شخص باحیایی بود و بدن خویش را به طوری می پوشاند که کسی نتوانسته بود که کوچک ترین نقطه ای از بدن او را ببیند . عده ای از بنی اسرائیل به شک افتادند که در بدن موسی مرض برص و فتق وجود دارد که او چنین خود را می پوشاند و خداوند خواست او را از این اتهام تبرئه کند . لذا موسی روزی در جای خلوتی لباس های خویش را از تن درآورد و کاملاً برهنه شد و آن لباس ها را روی سنگی گذاشت و مشغول غسل گردید . چون غسلش تمام شد و خواست لباس هایش را بپوشد آن سنگ حرکت کرد و لباس های او را فرار داد . موسی عصای خویش را

ص: 98

برداشت و پشت سر سنگ می دوید و فریاد می زد: ای سنگ لباس های مرا بده! ای سنگ لباس های مرا بده! با این وضع و با بدن عریان به میان عده ای از بنی اسرائیل رسید و او را با حال عریان مشاهده نمودند و دیدند که دارای نیکوترین خلقت است و هیچ عیب و نقصی در وی نیست و بدین گونه خداوند موسی را از گفته آنان تبرئه نمود. بعد از این مسابقه

که سنگ از حرکت باز ایستاد و موسی لباس های خود را گرفت و به تن کرد در اثر غضب با عصای خود محکم به آن سنگ کوبید. به خدا سوگند که چندن اثر ضرب در آن سنگ نمایان بود...

صحیح بخاری، کتاب الغسل، باب من اغتسل عریانا وحده فی الخلوة، باب 20، ح 278، ج 1، ص 108.

صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب من فضائل موسی، باب 42، ح 155، ج 4، ص 1841.

در این حدیث جعلی - که از تورات تحریف شده اقتباس گردیده - چند نکته عجیب است:

1. خداوند برای اینکه پیامبرش را تبرئه کند، بدن او را عریان می نماید تا بنی اسرائیل بدن عریان موسی را ببینند و سوءظنشان به آن حضرت برطرف گردد!!

2. زمانی که سنگ، لباس های موسی را برمی دارد و فرار می کند، موسی هم بدون توجه دنبال سنگ می کند و اصلاً متوجه نیست که عریان به درون قوم بازگشته است!!

ص: 99

3. موسی زمانی که به سنگ می رسد و لباس های خود را می پوشد ؛ به تقدیر و قضای الهی راضی نمی گردد و با خشم عصایش را چندین مرتبه بر سنگ می زند !!

هر عاقلی حکم می کند که این حدیث از جعلیات است که جاعل یا جاعلان خواسته اند شخصیت این پیامبر بزرگ و بزرگوار الهی را بشکنند و وی را تحقیر نمایند .

موسی چنان به عزرائیل سیلی می زند که چشمان او کور می گردد

ابوهریره می گوید :

رسول خدا فرمود : ملک الموت از طرف خداوند به نزد موسی آمد تا او را قبض روح کند . موسی به مقام دفاع برآمد و سیلی محکمی به صورت عزرائیل نواخت که در اثر آن سیلی چشم وی کور شد و به سوی خدا برگشت و عرضه داشت : خدایا مرا به نزد بنده ای فرستاده ای که قصد مردن ندارد . خداوند چشم عزرائیل را به او برگرداند و به او فرمود به پیش موسی بازگرد و به او بگو : دستش را بر بدن گاوی بمالد و به تعداد هر موی که زیر دستش قرار بگیرد یک سال عمر به وی می دهم .

چون عزرائیل به نزد موسی برگشت و جریان را به او گفت موسی عرضه داشت :

خدایا بعد از این همه عمر آخرش چیست ؟ فرمود : آخرش مرگ است . عرض کرد : بنابراین همین حالا آماده مرگم و موسی از خداوند خواست او را به زمین بیت المقدس نزدیک کند و در همانجا قبض روح گردد .

ص: 100

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

اگر در بیت المقدس بودم قبر موسی را به شما نشان می دادم که در کنار تپه شن های سرخ و در طرف جاده قرار گرفته است .

صحیح بخاری ، کتاب الجنائز ، باب من احب الدفن فی الارض المقدسه ، باب 68 ، ح 1339 ، ج 1 ، ص 410 .

صحیح مسلم ، کتاب فضائل ، باب من فضائل موسی ، باب 42 ، ح 157 ، ج 4 ، ص 1842 .

در این داستان ساختگی عجایی وجود دارد :

1 . موسی علیه السلام که پیامبری اولوالعزم است و نباید ذره ای دلبستگی به دنیا داشته باشد ، هنگام قبض روحش ، آنچنان غضبناک می شود که به عزرائیل سیلی سختی می زند و او را کور می کند !!

2 . موسی اصلاً متوجه نیست که عزرائیل در این میان فقط مأموری است و هیچ تقصیری ندارد !!

3 . بعد از اینکه برای بار دوم عزرائیل به نزد موسی می آید و پیغام خداوند را به او ابلاغ می گرداند ، موسی به قدر یک انسان عادی بی سواد هم نمی فهمد که عاقبت باید مُرد و از خدا می پرسد : بعد از این همه عمر آخرش چیست ؟ !!

علمای اهل سنت که تمام احادیث بخاری و مسلم را صحیح می دانند ، جواب این عجایب را بدهند !!

بحث را در این فصل ، با سخنی نورانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - درباره مقام و شخصیت پیامبران الهی علیهم السلام - به پایان می رسانیم :

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را

اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد؛ چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد [در بند دنیا نشد] و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می گوید:

« پروردگارا! هرچه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم ». (1)

به خدا سوگند، موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست؛ زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود [این کلام امام علیه السلام کنایه از شدت زهد و بی رغبتی موسی علیه السلام به دنیا است] و اگر می خواهی: سومی را، حضرت داود علیه السلام، صاحب صدای خوش و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر داستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از همشینیان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به نان جو قناعت می کرد.

و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام، بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد. نان خورش او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود، میوه و گل او

ص: 102

سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند . زنی نداشت که او را فریفته خود سازد ، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد ، مالی نداشت تا او را سرگرم کند و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید ، مرکب سواری او دو پایش ، و خدمتگزار وی ، دستهایش بود (1).

ملاحظه فرمودید که چقدر تفاوت است بین آنچه که امیرمؤمنان علیه السلام از سیمای انبیاء تعریف می کند با آنچه صحیح مسلم و صحیح بخاری می گویند !

اکنون آزادگان جهان قضاوت کنند که حق با کیست و در خانه چه کسانی است ؟

ص: 103

1- نهج البلاغه ، خطبه 160 .

اهل سنت بر این عقیده استوارند که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ جانشینی را به مردم معرفی ننمود و بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله، مردم خود خلیفه و جانشین رسول خاتم صلی الله علیه و آله را انتخاب کردند.

اما شیعیان این سخن را مردود می دانند و می گویند که امکان ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این مسئله فوق العاده مهم بی تفاوت بوده و بعد از رحلتشان امت را به حال خود رها کرده باشد. شیعیان معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله مجاهدترین و پاک ترین و عالم ترین فرد امتش - که دست پرورده مستقیم خود آن حضرت صلی الله علیه و آله بود - را در واقعه عظیم غدیر خم به عنوان خلیفه و جانشین به امت معرفی نمود. (1)

به هر حال اهل سنت، زیر بار این سخن نمی روند و ابوبکر و عمر و عثمان را خلفای برحق رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند و در صحاح سته و سایر

ص: 105

1- در بخش های بعدی در این باره مفصل تر بحث خواهیم نمود.

کتاب حدیثی خود، احادیث فراوانی را در شأن و مقام و عظمت خلفای ثلاثه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند!!

در صحیح مسلم و صحیح بخاری و سنن ترمذی، احادیث فراوانی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند و همین احادیث صحاح را مهم ترین دلیل برحق بودن خلفای خود می دانند!

احادیث صحاح در رابطه با خلفا را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

1. احادیثی که مضمون آنها دربردارنده مقام عالی و رفیع خلفا است.

2. احادیثی که با جسارت به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله مقام خلفا را بالا می برد.

3. احادیثی که فضائل مسلم و قطعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلفا نسبت می دهد.

اکنون به برخی از این احادیث اشاره ای می کنیم: (1)

مقام ابوبکر در صحاح

بخاری از عمرو و عاص نقل می کند که وی به پیامبر فرمود:

أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ كَدَامَ يَكُ مِنْ مَرْدَمٍ نَزَدْتُكَ تَوَازِهُمُ مَحْبُوبٌ تَرْنَدُ؟

پیامبر فرمود: عایشه!

عمرو و عاص گفت: از مردها کدام؟ پیامبر گفت: پدر عایشه!

عمرو و عاص گفت: بعد از او چه کسی؟ پیامبر فرمود: سپس عمر بن خطاب! (2)

ص: 106

1- از دیدگاه علمای شیعه، تمام این احادیث جعلی است.

2- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب نبی، باب مناقب مهاجرین، کتاب مناقب ابی بکر، ح 3662.

در احادیث متعددی از منابع اهل تسنن آمده است که محبوب ترین اشخاص نزد رسول خدا امیرالمؤمنین علیه السلام و دختر گرامی شان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد . به عنوان مثال ترمذی در سننش از انس بن مالک نقل می کند :

كان عند النبي صلى الله عليه وآله طيرٌ فقال : « اللهم ائتني بأحبّ خلقك اليك يأكل معي هذا الطير » فجاء علي عليه السلام فأكل معه
[\(1\)](#).

روزی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرغی بریان آوردند . پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد : بارالها ! اکنون محبوب ترین خلق خودت را برسان ، تا با من در خوردن این طعام شریک گردد .

علی علیه السلام وارد شد و با پیامبر صلی الله علیه و آله طعام را میل نمود .

پر واضح است کسی که محبوب ترین خلق خدا باشد در نزد رسول او نیز محبوب ترین است و صدها حدیث دیگر که در منابع اهل سنت به وفور یافت می شود .[\(2\)](#)

از عبدالله بن عمر نقل می کند که گفت :

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده ترین انسان ها اول ابوبکر و دوم عمر و سوم عثمان بودند![\(3\)](#)

بخاری از ابوسعید خدری نقل می کند :

پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که به مدینه هجرت فرمود و صحابه در کنار

ص: 107

1- سنن ترمذی ، کتاب مناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح 3721 .

2- به کتاب فضائل الخمسه من صحاح السنه ، تألیف سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی ، ج 3 مراجعه گردد .

3- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب فضل ابی بکر بعد از نبی ، ح 3655 .

مسجد منازل خود را ساختند ، پیامبر صلی الله علیه و آله تمام درهایی که به سمت مسجد گشوده می شد را مسدود کرد مگر درب منزل ابوبکر! (1)

بخاری این فضیلت بزرگ را که مختص وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است را به دروغ به ابوبکر نسبت می دهد و غافل از اینکه در ده ها منابع معتبر اهل سنت ، اجماعاً این فضیلت به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است .

داستان « سدّو الابواب » از این قرار است :

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آنگاه که به مدینه مهاجرت نمود به یاران دستور داد که مسجد بنا کنند . وقتی ساختمان ساده مسجد به پایان رسید برخی از مهاجرین خانه های خود را اطراف مسجد بنا کردند و از خانه های خود دربی به سوی مسجد باز نمودند تا هنگام نماز از منزل خود مستقیم وارد مسجد شوند . چندین روز بدین منوال گذشت ؛ ناگهان دستوری از سوی پروردگار جهانیان رسید که باید تمام درهای خصوصی که از خانه ها به مسجد باز می شوند بسته شود جز درب خانه علی بن ابی طالب .

این عمل سروصدایی در میان برخی به وجود آورد و گمان کردند که این استثناء جنبه عاطفی و فامیلی داشته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای روشن کردن اذهان مردم فرمود : به خدا قسم ! من چیزی را نبستم و چیزی را نگشودم ، فقط فرمان خدا را اطاعت کردم .

ص: 108

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب 3 ، باب سدّو الابواب إلاّ باب ابی بکر ، ح 3654 .

بخاری به خاطر بعضی که نسبت به وجود نازنین امیر مؤمنان علیه السلام دارد ، اینگونه حقیقت را دگرگون می کند ؛ اما ترمذی در سننش اینگونه جواب بخاری را می دهد :

عن ابن عباس : أن رسول الله أمر بسدّ الابواب إلاّ باب عليّ . (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که تمام درها بسته شود مگر درب خانه علی .

اکنون اهل سنت جواب بدهند :

شما که تمام احادیث صحاح سته را صحیحه می دانید ، این تناقض و اختلاف فاحش را چگونه حل می کنید ؟ بخاری ابوبکر را می گوید و ترمذی امیرالمؤمنین علیه السلام .

البته نقل بخاری هیچ سندی ندارد ؛ ولیکن نقل ترمذی در منابع متعدد اهل سنت آمده است .

احمد حنبل - استاد بخاری - در مسندش از زید بن ارقم نقل می کند :

كان لنفر من الصحابه أبواب شارعة في المسجد ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : سدّوا هذه الأبواب إلاّ باب عليّ ، فقال بعضهم فيه ، فقال النبي ما سدّدت شيئا ولا فتحتّه ، ولكنّي أمرت بشيء فاتبعته . (2)

ص: 109

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام باب سدّوا الأبواب إلاّ باب علی ، ح 3732 .

2- مسند احمد بن حنبل ، باب مناقب امام علی علیه السلام .

ابویعلی موصلی از راویان اهل سنت در کتاب « مسند » آورده است :

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَدَّ أَبْوَابَ النَّاسِ فِي الْمَسْجِدِ ، وَفَتَحَ بَابَ عَلِيٍّ ، فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ . فَقَالَ : مَا أَنَا فَتَحْتَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ فَتَحَهُ
(1).

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله درهای تمام خانه ها را که به مسجد باز می شد بست ، مگر درب خانه علی ، مردم در این باره سخن ها گفتند : پیامبر فرمود : من در خانه او را باز نگذاشتم ، بلکه خداوند آن را باز گذاشت .

در این کتب اهل سنت نیز آمده است :

فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج 7 ، ص 13 .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 9 ، ص 173 .

ینابیع الموده ، شیخ سلیمان حنفی قندوزی ، ج 1 ، ص 257 .

مناقب ابن مغازلی شافعی ، ص 205 و ...

حدیث « سد ابواب » به عنوان یکی از ویژگی های مختص امیر مؤمنان علیه السلام توسط حدود سی تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است . (2)

یکی از دانشمندان اهل سنت درباره صحت حدیث فوق می نویسد :

این حدیث ، حدیث مشهوری است که به طرق مختلف به ما رسیده و هریک از طرق آن از درجه حدیث حسن کمتر نیست

ص: 110

1- مسند ابویعلی ، ج 2 ، ص 62 .

2- حاشیه کتاب تهذیب المقال از ص 477 - 481 .

و مجموع آنها با توجه به فراوانی روایانش ، ما را بدین نتیجه می رساند که حدیث صحیحی است .(1)

مرحوم علامه مجلسی در این باره نقل می کند :

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور مسدود کردن درهای رو به مسجد را صادر فرمود ، عمر بن خطاب آمد و گفت : یا رسول الله من دوست دارم آنگاه که شما برای نماز می روید به شما نگاه کنم ، به من اجازه دهید پنجره ای داشته باشم تا از آن به شما نگاه کنم .

حضرت فرمود : خدا اجازه نداده است .

گفت : پس به اندازه ای که صورت را در آن قرار دهم ؟

فرمود : خدا اجازه نداده است .

گفت : به اندازه ای که دو چشمم را در آن قرار بدهم .

فرمود : خدا اجازه نداده است ، و اگر بگویی به قدر یک سر سوزن ، باز هم به تو اجازه نخواهم داد . قسم به آنکه جانم به دست اوست من نه شما را خارج کرده ام و نه او را داخل نموده ام ، بلکه خداوند او را داخل نموده و شما را خارج کرده است .(2)

بخاری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

لو كنت متخذاً من امتی خلیلاً ، لاتخذت أبابکر ، ولكن أخی و صاحبی .(3)

ص: 111

1- نظم المتأثر من الحدیث المتواتر ، شیخ محمد جعفر الکتانی ، ص 190 .

2- بحار الانوار ، ج 39 ، ص 23 .

3- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب نبی ، باب فضائل ابی بکر ، ح 3656 .

اگر می خواستم از میان امتم شخصی را به عنوان خلیل و دوست خود برگزینم ، بی شک ابابکر را برمی گزیدم ، ولیکن او برادر و همراه من است .

در احادیث متعدد اهل سنت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها حضرت علی علیه السلام را دوست ، بلکه برادر خود به امت معرفی نموده ، به عنوان نمونه :

از اقدامات مهمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای ورود به مدینه انجام داد ، بستن پیمان اخوت و برادری در بین یاران خویش بود . وی از طرف خداوند مأمور گشت تا جهت نزدیکی بیشتر قلوب مسلمانان با یکدیگر ، مهاجرین و انصار را با هم برادر کند ، از این رو به یاران خود فرمود : دوتا دوتا با یکدیگر برادر دینی شوید و سپس رو به مسلمانان می کرد و می فرمود : تو برادر فلانی هستی تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله سیصد نفر از مهاجرین و انصار را با یکدیگر برادر اعلام نمود .

آنگاه که کار اخوت بی پایان رسید ، علی علیه السلام با چشم های اشکبار به رسول خدا گفت : یا رسول الله ! بین یاران خود عقد اخوت برقرار کردی ؛ اما میان من و دیگری برقرار نفرمودید ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : ای علی ! پیمان برادری تو را به تأخیر نینداختم مگر اینکه تو را برادر خود کنم که تو فقط سزاوار منی و تو برادرم در دنیا و آخرت می باشی .

روایت فوق را بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل نموده اند .

ترمذی در سننش روایت فوق از را عبدالله بن عمر اینگونه نقل می کند :

آخی رسول الله صلی الله علیه و آله بین اصحابه . فجاء علیّ تدمع عیناه

فقال: يا رسول الله آخيت بين أصحابك و لم تؤاخ بيني وبين أحد. فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله أنت أخي في الدنيا و الآخرة. (1)

رسول خدا بين اصحابش برادری برقرار نمود . علی علیه السلام با چشم گریان آمد و به رسول خدا صلى الله عليه و آله گفت : ای رسول خدا ، بین اصحابت برادری برقرار نمودی ولیکن مرا با هیچ کس اعلام برادری ننمودی . رسول خدا به او فرمود : ای علی ! تو برادر من در دنیا و آخرت می باشی .

داستان برادری رسول خدا صلى الله عليه و آله با امیر مؤمنان علی علیه السلام در منابع متعددی از اهل سنت آمده است ؛ از جمله :

مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج 3 ، ص 14 .

اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج 5 ، ص 300 .

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج 9 ، ص 112 .

فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج 7 ، ص 211 .

تاریخ بغداد ، ج 12 ، ص 263 .

کنز العمال ، متقی هندی ، ج 13 ، ص 140 .

ینایع الموده ، حنفی قندوزی ، ج 3 ، ص 392 .

انساب الاشراف ، بلاذری ، ص 145 و ...

مسلم از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل می کند که فرمود :

لو كنت متخذاً من اهل الارض خليلاً لاتخذت ابن

ص: 113

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، حدیث 3720 .

أبي قحافة خليلاً ولكن صاحبكم خليل الله. (1)

اگر می خواستم از مردم روی زمین کسی را به عنوان خلیل و دوست خود برگزینم ، ابوبکر را برمی گزیدم ؛ ولیکن صاحب شما دوست خداست .

یعنی هیچ کس جز ابوبکر صلاحیت آن را نداشت که دوست پیامبر گردد و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به امیرالمؤمنین فرمود : أنت أخي في الدنيا والآخرة ؛ که این مقام برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار بالاتر از مقام دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اینجاست که دروغ بخاری و مسلم در این حدیث جعلی آشکار می گردد .

مسلم نقل می کند که زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سؤالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود . رسول خدا به او پاسخ داد . زن گفت : اگر روزی را دیدم که تو [برای پاسخ به سؤال] نبودی چه کار کنم ؟ [یعنی چه کسی جای شماست ؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

فإن لم تجدني فأتني أبابكر .

اگر مرا نیافتی به سراغ ابابکر برو .

راوی حدیث می گوید که مقصود زن از نیافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی وفات وی . (2)

در دو حدیث بعد نیز مسلم قریب مضمون همین حدیث را نقل می کند .

ص: 114

1- صحیح مسلم ، کتاب الفضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، ح 6 باب .

2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، ح 10 باب .

طبق این سه حدیث صحیح مسلم ، پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خود را - که ابوبکر باشد - معرفی نموده است ؛ اما اهل سنت می گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جانشینی بعد از خود هیچ نگفت و کار را به مردم وا گذاشت و مردم ابوبکر را انتخاب کردند !

مسلم از ابوهریره نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب فرمود :

چه کسی از شما هر روز روزه است ؟ ابوبکر گفت : من . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : چه کسی همیشه در تشییع جنازه شرکت می کند ؟ ابوبکر گفت : من . حضرت فرمود : چه کسی هر روز به مسکین خوراک می دهد ؟ ابوبکر گفت : من . فرمود : چه کسی هر روز از مریض عیادت می کند ؟ ابوبکر گفت : من .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : این چند چیز در وجود کسی جمع نمی شود مگر اینکه جایگاهش بهشت است . (1)

ترمذی از حذیفه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر ! (2)

بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید .

اگر واقعا اینچنین بود ، پس چرا بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی در سقیفه بنی ساعده مجتمع شدند و با درگیری و مشاجره به این نتیجه رسیدند که ابوبکر جانشین پیغمبر گردد !!

ص: 115

1- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل ابی بکر ، حدیث 12 باب .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی مناقب ابی بکر و عمر ، حدیث 3662 .

این یک دروغ بزرگ به ساحت مقدس رسول خدا است؛ پیامبر بزرگوار اسلام هرگز کسی را جز علی بن ابی طالب علیه السلام به مردم معرفی ننمود. خصوصاً در واقعه غدیر خم در حضور بیش از صد هزار نفر از مسلمانان، امیرالمؤمنین علیه السلام را - از طرف خداوند متعال - به عنوان جانشین خویش معرفی نمود و این حقیقتی است که خود ترمذی در صحیحش نقل نموده است:

از زید بن ارقم نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله - در غدیر خم - فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه.

هرکسی من سرپرست و مولای اویم، علی نیز سرپرست و مولای اوست. (1)

و همچنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مَتَّى وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.

علی از من است و من از علی هستم و او بعد از من ولی و سرپرست تمام مؤمنان است. (2)

این بیان ترمذی، بسیار صراحت در خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد.

اکنون باید از اهل سنت سؤال نمود کدام صحیح است؟ آیا آن حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند که بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا

ص: 116

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ح 3713.

2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ح 3712.

کنید یا این حدیث اخیر که می فرماید : علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمنی بعد از من است !!؟

برای هر حقیقت جو و صاحب بصیرتی ذره ای تردید نمی ماند که حق کجاست !

ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر فرمود :

إِنَّ مِنْ أُمَّنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صَحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ ، وَلَوْ كُنْتَ مَتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتَ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا... (1)

همانا امین ترین مردم در صحبتش (همراهی) و مالش ابوبکر است ، و اگر من می خواستم خلیلی را برگزینم بدون شک ابوبکر را برمی گزیدم .

همان گونه که در قبل هم گفتیم ، پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از خلیل برای خود برگزید و آن برادری مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام است .

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر و عمر گفت :

هَذَان سَيِّدَا كَهْوَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ .

این دو نفر سروران پیران اهل بهشت اند به جز پیامبران و رسولان !

و از امیرالمؤمنین علیه السلام - به دروغ - نقل می کند که می فرماید : در نزد

ص: 117

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابی بکر ، ح 3660 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که در رابطه با ابوبکر و عمر فرمود :

هذان سیّدا کهول أهل الجنة من الاولین والآخرین إلاّ النبیین والمرسلین ، یا علیّ لاتخبرهما .(1)

حدیث فوق در برابر حدیث نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره دو ریحانه قلبش فرمود ، جعل شده است :

الحسن والحسین سیّدا شباب اهل الجنة .

حسن و حسین علیهم السلام سید و سالار جوانان اهل بهشت اند .

ترمذی این حدیث را در کتاب المناقب ، حدیث 3768 از ابوسعید خدری نقل می کند . اما آن حدیث فوق (ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت اند) واضح البطلان است ؛ زیرا طبق روایات ، همه پیران مؤمن ، ابتدا جوان می شوند و سپس وارد بهشت می گردند . بنابراین در بهشت پیری وجود ندارد که ابوبکر و عمر سرور آنان باشند !!

مناب عمر بن خطاب در صحاح

بخاری از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : روزی در خواب بودم و دیدم که وارد بهشت شدم در آن میان یکی از زنان زیبای بهشتی را مشاهده نمودم که به سمت قصری در حرکت است . به آن زن گفتم : این قصر مال چه کسی است ؟ گفت : این قصر از برای عمر است . خواستم وارد قصر شوم که به یاد غیرت عمر افتادم به این

ص: 118

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، مناقب ابی بکر ، ح 3664 و 3665 .

علت پشت کردم و برگشتم . عمر زمانی که این سخن را از رسول خدا شنید گریست !

این حدیث از دو طریق نقل شده :

1 . عن جابر بن عبد الله قال : قال النبي صلى الله عليه وآله : رأيتني دخلت الجنة ، فإذا أنا بالرّميصاء ، امرأة أبي طلحة و سمعت خشفة ، فقلت : من هذا ؟ فقال : هذا بلالٌ ، ورأيت قصراً بفنائها جاريةٌ ، فقلت : لمن هذا ؟ فقال : لعمر ، فأردت أن أدخله فأنظر اليه فذكرت غيرتك . فقال عمر : بأمي و أبي يا رسول الله ، أعليك أغار . (1)

2 . أن أبا هريرة قال : بينا نحن عند رسول الله صلى الله عليه وآله بينا أنا نائم رأيتني في الجنة ، فإذا امرأة تتوضأ إلى جانب قصرٍ ، فقلت : لمن هذا القصر ؟ قالوا : لعمر ، فذكرت غيرته ، فولّيت مدبراً ، فبكي وقال : أعليك أغار يا رسول الله . (2)

بخاری با جسارتی هرچه تمام تر به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله از پدر سعد بن ابی وقاص نقل می کند :

استأذن عمر بن الخطاب على رسول الله صلى الله عليه وآله و عنده نسوة من قريش يكلمنه و يستكثرنه ، عالية اصواتهن على صوته ، فلما استأذن عمر بن الخطاب قمن

ص: 119

1- صحيح بخارى ، كتاب فضائل اصحاب النبي ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح 3679 .

2- صحيح بخارى ، كتاب فضائل اصحاب النبي ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح 3680 .

فبادرن الحجاب ، فأذن له رسول الله صلى الله عليه وآله دخل عمر ورسول الله صلى الله عليه وآله يضحك ... فقال النبي صلى الله عليه وآله ، عجبت من هؤلاء اللاتي كنّ عندي ، فلما سمعن صوتك ابتدرن الحجاب ... يابن الخطاب ، والذي نفسي بيده مالقيك الشيطان سالكا فبجاً قطّ إلاّ سلک فبجاً غير فبجک . (1)

عمر بن خطاب اجازه گرفت تا بر رسول خدا صلى الله عليه وآله وارد شود در حالی که گروهی از زنان قریش خدمت آن حضرت بودند و با آن حضرت سخن می گفتند و پرحرفی می کردند و صداهایشان بالا گرفته بود . هنگامی که عمر بن خطاب اجازه ورود گرفت برخاستند و حجاب کردند ، عمر وارد شد در حالی که پیامبر می خندید ... پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود : عجب دارم از این زنانی که نزد من بودند ، چون صدای تو را شنیدند حجاب کردند ! سپس فرمود : یابن خطاب ! قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست ، هیچ گاه شیطان تو را در راهی که می روی ملاقات نکرده مگر اینکه از راهی غیر راه تو رفته است .

ترمذی نیز در سنن نقل می کند :

جاءت جارية سوداء فقالت : يا رسول الله انى كنت نذرت ان ردك الله صالحا ان أضرب بين يديك بالدفّ واتغنى . فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : ان كنت نذرت فاضربى وإلا فلا . فجعلت تضرب فدخل ابوبكر و هى تضرب ، ثم

ص: 120

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبى ، باب فضائل عمر بن خطاب ، ح 3683 .

دخل عليّ و هي تضرب ، ثم دخل عثمان و هي تضرب ، ثم دخل عمر فألقت الدّف تحت اسْتِهَا ثم قعدت عليه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنّ الشيطان ليخاف منك يا عمر... (1)

دختری سیاه چهره خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت : یا رسول الله ! من نذر کرده بودم اگر خدا شما را سالم از جبهه برگرداند ، پیش روی شما بنوازم و آواز بخوانم . پیامبر به او فرمود : اگر نذر کرده ای بنواز و إلاّ نه !!

دخترک شروع به نواختن کرد ، ابوبکر آمد همچنان می نواخت ، علی علیه السلام وارد شد همچنان می نواخت ، عثمان آمد همچنان می نواخت ، سپس عمر وارد شد ، پس دخترک طبل را زمین گذاشت و بر رویش نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای عمر ! شیطان از تو می ترسد ؟

مسلم نیز در صحیحش مضمون احادیث فوق را می آورد . (2)

ترمذی بی شرمانه تر ، از عایشه نقل می کند :

كان رسول الله صلى الله عليه وآله جالسا فسمعنا لغطا و صوت صبيان . فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فاذا حبشية تزفن والصبيان حولها ، فقال : يا عائشة تعالي فانظري ... اذ طلع عمر ، فازفصّ الناس عنها ، قالت : فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : اني لانظر إلى شياطين الجنّ والانس قد فرّوا من عمر . (3)

ص: 121

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح 3690 .

2- حدیث 2396 و 2397 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح 3691 .

روزی پیامبر نشسته بود و آواز و صدای کودکان [که مشغول رقص و بازی بودند] را می شنیدیم . در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله به پا خاست و مشاهده کرد که زن حبشیه ای را که می رقصد و کودکان اطرافش را گرفته اند ؛ پس فرمود : ای عایشه بیا و تماشا کن ... چون سر و کله عمر پیدا شد مردم [به خاطر غیرت عمر] از اطراف آن زن متفرق شدند . عایشه گفت که پیامبر فرمود : شیطان انس و جن را می بینم که از عمر فرار می کنند .

خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند که چگونه بخاری و مسلم و ترمذی برای بالا بردن مقام عمر بن خطاب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تحقیر می نمایند و وجود نازنین وی را شخصی هوسران - نستجیر باللّه - معرفی می کنند !!

در این احادیث جعلی چندین فضیلت و برتری برای عمر نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

1 . زنان بدون رعایت حجاب ، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند در حالی که بلند سخن می گویند ، می خندند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدون نهی از منکر با آنان می خندد ؛ اما زنان از غیرت عمر می ترسند و حجاب را کامل می کنند ؛ زیرا وی برخلاف پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه روی گردان و به نهی از منکر پایبند است .

2 . شیطان در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله حضور پیدا می کند و به وسواس و اغواء می پردازد ؛ اما نه تنها شیطان در مجلس عمر ظاهر نمی شود ، بلکه شیطان از راهی که عمر عبور کند عبور نمی کند !

3 . غیرت پیامبر صلی الله علیه و آله - نستجیر باللّه - به وی اجازه می دهد که همسرش را برای رقاصه ها به ملاءعام دعوت کند ؛ اما عمر هرگز !!

4. خود پیامبر - نستجیر باللّه - به پای کوبی و رقص و نواختن علاقه مند بود و از آن بهره می برد؛ اما عمر هرگز!!

5. در این احادیث ساختگی تماشاگران به عنوان شیاطین انس معرفی شده اند و - نستجیر باللّه - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جزء آنان به حساب آمده است؛ اما عمر هرگز! بلکه شیطان جن و انس از او فرار می کنند!

آیا سزاوار بود آن پیامبری که امت را از جهالت و ضلالت خارج نمود، اینگونه با وی معامله کنند، و برای بالا بردن عمر اینگونه به ساحت مقدس و نورانی وی اهانت نمایند؟!!

علمای اهل سنت که صحاح سته را تأیید می کنند جواب این سؤال را بدهند!

یکی از عرفای سرشناس صوفیه به نام ابن عربی با استناد به این احادیث جعلی، با بی شرمی می گوید که عمر بن خطاب نیز همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است:

لهذا قال صلی الله علیه و آله فی عمر بن الخطاب یذكر ما أعطاه الله من القوة، یا عمر! ما لقیك الشيطان فی فجّ إلا سلک فجاً غیر فجّک، فدلّ علی عصمته بشهادة المعصوم وقد علمنا أنّ الشيطان ما یسلک قَطّ بنا إلاّ إلى الباطل و هو غیر فجّ عمر بن الخطاب فما كان عمر یسلک إلاّ إلى فجّاج الحق بالنص فكان ممن لا تأخذه فی الله لومة لائم فی جمیع مسالکة. (1)

ص: 123

1- فتوحات مکیه، ج 1، باب الثلاثون، ص 200.

به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که نیرویی را که خدا به عمر بن خطاب داده است به یاد آورد ، درباره او فرمود : ای عمر ! شیطان تو را در راهی ملاقات نمی کند ، مگر اینکه راهی غیر از راه تو را می پیماید . این حدیث پیامبر دلالت دارد که به شهادت پیامبر معصوم ، عمر نیز معصوم است ؛ زیرا ما می دانیم که شیطان هیچ گاه ما را به راهی نمی برد مگر راه باطل و آن راه غیر از راه عمر است ، پس عمر به دلالت این نص معصوم است .

این سخن ابن عربی در تمام نسخه های قدیمی خطی ، بدون اختلاف آمده است .

البته ابن عربی در استنباط خود - از احادیث بخاری و مسلم و ترمذی - دچار اشتباه شده است ؛ زیرا احادیث منقوله به صراحت عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را خدشه دار می کند و فقط عصمت عمر بن خطاب را ثابت می گرداند ؛ در صورتی که ابن عربی می گوید طبق این احادیث ، عمر نیز مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است !!

بخاری با نقل حدیثی عمر بن خطاب را تنها « مُحَدَّث » در بین امت اسلام معرفی می کند . مُحَدَّث یعنی شخصی که با ملائکه در ارتباط است و ملائکه با وی سخن می گویند :

عن ابی هریره ، قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

لقد كان فيما قبلکم محدثون ؛ فان یکُ فی امتی أحد فانه عمر . (1)

ص: 124

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر ، ح 3689 .

و همچنین بخاری در حدیث دیگری می گوید :

لقد كان فيمن كان قبلكم من بني اسرائيل رجالاً يكلمون من غير أن يكونوا أنبياء ، فان يكن من امتي منهم أحد فعمر . (1)

بدون شک در امت های گذشته مردان محدث بودند ؛ و اگر در بین امت من یک نفر محدث باشد آن عمر است !

مسلم نیز در صحیحش نقل می کند :

قد كان يكون في الامم قبلكم محدثون ، فان يكن في امتي منهم احد فعمر ، فان عمر بن الخطاب منهم . (2)

مسلم از عبدالله بن عمر - فرزند عمر بن خطاب - نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

بيننا أنا نائم إذ رأيت قدحا اتيت به فيه لبن فشربت منه حتى اني لارى الرّبيّ يجري في أظفاري ثم اعطيت فضلي عمر بن الخطاب . قالوا ماذا أوّلت ذلك يا رسول الله ؟ قال : العلم . (3)

در خواب دیدم برای من قدحی آوردند که در آن شیر بود ، پس آن شیر را خوردم تا اینکه مشاهده نمودم آن شیر در

ص: 125

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب فضائل عمر ، ح 3689 .

2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، ح 2398 .

3- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب مناقب عمر ، ح 2391 .

ناخن هایم جریان پیدا کرد و خارج شد . باقیمانده شیر را من به عمر بن خطاب عطا کردم . از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند : آنچه به تو عنایت شد و سپس باقیمانده را عطا کردی چه بود ؟ فرمود : علم .

جعل کننده این حدیث ، می خواسته با این دروغ بگوید که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد عمر بن خطاب است ؛ اما غافل از اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی - که در نزد شیعه و سنی متواتر است - فرمود :

أنا مدينة العلم وعلی بابها ، فمن أراد العلم فلیأت الباب .

من شهر علمم وعلی دروازه آن می باشد ؛ پس هرکس جوینای علم (نبوی) باشد باید از دروازه آن وارد گردد .

برخی از منابع اهل سنت که حدیث فوق را آورده اند :

صحیح ، حاکم نیشابوری ، ج 3 ، ص 126 .

الاستیعاب ، ابن عبدالبر ، ج 3 ، ص 1102 .

نزهة النواظر ، حلوانی ، ص 9 .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 7 ، ص 219 .

المعجم الكبير ، طبرانی ، ج 11 ، ص 55 .

الجامع الصغير ، سیوطی ، ج 1 ، ص 415 .

کنز العمال ، متقی هندی ، ج 13 ، ص 148 .

شواهد التنزیل ، حاکم نیشابوری ، ج 1 ، ص 104 .

تاریخ خلفاء ، سیوطی ، ص 171 .

اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج 4 ، ص 22 .

ص: 126

الصواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانی، ص 76.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 3، ص 181.

مناقب، ابن مردویه، ص 85.

تذكرة الحفاظ، ذهبی، ج 4، ص 1231.

فیض القدير، مناوی، ج 3، ص 60.

تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، ج 7، ص 296.

البداية والنهاية، ابن کثیر، ج 7، ص 395.

و ده ها منبع دیگر که حدیث فوق را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند.

یکی از علمای اهل سنت به نام «سید علی بن محمد علوی» کتاب «دفع الارتیاب عن حدیث الباب» را در اثبات صحت حدیث مدینه العلم نوشته است.

با آن همه سانسور احادیث «مناقب و فضائل امیر مؤمنان علیه السلام» در صحاح، ترمذی این حدیث را در رابطه با علم امیرالمؤمنین نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا دار الحكمة و علی بابها. (1)

من شهر حکمت و علمم و علی باب آن می باشد.

بنابراین احادیث مسلم و قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علم امیرالمؤمنین علیه السلام که علم آن حضرت از علم رسول خداست و او وارث علم رسول خداست؛ به وضوح مشخص می شود که جااعلان حدیث، برای پوشانیدن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و حقانیت خلافت بلافصل آن حضرت، چنین حدیثی را - که گذشت - درباره علم عمر بن خطاب جعل نموده اند.

ص: 127

اکنون چند حدیث ساختگی دیگر - در شأن عمر - از ترمذی بشنوید :

عن ابن عمر : أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : اللهم اعز الاسلام بأحب هذين الرجلين اليك ، بأبي جهل أو بعمر بن الخطاب . (1)

فرزند عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که چنین دعا فرمود : بار خدایا ! اسلام را با یکی از این دو مردی که نزد تو محبوب تراند ، عزت ده ، به ابی جهل یا به عمر بن خطاب !

عن ابن عمر ، أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : إن الله جعل الحق على لسان عمر وقلبه . (2)

فرزند عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود : همانا خداوند کلمه حق را بر زبان و قلب عمر قرار داده است !

البتة از عبدالله بن عمر - که تا آخر عمرش علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به دشمنی و کینه برخاست - جعل نمودن چنین احادیثی برای پدرش جای شگفتی نیست !

فقال ابوبكر سمعت رسول الله يقول : ما طلعت الشمس على رجل خير من عمر . (3)

ابوبکر می گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : خورشید بر مردی که نیکوتر از عمر باشد نتابیده است .

ص: 128

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح 3681 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح 3682 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عمر ، ح 3684 .

البته اگر ابوبکر درباره رفیقش عمر، غیر این را می گفت جای بسی تعجب بود؛ زیرا خلافت و حکومتش را مرهون زحمات عمر است!!

... ابی هریره آن نبی صلی الله علیه و آله قال: رأیت فی الجنة قصرا من ذهب، فقلت: لمن هذا؟ فقيل لعمر بن الخطاب (1).

ابوهریره نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [در شب معراج و یا در رؤیا] در بهشت قصری از طلا دیدم، گفتم: این قصر طلایی مال کیست؟ به من پاسخ داده شد: مال عمر بن خطاب است.

اما اینک یکی از عجیب ترین عجائب سنن ترمذی را بشنوید:

عُقْبَةُ بن عامر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو كان بعدی نبیُّ لكان عمر بن الخطاب (2).

ابن عامر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: اگر بعد از من پیامبری بود [و سلسله رسالت به وسیله من ختم نمی گشت] آن پیامبر قطعاً عمر بن خطاب بود!!

خداوند در قرآن کریم پیامبران خویش را عباد صالح و مخلصی نام می برد که لحظه ای به خدا شرک نوزیدند؛ اکنون چگونه می توان این سخن را پذیرفت، در حالی که عمر بن خطاب سال های زیادی از عمرش را به پرستش بت مشغول بود.

به هر حال علمای اهل سنت این احادیث را صحیحه می دانند!!

ص: 129

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب عمر، ح 3682.

2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب عمر، ح 3686.

مسلم در صحیحش - بی شرمانه - می گوید :

أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَضْطَجِعاً فِي بَيْتِي كَاشِفاً عَنِ فَخْذِيهِ أَوْ سَاقِيهِ فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ فَأُذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَتَحَدَّثَ ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرَ فَأُذِنَ لَهُ وَهُوَ كَذَلِكَ فَتَحَدَّثَ ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَوَّى ثِيَابَهُ قَالَ مُحَمَّدٌ وَلَا أَقُولُ ذَلِكَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فَدَخَلَ فَتَحَدَّثَ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَتْ عَائِشَةُ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تَبَالِهْ ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَلَمْ تَهْتَشَّ لَهُ وَلَمْ تَبَالِهْ ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ فَجَلَسْتَ وَسَوَّيْتَ ثِيَابَكَ .

فقال : ألا أستحي من رجل تستحي منه الملائكة .

پیامبر صلی الله علیه و آله در بسترش آرمیده که ابوبکر و عمر اجازه ورود می خواهند . پیامبر با همان حال به آن دو اجازه ورود می دهد . آن دو وارد حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می شوند . در حالی که قسمتی از ران پیامبر برهنه است . پیامبر کار آنها را راه می اندازد . آنگاه عثمان سر می رسد و اجازه ورود می خواهد . پیامبر صلی الله علیه و آله می نشیند و لباسش را به رانش می کشد . (1) عثمان هم داخل می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله در همان حال کار او را نیز راه می اندازد .

عایشه از پیامبر سؤال می کند : یا رسول الله چگونه از وارد شدن

ص: 130

1- ترمذی در کتاب الأدب می گوید ران (فخذ) عورت است ، ح 2795 تا 2797 .

ابوبکر و عمر باکی نداشتی، اما با ورود عثمان هراسان شدی؟

پیامبر فرمود: آیا من حیا نکنم از مردی که فرشتگان الهی از او حیا و شرم می کنند؟! (1)

پناه می بریم بر خداوند از اینگونه افتراءاتی که دشمنان اسلام به ساحت مقدس و نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله می بندند!

در این حدیث جعلی، این چنین - برای بالا بردن مقام عثمان - پیامبر بزرگوار اسلام را شخص لا ابالی - نستجیر باللّه - معرفی می کنند که هیچ باک و شرمی ندارد مردم بر او وارد شوند در حالی که او با ران برهنه خوابیده است!! ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عثمان فرمود:

لکل نبی رفیق و رفیقی، یعنی فی الجنة عثمان. (2)

برای هر پیامبری رفیقی است و رفیق من در بهشت عثمان است.

بخاری و مسلم و ترمذی در صحیحشان، احادیث متعددی نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به عثمان بن عفان وعده بهشت را داده است. (3)

اما حقیقت این است که تمام احادیثی که در شأن و مقام خلفاء در صحاح سته و دیگر کتب اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، جملگی جعلی می باشند. دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای

ص: 131

1- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل عثمان، ح 2401 و 2402.

2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب عثمان، ح 3698.

3- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب نبی، باب مناقب عثمان. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل عثمان. سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فی مناقب عثمان.

مقابله با خلافت بلافضل امیرمؤمنان علیه السلام و همچنین جهت مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای ثلاثه، این احادیث را ساخته و به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده اند.

اکنون به مناظره زیبای حضرت امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم، در ابطال احادیث جعلی در مقام و شأن خلفا توجه بفرمایید:

یحیی ابن اکثم از دانشمندان نامدار زمان مأمون، خلیفه عباسی است که شهرت علمی او در رشته های گوناگون علوم زبانزد خاص و عام بود. او به دربار مأمون راه یافته بود و مأمون مقام قضاء و برخی دیگر از مناصب را به او واگذار کرده بود؛ اما یحیی با آن مقام بزرگ علمی، از شخصیت معنوی برخوردار نبود و علم را برای رسیدن به مقام شهرت و به منظور فخرفروشی و برتری جویی فراگرفته بود. (1)

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را - به خاطر اغراض سیاسی - به امام تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام جواد علیه السلام و یحیی ابن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت:

در کتب حدیثی بزرگان ما روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از او پرس که آیا او هم از من راضی است؟ نظر شما درباره این حدیث چیست؟ (2)

ص: 132

1- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 544.

2- مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر، ج 5، ص 321 می نویسد: این حدیث دروغ و از احادیث مجعول محمد بن بابشاذ است.

امام فرمود: کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هرکس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب و سنت من بود، رها کنید. امام جواد علیه السلام افزود این روایت با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: « ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم » (1).

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبرش بپرسد؟ این عقلاً محال است.

یحیی گفت: در کتب حدیثی ما روایت شده است که ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند.

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند؛ ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند و هرچند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند؛

ص: 133

بنابراین محال است که خداوند آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند .

یحیی گفت : همچنین روایت شده است که : ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشت اند . در این باره چه می گوئید :

[علامه امینی در الغدیر ج 5 ، ص 322 این حدیث را از جعلیات یحیی بن عنبسه شمرده و غیر قابل قبول می داند ؛ زیرا وی شخصی جعل حدیث و دغلکار بوده است . ذهبی - از علمای مشهور اهل سنت - نیز یحیی بن عنبسه را جعل حدیث و دغلکار و دروغگو می داند و او را معلوم الحال شمرده و احادیثش را مردود معرفی می کند] . (1)

امام جواد علیه السلام فرمود : این روایت نیز محال است که درست باشد ، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در آن یافت نمی شود [تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند] این روایت را بنی امیه ، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهم السلام نقل شده است که « حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند » جعل کرده اند .

یحیی گفت : روایت شده است که : عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است .

حضرت فرمود : این نیز محال است ؛ زیرا در بهشت فرشتگان مقرب خدا ، آدم ، محمد صلی الله علیه و آله و همه انبیاء و فرستادگان خدا حضور دارند ، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد ؟ !

ص: 134

1- میزان الاعتدال ، ج 4 ، ص 400 .

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که « سکینه » به زبان عمر سخن می گوید. (عمر هرچه می گوید، از جانب فرشته می گوید).

حضرت فرمود: ابوبکر با آنکه [در دیدگاه شما] از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید. [بنابراین با این اعتراف ابوبکر که مقامش در نزدتان از عمر بالاتر است، این ادعا درباره عمر باطل است].

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد. [علامه امینی اثبات کرده است که راویان این حدیث دروغگو بوده اند]. (1)

امام فرمود: کتاب خداوند از این حدیث راست تر است، خداوند در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح ...». (2)

از این آیه صریحا برمی آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نوززیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟ و نیز پیامبر فرمود: در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.

ص: 135

1- الغدير، ج 5، ص 312 و 316.

2- سوره احزاب، آیه 7.

باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: هیچ گاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب نازل شده است. یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین انسان ها رسولانی برمی گزیند» (1). بنابراین با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد.

یحیی گفت: روایات شده است که پیامبر فرمود: اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت!

حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادامی که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند» (2).

بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند آنان را عذاب نمی کند (3).

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله - همان گونه که قبلاً گفته شد - دستگاه خلافت برای کتمان کردن حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نقل حدیث و کتابت آن را ممنوع کردند و این منع تا صد سال ادامه داشت و در زمان خلاف عمر بن عبدالعزیز برداشته شد.

ص: 136

1- سوره حج، آیه 75.

2- سوره انفال، آیه 33.

3- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 247 و 248؛ بحار الانوار، ج 50، ص 80 - 83.

و در آن زمان بود که پیروان خلافتِ خلفای ثلاثه، برای مشروع جلوه دادن حکومت آن سه تن، شروع به جعل حدیث و وارد ساختن آن در کتب حدیثی اهل سنت نمودند.

اکنون فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عدم مشروعیت خلافت خلفای ثلاثه را ملاحظه کنید:

حضرت در بخشی از خطبه ارزشمندشان - که مشهور به خطبه شقشقیه است - می فرماید:

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابوبکر، جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من بود و با دیدگان خود می نگرستم که میراث [الهی] مرا به غارت می برند.

تا اینکه اولی به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد.

(سپس امام علیه السلام مثلی را با شعری از اعشی عنوان کرد) . مرا با برادر جابر ، « حیان » چه شباهتی است ؟ من همه روزه در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود !

شگفتا! ابوبکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، (1) چگونه در هنگام مرگ ، خلافت را به عقد دیگری در آورد ؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند .

سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد و به دست کسی سپرد که مجموعه ای از خشونت ، سخت گیری ، اشتباه و پوزش طلبی بود . زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است ، اگر عنان محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر آزادش گذارد ، در پرتگاه سقوط می کند . به خدا سوگند مردم در حکومت دومی ، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و دچار درویی ها و اعتراض ها شدند و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور ، چاره ای جز شکیبایی نداشتم ، تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد .

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می باشم !! پناه بر خدا از این شورا ! در کدام زمان در برابر اولشان در خلافت مورد تردید بودم ، تا امروز با

ص: 138

1- ابوبکر بارها می گفت : اقیلونی فلسط بخیرکم ، مرا رها کنید و از خلافت معذور دارید ، زیرا من بهتر از شما نیستم . (ترجمه نهج البلاغه ، محمد دشتی ، ص 45) .

اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرار دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه ای که از من داشت روی برتافت، [سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضاء شورای شش نفره بود]. و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد [عبدالرحمان بن عوف، شوهر خواهر عثمان که حق «و تو» در شورا داشت؛ زیرا عمر دستور داد اگر اختلافی در شورا پدید آمد ملاک، رأی داماد عثمان است، با اینکه طبق اعتراف علمای اهل سنت، عمر در دوران حکومت خود بارها اعتراف کرد که: لولا علی لهلك عمر (اگر علی نبود عمر هلاک می شد) (1) و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان. [طلحه و زبیر که از رذالت و پستی بر امام شورییدند و جنگ جمل را به وجود آوردند].

تا آنکه سومی [به رأی شوری] به خلافت رسید، دو پهلوی از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه پیا خاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد داد، چون شتر گرسنه ای که به بجان گیاه بهاری بیفتد [عثمان در سال 24 هجری به خلافت رسید و در سال 35 هجری کشته شد. تنها یک مرحله از اسراف بازی های عثمان به شرح زیر است: به دامادش، حارث بن حکم هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال، و زمین بزرگی که پیامبر صلی الله علیه و آله وقف مسلمانان

ص: 139

کرده بود بخشید . به سعید بن عاص بن امیه ، از طایفه خود صد هزار درهم داد . به داماد دیگرش مروان بن حکم ، صد هزار درهم و به ابوسفیان دویست هزار درهم داد . به طلحه سی و دو میلیون و دویست هزار درهم و به زبیر پنجاه و نه میلیون و هشتصد هزار درهم داد . برای خودش سی میلیون و پانصد هزار درهم ، و سیصد و پنجاه هزار دینار کنار گذاشت . به یعلی بن امیه پانصد هزار دینار ، و به عبدالرحمان شوهر خواهرش دو میلیون و پانصد و شصت هزار دینار داد [(1)]

عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت . (2)

برخی از علماء اهل سنت چون نتوانسته اند به امیر مؤمنان - به خاطر این خطبه آتشین - اعتراض کنند ، (زیرا از یک طرف احادیث نبوی فراوان در شأن و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام باعث شده که امیرالمؤمنین علیه السلام را نتوانند زیر سؤال ببرند و از طرف دیگر آن حضرت را خلیفه برحق چهارم !! می دانند) لذا ناچاراً اصل انتساب خطبه را به امیرالمؤمنین علیه السلام زیر سؤال برده اند و گفته اند : این خطبه ساخته و پرداخته شده سیدرضی - مؤلف نهج البلاغه - است !!

جواب :

1 . هرکس که اندکی به ادبیات عرب آشنایی داشته باشد به راحتی

ص: 140

1- الغدير ، ج 8 ، ص 286 .

2- نهج البلاغه ، خطبه 3 .

اعتراف می کند که سیاق و ادبیات این خطبه گرانسنگ، کاملاً به خطبه های دیگر امیرمؤمنان شباهت دارد و از طرف دیگر با مطالعه آثار سیدرضی به این نتیجه می رسد که خطبه های نهج البلاغه بسیار ادیبانه تر و فاخر و پرمعناتر از آثار سیدرضی است؛ بنابراین وجدان انسان منصف، اعتراف می کند که تمام این خطبه ها و جمله های بسیار ادیبانه و رفیع، سخن یک انسان الهی همچون امیرمؤمنان علیه السلام است نه سخن یک انسان عادی چون سیدرضی و یا هرکس دیگر هرچند بسیار ادیب باشند.

2. ده ها سال قبل از اینکه سیدرضی متولد گردد، بسیاری از دانشمندان سنی و شیعه، این خطبه را در کتب خود از امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و نقل نموده اند. اکنون به چند مورد آن اشاره ای می شود:

- ابن عبدربه اندلسی در جزء چهارم کتاب «عقد الفرید» خطبه شششقیه را تقریباً صد سال قبل از سیدرضی نقل کرده است.

ابن عبدربه (متوفای 327 ق) مذهب بنی امیه داشته و نسبت به عثمان بن عفان تعصب می ورزیده است، وی اشعاری در تاریخ خلفاء سروده و در آن معاویه را خلیفه چهارم قلمداد کرده و از عداوت و تعصبی که داشته نام امیرالمؤمنین علیه السلام را نبرده است! (1)

وی با آن همه عداوتی که نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام داشته، ولیکن انتساب خطبه شششقیه را به امام علی علیه السلام نفی نکرده است.

ص: 141

دانشمند معتزلی اهل سنت، محمد بن عبدالوهاب، ابوعلی جبائی (متوفای 303ق) بنا به نقل شیخ ابراهیم قطیفی در کتاب «الفرقة الناجیه» خطبه فوق را نقل نموده است.

شیخ صدوق (متوفای 318ق) چندین سال قبل از سیدرضی در کتاب «علل الشرایع» و کتاب «معانی الاخبار» خطبه شقشقیه را نقل نموده است.

ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفای 283ق) حدود صدویست سال قبل از سیدرضی در کتاب «الغارات» خطبه فوق را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه، در پایان شرح خطبه شقشقیه با صراحت هرچه تمام تر می نویسد:

استاد من ابوالخیر مصدق بن شیبب در سال 603 برای من نقل کرد و گفت که این خطبه شقشقیه را نزد شیخ ابومحمد عبدالله بن احمد معروف به ابن خشاب خواندم. تا آنجا که استاد گفت: نه به خدا من به یقین می دانم که این خطبه از گفتار علی علیه السلام است، چنانکه می دانم تو هم یقین به صدق آن داری! من گفتم: بسیاری از مردم می گویند که این گفته از سخنان سیدرضی می باشد، ابن خشاب گفت: نه! این نفس گرم و اسلوب بدیع کجا و سیدرضی و دیگران کجا!!... ما نوشته های سیدرضی را دیده ایم و به روش گفتار و طرز نویسندگی و اسلوب انشاء او آشنا هستیم و می دانیم که با این سخنان نهج البلاغه هیچ گونه سازش ندارد.

به خدا قسم من این خطبه را در کتاب هایی که دویست سال پیش از ولادت سید رضی تصنیف شده است دیده ام ، آری دیده ام که این خطبه در کتاب ها نوشته شده است . من آن خطبه را می شناسم و می دانم که به خط کدامیک از علماء و اهل ادب است که پیش از تولد پدر سیدرضی می زیسته اند .

ابن ابی الحدید در ادامه می گوید :

من نیز قسمت های زیادی از این خطبه شقشقیه را در تصنیفات استاد شیخ ابوالقاسم بلخی پیشوای معتزلی های بغداد که در زمان خلیفه المقتدر بالله عباسی و مدت ها پیش از تولد سیدرضی می زیسته است دیده ام ، و نیز قسمت های زیادی از آن را در کتاب ابوجعفر ابن قبه که یکی از دانشمندان شیعه است دیده ام . کتاب ابن قبه به نام « الانصاف » مشهور و معروف است . ابوجعفر ابن قبه از شاگردان شیخ ابی القاسم بلخی می باشد و در آن عصر که هنوز سیدرضی به دنیا نیامده بود در گذشته است .⁽¹⁾

یکی از نویسندگان اهل سنت به نام احمد زکی - که استاد دانشگاه مصر است - می گوید :

از بیانات سابق روشن شد که خطبه شقشقیه پیش از ولادت

ص: 143

1- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج 1 ، ص 69 .

سیدرضی به چند طریق که روایت شده است معروف و مشهور بوده است ، بنابراین جا ندارد که آن را [اهل سنت] ضعیف بدانند و نمی
باید تهمت جعل و ساختگی به آن داد. (1)

ص: 144

1- علی بن ابی طالب ، ص 35 به نقل از کتاب سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص 928 .

در فصل پیش ملاحظه نمودید که صاحبان صحاح احادیثی را در شأن و مقام خلفای ثلاثه نقل نموده، و با آن احادیث - که در دیدگاه ما شیعیان تمامی آن احادیث جعلی است - خلفای خویش را بسیار بالا برده اند!!

اما در در عین حال، صاحبان صحاح - از آنجا که خدا می خواست - برخی از حقایق را نیز در رابطه با خلفای خود، در کنار این موضوعات نقل نموده اند!

اکنون به برخی از این مباحث، گذری می کنیم: (1)

در رابطه با ابوبکر

بخاری می گوید:

فقال لها أبو بكر: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لا نورث ما تركنا

ص: 145

1- خوانندگان محترم توجه بفرمایند که ما برای اختصار، اکثر متن عربی آن را ذکر نکرده ایم؛ ولیکن اسناد را کامل ارائه می کنیم تا هر کس مایل باشد به متن اصلی مراجعه نماید؛ همچنین سعی نموده ایم که ترجمه مطالب نیز دقیق باشد.

صدقة . فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت . (1)

... فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر غضبناک و روی گردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت .

بخاری می گوید :

فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً ، فوجدت فاطمة على أبي بكر فى ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبى صلى الله عليه و آله ستة أشهر . فلما توفيت دفنها زوجها على ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصلى عليها . (2)

فاطمه بعد از پدرش حدود شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی او را شبانه دفن کرد و خبری به ابوبکر نداد و خودش بر بدن فاطمه نماز خواند .

سؤال :

چرا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بر ابوبکر غضب نمود و تا پایان حیاتش از وی روی گردان شد؟!

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام همسرش را شبانه دفن نمود و خبری به ابوبکر نداد؟!

مگر دستگاه خلافت چه معامله ای با فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام کرده بود

ص: 146

1- صحیح بخاری ، ج 2 ، ص 386 ، ح 3093 کتاب الخمس ، باب فرض الخمس و کتاب الفرائض باب قول النبى ولانورث ما تركنا .

2- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 142 ، ح 4240 کتاب المغازی ، باب غزوه خیبر .

که فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام وصیت نمود که در شب دفن شود و علی علیه السلام نیز در دل شب آن بانوی بزرگوار
علیها السلام را به خاک سپرد؟

اهل سنت مدام می گویند که علی علیه السلام با خلفا مشکلی نداشت؛ پس این پاسخ را بدهند:

اگر علی علیه السلام با خلفا مشکلی نداشت و دستگاه خلافت را مشروع می دانست، پس چرا در مراسم تشییع و تدفین بانوی دو عالم
علیها السلام نه تنها آنان را خیر نکرد؛ بلکه پیکر مطهره همسر گرامی اش را در دل تاریکی شب به خاک سپرد تا قبر او مخفی بماند؟

مگر در صحاح سته و سایر منابع اهل سنت نیامده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه فاطمه را غضبناک کند مرا غضبناک
نموده است و یا این حدیث: خداوند با غضب فاطمه غضبناک می شود. (1)

بنابراین احادیث، ابوبکر با غضبناک نمودن فاطمه علیها السلام، خدا را به غضب آورده است.

سؤال:

آیا آن کس که خدا را به غضب آورد شایسته خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است؟

بخاری در صحیحش می گوید:

لَمَّا تَوَفَّى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ وَكَفَرَ مِنْ كُفْرٍ مِنْ

ص: 147

1- مراجعه شود به کتاب فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 13 از ص 151 تا 156 مؤلف کتاب مرحوم سید مرتضی حسینی
فیروزآبادی، تعداد زیادی از روایات اهل سنت را در این باره آورده است.

العرب ، قال عمر : يا أبا بكر ، كيف تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا : لا إله إلا الله ، فمن قال : لا إله إلا الله ، عصم مني ماله ونفسه إلا بحقه وحسابه على الله .

قال أبو بكر : والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة فإن الزكاة حق المال ، والله لو منعوني عنقا كانوا يؤدونها إلى رسول الله لقاتلتهم على منعها . قال عمر : فوالله ما هو إلا أن رأيت أن قد شرح الله صدر أبي بكر للقتال ، فعرفت أنه الحق . (1)(2)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و ابوبکر به خلافت رسید و هرکه از عرب می خواست کافر و مرتد شد ، عمر به ابوبکر گفت : ای ابوبکر! چگونه مردم را به کشتن می دهی در حالی که رسول خدا فرموده است : من مأموریت یافتم که با مردم بجنگم تا وقتی که بگویند : لا إله إلا الله پس هرکه لا إله إلا الله بگوید ، مالش و جانش را از من در امان نگه داشته است مگر حقی در این میان ضایع شود و حسابش با خداست .

ابوبکر گفت : به خدا قسم ، بدون محابا هرکس را که بین نماز و زکات فرق بگذارد می کشم ؛ زیرا زکات حق مال است؟ به خدا سوگند اگر زکاتی را که در زمان پیامبر پرداخت می کردند

ص: 148

1- صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 279 ، ح 6924 و 6925 کتاب استنابة المرتدين ، باب قتل من أبى قبول الفرائض .

2- صحیح مسلم ، کتاب الايمان ، باب الامر بقتال الناس .

ولو به مقدار کم به من ندهند ، با آنها کارزار خواهم کرد ، عمر گفت : به خدا قسم به نظرم رسید که خداوند سینه ابوبکر را برای جنگیدن گشوده است و فهمیدم که حق با اوست .

یکی از اقدامات ابوبکر و دستگاه خلافت این بود که بسیاری از مسلمانانی که قائل به لا إله إلا الله بودند را - به بهانه ارتداد - از دم شمشیر گذراند و قتل عام نمود .

دلیل ارتداد آن اقوام این بود که آنان حاضر نشدند زکات مالشان را به دستگاه خلافت بپردازند!!

به این علت حکم ارتداد آنان از جانب خلیفه صادر شد و خالد بن ولید - فرمانده لشکر ابوبکر - با تمام توان آن اقوام را از دم شمشیر گذراند .

قرائن به خوبی نشان می دهد اکثر آن گروه منکر اصل زکات نبودند (تا مرتد شوند) ؛ بلکه از این جهت زکات به ابوبکر ندادند که ابوبکر و دستگاه خلافتش را مشروع نمی دانستند . ابوبکر نیز برای استحکام پایه های حکومت خویش ، با بهانه ارتداد آن گروه ، مخالفان خویش را از صحنه حذف نمود . (1)

به سخن ابوبکر - که بخاری نقل کرده - دوباره توجه بفرمایید :

« به خدا سوگند! اگر زکاتی را که در زمان پیامبر پرداخت می کردند ، ولو به مقدار کم به من ندهند با آنها کارزار خواهم کرد! »

این سخن چه مطلبی را می رساند؟! »

ص: 149

1- در مباحث بعدی داستان قتل عام قوم مالک بن نویره توسط خالد بن ولید را با استناد به منابع اهل سنت بیان می کنیم (فصل ششم ، در مناقب خالد بن ولید) .

آری ،

می رساند که ابوبکر هدف اصلی اش جمع آوری زکات نبود ؛ بلکه مشروعیت دادن به حکومت خود بود و از آنجا که نپرداختن زکات ، مشروعیت حکومتش را زیر سؤال می برد ، او به پرداخت کم هم دستور داد ؛ زیرا همان پرداخت کم نیز به حکومتش رنگ مشروعیت می داد!

اکنون سؤال می کنیم :

ابوبکر به چه حقی مسلمانانی که قائل به لا إله إلا الله بودند را از دم شمشیر گذرانند؟

او با چه مجوزی حکم ارتداد آن اقوامی را که به حکومتش زکات ندادند را صادر کرد؟

خداوند در سوره مبارکه حجرات می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا [\(1\)](#) ... »

خداوند در این آیه شریفه مسلمانان را امر می کند که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله ادب را رعایت کنند و صدای خویش را بالا نبرند و در ادامه می فرمایند :

آن کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از پشت حجره اش (با صدای بلند) صدا می زنند ، اکثر آنان عقل ندارند . [\(2\)](#)

ص: 150

1- سوره حجرات ، آیه 2 .

2- سوره حجرات ، آیه 4 .

بخاری در صحیحش ، در ذیل آیه فوق نقل می کند که شأن نزول آیه برای ابوبکر و عمر بوده است .(1)

بخاری می گوید :

روزی علی علیه السلام به ابوبکر فرمود : تو در امر خلافت با ما مستبدانه برخورد نمودی و ما به واسطه قرابت و خویشاوندیمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بر این باوریم که خلافت حق ماست . علی علیه السلام تا این سخن را گفت ، اشک از چشمان ابوبکر جاری شد .(2)

مسلم نیز می گوید :

علی علیه السلام به ابوبکر فرمود : تو در امر خلافت با ما مستبدانه برخورد نمودی و ما به واسطه قرابت و خویشاوندیمان با رسول خدا معتقدیم که حق خلافت بعد از رسول خدا از آن ماست .(3)

این اعتراف بخاری و مسلم ، به وضوح می رساند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها میانه خوبی با دستگاه خلافت نداشته ؛ بلکه آن حاکمان را مستبد و غیر مشروع می دانسته است . البته آنچه که بخاری و مسلم از امام علی علیه السلام نقل می کنند که آن حضرت علیه السلام دلیل حقانیت خلافت خودشان را قرابت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح فرموده است ، از تحریفات است ؛ زیرا امیر مؤمنان علیه السلام از این لحاظ

ص: 151

-
- 1- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 295 ، ح 4847 ، کتاب تفسیر سوره حجرات .
 - 2- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 142 ، ح 4240 و 4241 کتاب المغازی ، باب غزوه خیبر .
 - 3- صحیح مسلم ، ج 5 ، ص 154 ، باب قول النبی لانورث ما ترکنا فهو صدقة .

خود را حق می دانست که منتخب خدا و رسول وی بود نه قرابت آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، و این نکته ای است که بخاری و مسلم آن را می پوشانند!

در رابطه با عمر بن خطاب

مسلم در کتابش حدیثی را نقل می کند که علی علیه السلام ، ابوبکر و عمر را دروغگو ، گنهکار و پیمان شکن و خائن دانسته است ؛ توجه بفرمایید :

عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) می گوید : زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ، ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم ... ابوبکر گفت رسول خدا فرموده است ما گروه پیامبران بعد از خود ارثی به جا نمی گذاریم ، هر آنچه بعد از خود به جا می گذاریم صدقه است و باید برای عموم مسلمین صرف شود . شما نظرتان این بود که ابوبکر در گفتارش دروغگو ، گنهکار ، پیمان شکن و خائن است . . . سپس ابوبکر از دنیا رفت ، بعد از مرگ او من گفتم : من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم ، شما مرا هم مانند ابوبکر دروغگو ، گنهکار ، پیمان شکن و خائن می دانستید .⁽¹⁾

طبق منابع متعدد اهل سنت - که قبلاً ذکر نمودیم - رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام فرمود : علی دائم با حق است و حق نیز دائم با علی است .

بنابراین ، سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن دو حقیقت بود نه

ص: 152

1- صحیح مسلم ، ج 3 ، ص 1378 و 1379 ، باب 15 ، ح 49 ، کتاب الجهاد والسير .

تهمت؛ زیرا کسی که دائم ملازم با حق باشد هرگز به کسی تهمت نمی زند و سخن نمی گوید مگر بر طریق حق و حقیقت.

همچنین در فصل دهم می خوانیم که اولین کسانی که در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه و امیر بیعت کردند ابوبکر و عمر بودند؛ ولیکن آن دو بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تقض پیمان نمودند.

بخاری در صحیحش - با نقل حدیثی - به این مسئله اعتراف می کند که نماز « تراویح » از بدعت های عمر است:

شبی عمر وارد مسجد شد و چون دید مردم به طور پراکنده نماز [مستحبی] می خوانند، گفت: اگر اینها را بر یک امام جمع کنیم بهتر است. لذا ابی بن کعب را به امامت برگزید و چون شبی دیگر آنان را به جماعت دید گفت: این بدعت خوبی است. (1)

نماز تراویح، نمازی است که اهل سنت آن را - بنابر سفارش عمر بن خطاب - در رمضان به صورت جماعت می خوانند!!

و این در حالی است که نماز جماعت را نمی توان به جماعت به جای آورد و اگر کسی این کار را سفارش کند و یا انجام دهد، بدعت است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله منع فرموده اند که نمازهای مستحبی به صورت جماعت خوانده شود و نماز مستحب تراویح هیچ مشروعیتی ندارد، دیگر چه رسد که به جماعت خوانده شود!!

هیچ کس حق ندارد عبادت و یا امور دیگری را که خدا و رسول صلی الله علیه و آله

ص: 153

1- صحیح بخاری، ج 2، ص 61، ح 2010، کتاب الصوم باب فضل من قام رمضان.

نفرموده اند وارد دین کند و به دین نسبت دهد؛ زیرا این کار بدعت و حرام است. و آنچه که امامان معصوم علیهم السلام از عبادات و یا احکام دین بیان می فرمایند چیزی جز شرح و بسط نمودن سخن خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و این کار فقط در حوزه وظایف آن بزرگواران است؛ زیرا آنان هم معصومند و هم علمشان، علم الهی است.

در صحیح مسلم و سنن ابی داود آمده است:

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلافت ابوبکر سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق به حساب می آمد و چون عمر دید که مردم در این امر تعجیل دارند آن را امضاء کرد، یعنی اجازه داد که سه طلاق در یک مجلس همان سه طلاق باشد. (1)(2)

و این بدعتی است که در فقه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام رد شده است. اکنون به این حدیث نیز - که نسائی در سننش می آورد - توجه بفرمایید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که مردی زنش را در یک مجلس سه طلاقه کرد. حضرت با خشم برخاست. آنگاه فرمود: آیا با کتاب خدا بازی می شود، در حالی که هنوز من در میان شما هستم؟ تا آنجا که مردی برخاست و گفت: آیا او را نکشم؟ (3)

بخاری و ابن ماجه نقل می کنند:

اشعث بن قیس می گوید: شبی میهمان عمر بودم. چون دل

ص: 154

-
- 1- صحیح مسلم، ج 3، ص 1099، کتاب الطلاق، باب طلاق الثلاث، ح 15 - 17.
 - 2- سنن ابی داود، ج 2، ص 261، کتاب الطلاق، باب نسخ المراجعة بعد التطلقات الثلاث، ح 2199 و 2200.
 - 3- سنن نسائی، ج 6، ص 142، کتاب الطلاق، باب 6، ح 3401.

شب شد برخاست و رفت زنش را زد . من بین آنها حائل شدم و چون به رختخواستش برگشت گفتم : ای اشعث! چیزی که من از رسول خدا شنیدم به یاد داشته باش :

1 . از مرد پرسیده نمی شود که چرا زنش را زد .

2 . نخواب مگر آنکه نماز وتر را خوانده باشی .

3 . و سومی را فراموش کردم! (1)(2)

ابی داود در سننش می گوید :

زن دیوانه ای را که زنا داده بود نزد عمر آوردند . او با عده ای در این زمینه مشورت کرد . در نتیجه عمر حکم به سنگسارش نمود . علی بن ابی طالب علیه السلام بر آن زن گذشت . پرسید : جریان این زن چیست؟ گفتند دیوانه ای است که زنا داده و عمر دستور به سنگسارش داده است . فرمود : او را رها کنید . سپس خود حاضر شد و خطاب به عمر گفت : مگر نمی دانی که قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است :

1 . از دیوانه تا بهبود یابد ؛ 2 . از خوابیده تا بیدار شود ؛ 3 . از کودک تا عاقل گردد .

عمر گفت : آری ،

علی علیه السلام فرمود : پس چرا این زن باید سنگسار شود؟

ص: 155

1- صحیح بخاری ، ج 8 ، ص 18 ، کتاب الادب ، باب قول الله تعالى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ » .

2- سنن ابن ماجه ، ج 1 ، ص 639 ، ح 1983 و 1986 .

عمر گفت: طوری نیست، او را رها کنید. او را رها کردند و عمر شروع به گفتن تکبیر کرد. (1)

یکی از شرایط عامه تکلیف، نزد همه عقلای عالم و از نظر همه ادیان و مذاهب و همه قوانین بشری، این است که شخص مورد تکلیف (مکلف) باید عاقل باشد و لذا در هیچ قانونی نه تنها دیوانه را مشمول قانون نمی دانند؛ بلکه اگر جرمی هم مرتکب شد کیفری برایش در نظر گرفته نشده است. اما خلیفه دوم مسئله به این سادگی را نمی دانست.

مسلم در صحیحش می گوید:

روزی مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آب نیافتم، برای نماز چه کنم؟ عمر گفت: نماز نخوان! عمار (که آنجا بود) گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا به یاد نمی آوری روزی را که من و تو در جایی بودیم و هر دو جنب شدیم و آب نیافتیم. تو نماز نخواندی و من در خاک غلطیدم و نماز خواندم و چون نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم حضرت فرمود: کافی بود که دست ها را به خاک زنی و آن را به صورت و دست ها بکشی. عمر گفت: از خدا بترس ای عمار! عمار گفت: اگر بخواهی به کسی نمی گویم. (2)(3)

ص: 156

1- سنن ابی داود، ج 5، ص 84، کتاب الحدود، باب فی المجنون یسرق أو یصیب، حدّ، ح 4399 تا 4403.

2- صحیح مسلم، ج 1، ص 280، کتاب الحيض، باب 28، ح 112.

3- سنن نسائی، ج 1، ص 196، کتاب الطهارة، باب 196، ح 311.

سخن عمر بن خطاب در حالی است که خداوند متعال در قرآن کریم(1) در اینگونه مواقع امر به تیمم می کند؛ اما عمر بن خطاب این حکم خدا را نمی داند!!

ابی داود در سننش نقل می کند :

عمر گفت : ... زن از دیه شوهرش ارث نمی برد تا آنکه ضحاک بن سفیان به او گفت : چنین نیست ؛ بلکه رسول خدا برای او سهمی از دیه قرار داده است . آنگاه عمر از دستور قبلی برگشت .(2)

امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از خطبه 3 نهج البلاغه « مشهور به خطبه شقشقیه » در رابطه با خلیفه دوم می فرماید :

... سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد و به دست کسی سپرد که مجموعه ای از خشونت ، سختگیری ، اشتباه و پوزش طلبی بود . زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است ، اگر عنان محکم کشد ، پرده های بینی حیوان پاره می شود ، و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط می کند . سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی ، در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی ها و اعتراض ها شدند و من در این مدت طولانی محنت زا و عذاب آور ، چاره ای جز شکیبایی نداشتم ، تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد . .

ص: 157

1- سوره مائده ، آیه 6 .

2- سنن ابی داود ، ج 3 ، ص 424 ، آخر کتاب الفرائض ، ح 2919 .

عمر یک مسئله ساده ای را نمی دانست ؛ اما از علم مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید :

ترمذی می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أنا دارالحكمة وعلیّ بابها. (1)

من سرای حکمت و دانشم و علی دروازه آن است .

اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أعلم امتی من بعدی علیّ بن ابی طالب. (2)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی از علی علیه السلام نقل می کند :

سلونی عن أسرار الغیوب ، فإنی وارث علوم الأنبیاء والمرسلین .

از من از اسرار عالم غیب بپرسید که من وارث علوم پیامبرانم . (3)(4)

اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده اند :

علمنی الف باب فتح لی کل باب ألف باب .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار باب علم را آموخت که از هر باب هزار باب علم دیگر گشوده می گشت . (5)(6)

ص: 158

1- سنن ترمذی ، ح 3723 .

2- کنز العمال ، ح 32977 ؛ ینابیع المودة ، ج 1 ، ص 264 و ...

3- ینابیع المودة ، ج 1 ، باب 14 ، ص 217 .

4- شرح احقاق الحق ، ج 7 ، ص 620 .

5- تاریخ دمشق ، ابن عساکر ، ج 42 ، ص 385 .

6- البداية والنهاية ، ابن کثیر ، ج 7 ، ص 359 و ...

امیر مؤمنان بارها دست به سینه مبارکشان می زدند و می فرمودند :

إن ههنا لعلما جمًا ؛

در این سینه تمام علم جمع شده است .(1)

و نیز در نهج البلاغه می فرماید :

أيها الناس! سلوني قبل أن تفقدوني ، فلأنا بطرق السماء أعلم مني بطرق الارض .

ای مردم! تا در میانتان هستم از من پرسید که من راه های آسمان ها را بهتر از راه های زمین می شناسم .(2)

این را نیز که اهل سنت در کتب خویش آورده اند بشنوید :

روزی عمر بن خطاب خطبه می خواند ، گفت : هرکه بر مهریه زن زیاده روی کند و از چهارصد درهم بیشتر مهر نماید او را حد می زنم و آنچه را چهارصد درهم افزون باشد داخل بیت المال می کنم!

پیرزنی برخاست و گفت : ای عمر! کلام تو اولی (بهتر) به قبول است یا کلام خداوند تبارک و تعالی؟

عمر گفت : کلام خداوند! پیرزن گفت : حق تعالی در قرآن می فرماید : « وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا »(3) اگر مال بسیاری را مهر زن کردید نباید چیزی را از او باز

ص: 159

1- نهج البلاغه ، خطبه 157 .

2- نهج البلاغه ، خطبه 189 .

3- سوره نساء ، آیه 30 .

گیرید . عمر گفت : کَلِّمُوا أَفْقَهُ مِنْ عَمْرِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتِ فِي الْحِجَالِ ؛ همه شما از عمر دانشمندتر هستید ، حتی پسران های پشت پرده .

برخی از منابع اهل سنت که سخن فوق را نقل نموده اند :

سیره عمر بن خطاب ، سبط بن جوزی ، ص 129 .

تفسیر ابن کثیر ، ج 1 ، ص 467 .

تفسیر کشاف ، ج 1 ، ص 357 .

تاریخ بغداد ، ج 3 ، ص 257 .

مجمع الزوائد ، هيثمی ، ج 4 ، ص 284 .

الدر المنثور ، سیوطی ، ج 2 ، ص 133 .

فتح القدير ، مناوی ، ج 2 ، ص 8 و . . .

اکنون از اهل سنت سؤال می کنیم :

چه کسی سزاوار جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است ، آیا آن کسی که یک مسئله ساده ای را هم نمی داند و یا آن کس که راه های آسمان ها را بهتر از راه های زمین می شناسد؟!

درباره عثمان

بخاری نقل می کند :

عبدالرحمن بن یزید می گوید : عثمان در منی نماز چهار رکعت به جای آورد . این جریان در نزد عبدالله بن مسعود مطرح گردید و گفت « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » من با پیامبر در منی نماز را دو رکعت به جای آوردم و با ابوبکر

ص: 160

و عمر نیز دو رکعت به جای آوردم و کاش فعلاً هم نصیب من از این چهار رکعت همان دو رکعت بود که دست تحریفان تغییرشان داد
(1)(2).

بخاری می گوید :

مروان بن حکم می گوید : علی و عثمان را دیدم در حالی که عثمان از متعه حج نهی می کرد و از جمع کردن بین عمره و تمتع نهی می کرد . علی با مشاهده این صحنه به عنوان مخالف با کار عثمان برای هر دو حج تلبیه گفت و فرمود : من سنت پیامبر را به خاطر حرف هیچ کس کنار نمی گذارم . (3)

ص: 161

-
- 1- صحیح بخاری ، ابواب تقصیر باب الصلاة بمنی .
 - 2- صحیح مسلم ، کتاب الصلاة المسافرين ، باب قصر الصلاة منی ، ح 695 .
 - 3- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 153 ، کتاب الحج ، باب التمتع والاقران والافراد بالجموع وفسخ الحج لمن لم یکن معه هدی .

اهل سنت بر این باورند که جمیع اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عادل و انسان های شایسته و صالح و برگزیده ای می باشند . آنان پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که عدالت بسیاری از صحابه را نمی پذیرند ، به شدت مورد هجمه خودش قرار می دهند .

شیعیان معتقدند که بسیاری از کسانی که دور و بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند انسان های صالح و شایسته ای نبودند ؛ زیرا خداوند متعال در کلام جاویدش در بسیاری از آیات ، تعدادی از صحابه را به شدت مورد سرزنش و مذمت خویش قرار داده است .

همچنین شیعیان - که خلافت و ولایت بلافصل امیر مؤمنان علیه السلام را با تمام وجود معتقدند - می گویند :

همین صحابه بودند که بعد از رحلت رسول خدا حق مسلم امیر مؤمنان علیه السلام را نادیده گرفتند و با وجود سفارشات مؤکد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خلافت آن حضرت علیه السلام خودسر دیگری را بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشانند

و امیر مؤمنان علیه السلام را حمایت نمودند و با این کارشان پایه های دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را متزلزل ساختند .

به جز چند نفر از اصحاب مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر بیعت و میثاق خود باقی ماندند و لحظه ای دست از حمایت امیر مؤمنان علیه السلام و حق مسلم ایشان برنداشتند ؛ اما آنان چون بسیار اندک بودند نتوانستند بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوی ارتجاع و انحراف امت را بگیرند .

بدون شک بسیاری از صحابه ، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و با او به جنگ و مخاصمه برخاستند ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرموده بود : علی از من است و من از علی و فرموده بود : دشمنان علی منافقانند و فرموده بود : علی با حق است و حق با علی است و هرگز این دو از هم جدا نمی شوند . (1)

بنابراین با این بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام ، چگونه می توان حکم به عدالت آن کسانی کرد که در مقابل این چهره نورانی و آسمانی ایستادند و به مخاصمه و مقاتله برخاستند !!

بنابراین شیعیان هرگز عدالت همه صحابه را نمی پذیرند . (2)

و قرآن کریم نیز صحابه را سه دسته معرفی می کند :

1 . یاران مخلص و عزیز و با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله (که ان شاء الله خداوند شفاعت این عزیزان و الا مقام را در قیامت نصیب ما بگرداند) .

ص: 164

1- مدارک را مفصلاً خواهیم آورد .

2- در رابطه با صحابه و عدالت و اجتهاد آنان - که اهل سنت معتقدند - در فصل هفم ، مفصل بحث خواهیم نمود .

2. انسان های سست اراده و سست ایمان ، که در امر جهاد غفلت و کوتاهی می نمودند و در بسیاری از موارد ، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را گوش نمی دادند و آن حضرت را می آزرده .

3. منافقان و عناصر فرصت طلب ، که هیچ اعتقادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و روز قیامت نداشتند و برای حفظ جان خویش و یا رسیدن به متاع یا منصبی به دروغ ادعای مسلمانی نمودند و وارد صفوف مسلمین شدند .

و همین دو گروه اخیر بودند که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اوضاع را دگرگون ساختند و نگذاشتند آخرین آرزوی رسول خدا صلی الله علیه و آله - که بزرگ ترین آن هم بود - تحقق یابد !

در صحاح سته اهل سنت ، احادیث متعددی در شأن و مناقب همان صحابه ای است که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در برابر وصی و خلیفه او ایستادند و مخاصمه نمودند !! شیعیان معتقدند که تمام این احادیث جعلی است و دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به دو منظور این احادیث را جعل نموده و وارد کتب اهل سنت نمودند :

1. مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای ثلاثه .

2. صححه گذاشتن بر عملکرد صحابه در تقابل با وجود نازنین امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان او علیهم السلام .

اما غافل از اینکه در کتب خود نقل نموده اند که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ .

علی با حق است و حق با علی است .

ص: 165

مجمع الزوائد، ابن حجر هیثمی، ج 7، فی يوم الجرحه، ص 235.

المعیار والموازنة، اسکافی، ص 35.

تاریخ بغداد، یوسف بن یعقوب، ج 14، ص 322.

کنز العمال، متقی هندی، ج 5، ص 30.

تاریخ دمشق، ج 42، ص 449.

مناقب ابن مردویه، فصل ثامن، ص 113.

ینایع المودة، ج 1، باب 9، ص 173 و...

بنابراین هرکس در برابر حق بایستد، او باطل است نه دارای مناقب و فضایل!!

آری،

ملاک حقانیت اشخاص برای اهل حق، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ زیرا او محور حق و محور ایمان و ستون دین است و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در ده ها حدیث سنی و شیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند، به عنوان مثال، ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مولا علی علیه السلام فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا؛ اللَّهُمَّ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ. (1)

خداوند رحمت خود را مشمول علی قرار بدهد. بارالها حق را همیشه حول علی قرار بده هر جا که باشد.

و بخاری - با آن همه سانسور احادیث در شأن علی علیه السلام - این روایت

ص: 166

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب، ح 3714.

را نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود:

أنت منّي وأنا منك (1).

یا علی! تو از منی و من از توأم.

آری، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام همان وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همانگونه که در آیه مباهله (61 آل عمران) خداوند متعال وجود مقدس آن حضرت را «نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله» معرفی می کند؛ بنابراین همانگونه که وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و اساس و محور حق می باشد وجود مولا علی علیه السلام هم محور حق و ایمان است.

پس بدون شک، تمام احادیثی که از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام تمجید شده و برای آن اشخاص که عنوان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله را یدک می کشند فضائل والا قائل شده است ساختگی است!

اکنون برخی از این احادیث را در صحاح ملاحظه کنید:

بخاری در باب مناقب عبدالله بن عمر - فرزند عمر بن خطاب - نقل می کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

نعم الرجل عبدالله، لو كان يصلي بالليل، قال سالم: فكان عبدالله لا ينام من الليل إلا قليلاً (2).

چه مردی خوبی است عبدالله بن عمر، اگر در شب نماز بخواند [که می خواند!! زیرا بخاری در ادامه می گوید].

ص: 167

1- صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب علی علیه السلام، حدیث اول باب.

2- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب عبدالله بن عمر، ح 3739.

سالم می گوید : عبدالله در شب نمی خوابید مگر اندکی [و بقیه شب را به راز و نیاز می پرداخت] نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ . (1)

همانا عبدالله مردی صالح است . در صحیح مسلم نیز حدیث فوق آمده است . (2)

در سنن ترمذی آمده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حفصه فرمود :

إِنَّ أَخَاكَ رَجُلٌ صَالِحٌ . (3)

ای حفصه ! برادر تو مردی صالح است !

اما درباره شخصیت این فرد که در صحاح از لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده برترین مرد شب زنده دار و صالح ! باید بگوییم که کینه ها و عداوت های این شخصی نسبت به وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ، در بین دشمنان قسم خورده آن حضرت کم نظیر است !!

او که بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله با خلفای ثلاثه به راحتی کنار آمد و حکومت آنان را مشروع دانست ؛ اما همین که نوبت به امیرمؤمنان علیه السلام رسید ، با تمام توان در مقابل آن حضرت ایستاد و جزء افراد معدودی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد . او حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را برحق نمی دانست و در دو جنگ خونین جمل و صفین ،

ص: 168

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب مناقب عبدالله بن عمر ، ح 3740 و 3741 .

2- صحیح مسلم ، ح 2478 و 2479 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب عبدالله بن عمر ، ح 3825 .

- که مخالفان امیر مؤمنان علیه السلام علیه حکومت نو بنیان وی پیا کردند - حامی شورشیان و مفسدان بود .

عبدالله بن عمر برای حفظ جان خود - از ترس فرمانده سفاک و خونریز عبدالملک بن مروان به نام حجاج بن یوسف - با پای حجاج بن یوسف ، برای عبدالملک بن مروان بیعت کرد !! عبدالله بن عمر بعد از مرگ معاویه با یزید و مروان و عبدالملک بن مروان (خلفای اموی بعد از معاویه) بیعت نکرد ؛ زیرا خودش را سزاوار این مقام می دید و آنگاه که حجاج بن یوسف - فرمانده لشکر عبدالملک بن مروان - برای نبرد با عبدالله بن زبیر به مکه حمله نمود و وی را شکست داد و به دار کشید ، عبدالله از ترس گریخت ؛ اما نیمه شب ، از شدت ترس از لشکر حجاج بن یوسف ، به درب منزل حجاج آمد و گفت : آمده ام تا با حجاج برای خلافت عبدالملک بن مروان بیعت کنم ؛ زیرا خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود هرکس بیعت امام زمانش را نپذیرد با مرگ جاهلیت می میرد !! حجاج بن یوسف نیز برای آنکه او را ذلیل و تحقیر کند (زیرا می دانست که عبدالله از ترس جانش این سخن را می گوید) پایش را دراز کرد و گفت اکنون با پای من برای عبدالملک بیعت کن و عبدالله پای آن جلاد و خونریز بزرگ تاریخ را در دست گرفت و بیعت نمود !! (1)

آری ، این است فرجام نابکاران و دشمنان اولیای خدا !!

ص: 169

1- شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ج 8 ، ص 310 .

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله در حق سعد بن ابی وقاص چنین دعا فرمود :

اللَّهُمَّ استجب لِسَعْدٍ إِذَا دَعَاكَ. (1)

بارالها! هرگاه سعد بن ابی وقاص به درگاہت دعا کرد به اجابت برسان!

لابد سعد بن ابی وقاص مقامی بس عظیم و شأنی والا در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دارا بوده که آن حضرت برای او چنین دعایی فرمود!!

ترمذی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد به سعد بن ابی وقاص فرمود :

پدر و مادرم فدای تو باد و سپس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به هیچ کس چنین سخنی را نفرموده بود؛ یعنی پدر و مادرش را فدای هیچ کس نفرموده بود!! (2)

توجه بفرمایید :

ما جمع رسول الله صلی الله علیه و آله أباه و امه لاحدٍ الا لسعد قال له يوم احد : ارم فداك أبي و امی .

عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال : ما سمعت النبی صلی الله علیه و آله یفدی أحدا بأبویه إلا لسعد فإتی سمعته یوم احد یقول : اِرم فداك أبي و أممی .

ص: 170

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب سعد بن ابی وقاص ، ح 3751 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب سعد بن ابی وقاص ، ح 2753 - 2755 .

جاعل حدیث ، برای اینکه عداوتش را با امیر مؤمنان علیه السلام بیشتر نشان بدهد ، به دروغ حضرت علی علیه السلام را واسطه این احادیث جعلی معرفی می کند !!

مسلم نیز در صحیحش مضمون احادیث ساختگی فوق را ذیل حدیث شماره 2411 و 2412 نقل می کند و سپس احادیث دیگری را در شأن و منقبت سعد بن ابی وقاص می آورد .

در کتاب صحیح بخاری نیز در باب مناقب سعد بن ابی وقاص در ذیل احادیث 3725 - 3728 مناقب فراوانی از وی نقل شده است .

اما در رابطه با این شخصیت :

او بعد از عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام توان در خدمت حکومت غاصبانه خلفای ثلاثه قرار گرفت ، تا آنجا که عمر بن خطاب وی را فرمانده لشکر خود در فتح ایران نمود . او پس از قتل عثمان که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند ، جزء افراد معدودی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد ، هرچند خود راوی برخی از مناقب والای آن حضرت علیه السلام از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بود . آری ، او حق را شناخته بود ؛ اما چون امیرالمؤمنین علیه السلام را در مقابل منافع نامشروع خود می دید ، لحظه ای با وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار نیامد !⁽¹⁾

و فرزند او - عمر بن سعد ملعون - همان خبیثی است که در روز عاشورا در برابر حضرت سیدالشهدا علیه السلام ایستاد و وی را به شهادت رسانید .

ص: 171

1- سعد بن ابی وقاص که یکی از اعضاء شورای شش نفره عمر بود به امیر مؤمنان - به خاطر کینه ها - رأی نداد .

بخاری از انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينًا وَإِنَّ أَمِينَنَا - أَيْتُهَا الْأُمَّةُ - أَبُو عَبِيدَةَ بْنِ الْجِرَاحِ. (1)

برای هر امتی امینی است و امین این امت ابو عبیده جراح است !

ترمذی در سننش در ذیل حدیث شماره 3747 می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

أَبُو عَبِيدَةَ بْنِ الْجِرَاحِ فِي الْجَنَّةِ !

جایگاه ابو عبیده جراح در بهشت است .

و نیز نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

نعم الرجل أبو عبیده بن الجراح. (2)

چه نیکو مردی است ابو عبیده جراح !

همچنین از عایشه نقل می کند که برترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اول ابوبکر است ، دوم عمر است و سوم ابو عبیده جراح است

(3)!

همچنین نقل می کند که :

روزی دو نفر به نام های عاقب و سید به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 172

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب مناقب ابی عبیده جراح ، ح 3744 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابو عبیده جراح ، ح 3757 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابو عبیده جراح ، ح 3757 .

رسیدند و عرض نمودند : یک نفر که بسیار امین امت تو است را برای تبلیغ دین به سمت قوم ما بفرست . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به زودی می فرستم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ابوعبیده جراح را صدا زد و وی را به سمت آن قوم ارسال نمود!⁽¹⁾

و در ادامه این حدیث را می آورد : و لكل امة أمينٌ و أمينٌ هذه الامة ابوعبيدة بن الجراح!⁽²⁾

سؤال : به چه جهت صاحبان صحاح سته اصرار بر اینگونه احادیثی دارند که ابوعبیده جراح را امین ترین شخص امت معرفی می کند ؟!

جواب : زیرا اگر تلاش های ابوعبیده جراح - بعد از رحلت نبی صلی الله علیه و آله - نبود هرگز ابوبکر و عمر در رسیدن به خواسته هایشان موفق نمی شدند ؛ اکنون این حقیقت را از منابع اهل سنت بشنوید :

روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام مشغول غسل و تجهیز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و ابوبکر نیز در خانه بود و جمعی از مسلمین نیز در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله تجمع کرده بودند ، عمر به صورت پنهانی ابوبکر را صدا زد . ابوبکر گفت : اکنون کار دارم . عمر به او پیغام داد :

باید بیرون آیی ؛ زیرا اتفاقی افتاده که حتما باید تو را ببینم . ابوبکر بیرون آمد و عمر و ابوعبیده جراح را دید . به او گفتند :

ص: 173

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح 3757 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوعبیده جراح ، ح 3757 .

ای ابوبکر بشتاب! که انصار در سقیفه بنی ساعده تجمع یافته اند و قصد دارند خلیفه را از بین خودشان انتخاب کنند!

ابوبکر و عمر با ابوعبیده جراح با سرعت به سمت سقیفه بنی ساعده حرکت نمودند و دیدند که انصار قصد دارند خلیفه را از خودشان انتخاب کنند.

آنها وارد شدند و عمر فریاد زد و گفت: خلافت حق مهاجرین است نه انصار... بعد از مشاجرات فراوان و زرد و خوردهایی که در آن مکان صورت گرفت عاقبت به واسطه ابوعبیده جراح! اکثریت آن جمع به این نتیجه رسیدند که ابوبکر خلیفه گردد، پس با او بیعت کردند!

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 13.

تاریخ طبری، ج 2، ص 456 به بعد.

السقیفه، ابوبکر جوهری، ص 64.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 19.

سیره ابن هشام، ج 4، ص 225.

تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 103.

عقد الفرید، ابن عبدربه، ج 5، ص 14.

انسان الاشراف، بلاذری، ج 1، ص 558 و ...

که در این کتب جریان سقیفه بنی ساعده ذکر گردیده است.

بنابراین جا داشت که مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام - برای مشروعیت دادن به خلافت خلفای ثلاثه - احادیثی را در این باره (که ابوعبیده امین ترین شخص امت است) جعل نمایند!

ص: 174

بخاری در مناقب زبیر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَإِنَّ حَوَارِيَ الزَّبِيرِ بْنِ الْعَوَّامِ (1).

همانا برای هر پیامبری حواری ای است و حواری من زبیر بن عوام است .

مسلم اینگونه نقل می کند :

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٌّ وَحَوَارِيُّ الزَّبِيرِ (2).

بخاری و مسلم هر دو نقل می کنند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به زبیر فرمود :

ای زبیر ! پدر و مادرم فدای تو باد ! (3)

مسلم از ابوهریره نقل می کند :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوه حراء بود . کوه حرکت کرد . رسول خدا ندا سر داد : ای کوه بایست ؛ زیرا بر روی تو نایستاده اند مگر پیامبر یا صدیق یا شهید ! او بر کوه ، پیامبر ، ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی علیه السلام و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص قرار داشتند . (4)

ص: 175

-
- 1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله ، باب مناقب زبیر ، ح 3719 .
 - 2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح 2415 (48 باب) .
 - 3- صحیح بخاری ، باب مناقب زبیر ، ح 3720 ؛ صحیح مسلم ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح 2416 (49 باب) .
 - 4- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل طلحه و زبیر ، ح 2417 و 2418 .

ترمذی نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

طلحةُ فی الجنة و زبیرُ فی الجنة. (1)

طلحه و زبیر هر دو از اصحاب بهشت اند !!

عجبا! چگونه کسانی که در برابر امام زمانشان - امیرالمؤمنین علیه السلام - ایستادند وارد بهشت می شوند !!

ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود :

من سره أن ینظر إلی شهید یمشی علی وجه الأرض فلینظر إلی طلحة بن عبیدالله. (2)

هرکس دوست دارد به شهیدی که - هم اکنون - روی زمین راه می رود بنگردد به طلحه بنگردد!

در این احادیث ساختگی ، طلحه و زبیر ، بهترین خلائق ، صدیق و شهید و از اصحاب بهشت معرفی شده اند !!

و این در حالی است که آن دو با همدستی عایشه ، جنگ خونین و پرکشتار علیه حکومت نوپیمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به راه انداختند و هر دو نیز در آن جنگ کشته شدند . سؤالی که مطرح می شود این است :

چگونه اشخاصی که در برابر امام زمانشان ایستادند و سبب کشته شدن 20 تا 30 هزار نفر شدند ، وارد بهشت می گردند . (3)

ص: 176

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح 3747 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب طلحه ، ح 3739 .

3- تاریخ نویسان بزرگ ، همچون طبری و مسعودی و ذهبی ، تعداد کشته شدگان جنگ جمل را تا 30 هزار نفر ذکر کرده اند .

مگر در منابع متعدد اهل سنت نیامده که پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با علی علیه السلام فرمودند: علی با حق است و حق با علی است و هرگز از او جدا نمی گردد.

مجمع الزوائد، ابن حجر هیثمی، ج 7، فی یوم الجرعة، ص 235.

المعیار والموازنة، اسکافی، ص 35.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 297.

کنز العمال، متقی هندی، ج 7، ص 3.

مناقب علی علیه السلام ابوبکر بن مردویه، فصل ثامن، ص 113.

تاریخ دمشق، ج 42، ص 449 و ده ها منبع دیگر.

حتی ترمذی نیز حدیث را در سننش اینگونه می آورد که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

رحم الله علیا؛ اللهم أدر الحق معه حیث دار. (1)

خدا علی را رحمت کند؛ بارالها حق را همیشه ملازم علی ساز هر کجا که باشد.

بنابراین در جنگ جمل علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام بود؛ پس دیگران که در مقابل حق ایستادند، جملگی منحرفانند!

البته اهل سنت با بیان تفکر سخیفی به نام «اجتهاد صحابه» به گونه ای طلحه و زبیر و عایشه را تبرئه می کنند!!

می گویند: صحابه جملگی مجتهد و عادل بودند؛ بنابراین آنچه که آنها مرتکب می شدند نظر اجتهادی آنان بود نه تصمیمات برخاسته از هوای نفس!!

ص: 177

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ح 3714.

می گویند: آنان طبق اجتهادشان عمل کردند و بی شک اجرشان در پیشگاه الهی محفوظ است!!

جواب:

باز هم می گوئیم که علی علیه السلام - طبق احادیث فراوان نبوی صلی الله علیه و آله - محور حق است و هرکس در برابر آن حضرت بایستد در برابر حق ایستاده و هرکس در برابر حق بایستد باطل است نه معذور و نه مأجور!

آنچه که اهل سنت به عنوان اجتهاد صحابه مطرح می کنند، چیزی جز پوشاندن جرائم آنان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، و این تفکر هیچ مبنای عقلی، شرعی و وجدانی ندارد؛ بلکه از مصادیق بارز تقویت باطل و پوشاندن حق است.

مناقب ابوسفیان و معاویه

مسلم در صحیحش در کتاب « فضائل الصحابه » بابتی را گشوده است به نام: « باب من فضائل أبي سفيان بن حرب »!!

وی در این باب چند حدیث در مقام و منزلت ابوسفیان نقل می کند!! اینک موردی را ملاحظه بفرمایید:

ابن عباس می گوید:

ابوسفیان [پس از ابراز اسلام] در میان مسلمانان بود و کسی از مسلمین به او توجهی نمی کرد و معاشرتی نداشت. [ابوسفیان برای اینکه مناقب خودش را متذکر سازد] به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا! سه چیز به من عطا شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، صحیح است.

ص: 178

ابوسفیان گفت: نزد من بهترین زن عرب و زیباترین زن عرب - امّ حبیبه - دخترم می باشد که او را به ازدواج تو در آوردم . پیامبر فرمود: آری، صحیح است . گفت: دومین چیزی که به من اعطا شده فرزندانم معاویه است که او را کاتب تو قرار دادم . پیامبر فرمود: آری، صحیح است . گفت: و تو مرا امیر لشکر قرار دادی تا با کفار بجنگم همانگونه که در قبل [از اسلام] با مسلمین می جنگیدم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، صحیح است . (1)

امّ حبیبه نه بهترین زن عرب و نه زیباترین آنها بود؛ بلکه قبل از اینکه در نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شود صاحب شوهر بود .

قبلاً بیان کردیم که ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلب قلوب برخی از قبایل بود . پیامبر صلی الله علیه و آله برای جلب قلوب بنی امیه به اسلام - بعد از اینکه ابوسفیان ابراز اسلام نمود - با دختر وی ازدواج نمود؛ اما بنی امیه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام کینه ها و عقده هایی که با ابراز اسلامشان پنهان نموده بودند، با قتل عام نمودن خاندان رسالت به ظهور رسانیدند .

معاویه نیز - آنگاه که ابراز اسلام ظاهری نمود - هیچ پایگاهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت؛ جز اینکه برخی از نامه های پیامبر صلی الله علیه و آله را او می نوشت . در منابع سنی و شیعه آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به نزد معاویه فرستاد تا معاویه نامه ای را بنویسد . آن شخص

ص: 179

1- صحیح مسلم، باب فضائل اُبی سفیان، ح 2501 .

به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و گفت: او مشغول خوردن طعام است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دوم وی را فرستاد، فرستاده برگشت و گفت: معاویه مشغول خوردن طعام است.

برای بار سوم نیز این موضوع تکرار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که بی ادبی معاویه را مشاهده نمود نفرینش کرد و فرمود: خداوند هیچ وقت شکمش را سیر نکند! (1)

و اما اینکه مسلم نقل می کند: «ابوسفیان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر لشکر شد»، کذب محض است؛ زیرا در جنگ ها خود آن حضرت یا علی علیه السلام امیر جنگ بودند.

وی در جنگ حنین، آنگاه که مسلمانان غافلگیر شدند و همه پا به فرار گذاشتند؛ نفاق خود را آشکار کرد و گفت: ای هوازن و ای ثقیف! مسلمانان تا کنار دریا می گریزند [آنان را تا کنار دریا تعقیب کنید]. (2)

بخاری در صحیحش معاویه را از اصحاب رسول خدا و فقیه معرفی می کند. (3)

ترمذی در سننش معاویه را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می کند و نقل می کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او چنین دعا کرد:

عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال لمعاوية: اللهم اجعله هاديا مهديا واهد به. (4)

ص: 180

1- صحیح مسلم، ج 5، ص 96.

2- سیره ابن هشام، ج 4، ص 444.

3- کتاب فضائل الصحابه، باب ذکر معاویه، ح 3764 - 3766.

4- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب معاویه بن ابی سفیان، ح 3842 و 3843.

پروردگارا! معاویه را هدایت کننده هدایت شده ای قرار بده که مردمان را به وسیله او هدایت می گردانی!

ابوسفیان و معاویه، از بزرگ ترین دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. آنان دو بعد از بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، تا توان داشتند علیه اسلام به خصومت برخاستند. سه جنگ بزرگ بدر و احد و احزاب، که کفار قریش بر مسلمانان تحمیل نمودند عمدتاً با تدارکات و ساماندهی ابوسفیان شکل گرفت.

معاویه بن ابی سفیان در این سه جنگ، پرچمدار سپاه کفار بود در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام پرچمدار سپاه اسلام بود. (1)

آن دو همراه چند نفر دیگر، در جریان فتح مکه، آنگاه که شمشیر اسلام زیر گلویشان قرار گرفت، اجباراً - برای حفظ جانشان - ابراز اسلام نمودند و در جمع مسلمین وارد شدند؛ اما در باطن عقیده ای به اسلام و خدا و روز قیامت نداشتند!

معاویه همان کسی بود که در برابر قرآن ناطق - یعنی وجود نازنین امیر مؤمنان علیه السلام - ایستاد و جنگ خونین صفین را - به بهانه خونخواهی عثمان - بر امیر مؤمنان علیه السلام تحمیل نمود. این جنگ که چندین ماه به طول انجامید، نزدیک به یکصد هزار نفر از دو طرف کشته شدند. در این جنگ مردم شام در سپاه معاویه بودند و مردم عراق و حجاز در سپاه امیر مؤمنان علیه السلام. و در مدت خلافت آن حضرت علیه السلام، تا توانست فساد به

ص: 181

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 6، ص 285 به بعد.

بار آورد، یاران حضرت را به شهادت رسانید و قتل و جنایت و کشتار در مناطق مختلف حکمرانی امیرمؤمنان علیه السلام ایجاد نمود. آن ملعون شدیدترین بغض ها را نسبت به وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام داشت و بعد از شهادت آن حضرت علیه السلام نه تنها فرزند دلبندهش - امام حسن مجتبی علیه السلام - را به شهادت رسانید؛ بلکه دستور داد بر فراز تمام منبرها، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را لعن و نفرین کنند و این کار 70 سال به طول انجامید. (1)

بعد از معاویه خلفای دیگر اموی نیز این روش را ادامه دادند و این بدعت تا اواخر سده اول هجری که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید ادامه داشت. او بعد از به خلافت رسیدنش طبق بخشنامه ای دستور داد که وعاظ و ائمه جمعه، دیگر نباید علی علیه السلام را لعن کنند. (2)

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود:

من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار.

هرکس علی را دشنام بدهد، مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام بدهد، خدا را دشنام داده و کسی که خدا را دشنام بدهد، خدا او را به رو در آتش جهنم می افکند.

اسناد روایت فوق در مصادر اهل سنت:

نور الابصار، شبلینجی، ص 100.

ذخائر العقبی، محب الدین طبری، ص 66.

ص: 182

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحداید معتزلی، ج 3، ص 57.

2- الکامل، ابن اثیر، ج 3، ص 184؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 59.

مناقب، ابن مغازلی شافعی، ص 394، ح 447.

فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص 111.

کفاية الطالب، گنجی شافعی، ص 83 و منابع متعدد دیگر.

همچنین ترمذی در سننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

لا یحبّ علیا منافق ولا یبغضه مؤمنٌ. (1)

منافق هرگز علی را دوست نمی دارد و مؤمن هرگز به او بغض نمی ورزد.

و نیز فرمود:

لا یحبّک إلاّ مؤمن ولا یبغضک إلاّ منافق. (2)

ای علی! تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد جز منافق.

بنابراین - طبق روایات اهل سنت - دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام جملگی منافق اند.

مناقب عمرو عاص

ترمذی در سننش در باب مناقب عمرو عاص!! از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

أسلم الناس وأمن عمرو بن عاص. (3)

مسلمان ترین و مؤمن ترین مردم، عمرو عاص است.

ص: 183

1- سنن ترمذی، باب مناقب علی علیه السلام، ح 3717.

2- سنن نسائی، ج 8، ص 16؛ کنز العمال، متقی هندی، ح 32878.

3- سنن ترمذی، ح 3844.

و نیز از طلحه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنَّ عمرو بن العاص من صالحی قریش .(1)

همانا عمرو و عاص از صالحان قریش است !

عمرو و عاص از جمله کسانی است که در اواخر عمر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله - جهت حفظ جان خود - ابراز اسلام نمود و همانند ابوسفیان و معاویه و خالد بن ولید و برخی دیگر بر عقاید سابق خود باقی بود .

عمرو و عاص همان خبیثی است که در کنار معاویه ، در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام ایستاد و با حيله و نیرنگ های ناجوانمردانه اش ، مالک اشتر - سردار رشید امیر مؤمنان - را در راه مصر مسموم نمود و به شهادت رسانید و همچنین یار گرامی و وفادار امیر مؤمنان علیه السلام - محمّد بن ابی بکر - را هم با حيله و تزویرهای خود به طرز بسیار فجیعی به شهادت رسانید .

احمد بن حنبل - از بزرگان اهل سنت - در کتاب مسند نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عمرو و عاص و معاویه فرمود :

اللهم اركسهما ركسا ودعهما إلى النار دعا .(2)

خدایا معاویه و عمرو و عاص را به آتش دوزخ بینداز .

دو عالم نامدار اهل سنت به نام های عجلونی و فیروزآبادی اعتراف می کنند که : درباره فضائل معاویه حتی یک حدیث صحیح هم وجود ندارد .(3)

ص : 184

1- سنن ترمذی ، ح 3845 .

2- مسند احمد بن حنبل ، ج 4 ، ص 421 ؛ کتاب صفین ، نصر بن مزاحم ، ص 219 .

3- کشف الخفاء ، عجلونی ، ج 2 ، ص 420 ؛ سفر السعادة ، ج 2 ، ص 248 .

حتی ابن تیمیه این عالم سنی متعصب - که با علی و آل او علیهم السلام میانه خوبی ندارد - می گوید: گروهی به جعل فضائل برای معاویه پرداختند و در این باره احادیثی را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند، که تمام آنها دروغ است. (1)

در منابع اهل سنت آمده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره معاویه فرمود:

إذا رأيتم معاوية علي منبري فاقتلوه. (2)

هرگاه دیدید که معاویه بر فراز منبر من رفته است فوراً او را به قتل برسانید.

معاویه بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، با توطئه امام حسن علیه السلام را به شهادت رسانید و خود بر اریکه حکومت نشست؛ در حالی که نامش خلیفه مسلمین بود، اما قصد او نابودی اسلام بود.

اکنون این داستان را بشنوید:

مسعودی - مورخ نامی اهل سنت - می نویسد:

معاویه بن ابی سفیان در زمان حکومت خود در یک شب نشینی با مغیره بن شعبه (یکی از استانداران و مشاوران نزدیک خود) آرزوی خود را مبنی بر نابودی اسلام با وی در میان گذاشت و این معنا توسط مطرف، پسر مغیره، فاش شد. مطرف می گوید: با پدرم مغیره در دمشق میهمان معاویه بودیم. پدرم به کاخ معاویه زیاد تردد می کرد و با او به گفتگو

ص: 185

1- منهاج السنه، ج 2، ص 207.

2- میزان الاعتدال، ذهبی، ج 3، ص 7؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج 5، ص 110؛ کنوز الحقائق، مناوی، ص 9.

می پرداخت و در بازگشت به اقامتگاهمان از عقل و درایت او یاد می کرد و وی را می ستود؛ اما یک شب که از کاخ معاویه برمی گشت دیدم بسیار اندوهگین و ناراحت است، فهمیدم حادثه ای پیش آمده که موجب ناراحتی او شده است.

وقتی علت آن را پرسیدم گفت: پسر من! من اکنون از نزد پلیدترین مردم روزگار می آیم! گفتم مگر چه شده است؟

گفت: امشب با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: اکنون که به مراد خود رسیده ای و حکومت را قبضه کرده ای، چه می شد که در این آخر عمر با مردم با عدالت و نیکی رفتار می کردی و با بنی هاشم این قدر بدرفتاری نمی نمودی، چون آنها بالاخره نسبتی با تو دارند و علاوه اکنون در وضعی نیستند که خطری از ناحیه آنها متوجه حکومت تو گردد؟

معاویه گفت: هیهات! هیهات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت گستری نمود و پس از مرگش فقط نامی از او ماند. عمر نیز به مدت ده سال خلافت کرد و زحمت ها کشید، پس از مرگش جز نامی از او باقی نماند. سپس برادر ما عثمان که کسی در شرافت نسب به پای او نمی رسد، به حکومت رسید، اما به محض آنکه مرد نامش نیز دفن شد؛ ولی هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) فریاد می کنند و می گویند: «أشهد أن محمداً رسول الله». اکنون با این وضع (که نام آن سه تن مرده و نام محمد باقی مانده) چه راهی باقی مانده است جز اینکه نام او نیز بمیرد و دفن شود؟⁽¹⁾

ص: 186

1- مروج الذهب، ج 3، ص 454.

این گفتار معاویه به روشنی از کفر وی پرده برمی دارد؛ آری، خاندان اموی در صدد نابودی اسلام بودند و جعل اینگونه احادیث (در شأن دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام) در موازات همان هدف بود.

خالد بن ولید

بخاری در صحیحش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت خالد بن ولید را «سیف الله» (شمشیر خدا) تعریف نمود! (1)

ترمذی در سننش نقل می کند که ابوهریره گفت: روزی خالد بن ولید از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نعم عبدالله خالد بن الولید، سیف من سیوف الاسلام. (2)

خالد بن ولید، بنده شایسته ای از بندگان خداست. او شمشیری از شمشیرهای اسلام است.

اما در رابطه با شخصیت خالد بن ولید:

او از ابتدای ظهور اسلام تا هنگام فتح مکه (حدود 21 سال) با تمام توان علیه پیامبر و اسلام و مسلمین، خصومت و دشمنی نمود. خالد در جنگ احد فرمانده بخشی از لشکر کفار بود و او بود که دستور داد از پشت و از شکاف کوه - آنگاه که مسلمین مشغول جمع آوری غنائم بودند - بر مسلمین حمله کنند و آنان را محاصره و به شهادت برسانند.

ص: 187

1- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله، باب مناقب خالد بن ولید، ح 3757.

2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب خالد بن ولید، ح 3846.

در جنگ احد به خاطر حيله خالد بن وليد ، هفتاد نفر از مسلمين - در کنار عموى پيامبر يعنى حمزه عليه السلام - به شهادت رسيدند .

او هنگام فتح مكه - براى در امان ماندن از مسلمين - بعد از 21 سال توطئه عليه اسلام ، ابراز مسلماني نمود !

بعد از شهادت رسول خدا صلى الله عليه و آله خالد بن وليد با تمام توان جهت استحکام پايه هاى خلافت ابوبكر كوشيد و به گونه اى مورد اعتماد دستگاہ خلافت قرار گرفت ، كه وى را فرمانده كل نيروهاى مسلح نمودند !

او نيز براى تقويت دستگاہ خلافت غاصبانه ، به راحتى مخالفان حكومت ابوبكر را به بهانه هاى گوناگون قتل عام مى نمود . (1)

وى به فرمان ابوبكر به قوم مالك بن نويره (2) - از صحابى رسول خدا صلى الله عليه و آله به بهانه ارتداد ايشان حمله كرد و بعد از آنكه مالك بن نويره و قومش تسليم شدند همه آنان را گردن زد و سرهاى بريده آنان را زير ديگ قرار داد و براى لشكريانش آش پخت !! خالد بن وليد در همان شب ، زن

ص: 188

1- البته جنگ با مدعيان نبوت ، از اين موضوع خارج است .

2- قوم مالك بن نويره به دستگاہ خلافت زكات پرداخت نکرد ، از اين رو از طرف دستگاہ خلافت ، حكم ارتداد و قتل آنها صادر شد . بررسى مستندات تاريخى به خوبى اين را اثبات مى كند كه مالك بن نويره اگر زكات به دستگاہ خلافت نداد ، نه از اين جهت بود كه اصل زكات را منكر بود ؛ بلكه چون حق خلافت را از اميرالمؤمنين عليه السلام مى دانست و دستگاہ خلافت را غير مشروع مى دانست ، به حكومت ابوبكر زكات پرداخت ننمود ، لذا خالد بن وليد به امر ابوبكر تمام قوم را قتل عام نمود آن هم بعد از دادن امان و تسليم شدن آنان

!!

مالک بن نویره - که بسیار زیبا بود - را به چادر خود آورد و با او عمل شنیع زنا را مرتکب شد ، و آنگاه که خلیفه از این جنایت بزرگ خالد بن ولید باخبر شد گفت : کاری به خالد نداشته باشید که او شمشیر اسلام است و او طبق اجتهاد خویش عمل کرده است !!

برخی از منابع اهل سنت که قتل عام قوم مالک بن نویره توسط خالد بن ولید و زنای او با همسر مالک را نقل کرده اند از این قرار است :

الفائق فی غریب الحدیث والاثر ، ج 3 ، ص 157 .

لسان العرب ، ماده قتل .

تاج العروس ، ماده قتل .

تهذیب اللغه ، ج 9 ، ص 63 .

الاصابه ، ج 3 ، ص 218 .

فوات الوفیات ، ج 3 ، ص 378 .

سیر اعلام النبلاء ، ج 1 ، ص 378 .

تاریخ ذهبی ، ج 2 ، ص 24 .

تاریخ دمشق ، ج 16 ، ص 274 .

ثقات ابن حبان ، ج 2 ، ص 165 .

کنز العمال ، ج 5 ، ص 619 .

تاریخ ابن وردی ، ج 1 ، ص 135 .

البداية والنهایه ، ج 9 ، ص 462 .

صواعق المحرقه ، ج 1 ، ص 91 و منابع متعدد دیگر .

آری ، این است جنایت بزرگ خالد بن ولید به اسم اسلام ، که اهل سنت با قول به « اجتهاد صحابه » آن را موجه جلوه می دهند !!

می گویند : صحابه مجتهدند و هر کاری انجام دهند بر آنان نمی توان ایراد گرفت ؛ زیرا طبق اجتهادشان عمل کرده اند نه هوای نفسانی !!

یک بار هم همین عنصر پست و آلوده ، قصد نمود حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را در نماز ترور کند که موفق نشد .

ابوبکر که از امیر مؤمنان واهمه داشت ، با اینکه امیر مؤمنان علیه السلام به خاطر مصالح امت اسلام از حق خود چشم پوشی نموده بود ؛ با این حال باز ابوبکر می ترسید . لذا به خالد دستور داد که در نماز جماعت پشت سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بگیرد و هنگام سلام دادن نماز ، امام علیه السلام را به قتل برساند که به خواست الهی موفق به این کار نشد که جریان آن مفصل است . به این منابع مراجعه گردد :

البرهان فی تفسیر القرآن ، ج 4 ، ص 348 .

بحار الانوار ، ج 29 ، ص 137 .

رجال کشی ، ص 395 .

الیقین ، سید بن طاووس ، باب 115 .

علل الشرایع ، شیخ صدوق ، ج 1 ، ص 192 .

کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله) ، ص 570 .

تفسیر قمی ، ج 2 ، ص 159 .

المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب ، طبری امامی ، ص 652 .

تفسیر نورالثقلین ، حویزی ، ج 4 ، ص 189 و ...

مناقب ابوموسی اشعری

اشاره

ترمذی در سننش از خود ابوموسی اشعری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 190

یا اباموسی ! لقد اعطیت مزارا من مزامیر آل داود .(1)

ای اباموسی ! بدون شک [از طرف خدا] به تو اعطا شده مزماری (صدای خوش) همانند مزامیر آل داوود .

در صحیح مسلم نیز در کتاب فضائل الصحابه ، باب 37 تحت عنوان « باب من فضائل ابوموسی اشعری » ، چند حدیث در مقام و منقبت ابوموسی اشعری نقل شده است ! (2)

اما درباره ابوموسی اشعری

او کسی بود که با خلفای ثلاثه به راحتی کنار آمد و حامی تمام کارهای آن دستگاه بود ؛ اما زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام خلیفه مسلمین شد با حکومت سراسر دادگر آن حضرت به مقابله برخاست و در مجالس و محافل از امیر مؤمنان بدگویی می نمود . او در جریان جنگ جمل ، مدافع سپاه شورشیان شد و فتوا صادر نمود که جنگ با عایشه حرام است ! او در جریان جنگ صفین ، لشکریان امیر مؤمنان علیه السلام را به سستی می کشید و در جریان حکمیت - که خوارج او را تحمیل کردند - فریب عمروعاص دغلكار را خورد و حکمیت به افتضاح کشیده شد ، همانگونه که امیر مؤمنان علیه السلام عاقبت امر را فرموده بود .(3)

ص: 191

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب ابوموسی اشعری ، ح 3855 .

2- احادیث شماره 2497 - 2500 .

3- الامامة والسیاسة ، ابن قتیبہ ، ج 1 ، ص 144 ؛ تاریخ مفصل اسلام ، حسین عمادزاده از ص 202 به بعد .

ترمذی در سننش در باب مناقب عبدالرحمان بن عوف از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید که فرمود :

عبدالرحمان بن عوف فی الجنة. (1)

از جمله اصحاب بهشت ، عبدالرحمان بن عوف می باشد .

عبدالرحمان بن عوف ، از مدافعان سرسخت دستگاه خلافت ، و از کینه توزان و مخالفان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود . او یکی از اعضاء شش نفره شورای عمر بود و حق « وتو » داشت ؛ زیرا عمر او را رئیس شورا قرار داده بود و به وی دستور داده بود اگر اختلافی در شورا پدید آمد ملاک ، رأی داماد عثمان است ؛ بالاخره او رأی به عثمان داد و او را خلیفه مسلمین نمود در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام در آن شورا بود !

اما درباره معاذ بن جبل

ترمذی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

خذوا القرآن من أربعة . من ابن مسعود ، وأبي بن كعب و معاذ بن جبل و سالم مولى ابي حذيفة. (2)

قرآن را از چهار نفر بگیرید : از ابن مسعود ، و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولى ابی حذیفه !

ص: 192

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح 3747 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، ح 3810 .

معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه ، از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و در استحکام خلافت ابوبکر و حمله به بیت امیرالمؤمنین علیه السلام نقش مهمی را ایفا نمودند .(1)

عجبا! چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از باب مدینه علم او - یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام - که قرآن ناطق است یاد نمی کند ؛ اما از برخی که دشمن قرآن ناطق اند یاد می کند و می فرماید : بروید و قرآن را از آنها بگیرید ؟!

و تعداد زیاد دیگری از صحابه - که در مقابل محور حق و اصل ایمان یعنی حضرت امیر علیه السلام ایستادند - در صحاح سته با احادیث جعلی ، از آنان به بزرگی یاد شده که ما فقط چند مورد مهم آن را ذکر نمودیم .

اما چند حدیث درباره فضائل عایشه

بخاری از عایشه نقل می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود :

یا عائش! هذا جبرئیل یقرنک السلام ، فقلت : و علیه السلام و رحمة الله و برکاته ... (2)

ای عایشه ، این جبرئیل است که به تو سلام می رساند ، پس من گفتم : بر او سلام باد و رحمت خدا بر او باد !

ابوموسی اشعری می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

كَمَل من الرجال كثيرٌ ولم يكْمَل من النساء إلاّ مريم بنت

ص: 193

1- کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) ، حدیث 4 .

2- صحیح بخاری ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضل عائشه ، ح 3768 .

عمران و آسیه امراة فرعون و فضل عائشة على النساء كفضل الثريد على سائر الطعام. (1)

از مردان فراوان به کمال رسیده اند و از زنان به کمال نرسیده اند مگر مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون و برتری عایشه بر زنان [عالم] همانند برتری آبگوشت بر سایر خوراک هاست!

در احادیث متعددی در منابع شیعه و سنی آمده که خداوند از میان زنان عالم چهار زن را برگزید؛ مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام؛ که افضل آنها فاطمه علیها السلام است؛ اما بخاری به خاطر عنادش با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نام حضرت خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام را حذف نموده و به جای آن نام عایشه را قرار داده است.

در صحیح مسلم آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر گرامیشان فرمود:

یا فاطمة أما ترضی أن تكونی سيدة نساء المؤمنین أو سيدة نساء هذه الامة. (2)

ای فاطمه! آیا راضی نمی شوی که برای من سرور زنان مؤمنه یا سرور زنان این امت باشی؟

ترمذی نیز در سننش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حسبک من نساء العالمین : مریم ابنة عمران و خدیجة

ص: 194

1- صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل عائشه، ح 3769.

2- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه علیها السلام، ح 2450.

بنت خویلد و فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله و آسیة امرأة فرعون. (1)

زنان برگزیده عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و آسیه همسر فرعون.

همانگونه که ملاحظه فرمودید در نقل مسلم و ترمذی عایشه به عنوان زن برگزیده جایگاهی ندارد؛ اما در نقل بخاری دو بانوی و الامقام جهان اسلام - یعنی حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام - حذف شده و به جای آن عایشه داخل گردیده است!!

بخاری که در فصل مناقب عایشه احادیث متعدد (ساختگی) را نقل می کند؛ اما زمانی که نوبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می رسد (در باب مناقب فاطمه علیها السلام) فقط دو حدیث ذیل را ذکر می کند:

قال النبی: فاطمة سيدة نساء أهل الجنة.

فاطمه علیها السلام سیده زنان اهل بهشت است.

أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني.

فاطمه علیها السلام پاره ای از وجود من است، پس هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک نموده است. (2)

در حالی که بدون شک، بخاری احادیث فراوان صحیحه ای را در

ص: 195

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فی فضل فاطمه علیها السلام، ح 3877.

2- صحیح بخاری، باب مناقب فاطمه علیها السلام، ح 3767.

شأن بانوی دو عالم علیها السلام دیده بود؛ اما به خاطر عنادش با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نقل نکرده است، همانگونه که حدیث متواتر «تقلین» را نقل نکرده است و این در حالی است که این حدیث نورانی در پنج کتاب دیگر صحاح و ده ها کتب اهل سنت نقل شده است!

ترمذی در سننش از عایشه نقل می کند که روزی جبرئیل به صورت خود در لباس ابریشمی سبز به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت:

إِنَّ هَذِهِ زَوْجَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

همانا این زن (عایشه) همسر تو در دنیا و آخرت است.

ترمذی از انس نقل می کند که:

روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: من احب الناس اليك . چه کسی نزد شما محبوب ترین است؟ قال: عایشه . فرمودند: عایشه .

قیل من الرجال؟ قال ابوها . سپس پرسیدند: از مردان کدام؟ فرمود: پدر عایشه! (2)

در احادیث متعددی - از منابع شیعه و سنی - آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمودند: محبوب ترین و عزیزترین اشخاص نزد من دخترم فاطمه علیها السلام و برادرم علی علیه السلام است. (3) دشمنان اهل بیت علیهم السلام

ص: 196

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فضل عایشه، ح 3880.

2- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فضل عایشه، ح 3890.

3- مراجعه شود به کتاب بسیار ارزشمند فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 3، تألیف سید مرتضی فیروزآبادی و کتاب گرانسنگ الغدیر تألیف مرحوم علامه امینی و کتاب ینایع المودة، تألیف شیخ سلیمان حنفی قندوزی.

برای پوشاندن مناقب و فضایل آن بزرگواران الهی، احادیثی را با همان مضامین در رابطه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام جعل نمودند!
! بر هیچ کس پوشیده نیست که عایشه بیشترین کینه‌ها را نسبت به وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام در دل داشت، تا آنجا که تحمل شنیدن نام مقدس آن حضرت علیه السلام را نیز نداشت. (1)

ترمذی از عایشه نقل می‌کند که روزی ام سلمه من را مورد اذیت خود قرار داد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که متوجه شد به او فرمود:

یا ام سلمة! لا تؤذینی فی عائشه، فانه ما أنزل علیّ الوحی و أنا فی لحافِ امرأَةٍ مِنْکُنَّ غیرها.

ای ام سلمه! با آزار دادن عایشه مرا نیازار! که همانا نازل نشد وحی بر من در حالی که در لحاف با زنی از شما همسرانم باشم به جز عایشه!

یعنی - نستجیر بالله - پیامبر با عایشه در رختخواب به سر می‌برده و در آن حال، وحی بر وجود مقدسش نازل می‌شده است و در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز عایشه چنین لیاقتی را نداشت!!

آیا این سخن علاوه بر هتک حرمت وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز به مسخره گرفتن وحی الهی است!؟

دشمنان با جعل این حدیث - که در صحیح بخاری نیز آمده است - (2) علاوه بر اینکه می‌خواستند مقام عایشه را بالا ببرند، همچنین

ص: 197

1- در فصل بعد در این باره سخن خواهیم گفت.

2- صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل عائشه، ح 3775.

می خواستند شخصیت نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را مانند یک انسان عادی معرفی نمایند!

به هر حال ، تمام این احادیث (که در شأن عایشه آمده) غیر صحیح می باشد . عایشه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها آن حضرت را با سخنان و کردارهایش ، مورد آزار و اذیت قرار داد و بعد از شهادت آن حضرت در برابر وصی و خلیفه برحق وی به جنگ و مخاصمه برخاست و حتی تحمل شنیدن نام مبارک امیرمؤمنان علیه السلام را نیز نداشت ، که ان شاء الله در فصل هشتم ، این مباحث را با مستندات اهل سنت مطرح می نمایم .

بحثی در رابطه با ابوهریره

او یکی از صحابه ای است که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز اسلام نمود . او در اواخر سال هفتم هجری ، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به این ترتیب تاریخ نویسان می گویند : همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله از سه سال فراتر نمی رود . (1) و برخی از آنان این مدت را کمتر از دو سال می دانند ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله او را همراه با ابن الحضرمی به بحرین فرستاد و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت او در بحرین بود .

در کتب اهل سنت ، چندین هزار حدیث از او نقل شده است ، و این در حالی است که یک دهم این تعداد روایت ، از کسانی که بیش از 20 سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند نقل نشده است !!

ص: 198

1- صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 175 ؛ در بخش آنچه ابوهریره درباره خود روایت کرده است ، باب علامات النبوه .

ابوهریره از کسانی نبود که به جهاد و دلاوری مشهور شده باشند و نیز از سیاستمداران و اندیشمندان و یا فقهای خوش حافظه نبود و حتی خواندن و نوشتن را نمی دانست ، به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا شکمش را سیر کند ، چنانکه خودش گفته است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین گونه فهمید و او را در میان اهل صفة جای داد و هرگاه صدقه ای خوراکی برای پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند آن را برای ایشان می فرستاد و او خود درباره خویش روایت کرده است که بسیار گرسنه می ماند و در راه صحابه می نشست و خود را به غش و بی حالی می زد ، به این امید که او را به خانه ببرند و غذایی بدهند. (1)

ابوهریره به خاطر روایات فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده ، شهرت یافته است . روایات او از شش هزار حدیث فراتر رفته و همین سبب شده که توجه محققان را به خود جلب کند ؛ زیرا گذشته از کوتاه بودن دوران مصاحبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حوادثی روایت می کند که هرگز در آنها حضور نداشته است !!

همانگونه که در فصل اول و دوم ملاحظه نمودید اکثر روایاتی که دالّ بر جسمانی بودن خداوند و همچنین اهانت به ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحاح سته آمده ، راوی آن ابوهریره است !

اهل سنت بر روایات او بسیار تأکید می کنند و او را « راویة الاسلام » می خوانند !! ابوهریره درباره خودش روایت کرده است که روزی به

ص: 199

رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله! من از تو روایات فراوانی می شنوم و فراموش می کنم... حضرت فرمود: عبایت را پهن کن. پس مشت خود را پر کرد و فرمود: آن را جمع کن، من آن را جمع کردم، و دیگر چیزی را فراموش نکردم. (1)

او با کعب الاحبار یهودی ارتباط تنگاتنگی داشت و برخی از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله را از وی می شنید! (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره وی می فرماید:

بدانید دروغگوترین مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره دوسی است. (3)

عایشه نیز بارها او را دروغگو دانسته و بسیاری از احادیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، رد نموده است و یکبار با زشت شمردن کار او گفت: کی شنیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله اینگونه سخن بگوید؟ او پاسخ داد: توبه جای شنیدن حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله سرگرم آینه و سرمه دان و حنا بودی... (4)

روایت شده که یکی از افراد قبیله قریش، پوستین تازه ای خریده بود و با پوشیدن آن به خودنمایی می پرداخت. روزی از کنار ابوهریره می گذشت به او گفت: ای ابوهریره! تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حدیث نقل می کنی؟ آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پوستین من چیزی نشنیدی؟!

ص: 200

-
- 1- صحیح بخاری، ج 1، ص 38؛ کتاب العلم، باب حفظ العلم.
 - 2- کتاب «ابوهریره» نوشته محمود ابوریه مصری، ص 103.
 - 3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 4، ص 68.
 - 4- صحیح بخاری، ج 2، ص 233؛ باب الصائم یصبح جنبا.

ابوهریره به او پاسخ داد: از ابوالقاسم شنیدم که می گفت: یکی از پیشینیان در لباسی نو، خودنمایی می کرد که خدا او را به کام زمین فرو برد. و او پیوسته در آنجا فرو می رود تا قیامت بپا شود. به خدا سوگند!

نمی دانم از قبیله یا خانواده تو بوده است یا نه؟! (1)

ذهبی - یکی از مورخان اهل سنت - می گوید:

یزید بن ابراهیم از شعبه بن حجاج شنید که می گوید: ابوهریره مدلس بود. (2)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید:

ابوجعفر اسکافی می گوید: ابوهریره نزد استادان ما ناخالص و روایات او ناپسند است. (3)

ابوهریره از مخالفان سرسخت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در کتب اهل سنت، از وی روایاتی نقل شده که مضمون آنها جسارت و اهانت به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ابوهریره بسیار به معاویه نزدیک بود. معاویه او را فرماندار مدینه منوره گمارد و برای او کاخ عقیق ساخت و او را به ازدواج همان زن اشراف زاده ای درآورد که در گذشته ابوهریره خدمتگزار او بود! (4)

ابوهریره، برهنه به مدینه آمد و تنها یک لنگ داشت که با آن عورت

ص: 201

1- البدایة والنهایه، ابن کثیر، ج 8، ص 108 به نقل از سؤالات ما، ص 432.

2- سیر اعلام النبلاء، ذهبی.

3- شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 67.

4- سؤالات ما، حسین تهرانی، ص 434.

خود را می پوشاند . و از رهگذران ، گدایی می کرد تا لقمه نانی به او بدهند و بتواند با آن نیمه جان خود را نگه دارد و شپش از سر تا پای او بالا- می رفت ، ناگهان فرماندار مدینه منوره شد و در کاخ عقیق می نشست و ثروت و خدمتکار و غلام داشت و مردم بی اجازه نمی توانستند به نزد او بیایند! (1)

ابوهریره نه سابقه ای در اسلام داشت و نه صاحب شرف و علم بود ؛ اکنون سؤال مطرح می شود که چرا معاویه این اندازه به وی بها می دهد ، مشاور خود می کند و او را فرماندار مدینه می گرداند !!؟

جواب :

خاندان اموی - در رأس آن معاویه و ابوسفیان - که اسلام را فقط برای حفظ جان خود(آن هم در ظاهر) پذیرفتند ، منتهای همت آنان این بود که اگر بتوانند اسلام را نابود کند و جهت این مقصود ، ابوهریره می توانست کمک ویژه ای به آنان بکند و معاویه می دانست که ابوهریره با تبدیل اسرائیلیات به احادیث و نسبت دادن آن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جعل نمودن حدیث در عرصه های گوناگون ، - به ویژه در تأیید خلفای ثلاثه - بهترین کمک را به وی می کند ، آن هم بدون دردسر!

ابن ابی الحدید معتزلی روایت کرده است که :

ابوهریره هنگامی که « در سال جماعت » با معاویه به مسجد کوفه آمد ، چون دید که مردم بسیاری به پیشواز آمده اند ، بر

ص: 202

زانو نشست و دستش را به پیشانی خود کوبید و گفت :

ای مردم عراق! آیا گمان می کنید من بر پیامبر دروغ می بندم و خودم را به آتش می سوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هر پیامبری حرمی دارد و حرم من در مدینه از غیر تا ثور است، و هرکس در آنجا حادثه ای به پا کند، لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد و من گواهی می دهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد! (یعنی علی علیه السلام در مدینه عثمان را به قتل رسانید) و چون این سخن به معاویه رسید، او را پاداش داد و گرامی داشت و او را فرماندار ساخت. (1)

تعداد احادیثی که از ابوهریره نقل شده است

ابن حجر عسقلانی در «الاصابه» می نویسد :

ابوهریره از جهت نقل حدیث، گوی سبقت را از همه صحابه ربوده است و بعضی از منقولات او را به 5374 حدیث تحدید نموده اند! و بخاری از آنها فقط 446 حدیث انتخاب و نقل نموده است. (2)

این تعداد حدیث که از ابوهریره نقل گردیده (قریب به شش هزار حدیث) چندین برابر احادیثی است که از خلفای راشدین و دیگران نقل شده است!!

ص: 203

1- شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 67.

2- الاصابه، ج 4، ص 205.

اکنون سؤال ما این است :

با اینکه متقدمین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که زودتر از ابوهریره اظهار اسلام نموده بودند و با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معاشرت زیادی داشته و در غالب مجالس آن حضرت شرکت می جستند، و هنگام تشریح احکام، غالباً حاضر بودند، خصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که باب علم آن حضرت بوده. (1) و در خطبه ای که برای مردم ایراد نمودند، فرمودند: « ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر » (سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد) حال چگونه ممکن است حتی توهم شود که مجموع احادیث آن حضرت و سایر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه احادیث ابوهریره نباشد با اینکه او حدود سه سال بیشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده آن هم با آن وضع رقت باری که از نظر معیشت داشته، که برای اعاشه و سیر کردن شکمش همواره به خانه این و آن رهسپار می شده است؟!!

آیا عایشه که ده سال، پیش از اسلام آوردن ابوهریره، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در کانون وحی، زندگی می کرده و در حدود 14 سال در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده، و اندکی پیش از ابوهریره از دنیا رفته است، چطور ممکن است که عשרی از اعشار منقولات (یک دهم از منقولات) ابوهریره را نداشته باشد، ولی ابوهریره در مدت سه سال

ص: 204

1- در منابع اهل سنت از امام علی علیه السلام فقط 537 حدیث نقل شده است، اما از ابوهریره حدود 6000 حدیث!! (سؤالات ما، ص 460).

چند هزار حدیث از آن حضرت نقل کرده باشد؟! عقل سلیم این کذب آشکار را چگونه بپذیرد؟ آیا هر باشعوری به سادگی و آسانی درک نمی کند که ابوهریره با کمال وقاحت و بدون هیچ بیم و باکی، مجدانه بر جعل احادیث اشتغال داشته است؟ [\(1\)](#)

ص: 205

1- سؤالات ما، ص 441 و 442.

اشاره

اهل سنت - همانگونه که قبلاً گفتیم - تمامی صحابه را عادل و مجتهد معرفی می کنند و هیچگونه نقدی را در این باره نمی پذیرند . و جهت اثبات مقامات والا و حقانیت صحابه - مرتب - به آیاتی از کلام خداوند متعال که در مدح صحابه است استناد می کنند و مدام شیعیان را مورد سرزنش و حتی تکفیر قرار می دهند که نسبت به بسیاری از صحابه ، نظر و قولشان به گونه ای دیگر است !

در اینجا چند بحث مطرح می کنیم :

1. معنای اصطلاحی صحابه چیست ؟

ابن حجر عسقلانی شافعی می گوید :

صحابی کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده و به او ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد. (1)

ص: 207

بنابراین تعریف ، اگر شخصی فقط یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده و آن حضرت صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده باشد او از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است ؛ چه ملازم او بوده باشد یا نبوده ؛ چه سخنی از او نقل نموده باشد یا نه و چه در جنگ ها شرکت کرده باشد یا نه ، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عادل و مجتهد است .

ابن حجر درباره عدالت صحابه می گوید :

اهل سنت بر این نظر که تمامی صحابه عادلند اتفاق نظر دارد و به جز اندکی بدعت گذار !! کسی با آن مخالفت نکرده است . (1)

باید به اهل سنت گفت :

آیا صحابه ای که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل یکدیگر صف کشیدند و یکدیگر را به قتل رسانیدند ، همه آنان اهل بهشتند ؟ آیا حق و باطل درباره صحابه اصلاً معنا ندارد ؟ شما که به بعضی آیات از قرآن در تمجید صحابه استناد می کنید و این آیات را نشانه بهشتی بودن همه آنان می دانید ؛ چرا به آیات دیگری که در مذمت شدید صحابه در قرآن آمده است - و تعدادشان چندین برابر آیات مدح صحابه است - استناد نمی کنید ؟ آیا کسی که اینگونه گزینشی در رابطه با آیات قرآن ، نسبت به صحابه قضاوت می کند ، او اهل حق و حقیقت است ؟

ص: 208

2. نظر اهل سنت درباره کسانی که همه صحابه را عادل نمی دانند

ابن حجر عسقلانی در این باره می گوید :

کسانی که یکی از صحابه رسول خدا را مورد انتقاد قرار می دهند ، زندیق و کافرند .(1)

ذهبی می گوید :

هرکس از صحابه عیب جویی کند یا نقصی بر آنان بگیرد ، پس با او چیزی نخورید و نیاشامید و بر جنازه اش نماز نخوانید .(2)

آنان ابوسفیان ، معاویه ، عمروعاص ، طلحه ، زبیر ، سعد بن ابی وقاص را نیز از صحابه می دانند ؛ بنابراین اگر کسی نسبت به این اشخاص بدبین باشد و آنان را عادل نداند از دین خارجند !!

سؤال ما از اهل سنت :

آیا در عالم چیزی به عنوان حق و باطل وجود دارد یا ندارد ؟!

آنان قطعاً جواب می دهند : آری ، حق و باطل وجود دارد .

سؤال : مگر خود شما در احادیث متعدد نقل نموده اید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی با حق است و حق با علی است و هرگز از هم جدا نمی گردند ؟

اکنون بگویید کسانی که در برابر محور حق - یعنی علی علیه السلام - به عداوت و مقاتله برخاستند ، چگونه عادل و اهل بهشتند !!؟

ص: 209

1- الاصابه ، ج 1 ، ص 17 و 18 .

2- الکبائر ، ذهبی ، ص 238 .

آنان مجتهد بودند و طبق اجتهادشان عمل کردند نه طبق هواهای نفسانی خویش !!

جواب ما : این تفکر به هیچ یک از ملاک های دینی و عقلی و وجدانی سازگار نیست ! زیرا در عالم چیزی به عنوان حق و باطل وجود دارد و امیرالمؤمنین - طبق سخن رسول الله صلی الله علیه و آله - محور حق می باشد و هرکس در مقابل او قرار بگیرد باطل است والسلام .

3. آیات قرآن در رابطه با صحابه

قرآن کریم که کلام الهی است و از گفتن حق ابایی ندارد ، این راه را بر ما گشوده است و به ما فهمانده که برخی از اصحاب منافق و برخی تبهکار و برخی ستمگر و برخی تکذیب کننده و برخی مشرک و برخی از حق برگشته می باشند و برخی را به عنوان اذیت کنندگان خدا و رسولش معرفی می نماید و رسول خدا نیز که هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسد ، این باب را بر روی ما گشوده و به ما فهمانده است که بعضی از اصحاب مرتدند و برخی را مارقین و ناکثین و قاسطین معرفی می کند و نسبت به بعضی اعلام می دارد که قطعاً جهنمی هستند و دوستی و صحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ سودی بر ایشان ندارد ؛ بلکه دلیلی است بر اینکه عذابشان دو برابر شود ، در روزی که هیچ پول و هیچ مقامی ، فایده ندارد . پس حال که کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دهد ،

چرا اهل سنت مسلمانان را منع می کنند که درباره صحابه ، گفتگو و بحث نکنند تا حق آشکار نگردد و مسلمانان اولیای خدا را بشناسند و از آنان پیروی کنند و دشمنان خدا را بشناسند و از آنان برائت جویند. (1)

اکنون برخی از آیات که در ذم صحابه و بیان نفاق و یا بیان سست ایمانی آنان است را می آوریم ، ملاحظه بفرمایید :

در رابطه با منافقان که مردم آنان را به عنوان صحابه می شناختند :

« وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ » (2)

و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند ، و از ساکنان مدینه « نیز عده ای » بر نفاق خو گرفته اند . تو آنان را نمی شناسی ، ما آنان را می شناسیم . به زودی آنان را دو بار عذاب می کنیم سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند .

« يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُنْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَعْزَاصِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ » (3)

ص: 211

1- سؤالات ما ، حسین تهرانی ، ص 347 .

2- سوره توبه ، آیه 101 .

3- سوره توبه ، آیه 74 .

[منافقان] به خدا سوگند می خورند که « سخن ناروا » نگفته اند ، در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند ، و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند [یعنی قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله] ، و به عیبجویی برخاستند مگر « بعد از » آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند . پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است ، و اگر روی برتابند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند ، و در روی زمین یار و یاورى نخواهند داشت .

« يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا تَقَمُّوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُنْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ يَأْتِيَنَّ مِنْ فَضْلِهِ لَنْصَدِّقَنَّ وَلَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ » (1)

به خدا سوگند می خورند که « سخن ناروا » نگفته اند ، در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند ، و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند ، و به عیبجویی برخاستند مگر « بعد از » آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند . پس اگر توبه کنند

ص: 212

برای آنان بهتر است، و اگر روی برتابند، خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند، و در روی زمین یار و یابوری نخواهند داشت . و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از گرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد . پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند . در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد .

« الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (1)

بادیه نشینان عرب، در کفر و نفاق « از دیگران » سخت تر، و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند . و خدا دانای حکیم است .

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَوْمَ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ » (2)

و برخی از مردم می گویند: « ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم »، ولی گروندگان « راستین » نیستند . با خدا

ص: 213

1- سوره توبه، آیه 97 .

2- سوره بقره، آیه 8 - 10 .

و مؤمنان نیرنگ می بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند ، و نمی فهمند . در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به « سزای » آنچه به دروغ می گفتند ، عذابی دردناک « در پیش » خواهند داشت .

« إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ » (1)

به نام خداوند رحمتگر مهربان ، چون منافقان نزد تو آیند گویند : « گواهی می دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی » و خدا « هم » می داند که تو واقعا پیامبر او هستی ، و خدا گواهی می دهد که مردم دو چهره سخت دروغگویند . سوگندهای خود را « چون » سپری بر خود گرفته و « مردم را » از راه خدا بازداشته اند . راستی که آنان چه بد می کنند . این بدان سبب است که آنان ایمان آورده ، سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و « دیگر » نمی فهمند .

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ

ص: 214

عَنْكَ صُدُوداً * فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿1﴾

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و « به » آنچه پیش از تو نازل گردیده ، ایمان آورده اند « با این همه » می خواهند دوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند ، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند ، ولی شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد . و چون به ایشان گفته شود : « به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر « او » بیایید » ، منافقان را می بینی که از تو سخت ، روی برمی تابند . پس چگونه ، هنگامی که به سزای کار و کردار پیشیشان مصیبتی به آنان می رسد ، نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم ؟

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿2﴾

آیا به کسانی که بهره ای از کتاب یافته اند ننگریستی ؟ گمراهی را می خرند و می خواهند شما « نیز » گمراه شوید .

« وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مَسْنَدٌ يَخَسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلُوهُمْ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفِكُونَ ﴿3﴾

ص: 215

1- سوره نساء ، آیه 60 - 62 .

2- سوره نساء ، آیه 44 .

3- سوره منافقون ، آیه 4 .

و چون آنان را ببینی ، هیکل هایشان تو را به تعجب وامی دارد ، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی گویی آنان چوبی خشک بر دیوارند « که پوک شده و درخور اعتماد نیستند » : هر فریادی را به زیان خویش می پندارند . خودشان دشمنند از آنان بپرهیز خدا بکشدشان تا کجا « از حقیقت » انحراف یافته اند .

« قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا * أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّقِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا » (1)

خداوند کارشکنان « و مانع شوندگان » شما و آن کسانی را که به برادرانشان می گفتند : « نزد ما بیایید » و جز اندکی روی به جنگ نمی آورند « خوب می شناسد » . بر شما بخیلانند ، و چون خطر فرارسد آنان را می بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته ، چشمانشان در حدقه می چرخد « و » به سوی تو می نگرند و چون ترس برطرف شود شما را با زبان هایی تند نیش می زنند بر مال حریصند . آنان ایمان نیاورده اند و خدا اعمالشان را تباه گردانیده ، و این « کار » همواره بر خدا آسان است .

ص: 216

« أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ » (1)

آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای «حقیقی» شان می‌شناسی و از آهنگ سخن به «حال» آنان پی خواهی برد و خداست که کارهای شما را می‌داند.

« سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبيراً » (2)

برجای ماندگانِ بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت: «اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند، برای ما آمرزش بخواه» چیزی را که در دل‌هایشان نیست بر زبان خویش می‌رانند. بگو: اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد؟ بلکه «این» خداست که به آنچه می‌کنید همواره آگاه است.

اما درباره اصحابی که منافق نبودند؛ اما چون سست ایمان بودند مورد

ص: 217

1- سوره محمد، آیه 29 و 30.

2- سوره فتح، آیه 11.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود : « در راه خدا بسیج شوید » کُندی به خرج می دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت ، جز اندکی نیست . اگر بسیج نشوید ، « خدا » شما را به عذابی دردناک عذاب می کند ، و گروهی دیگر به جای شما می آورد ، و به اوزیانی نخواهید رسانید ، و خدا بر هر چیزی تواناست .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد ، به زودی خدا گروهی « دیگر » را می آورد که آنان

ص: 218

1- سوره توبه ، آیه 38 و 39 .

2- سوره مائده ، آیه 54 .

را دوست می دارد و آنان « نیز » او را دوست دارند . « اینان » با مؤمنان ، فروتن ، « و » بر کافران سرفرازند . در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند . این فضل خداست . آن را به هر که بخواهد می دهد ، و خدا گشایشگر دانا است .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، به خدا و پیامبر او خیانت نکنید و « نیز » در امانتهای خود خیانت نورزید و خود می دانید « که نباید خیانت کرد » .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ » (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید ، چرا چیزی می گوید که انجام نمی دهید ؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید .

« يٰمُنُوْنَ عَلَيكَ اَنْ اَسْلَمُوْا قُلْ لَا تَمُنُوْا عَلَيَّ اِسْلَامِكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدَاكُمْ لِاٰيْمَانٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ » (3)

از اینکه اسلام آورده اند بر تو منت می نهند بگو : بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید ، بلکه « این » خداست که با

ص: 219

1- سوره انفال ، آیه 27 .

2- سوره صف ، آیه 2 و 3 .

3- سوره حجرات ، آیه 17 .

هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می گذارد، اگر راستگو باشید.

« قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ » (1)

بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتي که از کسادهای بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را « به اجرا در » آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.

« قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (2)

« برخی از » بادیه نشینان گفتند: « ایمان آوردیم . » بگو: « ایمان نیاورده اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم . » و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از « ارزش » کرده هایتان چیزی کم نمی کند. خدا آمرزنده مهربان است.

ص: 220

1- سوره توبه، آیه 24.

2- سوره حجرات، آیه 14.

« إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ » (1)

تنها کسانی از تو اجازه می خواهند « به جهاد نروند » که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند .

« فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ » (2)

بر جای ماندگان ، به « خانه » نشستن خود ، پس از رسول خدا ، شادمان شدند ، و از اینکه با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند ، کراهت داشتند ، و گفتند : در این گرما بیرون نروید . بگو : - اگر دریابند - آتش جهنم سوزان تر است .

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسَّخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ هُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ » (3)

زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید . آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست ، پنداشتند که خدا

ص: 221

1- سوره توبه ، آیه 45 .

2- سوره توبه ، آیه 81 .

3- سوره محمد ، آیه 28 - 30 .

هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمای «حقیقی» شان می شناسی و از آهنگ سخن به «حال» آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می داند.

« هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (1)

شما همان «مردمی» هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید. پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و «گرنه» خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتایید «خدا» جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

« وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزَكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» (2)

و برخی از آنان در «تقسیم» صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر از آن «اموال» به ایشان داده شود خشنود می گردند، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می آیند.

« وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ

ص: 222

1- سوره محمد، آیه 38.

2- سوره توبه، آیه 58.

لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او زودباور است. بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و «سخن» مؤمنان را باور می کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است. و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند، عذابی پر درد «در پیش» خواهند داشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و هم چنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او به صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی آنکه بدانید کرده هایتان تباه شود.

«إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (3)

کسانی که تو را از پشت اتاقها «ی مسکونی تو» به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند.

و آیات متعدد دیگر ...

ص: 223

- 1- سوره توبه، آیه 61.
- 2- سوره حجرات، آیه 2.
- 3- سوره حجرات، آیه 4.

اکنون سؤال ما این است :

با این همه آیات در مذمت صحابه ، آیا سزاوار است که اهل سنت ،

تمامی این آیات را نادیده بگیرند و فقط به چند آیه ای که در مدح صحابه آمده است استناد کنند و تمامی صحابه را عادل و اهل بهشت بدانند و شیعیان - که بسیاری از صحابه را عادل نمی دانند - را تکفیر کنند؟!

آیاتی که در مدح صحابه است :

« وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (1)

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار ، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند ، خدا از ایشان خشنود و آنان « نیز » از او خشنودند ، و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر « درختان » آن نهرها روان است . همیشه در آن جاودانه اند . این است همان کامیابی بزرگ .

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ

ص: 224

1- سوره توبه ، آیه 100 .

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (1)

محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر «و» با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت «مشخصه» آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه ع خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از «انبوهی» آنان «خدا» کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤِثُّونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (2)

و «نیز» کسانی که قبل از «مهاجران» در «مدینه» جای گرفته و ایمان آورده اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در

ص: 225

1- سوره فتح، آیه 29.

2- سوره حشر، آیه 9 و 10.

دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی « مبرم » باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند. و « نیز » کسانی که بعد از آنان « مهاجران و انصار » آمده‌اند « و » می‌گویند: پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای، و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند « هیچ گونه » کینه‌ای مگذار. پروردگارا، راستی که تو رؤوف و مهربانی.

« لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا » (1)

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دل‌هایشان بود باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

اهل سنت به آیه اخیر (فتح، 18) فراوان استدلال می‌کنند که به خاطر این آیه، خلفای ثلاثه و تمامی کسانی که در بیعت رضوان بودند، اهل بهشتند!

دل‌هایشان این است که چون خداوند متعال در آیه فوق، رضایت خویش را از آنان اعلام داشته است، آنان بی‌شک رستگارانند؛ زیرا کسانی که خداوند از آنان راضی باشد حتماً بهشتی خواهند بود و ابوبکر و عمر و عثمان نیز در آن جریان حضور داشتند!

ص: 226

جواب :

این سخن یک مغلطه آشکار است ؛ زیرا بر هر اهل بصیرتی آشکار است که رضایت خداوند از اصحاب بیعت رضوان ، در همان موضع و به خاطر آن کارشان بوده است و اصلاً معنا نمی دهد و با هیچ عقل و ملاکی سازگار نیست که بگوییم دیگر مطلقاً خداوند از آنان در هر کاری راضی خواهد بود !

بنابراین ، صحابه ای که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقض عهد و پیمان نمودند و در برابر امیر مؤمنان علیه السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند ، هرگز رضوان و خشنودی الهی برای آنان مستدام نیافت .

4. افشای برخی از اصحاب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

برای اینکه اهل سنت درباره احادیثی که در ذم صحابه آمد بر ما اشکال نگیرند ، از منابع شیعه چیزی نمی آوریم ؛ بلکه فقط از صحیح بخاری - که نزد آنان جایگاهی منحصر به فرد دارد - احادیثی را نقل می کنیم : (1)

یکی از مهاجرین با یکی از انصار نزاع کرد . آن مرد انصاری فریاد برآورد که ای گروه انصار ! به دادم برسید و آن شخص مهاجر فریاد زد که ای مهاجرین مرا دریابید . رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شنید و فرمود : چه خبر است صلی الله علیه و آله فریادهای جاهلیت بلند شده است ! گفتند : یا رسول الله ! مردی از انصار با مردی از مهاجرین نزاع کرد ، فرمود : از دعوای جاهلیت دوری کنید که بوی گندیده ای دارد . عبدالله بن اُبی آن سخن را شنید ، فریاد زد :

ص: 227

1- جهت اختصار متن عربی را نیاورده ایم ؛ اما ترجمه دقیق است .

کارشان را کردند! به خدا اگر به مدینه بازگشتیم، شریفان و عزیزان باید مردان ذلیل و خوار را حتما بیرون کنند! این سخن به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسید؛ عمر برخاست و گفت: اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم! فرمود: رهایش کن! نمی خواهم مردم بگویند محمد اصحابش را می کشد. (1)

از این حدیث مشخص می شود که منافقان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (در ظاهر) بودند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کن، نمی خواهم مردم بگویند محمد اصحابش را می کشد.

اهل سنت از تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، فقط دو نفر را منافق می دانند: عبدالله بن ابی و عبدالله بن ابی سلول و می گویند: بقیه همه صالحان بودند!!!

سؤال: آیا حدود 150 آیه در مذمت منافقان، فقط برای دو نفر بوده است؟ هیچ عقلی این را نمی پذیرد؛ بلکه باید گفت تعداد منافقان در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان بودند که خداوند در ده ها آیه از آیات قرآن کریم به شدت آنان را مورد مذمت قرار می دهد.

خصوصاً در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان فراوان تر و منسجم تر شده بودند و این موضوع در سوره مبارکه توبه - که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید - کاملاً آشکار است.

این سوره که عمده مضامین آن درباره جنگ تبوک است، آشکار می سازد که منافقان در سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خلل ایجاد می نمودند

ص: 228

1- صحیح بخاری، ج 6، ص 19؛ کتاب فضائل القرآن، باب سوره منافقین.

و جاسوسی می کردند و آن دسته از آنانی که همراه سپاه شدند خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را ترور کنند که نتوانستند و آن دسته که در مدینه - به بهانه های واهی - ماندند مسجد ضرار را ساختند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : چه کسی از من حمایت می کند در موردی که شنیده ام ، خاندان مرا اذیت کرده است ؟ سعد بن معاذ برخاست و گفت : یا رسول الله ! من به حمایت برمی خیزم ! اگر از قبیله اوس است ، گردنش را می زنم ، و اگر از قبیله برادرانمان از خزرج است ، هرچه دستور بدهی درباره اش انجام می دهم . سعد بن عباده که رئیس قبیله خزرج بود و در گذشته مرد نیکوکاری بود ، ولی حمیت جاهلیت اینک ، او را فراگرفته ، برخاست و گفت : به خدا قسم دروغ می گویی ، تو او را نمی کشی و نمی توانی بکشی ! اسید بن حضیر بلند شد و گفت : به خدا قسم دروغ می گویی ! ما او را خواهیم کشت ، تو منافقی و از منافقان دفاع می کنی ! و بدینسان افراد اوس و خزرج به نزاع برخاستند تا جایی که نزدیک بود یکدیگر را به قتل برسانند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر بود و پیوسته تلاش می کرد ، ساکتشان کند . بالاخره ساکت شدند و خود حضرت نیز سکوت کرد . (1)

مظلومیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جریان کاملاً آشکار است که چگونه با حضور آن حضرت ، حمیت جاهلیت بر آنها غلبه می یابد و می خواهند همدیگر را بکشند ؛ حال قضاوت کنید آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 229

1- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 156 و ج 6 ، ص 8 ، باب حدیث الافک از کتاب شهادت .

رحلت فرمودند این گروه با خاندان او چه خواهند کرد؟!

زبیر می گفت: با یکی از انصار که در جنگ بدر نیز شرکت کرده بود در مورد راه آبی که از سنگلاخ به زمین های مزروعیشان می آمد، و هر دو از آن آب استفاده می کردند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت صلی الله علیه و آله به زبیر فرمود: ای زبیر، از آب استفاده کن، سپس آب را برای همسایه ات رها کن. آن مرد انصاری خشمگین شد و گفت: یا رسول الله! طرفداری از پسرعمه ات می کنی؟! رنگ چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت غضب تغییر کرد، سپس فرمود آبیاری کن پس آنها را نگه دار تا به دیوارها برسد. (1)

علی بن ابی طالب علیه السلام در یمن بود، قطعه هایی از طلا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت آنها را میان برخی از مردم تقسیم کرد. قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند: چطور شد که طلاها را به شخصیت های نجد می دهد و به ما نمی دهد؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می خواهم دل آنها را به دست آورم و الفتی در میانشان ایجاد نمایم. پس یک نفر آمد و گفت: یا محمد! از خدا بترس!! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من بخواهم خدا را نافرمانی و عصیان کنم، چه کسی خدا را اطاعت می کند؟ آیا درست است که مردم اهل زمین مرا قبول داشته باشند و شما مرا خائن بدانید؟ (2)

ص: 230

1- صحیح بخاری، ج 3، ص 171، کتاب صلح، باب اذا اشار الامام بالصلح.

2- صحیح بخاری، ج 8، ص 178، کتاب التوحید، باب سخن خداوند که می فرماید: تعرج الملائمة والروح الیه.

روز حنین بود . پیامبر صلی الله علیه و آله در تقسیم غنائم ، برخی از مردم را بر برخی دیگر برتری داد . یک نفر از روی اعتراض گفت : به خدا قسم در این تقسیم رعایت عدالت نشده و خدا مطرح نبوده است !! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پس چه کسی عدالت می کند اگر خدا و رسولش عدالت نکنند ؟ خدا رحمت کند موسی را ؛ او بیش از این اذیت شد و صبر کرد [و من هم بر اذیت اصحاب صبر می کنم] . (1)

ابن عباس گفت : روز چهارم ذی حجه بود ، ما برای حج آمده بودیم . حضرت امر کرد عمره انجام دهیم و دستور داد که زنانمان برایمان حلال است . این سخن در میان مردم منتشر شد . عطاء گوید : جابر گفت : پس برخی از ما به منی رفتیم در حالی که ... خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید . برخاست و خطبه ای خواند و در آن گفت : شنیده ام برخی از مردم می گویند : کذا و کذا . به خدا قسم که من از آنها باتقواتر و به خدا نزدیک ترم . (2)

این هم یک نوع از اصحابند که اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در احکام شرعی مورد تمرد و نافرمانی قرار می دهند و از این سخن حضرت برمی آید که برخی از مردم ، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که اجازه داد با زنهایشان همبستر شوند ، محکوم نموده بودند و می گفتند ...

ص: 231

1- صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 61 ، کتاب الجهاد والسير .

2- صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 61 ، کتاب مظالم ، باب اشتراك فی الهدی والبدن .

آیا اینان به احکام خدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله داناتر بودند؟ یا اینکه از او باتقواتر؟!

و شکی نیست که ازدواج متعه که پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از سوی عمر تحریم شد، از همین قبیل است. پس اگر آنان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اوامرش را در مورد روابط همبستر شدن با همسرانشان در ایام حج، رد می کردند و نمی پذیرفتند، دیگر چه جای تعجب است که پس از شهادتش نکاح متعه را تحریم کنند و از این امر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سر باز زنند و نکاح متعه را مانند زنا بدانند، چنانکه اهل سنت، چنین ادعا می کنند. (1)

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر شهادت، لحظات آخر حیات را طی می نمود، در حالتی که عده ای از صحابه اطراف بستر آن حضرت در حجره جمع بودند فرمود: دوات و کتفی (کاغذی) برای من بیاورید تا برای شما بنویسم چیزی را که بعد از من گواه نشوید. (2)

عمر بن خطاب برای جلوگیری از امر وصیت آن حضرت، گفت:

دعوالرجل فانه لیهجر!! حسبنا کتاب الله.

واگذارید این مرد را (نگفت و اگذارید رسول خدا صلی الله علیه و آله را!!)؛ زیرا که او به خاطر مرضش دارد هذیان می گوید، کتاب خدا ما را بس است.

صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کتابة العلم، ج 1، ص 39 و ج 2، ص 118 و ...

ص: 232

1- سؤالات ما، ص 372.

2- از قراین کاملاً مشخص است که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند سند مکتوبی در رابطه با خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بر جای گذارند که عمر مانع شد.

صحیح مسلم ، ج 6 ، کتاب الوصیه ، باب ترک الوصیه ، ص 76 .

کامل ، ابن اثیر ، ج 2 ، ص 217 .

تاریخ طبری ، ج 3 ، ص 193 .

طبقات الکبری ، ابن سعد ، ج 2 ، ص 37 .

جامع الاصول ، ابن ثیر ، ج 11 ، ص 69 ، 71 و ...

در منابع شیعه هم این جریان غمبار فراوان آمده است .

عمر بن خطاب ، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود به وی اهانت می کند و هیچ توجهی به وصیت آن حضرت صلی الله علیه و آله نمی نماید ؛ اما او ابوبکر را که در بستر مرگ وصیت به جانشینی خودش نمود را متهم به هذیان گویی نکرد !!

ابوبکر هنگام مرگ - در بستر - چنین وصیت کرد :

این وصیت ابوبکر بن ابی قحافه است به مسلمانان ، اما بعد [لحظه ای بی هوش شد و سپس به هوش آمد] من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیده ام و در این راه از خیرخواهی شما فروگذاری نکرده ام ...

عثمان وصیت نامه ابوبکر را نوشت .

طبقات ابن سعد ، ج 4 ، ص 200 .

تاریخ الخلفاء سیوطی ، ج 1 ، ص 82 .

الامامة والسیاسة ، ابن قتیبه دینوری ، ج 1 ، ص 24 و 25 .

تاریخ ذهبی ، ج 1 ، ص 388 .

عقد الفرید ، ابن عبدربه ، ج 2 ، ص 208 .

تاریخ طبری ، ج 3 ، ص 1238 و منابع متعدد دیگر .

ص: 233

سؤال ما از از پیروان دستگاه خلافت :

چرا عمر به ابوبکر که با آن بدحالی وصیت کرد و او را به عنوان خلیفه برگزید نسبت هذیان گویی را نداد؟! اما کنار بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که آن حضرت قلم و دوات طلبید تا بنویسد چیزی را که مردم پس از آن به ضلالت و گمراهی نیفتند، نسبت هذیان گویی به آن حضرت را داد؟!!

آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن درباره اش می گوید: « وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (1) با یک تب هذیان گفته است؛ اما ابوبکر بین دو اغماء (بیهوشی) بهتر از زمان سلامت می فهمد؟!!

آیا به منطقی شما ابوبکر اگر بیمار باشد درست حرف می زند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - نستجیر بالله - هذیان می گوید؟ (2)

ص: 234

1- سوره نجم، آیه 3 و 4 .

2- سؤالات ما، حسین طهرانی، ص 54 .

عایشه هرچند یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و خداوند همسران پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله را «ام المؤمنین» معرفی نموده است؛ (1) ولیکن نمی توان بسیاری از کارهای وی را که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از رحلتشان مرتکب شد را به نحوی توجیه نمود!

عایشه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها وجود مقدس آن حضرت صلی الله علیه و آله را مورد آزار قرار داده بود - که خداوند به موردی از آن در کلامش اشاره فرموده است - (2) و بارها نسبت به برخی از همسران آن حضرت صلی الله علیه و آله ابراز حسادت نموده بود و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها دشنام می داد به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت می شدند و خشم خویش را فرو می خوردند و در موارد متعدد نافرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله می کرد و آن حضرت با بزرگواری تحمل می نمود.

ص: 235

1- سوره احزاب، آیه 6.

2- سوره تحریم، آیه 3-5. که در این باره در صفحات بعد توضیح خواهیم داد.

عایشه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در مقابل وصی و خلیفه بر حق او ایستاد و با حمایت از شورشیان ، دل امیر مؤمنان علیه السلام را پر خون کرد و با راه انداختن جنگ جمل ، سبب کشته شدن هزاران نفر از مسلمانان گردید .

بدون شک عایشه اگر طلحه و زبیر را حمایت نمی کرد ، مردم هرگز آن دو را حمایت نمی نمودند ؛ اما همین که مردم دیدند عایشه در سپاه طلحه و زبیر قرار گرفته است ، فریب موقعیت ظاهری وی را خوردند و گروه گروه به سپاه شورشیان پیوستند و در برابر قرآن ناطق و محور حق ایستادند !!

چگونه می توان عایشه را تبرئه کرد و وی را زنی صالحه دانست ، در حالی که تحمل شنیدن نام امیر مؤمنان علیه السلام را نداشت و آنگاه که به وی خبر دادند که علی علیه السلام خلیفه مسلمین شده است گفت : ای کاش آسمان بر سرم خراب می گشت و این سخن را نمی شنیدم ! و آنگاه که خبر شهادت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنید ، فوراً به سجده افتاد و خدا را شکر کرد !!

مگر گناه امیرالمؤمنین چه بود ؟ مگر علی علیه السلام چه سنتی از سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر داده بود و چه حقی را باطل و چه باطلی را حق نموده بود که این چنین عایشه به وی کینه داشت ؟

مگر خود عایشه بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده بود که در رابطه با آن حضرت علیه السلام فرموده بود :

علی برادر من در دنیا و آخرت است . علی با حق و حق با علی است . علی بر صراط مستقیم است . علی دروازه شهر

علم من است . دشمنان علی همان منافقانند . علی بعد از من چراغ هدایت است . علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است . (1)

بنابراین ، عایشه چرا در کنار دنیاطلبان کوردل قرار گرفت و جنگ خونین پرکشتار جمل را به راه انداخت !!؟

دکتر محمد تیجانی - که خود روزی یکی از علمای اهل سنت بوده و بعد با تحقیق مستبصر شده و به مذهب پاک اهل بیت علیهم السلام مشرف گشته - در این باره می نویسد :

در مورد رفتار عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام پژوهشگران امر عجیبی را می بینند ، همانا تاریخ چنان دشمنی و کینه ای را برای او نسبت به امام علی علیه السلام ثبت کرده است که مثل و مانندی برایش شناخته نمی شود . او آنقدر کینه داشت که حتی توان شنیدن نام علی علیه السلام را هم نداشت . (2) و پس از آنکه شنید مردم بعد از قتل عثمان ، با علی علیه السلام بیعت کرده اند ، گفت : ای کاش آسمان بر زمین می آمد و علی به خلافت نمی رسید ! و وقتی خبر شهادتش را به او دادند ، به سجده رفت و خدا را شکر کرد . (3)

خداوند سبحان به همسران پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در منزل

ص: 237

1- همه این روایات به وفور در منابع اهل سنت یافت می شود به کتاب الغدیر ، ج 2 و 3 و ینابیع الموده و شواهد التنزیل و فضائل الخمسه من الصحاح الستة و کتاب سؤالات ما و ... مراجعه گردد .

2- صحیح بخاری ، ج 1 ، ص 162 .

3- از آگاهان پرسید ، محمد تیجانی ، ج 1 ، ص 193 .

بمانند « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ » (1) و بی حجاب از خانه بیرون نروند و امر می کند که قرآن بخوانند و نماز را برپا کنند و زکات بپردازند و از خدا و رسولش اطاعت نمایند (2) و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قبل از وفاتش هشدار داد و فرمود: کدامیک از شما سوار بر شتر می شود و سگ های « حوآب » بر او پارس می کنند؟

به هر حال تمام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله امر رسولش را اطاعت کردند و سر تسلیم فرود آوردند جز عایشه که همه این اوامر را نادیده گرفت .

مورخین نقل می کنند که حفصه دختر عمر می خواست با عایشه خارج شود و به جنگ علی علیه السلام بپردازد؛ ولی برادرش هشدار داد و آیه را بر او تلاوت کرد: « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ » پس او از تصمیمش بازگشت؛ ولی عایشه سوار بر شتر شد و سگ های منطقه حوآب نیز بر او پارس کردند اما او از تصمیم خود بازنگشت! (3)

تاریخ نگاران می گویند: اصحاب عایشه، با یورش به شهر بصره و تصرف آن، عثمان بن حنیف والی بصره را با هفتاد نفر از یارانش که نگهبان بیت المال بودند، با مکر و حيله اسیر کردند و آنان را نزد عایشه آوردند. عایشه دستور داد همه را بکشند. آنها هم مانند گوسفند این مؤمنین را سر بریدند و گفته شده است که عددشان چهارصد نفر بود و این اولین باری بود که گروهی از مسلمانان صابرا نه گردن زده می شدند. (4)

ص: 238

-
- 1- سوره احزاب، آیه 33 .
 - 2- سوره احزاب، آیه 33 .
 - 3- از آگاهان پیرسید، محمّد تیجانی، ج 1، ص 197 .
 - 4- تاریخ طبری، ج 4، ص 473؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 222 به نقل از کتاب از آگاهان پیرسید، ج 1، ص 193 به بعد .

اکنون - با این جنایت بزرگ - باز هم می توان گفت که عایشه امّ المؤمنین است !!

اکنون بخشی از رفتارهای ناشایسته عایشه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - که سبب آزار و اذیت آن حضرت صلی الله علیه و آله می شد - را از صحاح سته اهل سنت نقل می کنیم ، و هدف ما از طرح این مباحث ، آشکار شدن حقیقت می باشد تا همگان بفهمند راه حق ، راه علی و اولاد وی علیهم السلام است و کسانی که از این راه خارج اند ، بهره ای از حق ندارند ؛ ملاحظه فرمایید :

شکستن ظرف

یکی از همسران پیامبر ظرف غذایی خدمت آن حضرت فرستاد ، عایشه با دست آن ظرف را انداخت ، ظرف شکست و غذا ریخت ... (1)

ابن ماجه در سننش از عایشه نقل می کند که می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش بود ، من و حفصه برای آنان غذایی تهیه دیدیم . حفصه زودتر غذا را خدمت آن حضرت برد . من به کنیزم گفتم : برو و ظرف غذای او را بریز او چنین کرد غذا را ریخت و ظرف شکست . (2)

ابوداود در سننش از عایشه نقل می کند که می گوید :

صفیه دست پخت خوبی داشت . یکبار غذایی درست کرد

ص: 239

1- صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 179 فی المظالم و الغضب ، باب اذا كسر قصعة أو شيئا لغيره ، سنن ترمذی ، ج 3 ، ص 33 ، كتاب الاحكام ، باب 23 ، ح 1359 (بخاری نام عایشه را نیاورده است اما ترمذی آورده است) . برای اختصار متن عربی را ذکر نکرده ایم اما ترجمه ها دقیق اند .

2- سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 781 و 782 ، كتاب الاحكام ، باب 14 ، ح 2333 و 2334 .

و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد . من به شدت غیرتی شدم [حسادت ورزیدم] و ظرف را شکستم .(1)

حسادت نسبت به حضرت خدیجه

عایشه می گوید که من آنقدر نسبت به خدیجه حسادت می ورزیدم که به هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی ورزیدم ؛ سپس علت آن را چنین بیان می کند :

1 . از بس رسول خدا صلی الله علیه و آله از او یاد می کرد . او قبل از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با من ، از دنیا رفت و خداوند به حضرتش دستور داد که به خدیجه بشارت دهد به منزلی از لؤلؤ .

2 . به خاطر اینکه رسول خدا زیاد از او یاد می کرد . او سه سال بعد از وفات خدیجه با من ازدواج کرد و خداوند یا جبرئیل به او دستور دادند که خدیجه را به منزلی از لؤلؤ مرده دهد .

3 . من او را ندیدم ، ولیکن پیامبر زیاد از او یاد می کرد و گوسفند می کشت و آن را تکه تکه می کرد و به دوستان خدیجه می داد ، گاهی به او گفتم : گویا در دنیا زنی غیر از خدیجه نبود ! حضرت می گفت : در تعریف او هرچه بگوییم او چنان بود و از او برایم فرزند بود .

اما اسناد روایات در صحاح :

صحیح بخاری ، ج 5 ، ص 47 و 48 ، باب تزویج النبی خدیجه و فضلها .

صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 1888 ، کتاب فضائل الصحابه ، باب 12 ، ح 74 - 78 .

ص: 240

1- سنن ابی داود ، کتاب البیوع ، باب 90 ، ج 4 ، ص 204 ، ح 3562 و 3563 .

سنن ترمذی، ج 3، ص 544، کتاب البر والصله، باب 70، ح 2017.

سنن ابن ماجه، ج 1، ص 643، کتاب النکاح، باب 56، ح 1997.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

از حسد پرهیزید که حسد خوبی های انسان را می خورد و نابود می کند آنچنان که آتش هیزم را. با این حساب برای حسود کار خوبی هم اگر انجام داده باشد باقی نمی ماند. (1)

حسادت و اهانت

عایشه می گوید:

روزی هاله (خواهر خدیجه) اجازه خواست. پیامبر به یاد خدیجه افتاد و از آمدن او شاد شد و گفت: خدایا! هاله دختر خویلد. من حسادتم گل کرد و گفتم: چقدر از او یاد می کنی! او پیرزنی بود از پیران قریش که از پیری، دندان در دهان نداشت و هلاک شد و خداوند بهتر از او را به تو داد.

دنباله روایت فوق در صحیحین نیامده (در حقیقت سانسور شده)؛ اما احمد حنبل در مسند خود بقیه آن را چنین نقل کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب عایشه که گفت: قدأبدلک الله خیرا منها (خداوند بهتر از او را به تو داده) چنین فرمود:

« ما أبدلنی الله عزوجل خیرا منها، قد آمنت بی اذ کفر بی الناس و صدقتنی اذ کذبتنی الناس و واستتنی بمالها اذ

ص: 241

1- سنن ابی داود، ج 5، ص 315، کتاب الادب باب فی الحسد، باب 52، ح 4867.

حرمنی الناس و رزقنی اللہ عزوجل ولدها از حرمنی اولاد النساء»

خداوند بهتر از او را نصیب نکرد. آنگاه که مردم مرا قبول نداشتند، او به من ایمان آورد و آنگاه که دیگران مرا تکذیب می نمودند او تصدیق کرد و آنگاه که دیگران مرا محروم کرده بودند او به مالش مرا یاری کرد و خداوند چنین روزی فرمود که از او صاحب فرزندان شوم . [عایشه عقیق بود و صاحب فرزند نشد و به این علت به حضرت خدیجه علیها السلام حسادت می ورزید].

سند قسمت اول روایت :

صحیح بخاری، ج 5، ص 47 و 48، باب تزویج النبی خدیجة و فضلها .

صحیح مسلم، ج 4، ص 1889، ح 2437 .

سند قسمت دوم روایت :

مسند احمد حنبل، ج 9، ص 429، ح 24918 .

فریاد بر پیامبر

نعمان می گوید :

ابوبکر اجازه خواست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شود . صدای عایشه را شنید که بر پیامبر بلند است . چون داخل شد خواست او را بزند و گفت : چرا بر رسول خدا فریاد می زنی ؟ پیامبر مانع از کتک خوردن عایشه شد . ابوبکر با غضب خارج شد . پیامبر به عایشه گفت : من تو را از کتک خوردن نجات دادم... (1)

ص: 242

1- سنن ابی داود، ج 4، ص 300، کتاب الادب باب ما جاء فی المزاح .

علقمة بن ابی علقمه از مادرش و او از عایشه نقل می کند که گفت :

شی پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست . لباسش را پوشید و خارج شد . من به کنیزم بریره گفتم که زود او را تعقیب کند . او نیز او را تعقیب کرد تا آنکه آن حضرت به بقیع رفت ... (1)

عیب گذاشتن و غیبت کردن

عایشه می گوید :

به پیامبر گفتم : صفیه زنی کوتاه قد است . پیامبر فرمود : حرفی زدی که اگر با آب دریا آمیخته گردد آن را تباه می کند ؛ سپس از کسی سخن به میان آوردم . فرمود : اگر هرچه به من بدهند دوست ندارم از کسی حکایتی کنم . (2)

توطئه علیه رسول خدا

در سوره مبارکه تحریم خداوند به دوزن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره ای می کند (بدون اینکه آنان را با اسم معرفی کند) که علیه پیامبر توطئه بر کاری نمودند و در ادامه آیه خداوند آن دوزن را نصیحت می کند که توبه کنید که قلب های هر دوی شما لغزیده است . بزرگان اهل سنت در آثارشان گفته اند که مقصود خداوند از این دوزن عایشه و حفصه است ؛

ص: 243

1- سنن نسائی ، ج 4 ، ص 95 ، کتاب الجنائز ، باب 103 ، ح 2037 .

2- سنن ابی داود ، ج 4 ، ص 269 ، کتاب الادب باب فی الغیبة ، ح 4875 .

اکنون از بخاری بشنوید :

از ابن عباس نقل می کند که می گفت :

می خواستم از عمر سؤال کنم که ای امیر مؤمنان! آن دو زنی که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پیمان شدند ، چه کسانی بودند ؟

سخنم را تمام نکرده بودم که عمر گفت : حفصه و عایشه بودند . (دختران عمر و ابوبکر !!) (1)

عایشه می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله شیرینی جات و مخصوصا عسل را دوست داشت . هرگاه که از نماز عصر برمی گشت ، بر زن هایش وارد می شد (به هر کدام سر می زد) یک روز وارد بر حفصه شد و بیشتر از معمول توقف کرد من غیرتم (حسادتم) گل کرد . علت آن را جو یا شدم . فهمیدم زنی از قوم او ظرف عسلی به او هدیه داد و او شربت عسلی درست کرد و به پیامبر داد . من با خود گفتم : به خدا قسم حيله ای می اندیشم ؛ به سوده و صفیه گفتم : وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شما آمد هر یک بگوئید دهنتم بو می دهد آیا مغافیر (2) خورده ای ؟ او می گوید : نه . بگوئید پس این بوی بد چیست که می شنوم ؟ او خواهد گفت که نزد حفصه شربت عسل خورده ام . بگوئید لابد زنبورش از گیاه عرفط مکیده است ؛ من هم همین را می گویم . آن سه چنین کردند و سوده می گوید که من از ترس تو گفتم ! و چون

ص: 244

1- صحیح بخاری ، ج 4 ، ص 1868 ، ح 4914 و 4915 ؛ کتاب تفسیر ، باب تفسیر اذا اسرّ النبی إلی بعض ازواجه .

2- مغافیر ، صمغ گیاه عرفط است که بوی خیلی بدی دارد .

مجددا نزد حفصه رفت حفصه به حضرت گفت: آیا از آن شربت بدهم؟ حضرت فرمود: نه. سوده به عایشه می گوید: به خدا قسم ما باعث شدیم که او دیگر شربت عسل نخورد، عایشه گفت: ساکت باش!

صحیح بخاری، ج 7، ص 56 و 57، کتاب الطلاق، باب لم تحرم ما احل الله لك و ج 8، ص 175، کتاب الایمان و النذور باب اذا حرم طعامه.

صحیح مسلم، ج 2، ص 1100 به بعد کتاب طلاق، باب 3، ح 20 و 21.

سنن ابی داود، ج 3، ص 335، کتاب الاشربة، باب فی شراب العسل، ح 3714.

سنن نسائی، ج 6، ص 152، کتاب الطلاق، باب 17، ح 3421 و ج 7، ص 15، باب 20، ح 3804، کتاب ایمان و نذور.

عمر به حفصه می گوید:

آیا کار تو به جایی رسید که رسول خدا را می آزاری؟ به خدا قسم خوب می دانی که آن حضرت تو را دوست ندارد و اگر من نبودم تو را طلاق می داد. حفصه به شدت گریست... عایشه نیز وقتی عمر به او گفت: ای دختر ابوبکر آیا کار تو به جایی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله را می آزاری؟ در جوابش گفت: ای پسر خطاب تو را با من چه کار! برو دختر خودت را نصیحت کن...

صحیح بخاری، ج 3، ص 7، باب فی المظالم و الغصب، باب فی الغرفة والعلیة و ج 7، کتاب النکاح، باب موعظة الرجل ابنته لحال زوجها و...

صحیح مسلم، ج 2، ص 1108 به بعد، کتاب طلاق، باب 5، ح 30 و 31 و 33.

سنن ترمذی، ج 5، ص 391، تفسیر سوره تحریم، ح 3318.

سنن نسائی، ج 4، ص 140، کتاب الصیام، باب 14، ح 2131.

ص: 245

غضب عایشه از رسول خدا

عایشه می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت : من می دانم که تو از من کی راضی هستی و کی در غضبی .

گفتم : از کجا می دانی ؟

فرمود : آنگاه که از من خشنودی می گویی : به خدای محمد قسم ؛ و آنگاه که از من در غضبی می گویی : به خدای ابراهیم قسم .

گفتم : آری چنین است ، به خدا قسم ای رسول خدا من فقط از بردن نام تو دوری می کنم !

صحیح بخاری ، ج 7 ، ص 47 ، کتاب النکاح باب غیرة النساء و وجدهنّ .

صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 1890 ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فی فضل عایشه ، ح 80 .

آرزوی مرگ عایشه

روزی عایشه گفت :

وای سرم ! (سرم درد می کند) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کاش این امر (یعنی مردن عایشه) وقتی واقع شود که من زنده باشم و برای تو طلب آمرزش نموده و تو را دعا کنم . عایشه گفت : به خدا قسم تو دوست داری که من بمیرم ؛ در آن صورت تو نزد بعض دیگر از زنهایت می روی !! [\(1\)](#)

ص: 246

1- صحیح بخاری ، ج 9 ، ص 100 ، کتاب الاحکام ، باب 51 ، باب استخلاف .

عایشه می گوید :

چون پیامبر صلی الله علیه و آله احساس سنگینی نمود و درد آن حضرت شدت یافت از دیگر همسرانش خواست تا ایام بیماریش را در منزل من سپری نماید و آنان نیز اجازه دادند ، آنگاه در حالی که دست بر شانه عباس و شخص دیگری داشت و پاهایش بر زمین کشیده می شد خارج شد .

عبداللّه بن عباس می گوید : وقتی مطلب عایشه را برای ابن عباس نقل کردم به من گفت : می دانی آن شخص که عایشه نام او را ذکر نکرد چه کسی است ؟ گفتم : نه . گفت : او علی بن ابی طالب است . (1)

احمد بن حنبل می گوید : هو علیٌّ ولكنّ عائشة لا تطیب له نفسا . (2)

آن شخص (که در روایت عایشه اسمش ذکر نشده است) علی بن ابی طالب علیه السلام است ؛ لکن عایشه خوش نداشت نام او را به نیکی یاد کند .

ابن اسحاق در مغازی از زهری نقل کرده است که : چون عایشه نمی توانست از علی علیه السلام به نیکی یاد کند . (3)

ابن سعد نیز می گوید :

آن شخص که عایشه نامش را نیاورده ، علی بن ابی طالب علیه السلام است که عایشه خوش نداشت نام او را به نیکی یاد کند ! (4)

ص: 247

1- صحیح بخاری ، ج 1 ، ص 162 ، ح 665 ، باب حد المریض أن یشهد الجماعة .

2- مسند احمد حنبل ، ج 6 ، ص 228 .

3- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ، ج 2 ، ص 156 .

4- الطبقات الكبرى ، ج 2 ، ص 232 .

در طبقات ابن سعد، ج 2، ص 263 آمده است که: شخصی از ابن عباس پرسید: پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش چه کسی جان سپرد؟ ابن عباس گفت: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در حالی که سر او در آغوش علی علیه السلام بود، جان داد. همان شخص افزود: عایشه مدعی است که سر پیامبر صلی الله علیه و آله بر سینه او بود که جان سپرد!

ابن عباس گفته او را تکذیب کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در آغوش علی علیه السلام جان داد و علی علیه السلام و برادر من فضل او را غسل دادند. (1)

این روایات، فقط بخشی از روایات صحاح سته درباره عایشه بود. خداوند متعال در قرآن کریم زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مادران مؤمنان معرفی می کند: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (2)

اهل سنت برای بیان مقام و جایگاه عایشه در امت اسلام، و همچنین موجه جلوه نمودن کارهای وی، مدام با استناد به این آیه، عایشه را امّ المؤمنین معرفی می کنند!

پاسخ ما:

هرچند خداوند متعال تمام همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را - به خاطر احترام به آن حضرت - مادر مؤمنان معرفی می کند (البته تمام همسران آن حضرت را، نه عایشه تنها که او به خود حق بدهد به حضرت خدیجه علیها السلام و سایر همسران حضرت اهانت و حسادت کند) اما باید به سخنان دیگر

ص: 248

1- احادیث در این باره در منابع تسنن و تشیع فراوان است.

2- سوره احزاب، آیه 6.

خداوند متعال نیز درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کرد! خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

ای پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان خود بگو که اگر شما زندگانی دنیا را می طلبد [و متناسب با شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی نمی کنید] بیاید تا مهریه همه شما را پرداخت کرده و همه را به خوبی طلاق دهد. (1)

ای زنان پیامبر، هر یک از شما به کاری ناشایسته مبادرت ورزد او را دو برابر دیگران عذاب خواهند کرد. (2) [زیرا انتسابتان به پیامبر صلی الله علیه و آله باید سبب شود که بهتر از دیگران عمل کنید] .

ای زنان پیغمبر! شما مانند زنان عادی نیستید [شما منتسب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستید و باید بسیار مراقب رفتار و گفتارتان باشید تا شأن آن حضرت را پای مال نکنید] اگر خدا ترس و پرهیزکارید مراقب باشید با مردان به آرامی و نرمی [با ناز] سخن مگویید، (3) که مبادا آن کس که در دلش مرض است در شما طمع کند، بلکه متین و درست و نیکو سخن گوید. (4)

و در خانه های خود بنشینید و خارج نشوید [تا دیگران از شما سوءاستفاده نکنند] و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید
(5)...

ص: 249

1- سوره احزاب، آیه 28 .

2- سوره احزاب، آیه 30 .

3- البته این سفارش خداوند به تمام زنان است، اما زنان پیامبر صلی الله علیه و آله باید رعایت بیشتری کنند .

4- سوره احزاب، آیه 32 .

5- سوره احزاب، آیه 33 .

سؤال ما از اهل سنت این است که :

اگر همسری از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به این نکات مهم خداوند متعال در قرآن کریم در رابطه با وی هیچ توجهی نکند ، آیا او هنوز هم مادر مؤمنان است ؟

آیا عایشه نبود که با بی توجهی به سخنان خداوند متعال که به وی فرموده بود : « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ » از خانه خارج شد و در کنار طلحه و زبیر 30 هزار لشکر مهیا نمود و جنگ بزرگی را به راه انداخت که مورخان نوشته اند حداقل 20 هزار نفر در این جنگ کشته شدند(1) کار عایشه نبود ؟

خداوند به زنان پیامبر می فرماید که کار ناشایست انجام ندهید که مجازات شما چند برابر است ؛ آیا کار عایشه در برابر برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و محور حق و رکن ایمان - امیرالمؤمنین علی علیه السلام - کار ناشایسته ای نبود ؟

برخی از اهل سنت می گویند که عایشه بعد از آن جریان پشیمان شد و توبه نمود !

جواب :

با توجه به تواریخ متعدد ، عایشه نه توبه نمود و نه دلش را از عداوت با امیرمؤمنان علیه السلام تهی ساخت ، تا آنجا که نقل است ، او وقتی شنید که حضرت علی علیه السلام به شهادت رسیده فوراً به سجده افتاد و خدا را شکر نمود !!

ص: 250

1- تا 30 هزار نفر و بیشتر هم نوشته اند.

خداوند در جریان داستان نوح علیه السلام می فرماید :

« وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ » (1).

و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت : پروردگارا ، پسر من از کسان من است ، و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی . فرمود : ای نوح ، او در حقیقت از کسان تو نیست ، او « دارای » کرداری ناشایسته است . پس چیزی را که بدان علم نداری از من میخواه . من به تو اندرز میدهم که مبادا از نادانان باشی .

آری ، نوح علیه السلام آنگاه که برای نجات فرزند کافرش از غرق شدن از خداوند تقاضا نمود ، خداوند به وی فرمود :

« قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » (2)

ای نوح ! او فرزند تو نیست ؛ زیرا او را عملی بسیار ناشایست است .

اکنون سؤال می کنیم :

آیا رابطه فرزند و پدری قوی تر است یا رابطه زن و شوهری ؟

جواب : بدون شک رابطه فرزند و پدری ؛ زیرا رابطه آن دو نسبی است

ص: 251

1- سوره هود ، آیه 45 و 46 .

2- سوره هود ، آیه 46 .

و رابطه زن و شوهری سببی است که هر لحظه شوهر می تواند زن را طلاق بدهد و با او نامحرم و بیگانه گردد .

اکنون به طرفداران عایشه باید گفت : زمانی که فرزند نوح به خاطر نافرمانی امر خدا از نسب نوح علیه السلام خارج می شود و خداوند به آن حضرت می فرماید : « او دیگر فرزند تو نیست » ؛ چگونه می توان گفت عایشه که رابطه سببی با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد با ارتکاب آن کار ناشایسته اش (در برپایی جنگ پرکشتار جمل) از شمولیت « امّ المؤمنین » خارج نمی گردد؟! !

بنابراین ، با استناد به آیات قرآن کریم می گوئیم :

او با انجام کارهای ناشایسته اش بعد از رحلت نبی صلی الله علیه و آله از شمول « امّ المؤمنین » بدون شک خارج شده و دیگر مادر مؤمنان نیست ؛ زیرا مادر مؤمنان ، جان مؤمنان را حفظ می کند نه اینکه سبب گردد هزاران نفر از مسلمانان کشته گردند!

و خداوند متعال ، هشدار سخت و سنگینی به عایشه و حفصه ، در کلامش داده است . در قرآن کریم ، در سوره مبارکه تحریم ، آیات 3 تا 5 خداوند متعال به دو نفر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - بدون اینکه نام آن دو را ببرد - اشاره دارد که علیه پیامبر همدست شدند . خداوند در این آیات آن دو زن را امر به توبه می کند ؛ زیرا با ضدیت با پیامبر صلی الله علیه و آله دل های آن دو لغزیده است « إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا » و در ادامه به آن دو می فرماید : اگر بر ضدیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله ، باز هم همدست شوید ؛ بدانید که خداوند نگهبان اوست و جبرئیل امین و مؤمنان (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام طبق روایات) و فرشتگان یاور و مددکار او هستند .

و در ادامه می افزاید: امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق داد، خدا زنانی بهتر از شما را به او بدهد که همه تسلیم او و مؤمن و فروتن و اهل عبادت و توبه باشند. (1)

ولیکن پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با بزرگواری خود، بر آزار و اذیت آن دو صبر پیشه می نمود.

بزرگان اهل سنت - به ویژه صاحبان صحاح سته - اعتراف نموده اند که مراد خداوند از آن دو زن، عایشه و حفصه می باشد.

صحیح بخاری، کتاب الطلاق، باب 8، باب لم تحرم ما احل الله لك، ح 5266 و ...

صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب 3، باب وجوب الكفارة على من حرم امرأته ...، ح 1474.

سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب 65، تفسیر سوره تحریم، ح 3318.

سنن نسائی، کتاب الایمان و النذور، باب 20، ح 3804 و کتاب الطلاق، ح 3421 و ده ها منابع دیگر اهل سنت.

خداوند در ادامه سوره مبارکه تحریم، در هشدارگی سنگین تر به عایشه و حفصه، از دو پیامبر بزرگ الهی، یعنی حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام مثالی می زند و می فرماید:

بینید که دو پیامبر از پیامبران خدا دو همسر داشتند که به خدا کفر ورزیدند و هر دو در قیامت و با وجود اینکه شوهرانشان از جمله پیامبران بزرگ الهی بودند، وارد آتش جهنم می شوند؛ زیرا آنان زنان صالح و شایسته ای نبودند. (2)

ص: 253

1- سوره تحریم، آیه 4 و 5.

2- تحریم، 10.

این هشدارى است از طرف خداوند به آن دو كه متوجه شوند و گمان نکنند كه چون همسر پیامبر عظیم الشان اسلام صلى الله عليه و آله هستند ، هر كاری می توانند انجام دهند !!

سلام خدا بر صدیقه طاهره ، نور خدا ، سرور بانوان دو عالم ، شفیعه روز جزا ، حضرت امّ الائمه فاطمه زهرا علیها السلام باد .

ص: 254

در رابطه با مناقب و جایگاه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، صاحبان صحاح سته از رسول خدا صلی الله علیه و آله تعدادی از روایات را نقل نموده اند؛ هرچند این تعداد، در مقابل روایاتی که در شأن خلفای ثلاثه و برخی از اصحاب نقل نموده اند، بسیار اندک است؛ ولیکن با همین تعداد احادیث می توان خلافت و حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را اثبات نمود.

در منابع متعدد اهل سنت، صدها روایت در رابطه با مقام و منزلت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت پاک و مطهر نبی مکرم اسلام علیه السلام نقل گردیده است. (1)

ص: 255

1- مانند کتب: مسند احمد حنبل، ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی قندوزی، مناقب خوارزمی، مناقب ابن مغازلی شافعی، مناقب ابن مردویه، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مناقب خطیب بغدادی، مناقب نسائی، کنز العمال متقی هندی، شواهد التنزیل حاکم نیشابوری، و ده ها منبع دیگر.

اما صاحبان صحاح سته - به ویژه صاحبان صحیحین (بخاری و مسلم) - احادیث معتبر در این زمینه را کتمان یا سانسور نموده اند !!

بنابراین اگر در صحاح سته تعدادی از این روایات - که در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است - را مشاهده می کنیم ، متأسفانه چندین برابر حجم این روایات ، روایات ساختگی در شأن خلفا و برخی از صحابه مشاهده می شود .

و این در حالی است که بدون شک ، صاحبان صحاح سته آن صدها روایت معتبر را ملاحظه نموده بودند ؛ اما به خاطر ملاحظاتی اکثر آن روایات را نقل ننموده اند !!

شاید سؤالی اینجا مطرح شود :

شما که می گوید که آن دسته از روایاتی که در شأن خلفای ثلاثه و عایشه و برخی از اصحاب آمده جملگی جعلی می باشند ؛ پس چرا آنچه به نفع خودتان است را می گیرید و نمی گوید این احادیث جعلی است ؟

جواب :

اولاً : همانگونه که در اوایل بحث این کتاب بیان نمودیم ، ما نمی گوئیم که تمام احادیث صحاح سته جعلی است ؛ بلکه احادیث صحیح نیز در این کتب دیده می شود .

ثانیا : ملاک برای ما قرآن است ؛ بنابراین آن دسته از احادیثی که مغایرت با قرآن دارند (مانند احادیثی که درباره معرفی خدا در صحاح آمده که خدا جسمانی است) را صحیح نمی دانیم .

ثالثا : بسیاری از بزرگان اهل سنت اعتراف نموده اند که اینگونه

ص: 256

احادیث - که در شأن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده - از جمله احادیث صحیحه می باشند و لذاست که این احادیث را در کتب خود نقل نموده اند .

رابعاً: برخی از این روایات (مانند حدیث ثقلین و حدیث غدیر و حدیث منزلت) در منابع اهل سنت به صورت متواتر نقل شده است و هرگز نمی توان خدشه ای بر آن وارد نمود .

و خامساً: در منابع روایی شیعه نیز این روایات یا به صورت متواتر و یا به صورت احادیث صحیحه ، نقل شده است ؛ پس چگونه می توان همین احادیث را که در صحاح سته آمده زیر سؤال برد؟!

ولیکن احادیثی که در شأن خلفا و برخی دیگر آمده ، یا از ابوهریره و یا عایشه است و یا در سلسله اسناد آن دچار خلل است و یا ضد و نقیض در منابع دیگر آمده و یا با تاریخ معتبر و ادله قرآنی مغایرت دارد .

اکنون برخی از روایات صحاح را در مناقب اهل بیت علیهم السلام نقل می کنیم :

1. حدیث ثقلین

این حدیث شریف و نورانی در تمامی صحاح سته به جز صحیح بخاری آمده است و بخاری به خاطر عنادش با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام این روایت متواتر و بسیار مشهور را نقل نکرده است !

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در این حدیث نورانی ، اهل بیت خویش را در کنار قرآن ، تنها حجت تا روز قیامت به مسلمین معرفی نموده و فرموده است : مسلمانان مادامی که به این دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی گردند .

ص: 257

طبق اسناد تاریخی ، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در سه موضع - در اواخر عمر مبارک خویش - این سخن ارزشمند را برای مسلمین بیان فرمودند :

1 . در سال دهم در حجة الوداع در سخنرانی خویش در روز عرفه .

2 . در سال دهم در حجة الوداع در سخنرانی خویش در غدیر خم .

3 . در سال دهم روزهای آخر عمر مبارکشان ، در آخرین خطبه ای که در مسجد مدینه - با همان حالت مرض و تب شدیدشان - مطرح فرمودند . (1)

این حدیث شریف در ده ها کتاب روایی و ده ها کتاب مسانید و معاجم و تفاسیر و تواریخ معتبر اهل سنت نقل گردیده است . دانشمند بزرگ شیعه مرحوم علامه میرحامد حسین هندی ، در کتاب ارزشمند خود به نام « عبقات الانوار » نام 500 کتاب از کتب اهل سنت - با ذکر مؤلف و صفحه آن - را ذکر نموده که این حدیث نورانی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند . (2)

همانگونه که گفته شد این حدیث از احادیث متواتر (قطعی الصدور) است و جماعت زیادی از اصحاب ، حدیث فوق را روایت کرده اند از قبیل ، حضرت علی علیه السلام ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبدالله انصاری ، زید بن ارقم ، ابوسعید خدری ، زید بن ثابت ، حذیفه بن اسید غفاری ، عبدالله بن اخطب و دیگران نقل کرده اند .

ص: 258

1- به کتاب الغدير و عبقات الانوار ، مراجعه گردد .

2- این کتاب که دایرة المعارف عظیمی در رابطه با امام شناسی است برای اولین بار در اصفهان در شش مجلد - به صورت چاپ سنگی - به چاپ رسید .

یکی از دانشمندان اهل سنت به نام مناوی می گوید :

متجاوز از بیست نفر صحابی این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. (1)

و یکی دیگر از آنان به نام ابن حجر مکی می گوید :

حدیث مزبور از طرق متعدده روایت شده که متجاوز از بیست و چند طریق است. (2)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی ، حدیث فوق را از بیش از بیست صحابه نقل نموده است. (3)

احمد حنبل نیز در مسند خود ، حدیث فوق را از چندین صحابه نقل می کند . و ده ها و صدها نفر از علمای اهل سنت ، حدیث ثقلین را در کتب خود از این بیست صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند .

به هر حال این روایت نورانی ، همانند حدیث غدیر (من كنت مولاه فهذا علي مولاه) در عالی ترین موقعیت سندی قرار دارد .

اکنون این روایت را از صحاح بشنوید :

زید بن ارقم نقل می کند :

قام رسول الله يومنا فينا خطيبا بماء يدعى خمّا بين مكة والمدينة فحمد الله وأثنى عليه و وعظ و ذكر ثمّ قال : أما بعد ألا أيها الناس فإنّما أنا بشر يوشك أن يأتي

ص: 259

1- فيض القدير ، ج 3 ، ص 14 .

2- صواعق المحرقة ، ص 136 .

3- ينابيع المودة ، ص 33 .

رسول ربی فاجیب و أنا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ، ثم قال و اهل بيتي اذكرکم الله فی اهل بيتي ، اذكرکم الله فی اهل بيتي ، اذكرکم الله فی اهل بيتي !⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین مکه و مدینه پیا خاست و پس از حمد و ثنای الهی و پند و اندرز مردم فرمود : من بشری بودم که به سوی شما مبعوث شدم و نزدیک است که دعوت حق را لبیک گویم (رحلت نمایم) و بعد از خود دو چیز گرانبار را در بین شما به یادگار می گذارم ؛ اول آن دو چیز ، کتاب خدا که در آن هدایت و نور است . کتاب خدا را برگیرید و به آن تمسک جوید و به آن راغب و چیزی از آن را فرو مگذارید . سپس سه مرتبه فرمود : « و اهل بيتي ، اذکرکم الله فی اهل بيتي » شما را سفارش می کنم به خدا درباره اهل بیتم !

ترمذی از جابر بن عبداللہ نقل می کند :

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في حجته يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول : أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي .⁽²⁾

ص: 260

1- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح 2408 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب اهل بیت علیهم السلام ، ح 3786 .

پیامبر در حجة الوداع در روز عرفه در حالی که بر شترش سوار بود برایمان خطبه خواند و فرمود: ای مردم من دو چیز را در بین شما به یادگار می گذارم که اگر به هر دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند.

و از زید بن ارقم نیز اینگونه نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي ، أحدهما أعظم من الآخر ، كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الارض و عترتي اهل بيتي و لن ينفركا حتى يردا عليّ الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما. (1)

من در بین شما چیزی به یادگار می گذارم که اگر به آن تمسک جویند هرگز بعد از من به گمراهی و ضلالت کشیده نمی شوید. یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است، و آن کتاب خدا که ریسمانی است مستحکم از آسمان تا زمین و دیگری عترت من که همان اهل بیت من هستند و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد گردند؛ اکنون ببینید که در رابطه با این دو خلیفه بعد از من چگونه رفتار می کنید!

اما با آن همه سفارشات رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رها شدند

ص: 261

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب اهل بیت علیهم السلام، ح 3788.

و اکثر مردم دامن دیگران را گرفتند و در ضلالت غرق گشتند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل فرموده بود:

اگر به هر دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید. یعنی یکی منهای دیگری یعنی گمراهی و نابودی. (1)

اکنون این مطلب را از بخاری بشنوید:

بخاری در صحیح خود، در کتاب مغازی آورده است:

احمد بن اشکاب گوید: محمد بن فضیل از علاء بن مسیب از پدرش نقل کرده که گفت: براء بن عازب را ملاقات کردم؛ به او گفتم: خوشا به حالت! با پیامبر هم صحبت بودی و زیر درخت (در جریان بیعت رضوان) با او بیعت کردی.

گفت: فرزند برادرم! تو نمی دانی که ما پس از او چه کارها کردیم و چه انحراف ها در دین به وجود آوردیم. (2)

این روایت نورانی قطعی الصدور (حدیث ثقلین)، به صراحت مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را در تمام امور ثابت می کند. بنابراین، مسلمانان موظفند در تمام مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی و... تابع بی چون و چرای خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باشند؛ زیرا آنان دائم با قرآنند و هرکس که دائم با قرآن باشد معصوم است. (که البته این ملازمت دائم با قرآن اختصاص به اهل بیت دارد).

ص: 262

1- نسائی و ابن ماجه و ابن داود نیز در سنن خود در ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام مضمون این روایت را نقل می کنند.

2- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ج 5، ص 66.

اما متأسفانه اکثر امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، این وصیت مهم را به پشت گوش انداختند و دیگران را در مسائل سیاسی ، دینی ، اجتماعی و اعتقادی و غیره ترجیح دادند و هیچ التفاتی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ننمودند و قرآن را نیز از دست دادند ؛ زیرا قرآن با اهل بیت علیهم السلام است و هرگز این دو از هم جدایی ندارند .

اهل سنت جواب بدهند :

شما در چه اموری مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفتید ؟

آیا غیر از این است که حتی در جزئی ترین مسائل اجتماعی و دینی هم ، مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفتید ؟ آیا امام صادق علیه السلام که از اهل بیت و معصوم است بهتر می داند یا شافعی و مالکی و حنبلی و حنفی ؟ ! شما حتی در فقه هم حاضر نشدید دامن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را بگیرید !!

و هرگاه از اهل بیت در نزد شما سخن به میان می آورند فقط حق آنان را ابراز محبت به آن حضرات علیهم السلام مطرح می کنید !!

شما را به خدا قسم ! آیا مضمون حدیث متواتر ثقلین ، وجوب محبت به اهل بیت علیهم السلام است یا تبعیت بی چون و چرا از آنان آن هم در تمام عرصه ها ؟ و اگر در قرآن و روایات ، به محبت کردن هم نسبت به آن بزرگواران تأکید شده ، از برای پذیرفتن مرجعیت آن بزرگواران در تمام عرصه هاست !

در ثانی ، آیا شما حق محبت را هم نسبت به آن بزرگواران الهی به جای آوردید ؟ آیا مرگ آن حجت های الهی به مرگ طبیعی بود یا با شهادت ؟ !

ص: 263

2. آیه تطهیر و حدیث کساء

خداوند متعال در سوره مبارکه احزاب آیه شریفه 33 می فرماید :

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »

جز این نیست که خداوند اراده نموده است هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و مطهر سازد .

این آیه شریفه ، در شأن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و به تبعیت این بزرگواران ، همچنین شامل نه نفر از فرزندان امام حسین علیهم السلام می باشد .

این آیه به صراحت مقام عصمت و پاکی این بزرگواران الهی را ثابت می کند ؛ زیرا اراده تکوینی خدا بر این امر تعلق گرفته که آنان از هرگونه رجس و آلودگی و پلیدی به دور و پاک و مطهر باشند و این همان مقام عصمت است .

اما برخی از اهل سنت می گویند که آیه فوق در شأن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا لاقلاً زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم مشمول این آیه می شوند .

دلیل آنان فقط این است :

این قسمت از آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ... » در بین آیاتی آمده است که در رابطه با زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است ؛ بنابراین چون قبل و بعد این آیه فوق ، درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است ، پس بدون شک مقصود از اهلیت در این آیه همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند .

به سه دلیل این آیه هیچ ربطی به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد :

1 . در آیه فوق ، ضمائر به صورت جمع مذکر آمده است (عنکم یطهرکم) و کاملاً واضح است که اگر در رابطه با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود ضمائر به صورت جمع مؤنث می آمد (عنکن و یطهرکن) همانگونه که ضمائر آیات قبل و بعد به صورت جمع مؤنث آمده است : (منکن ، تقیتن ، قلن ، بیوتکن ، لاتبرجن ، واذکرن ، اقمن ، اتین) .

بنابراین بر هر صاحب بصیرتی آشکار است ، که جمله « اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ » هیچ ارتباطی به آیات ماقبل و مابعد ندارد و جمله معترضه است ؛ و البته این احتمال نیز وجود دارد که هنگام جمع آوری قرآن - که در زمان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت - تعددا دستگاه خلافت ، این قسمت از کلام خدا را در بین این آیات که در رابطه با نصایح خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است قرار داده باشند برای رسیدن به مقاصد سیاسی خویش !!

2 . همانگونه که مطرح شد ، زدوده شدن هرگونه رجس و آلودگی و پلیدی و تطهیر همه جانبه که در آیه فوق مطرح است ، بیانگر مقام عصمت می باشد و هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله - به گواه تاریخ - معصوم نبودند ؛ بلکه برخی از آنان بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب اعمال بسیار ناشایستی شدند که سبب ریخته شدن خون های بسیاری از مسلمین گردید .

3 . روایات متعدد بلکه متواتر که از اهل تسنن و تشیع در این باره از

رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده ، مصادیق اهل بیت علیهم السلام به خوبی روشن شده است. در این روایات فراوان و صحیح السند آمده که مقصود از اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند. (1)

حتی در منابع اهل سنت آمده که عایشه و ام سلمه از جمله راویان این روایت می باشند و خودشان اعتراف کرده اند که این آیه شامل آنها نمی شود ؛ پس با این همه صراحت در روایات ، چگونه می توان گفت که آیه فوق در شأن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است . اگر کسی این را بگوید در حقیقت سخنش اجتهاد در برابر نص است و بر هر صاحب عقلی پوشیده نیست که اجتهاد در برابر نص ، باطل است . اکنون از صحاح اهل سنت این روایت را بشنوید :

مسلم در صحیحش از صفیه و او از عایشه نقل می کند :

خرج النبی صلی الله علیه و آله ، غداً وعلیه مرط مرحل من شعیر اسود فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله بامداد خارج شد در حالی که پوشش پشمی نقش داری از موی سیاه بر تن داشت ، پس حسن بن علی آمد و پیامبر او را در زیر آن جای داد ؛ سپس حسین آمد و داخل

ص: 266

1- و البته در برخی از روایات معتبر نام نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام نیز اضافه شده است .

2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل اهل بیت علیهم السلام ، ح 2424 .

شد، در پی او فاطمه آمد که پیامبر او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سرانجام علی آمد پیامبر او را نیز در زیر پوشش خود جای داد و سپس فرمود: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ... »

ترمذی در سننش از عمر بن ابی سلمه نقل می کند:

نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » في بيت أم سلمة، فدعا النبي صلى الله عليه وآله فاطمة و آله فاطمة و حسنا و حسيناً فجعلهم بكساء و عليّ خلف ظهره فجعله بكساء ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا « قال أم سلمة و انا معهم يا بنى الله؟ قال: أنت على مكانك و أنت الى خير. (1)

این آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ... » در منزل امّ سلمه نازل شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام را فراخواند و آنان را زیر عبای خویش جای داد؛ سپس فرمود: بارها! اینان اهل بیت من هستند، پس رجس و پلیدی را از آنها دور نما و آنان را پاک و مطهر قرار بده. امّ سلمه گفت: آیا من هم با آنها هستم ای پیامبر؟ حضرت فرمود: تو در جایگاه خود هستی [این مقام متعلق به تو نیست و تو شامل این آیه نمی گردی]؛ ولیکن تو نزد من جایگاه خوبی داری.

ص: 267

1- سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب سید الشّباب اهل الجنة، ح 3787.

ترمذی در جایی دیگر از ام سلمه نقل می کند :

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَدَّ لِعَلِيٍّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ كَسَاءَ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي ؛ اذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا .

فَقَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ : وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ . (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را با ردای خود پوشاند ، سپس گفت : بار خدایا ! اینان اهل بیت من و خواص من هستند ؛ از آنان رجس و پلیدی را دور بگردان و آنان را پاک و مطهر قرار بده . ام سلمه گفت : من نیز با آنها هستم یا رسول الله ؟ پیامبر فرمود : همانا تو به سوی خیر هستی [یعنی هرچند تو در نزد ما دارای مقامات هستی ، ولیکن این آیه شامل تو نمی شود] .

ترمذی در ادامه می گوید :

این حدیث بسیار حدیث خوب از لحاظ سند است و عمر بن ابی سلمه و انس بن مالک و ابی الحمراء و معقل بن یسار و عایشه نیز آن را روایت کرده اند .

با توجه به احادیث صحاح ، ملاحظه فرمودید که زنان پیامبر - ام سلمه و عایشه - نیز خود معترفند که آیه فوق شامل ایشان نمی گردد .

انس بن مالک می گوید :

بعد از نزول آیه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدت شش ماه

ص: 268

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب فاطمه علیها السلام ، ح 3871 .

هنگام نماز به خانه زهرا علیها السلام می رسید و می فرمود: ای اهل بیت برای نماز برخیزید و سپس این آیه را می خواند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ ...» (1)

فخر رازی - که از بزرگ ترین مفسران اهل سنت است - می گوید:

إِنَّ الْآيَةَ تَدُلُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَطَهَّرُونَ مِنَ الذَّنُوبِ الصَّغِيرَةِ وَالْكَبِيرَةِ. (2)

بنابراین، با توجه به منابع متعدد اهل سنت، آیه تطهیر، هیچ ارتباطی با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و جالب توجه اینجاست که همین مطلب را مسلم در صحیحش نقل کرده است:

فقلنا من أهل بيته نساؤه؟

قال لا وأيم الله تعالى ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم يطلقها فترجع إلى أبيها وقومها، أهل بيته أصله و عصبته، الذين حرموا الصدقة بعده.

راوی می گوید از زید بن ارقم سؤال کردم: آیا زنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل بیت او می باشند؟ پاسخ داد: خیر؛ زیرا زن همیشه با شوهرش می باشد؛ اما همین که شوهر او را طلاق دهد به سوی پدر و اقوامش باز می گردد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از اصل

ص: 269

1- جامع الاصول، ابن اثیر، ج 1، ص 110.

2- تفسیر کبیر، ج 2، ص 700.

و اساس او هستند و آنان همان کسانی هستند که صدقه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها حرام شده است. (1)

اما برخی دیگر از منابع اهل سنت که گفته اند آیه تطهیر در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده نه درباره زنان پیامبر از قبیل ذیل است :

شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ج 2 ، ص 124 .

خصائص ، ابن بطریق ، ح 36 ، ص 71 .

السیرة الحلبیه ، ج 3 ، ص 212 .

سنن الکبری ، بیهقی ، ج 2 ، ص 149 .

اسدالغابه ، ابن اثیر ، ج 4 ، ص 110 .

کنز العمال ، متقی هندی ، ج 7 ، ص 103 .

خصائص ، نسائی ، ص 249 و ده ها منبع دیگر ...

3. خلفا و امامان دوازده گانه

دانشمندان بزرگ اهل سنت در کتب خویش به طرق گوناگون از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود :

امامان و خلفای بعد از من دوازده نفر می باشند .

این روایات به قدری زیادند که می توان درباره آنها ادعای تواتر را نمود . در نزد شیعه این دوازده نفر کاملاً مشخص می باشند ؛ زیرا در احادیثی که به صورت فراوان در کتب آنان نقل شده ، پیامبر بزرگوار

ص: 270

1- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح 37 ، همان باب ، قریب مضمون حدیث فوق در حدیث شماره 36 نیز آمده است .

اسلام صلی الله علیه و آله و همچنین امیر مؤمنان علیه السلام آنان را با نام معرفی نموده اند. (1)

علمای اهل سنت که - با وجود فراوانی این احادیث - نتوانسته اند آنها را انکار کنند، لاجرم دوازده نفر را - با اختلاف - سر هم می کنند و اسم آنان را خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می نمایند که برخی از این گزینه ها، از خونریزین اموی و عباسی می باشند!!!

در بین صحاح سته اهل سنت، مسلم در کتاب الاماره، تعدادی از این احادیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، ملاحظه کنید:

از جابر بن سمره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً... كَلِّهِمْ مِنْ قَرِيشٍ. (2)

امر دین اسلام به پایان نمی رسد مگر اینکه دوازده خلیفه که همه آنان از قریش هستند به خلافت برسند.

همچنین مسلم روایت می کند:

لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. كَلِّهِمْ مِنْ قَرِيشٍ. (3)

ص: 271

1- پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده تن را معرفی فرمود؛ امام اول علی علیه السلام، امام دوم حسن علیه السلام، تا حضرت مهدی با اسم و نام و مشخصات، و حضرت امیرالمؤمنین نیز یازده امام بعد از خود را با اسم و نام و نشان معرفی فرمود. حتی این مسئله را دانشمند بزرگ اهل سنت، شیخ سلیمان حنفی قندوزی در ینابیع الموده نقل نموده است. به کتاب ارزشمند «کفایة الأثر» تألیف دانشمند بزرگ شیعه ابن خزاز قمی مراجعه شود.

2- صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح 1821.

3- صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح 1821.

پیوسته اسلام عزیز است تا اینکه منتهی می شود به دوازده خلیفه که همه آنان از قریش می باشند .

روایات مسلم در این باب متعدد است .

اکنون برخی دیگر از منابع اهل سنت :

الائمة بعدی اثنی عشر من اهل بیتی .(1)

ان عدة الخلفاء بعدی عدة نقباء موسى .(2)

بعدی اثنی عشر خلیفة کلهم من بنی هاشم .(3)

یکون اثنا عشر أمیرا کلهم من قریش .(4)

لا تهلك هذه الامة حتى یکون منها اثنی عشر خلیفة ، کلهم يعمل بالهدی و دین الحق .(5)

یکون خلفائی اثنی عشر خلیفة .(6)

یکون لهذه الامة اثنی عشر قیما لایضرهم من خذلهم کلهم من قریش .(7)

احادیث در این باب - در منابع اهل سنت - بسیار زیاد است که تعدادی را فقط برای نمونه نقل نمودیم .

ص: 272

-
- 1- فردوس الاخبار ، دیلمی ، ج 2 ، ص 360 .
 - 2- جامع الصغیر ، جلال الدین سیوطی ، ج 1 ، ص 350 ؛ کنز العمال ، متقی هندی ، ح 14971 .
 - 3- مودة القربی ، میرسید علی همدانی ، مودة دهم ، ص 94 ؛ ینابیع الموده ، قندوزی ، باب 56 ، ص 308 و باب 77 ، ص 533 .
 - 4- مسند احمد حنبل ، ج 5 ، ص 90 .
 - 5- فتح الباری ، ابن حجر عسقلانی ، ج 13 ، ص 182 ؛ النهایة ، ابن کثیر ، ج 6 ، ص 248 ؛ صواعق المحرقة ، ابن حجر مکی ، ص 112 و ...
 - 6- سیر اعلام النبلاء ، ذهبی ، ج 1 ، ص 411 .
 - 7- معجم الکبیر ، طبرانی ، ج 2 ، ص 196 .

اکنون - با توجه به منابع اهل سنت - باید دید که خلفا و امامان دوازده گانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است ، چه کسانی هستند !

آیا آن خلفا و امامان دوازده گانه ، همان خلفای راشدین به علاوه چند نفر از خلفای اموی و عباسی است ؟ چنان که اهل سنت می گویند !؟

هرگز !

اکنون با استناد به منابع خود اهل سنت ، ثابت می کنیم که خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت طاهرین او علیهم السلام می باشند نه احدی دیگر .

همانگونه که گذشت در منابع اهل سنت حدیث ثقلین « کتاب الله و عترتی » (1) به صورت متواتر نقل شده است ؛ و از طرف دیگر بزرگان اهل سنت ، آیه شریفه تطهیر را فقط در شأن خمسه طیبه ، - با توجه به احادیث متعدد نبوی صلی الله علیه و آله در این باره - بیان نموده اند .

بنابراین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم نسبت به اهل بیتش بعد از وجود

ص: 273

1- در برخی از منابع اهل سنت در مقابل حدیث « کتاب الله و عترتی اهل بیتی » حدیث « کتاب الله و سنتی » نقل شده است که این حدیث فاقد اعتبار است ؛ زیرا راویان این حدیث متهم به دروغ می باشند و در حقیقت این حدیث برای مقابله با حدیث شریف « کتاب الله و عترتی » جعل شده است و برای بی اعتباری این حدیث در منابع اهل سنت همین بس که هیچ یک از صاحبان صحاح سته آن را نقل نموده اند . فرضا هم اگر این حدیث مخدوش السند را صحیحه بدانیم باز هم ولایت و مرجعیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ثابت است ؛ زیرا با توجه به حدیث متواتر « کتاب الله و عترتی اهل بیتی » باید گفت که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه اهل بیت علیهم السلام می باشد نه در جایی دیگر . بنابراین فرضا اگر حجت حدیث کتاب الله و سنتی را هم بپذیریم باز می گوئیم که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی جز تبعیت بی چون و چرا از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیست .

مقدسشان سفارش نموده اند که به آن تمسک جوید؛ و هم مطرح فرموده اند که آنان از هرگونه رجس و پلیدی پاک و مطهرند.

پس نتیجه می‌گیریم: خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله همان کسانی اند که در کنار قرآن قرار گرفته اند و پیامبر صلی الله علیه و آله به عصمت آن بزرگواران الهی شهادت داده است؛ بلکه خداوند شهادت داده است.

هرچند در منابع شیعه و برخی از منابع اهل سنت، احادیثی است که نام فرد فرد خلفای دوازده گانه آمده است و این بزرگواران، همان کسانی اند که شیعیان آنان را امامان معصوم خود می‌دانند.

4. مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

در صحاح سته اهل سنت - با آن همه چشم پوشی و سانسور احادیث در رابطه با امیرمؤمنان علیه السلام - (1) همین چند حدیثی نیز که آماده است، شأن الهی و بی نظیر آن حضرت علیه السلام و مقام امامت و ولایت ایشان را اثبات می‌کند. اکنون مختصری در این باره بحث می‌کنیم:

حدیث منزلت

حدیث «منزلت» از احادیث متواتری است که شیعه و سنی از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده اند. مضمون این روایت به صراحت ولایت

ص: 274

1- در منابع اهل سنت صدها حدیث در رابطه با وجود مقدس حضرت علی علیه السلام آمده است که در صحاح سته فقط تعداد اندکی از آنها نقل شده است و این در حالی است که در شأن خلفا و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنان حضرت علی علیه السلام صدها روایت - که بسیاری از آنها جعلی است - نقل شده است!!

و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می کند؛ زیرا در این حدیث نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی مناقب و مقامات و مناصب الهی خود را برای امیر مؤمنان علیه السلام ثابت نموده است و تنها چیزی که استثنا فرموده مقام نبوت و رسالت است.

آن حضرت با مثال زدن جایگاه هارون نبی صلی الله علیه و آله در نزد موسی علیه السلام می فرماید:

یا علی! آیا راضی نمی شوی که به تو بگویم جایگاه تو نزد من همان جایگاه هارون در نزد موسی است، مگر اینکه تو پیغمبر نیستی.

توضیح مطلب:

با توجه به آیات قرآنی در سوره مبارکه طه (آیه 29 - 32) و چند جای دیگر قرآن و روایات فراوان، هارون علیه السلام برادر موسی علیه السلام، پشتیبان آن حضرت، وزیر آن حضرت، خلیفه و جانشین آن حضرت در بین قوم بنی اسرائیل بود؛ همچنین خداوند متعال در قرآن کریم، مقام رسالت را نیز برای هارون مطرح می فرماید.

و در حدیث منزلت، جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام همان جایگاه هارون نسبت به موسی بیان شده است.

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله با این بیان رسا می خواهند بفرمایند که علی علیه السلام جانشین من، وزیر من، برادر من و پشتیبان من است؛ همانگونه که هارون برای موسی اینگونه بود، فقط با یک تفاوت و آن این است که هارون پیامبر هم بود؛ اما - به خاطر اینکه سلسله نبوت و رسالت به

ص: 275

پایان رسیده است - علی علیه السلام پیامبر و رسول نیست؛ بلکه امام و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه بعد، این جریان را به دستور الهی در واقعه غدیر خم صریح تر بیان فرمود:

ای مردم بدانید که من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این سخن را (حدیث منزلت) در چند جا و در چند موضع بیان فرمود و مهم ترین موضع آن در جریان جنگ تبوک بود.

جریان جنگ تبوک که در سال نهم هجری - یک سال قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله - به وقوع پیوست - مختصرا - از این قرار است:

در سال هشتم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری سه هزار نفره⁽¹⁾ را برای مقابله با مسیحیان شام به همان مناطق اعزام کرد که آن لشکر با مواجهه با خیل کثیری از سپاهیان شام دچار شکست گردید و فرماندهان و جمع زیادی از مسلمانان به شهادت رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال بعد در صدد جبران آن شکست شدند و دستور تجمع نیرو برای نبرد با مسیحیان شام را صادر فرمودند و فرمودند که خودشان نیز در این نبرد شرکت خواهند نمود. نزدیک به سی هزار نفر برای شرکت کردن در این نبرد اعلام آمادگی نمودند. منافقان مدینه از این جریان دلشاد شدند؛ زیرا رفت و برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه به طول می انجامید و آنان فرصت را مغتنم می دیدند تا در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب وی، مدینه را

ص: 276

1- با فرماندهی، جعفر بن ابی طالب علیه السلام و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه که هر سه در جنگ به شهادت رسیدند.

تصرف کنند و اوضاع را دگرگون سازند . پیامبر صلی الله علیه و آله برای خنثی نمودن توطئه آنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود در شهر قرار داد تا با وجود آن حضرت در شهر ، منافقان جرأت نکنند اقدامی علیه اسلام انجام دهند .

منافقان زمانی که دیدند با حضور علی علیه السلام نمی توانند به اهداف پلید خویش برسند تصمیم گرفتند که با شایعه سازی علیه علی علیه السلام به گونه ای - به خیال باطلشان - رگ غیرت حضرت علیه السلام را به جوش و خروش آورند که آن حضرت نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر اصحاب مدینه را ترک کند !

لذا آنان در بین مردم اینگونه شایعه سازی نمودند که هرچند علی به جنگ فراخوانده شد ، اما وی به علت بُعد مسافت و گرمی هوا از شرکت در این جنگ خودداری می نماید !!

متأسفانه برخی از مسلمانان ساده لوح یا عناصر سست ایمان نیز این سخن دروغ را به دیگران ذکر می کردند !

زمانی که این سخن به گوش امیر مؤمنان علیه السلام رسید ناراحت گردید و با چشمانی اشکبار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و فرمود : ای رسول خدا ! مردم می گویند که من به علت دوری راه و گرمی هوا - با وجود اینکه شما مرا برای شرکت در این نبرد دعوت نموده ای - از شرکت کردن در این جنگ خودداری می نمایم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله با لبخند بر چهره علی علیه السلام نظر افکند و فرمود : ای علی ! به مدینه بازگرد که مدینه به تو احتیاج دارد . آیا راضی نمی شوی که به تو بگویم منزلت و جایگاه تو نسبت به من ، همان

منزلت و جایگاه هارون است در نزد موسی؛ مگر اینکه تو پیامبر نیستی. امیر مؤمنان علیه السلام با خوشحالی فرمودند: یا رسول الله راضی شدم و سپس به مدینه بازگشت و نقشه منافقان با حضور حیدر کرار خیبرشکن، نقش بر آب شد.

این جریان در منابع متعدد روایی و تاریخی اهل تسنن و تشیع آمده است. (1) خداوند در سوره مبارکه توبه در رابطه با جنگ تبوک و کارشکنی منافقان آیات متعددی را بیان فرموده است. در این سوره آمده که گروهی از منافقان که در جنگ شرکت نکردند و نتوانستند با حضور علی علیه السلام به اهدافشان در مدینه برسند، اقدام به ساختن مسجد ضرار کردند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک بازگشت به امر خدا آن مسجد را ویران و زباله دانی نمود و برخی نیز که در سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند هم جاسوسی برای منافقان مدینه را می کردند و هم خلل در نظم سپاه ایجاد می نمودند و برخی از آنان - در راه بازگشت - خواستند تا شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را رم دهند و آن حضرت را در دره بیندازند که موفق نشدند خداوند در سوره توبه درباره منافقان می فرماید: « وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا » همت کردند که به آن خواسته (قتل پیامبر صلی الله علیه و آله) برسند که نتوانستند. (2)

از این مطالب مشخص می شود که جریان نفاق در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله یک جریان سازمان یافته و وسیعی شده بود؛ و همین جریان

ص: 278

1- سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ذهبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، بحار الانوار، کتاب سلیم بن قیس و ...

2- سوره توبه، آیه 74.

بود که یک سال بعد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید ، در مقابل علی علیه السلام ایستاد و نگذاشت دین در مسیر صحیح خود حرکت کند .

البته در تبوک جنگ شکل نگرفت ؛ زیرا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک رسید ، لشکر شام از ترس ، به مقابله مسلمانان نیامد و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ماندن چندین روز در منطقه تبوک به مدینه بازگشت .

اکنون این حدیث نورانی - که به وضوح خلافت و امامت علی علیه السلام را ثابت می کند - از صحاح بشنوید :

بخاری در صحیحش از ابراهیم بن سعد نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود :

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى . (1)

بخاری در کتاب مناقب صحابه ، روایات بسیاری را در شأن و منقبت آنان ذکر می کند ؛ اما در رابطه با مناقب علی علیه السلام فقط هشت روایت را - آن هم سر بسته - نقل می نماید !! بدون شک بخاری صدها روایت معتبر را در شأن امیر مؤمنان علیه السلام در منابع مورد پذیرش خود مشاهده کرده بود ؛ اما به خاطر عنادش با امیر مؤمنان علیه السلام آن را نیاورده است همانگونه که حدیث فوق تواتر « من كنت مولاه فعلى مولاه » و حدیث متواتر « تقلین » را نیاورده است !!

مسلم در صحیحش نقل می کند :

عن سعید بن المسيب ، عن عامر بن سعد بن ابي وقاص ،

ص: 279

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3706 .

عن ابیه قال : قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ لعلی : أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلاّ أنّه لانیّ بعدی .(1)

مسلم در همان باب (باب فضائل علی علیه السلام) سه حدیث دیگر هم ، مشابه همین حدیث نقل می کند .

ترمذی در سننش می آورد :

... سمعت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ لعلی و خلفه فی بعض مغازیہ . فقال له علی : یا رسول اللّٰه تُخَلِّفنی مع النساء والصبیان ؟ فقال

رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ : أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی إلاّ أنّه لانیّ بعدی .(2)

این حدیث نورانی ، در منابع فراوانی از اهل سنت آمده است ، از جمله :

اسدالغابه ، ابن اثیر ، ج 2 ، ص 8 و ج 4 ، ص 26 و 27 .

الاستیعاب ، ابن عبدالبرّ ، ج 3 ، ص 34 و 35 .

الاصابه ، ابن حجر عسقلانی ، ج 2 ، ص 507 و 509 .

انساب الاشراف ، بلاذری ، ج 2 ، ص 106 ، ح 43 و ص 92 ، ح 8 .

تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر ، ج 1 ، ح 30 و 125 و ...

شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ج 1 ، ص 150 ، ح 204 و 205 .

جامع الاصول ، ابن اثیر ، ج 9 ، ص 468 .

معجم الصغیر ، طبرانی ، ج 2 ، ص 22 و 54 .

کنز العمال ، متقی هندی ، ج 15 ، ص 139 ح 403 ، 404 ، 410 ، 411 و ...

مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج 9 ، ص 109 ، 110 و ... و منابع متعدد دیگر .

ص: 280

1- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام ، ح 2404 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3724 .

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام

بخاری در صحیحش نقل می کند :

قال النبی صلی الله علیه و آله لعلی : أنت منی و أنا منک . (1)

این روایت به تنهایی خلافت و ولایت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات می کند . چگونه ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وجود علی علیه السلام را نشأت گرفته از وجود خودشان معرفی می کنند ؛ یعنی علی علیه السلام همان وجود و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است . (2)

بنابر این سخن ، هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امت نباشد و علی علیه السلام باشد ، در حقیقت وجود خود پیامبر صلی الله علیه و آله در امت هست .

پس باید گفت با رحلت و فقدان نبی صلی الله علیه و آله کسی که به مثابه وجود مقدس آن حضرت بود ؛ بلکه وجودش همان وجود حضرت بود ، در میان امت موجود بود و اگر مردم دامان او را می گرفتند و در مسیر او حرکت می کردند در حقیقت دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفته بودند و در مسیر او حرکت نموده بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله در سال یازدهم هجری رحلت فرمود (و یا طبق برخی از روایات معتبر به شهادت رسید) ؛ اما انسانی الهی که وجودش همچون وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در میان امت باقی بود و مردم حق نداشتند غیر او را بپذیرند .

آری ، همین روایت را که بخاری - سر بسته - نقل می کند در اثبات

ص: 281

- 1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل أصحاب النبی صلی الله علیه و آله ، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام .
- 2- همانگونه که در آیه مباحله (61 آل عمران) طبق روایات متعدد شیعه و سنی ، خداوند وجود علی علیه السلام را « نَفْسِ پیغمبر صلی الله علیه و آله » معرفی نموده است (به کتاب الغدیر ، ج 1 و 2 مراجعه شود) .

ولایت و خلافت بلافضل مولانا علی علیه السلام کافی است .

ترمذی نیز در سننش نقل می کند :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليّ مني وأنا من عليّ ولا يؤدّي عني إلا أنا أو عليّ. (1)

علی از من است و من از علی ، و دین من آدا نمی شود مگر از جانب خودم یا علی .

که این حدیث نیز به تنهایی مانند حدیث بخاری ولایت و خلافت بلافضل امام علی علیه السلام را اثبات می کند .

همچنین نقل می کند که پیامبر روزی به علی علیه السلام فرمود :

أنت أخي في الدنيا والاخرة. (2)

و نیز نقل می کند :

لا يحبّ عليا منافق ولا يبغضه مؤمن. (3)

همچنین در تفسیر آیه 61 آل عمران « أنفسنا » را امیر مؤمنان علیه السلام معرفی می کند. (4)

مسلم نیز در صحیحش «أنفسنا» را طبق روایتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می دارد. (5)

ص: 282

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3719 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3720 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3717 .

4- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3724 .

5- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل علی علیه السلام ، ح 32 ، باب .

بنابراین ، طبق روایات اهل سنت ، وجود مقدس علی علیه السلام « نَفْس » پیامبر صلی الله علیه و آله است .

علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند :

كان عند النبي صلى الله عليه وآله طيرٌ فقال : اللهم ائتني بأحبّ خلقك اليك يأكل معي هذا الطير ، فجاء عليٌّ فأكل معه . (1)

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرغ بریانی آوردند . رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد : بارها ! اکنون محبوب ترین خلق خود را برسان تا در خوردن این طعام شریک من گردد ؛ علی وارد شد .

این حدیث که به حد تواتر ، هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعی آمده است به حدیث « طیر مشوی » (مرغ بریان) مشهور است (2).

علی علیه السلام ولی مؤمنان است

ترمذی از زید بن ارقم نقل می کند روزی چند نفر از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و از علی علیه السلام شکایت نمودند . پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک شدند و به آنان فرمودند :

ما تریدون من علیّ ، ما تریدون من علیّ ، ما تریدون

ص: 283

1- سنن ترمذی ، باب مناقب علی علیه السلام ، ح 3712 .

2- برای دیدن مصادر متعدد آن از کتب اهل سنت ، به کتاب ارزشمند الغدیر ، ج 3 ، ص 38 و ج 4 ، ص 94 و ج 9 ، ص 536 مراجعه گردد .

من علی؟ اِنَّ عَلِيَا مَنِّي وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي. (1)

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از علی و او ولی و امام مؤمنین است بعد از من .

همین حدیث به تنهایی ولایت و خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را اثبات می کند؛ زیرا کلمه « ولی » فقط به معنای سرپرستی و امارت است و اگر به معنای دوست بگیریم جمله مضحک می شود .

اگر به معنای دوست بگیریم ترجمه حدیث این می شود :

علی بعد از من (بعد از رحلت من) دوست مؤمنان است !!

و این معنا نمی دهد؛ زیرا علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دوست مؤمنان بود .

اما ترجمه درست آن :

علی بعد از من سرپرست شماست و بر شما ولایت دارد؛ زیرا او از من است و من از اویم .

همچنین ترمذی از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

من كنت مولاه فعليُّ مولاه. (2)

حدیث غدیر، حدیثی است فوق حدّ تواتر، و در صدها کتب اهل سنت روایت شده است . و واژه مولا با توجه به ده ها قرینه - که برخی را خواهیم

ص: 284

1- سنن ترمذی، باب مناقب علی علیه السلام، ح 3712 .

2- سنن ترمذی، باب مناقب علی علیه السلام، ح 3713 .

گفت - معنای ولایت و سرپرستی را می دهد همانگونه که تمام صدهزار نفری که در غدیر خم بودند نیز غیر این معنا را متوجه نشدند .

5. مناقب فاطمه زهرا علیها السلام

بخاری در صحیحش در کتاب مناقب صحابه ، حدود 200 روایت در شأن خلفا و عایشه و صحابه - که برخی از آنان دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام بودند - را می آورد ، اما در باب مناقب فاطمه علیها السلام فقط این دو روایت را ذکر می کند :

قال النبي صلى الله عليه وآله :

فاطمة سيدة نساء اهل الجنة .

أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال :

فاطمة بضعة مني ، فمن أغضبها ، أغضبني .

فاطمه پاره ای از وجود من است ، هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است . (1)

مسلم نیز در صحیحش بعد از ذکر حدود 20 حدیث در مناقب عایشه !! فقط پنج حدیث در شأن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نقل می کند :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها . (2)

ص: 285

1- صحیح بخاری ، کتاب فضائل اصحاب النبی ، باب 31 ، ح 3767 .

2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیها السلام ، ح 2449 .

همچنین مسلم نقل می کند :

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود ، حضرت فاطمه علیها السلام با چشم گریان بر بالین آن حضرت وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود که تو اولین کسی هستی که از اهل بیت من به من ملحق می شوی و فاطمه علیها السلام خوشحال شد و خندید . (1)

همچنین نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود :

ألا ترضین أن تكونی سیده نساء المؤمنین أو سیده نساء هذه الامة ؟ فضحکت بذلك . (2)

ای فاطمه ! آیا راضی نمی شوی که برایم سرور زنان مؤمن یا سرور زنان این امت باشی ؟ حضرت علیها السلام خندیدند .

ترمذی در سننش نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

انما فاطمة بضعه منی ، يؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما أنصبها . (3)

همانا فاطمه پاره ای از وجود من است ، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده و با من دشمنی نموده هرکه با او دشمنی کند .

متأسفانه مسلم و ترمذی با نقل حدیثی جعلی که توسط نواصب و خوارج ساخته شده ، این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فاطمه علیها السلام را ، در جریان خواستگاری دروغین علی علیه السلام از دختر ابوجهل مطرح نموده اند !

ص: 286

1- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیها السلام ، ح 2450 .

2- صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل فاطمه علیها السلام ، ح 2450 .

3- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب فی فضل فاطمه علیها السلام ، ح 3869 .

نقل نموده اند که :

علی علیه السلام به خواستگاری دختر ابوجهل رفت و فاطمه علیها السلام متوجه و ناراحت شد و جریان را به پدرشان عرض نمود . حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواند و گفت :

فاطمه پاره تن من است هرچه که فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و طبق نقل ترمذی : هرکه با فاطمه دشمنی کند با من دشمنی نموده است !! سپس فرمود : من حق ندارم آنچه را خدا حلال کرده حرام و آنچه را خدا حرام کرده حلال کنم ، اگر علی تصمیم ازدواج با دختر ابوجهل را دارد اول دختر مرا طلاق دهد . به خدا قسم ! دختر دشمن خدا و دختر رسول خدا به عنوان همسر یک نفر جمع نمی شود (1).

شکی نیست که این حدیث به وسیله بعضی از نواصب و خوارج ساخته شده است . سازنده این حدیث نه تنها دشمنی خود را با علی علیه السلام ابراز داشته ؛ بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز توهین نموده است .

آیا هیچ عاقلی حاضر است اختلاف خانوادگی را در حضور مردم و آشکارا مطرح کند ؟! اینگونه که مسلم می گوید پیامبر مردم را جمع کرد و برای بیان اختلاف بین دختر و دامادش خطبه خواند !!

پس سازنده خبر می خواهد این چنین بنمایاند که نصایح پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سودی نداشته و پیامبر صلی الله علیه و آله ناگزیر شده است برای ایجاد فشار بر دامادش ، جریان نزاع را به مسجد و منبر بکشاند !!

ص: 287

1- صحیح مسلم ، ح 2449 و سنن ترمذی ، ح 3867 و 3869 .

مگر دختر ابوجهل چه ویژگی داشت که علی علیه السلام شیفته او شده و حاضر شده است به دختر مشرکی ازدواج کند؟!!

مگر ازدواج با دختر مشرک حرام نبود؟ پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نمی خواهم حلال خدا را حرام کنم!؟!

علی علیه السلام آنقدر به فاطمه علیها السلام علاقمند بود که تا آن حضرت علیها السلام زنده بود فکر ازدواج با زن مؤمن دیگری نیز نکرد. شهادت و فراق فاطمه علیها السلام برای علی علیه السلام به اندازه ای دشوار بود که می فرمود:

أما حزني فسرمدٌ وأما ليلي فمسهَّدٌ .

در فراق فاطمه اندوه من همیشگی شد و شب های من به بیداری می گذرد.

دشمنان ولایت امیرمؤمنان این حدیث را جعل کردند تا حقیقت امر را بپوشانند.

حقیقت امر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانست بعد از رحلتشان، فاطمه علیها السلام مورد آزار و اذیت قرار می گیرد و دستگاه خلافت به بیت آن حضرت حمله ور می شود؛ لذا از قبل به امت سفارش فرمود که:

إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها وينصبني ما أنصبها... (1)

ای امت بدانید که فاطمه پاره ای از وجود من است هرکس او را بیازارد مرا آزار داده و هرکس با او دشمنی کند به من دشمنی نموده است.

ص: 288

1- سنن ترمذی، ح 3869.

ترمذی در سننش از زید بن ارقم نقل می کند :

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ : أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبْتُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ. (1)

رسول خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود : من سر جنگ دارم با کسی که با شما بجنگد و سر آشتی و صلح دارم با کسی که با شما سر صلح و آشتی دارد .

اهل سنت جواب بدهند :

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله امت با فاطمه و شوهرش و فرزندانش علیهم السلام سر صلح و سازش داشتند یا با تمام توان در برابر آن بزرگواران الهی ایستادند و آن عزیزان را یکی پس از دیگری به شهادت رسانیدند ؟

6. مناقب امام حسن و امام حسین علیهما السلام

بخاری در صحیحش از انس بن مالک نقل می کند که گفت :

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. (2)

حسن بن علی علیهم السلام شبیه ترین کس به پیامبر صلی الله علیه و آله بود .

قال النبي صلى الله عليه وآله : هما ريحانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا. (3)

این دو [حسن و حسین علیهما السلام] دو گل خوشبوی من از دنیا هستید.

ص: 289

1- سنن ترمذی ، باب مناقب فاطمه ، ح 3870 .

2- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسين عليهم السلام ، ح 3746 .

3- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسين عليهم السلام ، ح 3753 .

بخاری از اسامة بن زید نقل می کند :

أنه كان يأخذه والحسن و يقول : اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را گرفته بود و چنین دعا می کرد :

بار الها ! من این دو را دوست دارم تو هم دوستشان مدار .

از براء بن عازب نقل می کند که می گوید :

رأيت النبي صلى الله عليه و آله والحسن بن علي عاتقه ، يقول : اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که بر دوشش حسن بن علی علیهما السلام بود و می گفت: بار الها ! من او را دوست دارم تو هم او را دوست مدار . (3)

ترمذی در سننش از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة. (4)

حسن و حسین علیهم السلام دو سرور و سالار جوانان اهل بهشت اند . (5)

ص: 290

1- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسين عليهم السلام ، ح 3747 .

2- صحیح بخاری ، باب مناقب الحسن والحسين عليهم السلام ، ح 3749 .

3- مسلم نیز در صحیحش ، مضمون همین احادیث را در کتاب فضائل الصحابه ، باب فضائل الحسن والحسين عليهم السلام از حدیث شماره 2421 - 2423 نقل نموده است .

4- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسين عليهم السلام ، ح 3768 .

5- حدیث فوق به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است ، مراجعه شود به کتاب فضائل الخمسه ، سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی ، ج 3 .

ترمذی در سننش از یعلی بن مرّة نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

حسینٌ منّی وأنا منّ حسینٍ ، أحبّ الله منّ أحبّ حسینا . (1)

حسین از من است و من از حسینم ؛ خداوند دوست دارد هرکس که حسین را دوست بدارد .

ابن عباس می گوید :

كان رسول الله صلی الله علیه و آله ، حامل الحسين بن علیّ علی عاتقه فقال رجلٌ : نعم المركب ركبت يا غلام ! فقال النبي صلی الله علیه و آله : و نعم الراكب هو . (2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را بر دوشش حمل می نمود ، مردی به حسین گفت : ای پسر ! چه خوب مرکبی داری ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : و او هم خوب راکبی (سواره) است .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره جایگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود . عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اساس دین ، و ستون های استوار یقین می باشند ، شتاب کننده باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد ؛ زیرا ویژگی های حق ولایت به آنان اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت مسلمین

ص: 291

1- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسین علیهما السلام ، ح 3775 .

2- سنن ترمذی ، کتاب المناقب ، باب مناقب الحسن والحسین علیهما السلام ، ح 3784 .

و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. (1)

ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارانند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می برند (2).

کجا هستند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را براساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خداوند ما اهل بیت پیامبر را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنان را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند، و روشنی دل های کور را از ما می جویند.

همانا امامان دوازده گانه همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند. مقام امامت و ولایت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند. (3)

سلام و درود خدا بر خاندان عصمت و طهارت باد که بعد از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله کشتی نجات و ستارگان هدایت بشریتند.

ص: 292

-
- 1- بخشی از خطبه شماره 2 نهج البلاغه.
 - 2- نهج البلاغه، بخشی از خطبه 109.
 - 3- نهج البلاغه، خطبه 144.

در این فصل توجه خوانندگان محترم را به چند بحث مهم جلب می کنیم:

1. جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخابی است یا انتصابی؟

اهل سنت معتقدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها هیچ کس را به عنوان جانشین بعد از خود معین ننمود؛ حتی نسبت به شایستگی فردی برای این مقام مهم نیز هیچ سخنی نفرمود؛ بلکه کار را بر عهده خود مردم گذاشت و مردم - بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله - ابوبکر را به عنوان جانشین بعد از پیامبر انتخاب نمودند.

اما عقیده شیعیان کاملاً در برابر اهل سنت است. می گویند که امکان ندارد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به این امر فوق العاده مهم بی توجه بوده و امت را به حال خود رها کرده باشد؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند متعال، مجاهدترین و صالح ترین و عالم ترین فرد امت که از کودکی تا بزرگسالی، دست پرورده خود آن حضرت صلی الله علیه و آله بود را در مواضع متعددی - به ویژه

در واقعه عظیم و شکوهمند غدیر خم - به عنوان امام و خلیفه به مردم معرفی نمود و تبعیت از او را بر تمام افراد امت واجب کرد .

دلیل عقلی شیعیان :

عقلاً محال است که یک مصلح بزرگ که مأموریت جهانی ، آن هم در تمام اعصار دارد بعد از بیست و سه سال تلاش بی وقفه و مبارزه با جهل و بت پرستی و هواپرستی ، مردم را به یک سرمنزلی برساند ؛ اما برای بعد از خود هیچ تدبیری نیندیشد و یکباره همه مردم را رها سازد .

چگونه می توان این را پذیرفت ، در حالی که یک کشاورز ساده ای که سال ها بر روی زمینی کار کرده و سنگلاخ ها و آفات را از آن زدوده و با مشقت و سختی زمین را شخم زده و بذر کاشته و با مراقبت های فراوان درختان زمینش را به ثمر رسانیده ، او نسبت به این زمین و باغ بی خیال نیست و برای وارثانش نسبت به آن سفارش می کند ؛ اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به اندازه نگرانی یک کشاورز هم نسبت به آینده امتش نگران نبوده و لب از لب نگشوده و کلامی درباره خلیفه بعد از خود سخنی نگفته است !!

کدام عقل سلیم و وجدان بیدار این سخن کودکانه را می پذیرد ؟!

پیامبر بزرگواری که هرگاه می خواست برای چند روز مدینه را ترک کند ، شخصی را به عنوان جانشین خود معرفی می نمود ، حال چگونه می توان ذره ای احتمال داد که آن حضرت صلی الله علیه و آله ، نسبت به جانشین بعد از خود هیچ اهمیتی نداشته و کار جانشینی را به خود امت سپرده باشد ؟

آخر چگونه امت می توانند جانشین پیامبر معصوم را خودشان انتخاب

کنند؟ و چگونه ممکن است که امت بر یک نفر اتفاق نظر کنند؟!

و اگر جمعی یک نفر را به عنوان جانشین انتخاب کنند؛ پس تکلیف بقیه چه می شود و چگونه می توان آنان را تابع حکومت نمود؟!

آنگاه این همه اختلافات را چه کسی می تواند برطرف کند؟!

اگر حکومت بخواهد با زور نظامی مخالفان را تابع خود کند، آیا این کار شرعا جایز است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان چنین چیزی را فرموده است؟

آیا سبب این همه هرج و مرج را نمی توان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که امت را به حال خود رها ساخته و هیچ نگفته و بی دغدغه نسبت به آینده امت، به جایگاه ابدی خود سفر نموده است؟!

اما شیعیان هرگز این را نمی پذیرند و با قاطعیت می گویند:

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مانند دیگر پیامبران، نسبت به آینده امت خود نگران بوده و جانشین شایسته ای برای امت - آن هم از طرف خدا - معین نمود، همانگونه که تمام پیامبران گذشته نیز چنین کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

و خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، اذ لم يتركوهم هَمَلًا بغير طريقٍ واضحٍ ولا عَلمٍ قائمٍ. (1)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند؛ زیرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

ص: 295

1- بخشی از خطبه اول نهج البلاغه.

آری ، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله هرگز امت را به حال خود رها ننمود و مجاهدترین و عالم ترین انسان زمان را - به امر خدا - جایگزین خود نمود .

ولیکن اهل سنت تمام اصول عقلائی را زیر پا می گذارند ؛ اکنون از برخی علماء آنان بشنوید :

ذهبی می گوید :

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ کس را به عنوان جانشین خود انتخاب نکرد ؛ بلکه کار را به مردم واگذار نمود . (1)

ابن خلدون می نویسد :

وصیتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باب جانشینی خویش صورت نگرفت ؛ زیرا مردم بر خلافت ابوبکر اجتماع کردند . (2)

ذهبی ، دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خود جانشینی انتخاب نکرد را اینگونه مطرح می کند :

وانما هی من المصالح العامة المفوضه إلى نظر الخلق . (3)

زیرا مسئله امامت و سیاست گذاری جامعه امر مهمی نیست و این مسئله به خود مردم واگذار شده است .

محمی الدین عربی نیز می گوید :

مات رسول الله صلی الله علیه و آله و ما نصّ بخلافة عنه إلى احدٍ ولا عيّنه . (4)

ص: 296

1- تاریخ الاسلام ، ذهبی ، ج 2 ، ص 584 .

2- تاریخ ابن خلدون ، ج 1 ، ص 375 .

3- تاریخ ابن خلدون ، ج 1 ، ص 375 .

4- فصوص الحکم ، فصّ داوودیه ، ممدالهمم ، ص 409 .

رسول خدا رحلت کرد و به خلافت احدی تصریح نکند و نصی را نیز بر این مسئله بر جای نگذاشت .

ابن عربی در ادامه - دلیل این امر را - می نویسد :

لعلمه أنّ فی امّته من يأخذ الخلافة عن ربّه فیكون خلیفة عن اللّٰه مع الموافقة فی الحکم المشروع .(1)

چون می دانست که بین بندگان خدا کسی است که خلافت را از پروردگارش می گیرد [یعنی ابوبکر] و او خلیفة اللّٰه است و [آنچه به او وحی می شود و از خدای می گیرد] با حکم شرع موافق است .

ابن عربی فاضل ترین شخص را در بین امت محمّد صلی الله علیه و آله ابوبکر می داند :

اعلم أنّه فی امة محمّد صلی الله علیه و آله من هو أفضل من ابی بکر اعلم أنّ السّرّ الذی وقر فی صدر ابی بکر فضّل به علی غیره .(2)

بدان که در امت محمّد صلی الله علیه و آله کسی که از ابوبکر افضل باشد نیست و بدان که رازی در سینه ابوبکر جای گرفته بود که به واسطه آن بر دیگران برتر می یافت .

ابن عربی در مقدمه کتاب فصوص الحکمش مدعی است که کتاب فوق را در عالم کشف و شهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته است و هرچه می گوید تماماً سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خود واوی به آن نیفزوده است !!(3)

ص: 297

1- فصوص الحکم ، فصّ داوودیه ، ممدالهمم ، ص 409 .

2- فتوحات مکیه ، ج 3 ، ص 16 ، باب الثالث و ثلاث مائة ، ص 329 .

3- ممدالهمم در شرح فصوص الحکم ، حسن زاده آملی ، ص 8 .

او در همین کتاب - که مدعی است واوی را از جانب خود نمی گوید - پدر امیرالمؤمنین علیه السلام را کافر معرفی می کند، (1) و این در حالی است که طبق روایات فراوان، حضرت ابوطالب علیه السلام از مؤمنین راسخ به دین رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

اکنون اهل سنت که می گویند پیامبر جانشینی را معین نفرمود به این سؤالات پاسخ دهند:

اگر مسئله امامت امر مهمی نیست و به مردم واگذار شده است، پس چرا ابوبکر خلیفه خود را تعیین نمود و چرا عمر مسئله را به شورای شش نفره داد؟ و چرا اینان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا نکردند؟

اگر ابوبکر براساس احساس مسئولیت، خلیفه پس از خود را معین و منصوب کرد، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد احساس مسئولیت نکرد؟ آیا ابوبکر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نسبت به مردم دلسوزتر بود؟ و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حق تعیین خلیفه را نداشت، ابوبکر از کجا این حق را به دست آورد؟

اگر تعیین نمودن خلیفه و جانشین از بین برنده اختلاف و دودستگی می باشد (که البته هر عاقلی به این مسئله حکم می کند) چرا به عقیده دانشمندان اهل تسنن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این اصل حیاتی توجهی ننمود و وصی و جانشین برای خود تعیین نکرد؟

آیا می شود گفت که پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم به حکم

ص: 298

1- ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، حسن زاده آملی، ص 325.

غریزه، به سراغ تعیین زعیم و پیشوارفتند، ولی خداوند از این امر بزرگ که فطرت هر فردی به لزوم آن گواهی می دهد، صرف نظر نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را مهمل گذاشته و از آن غفلت نموده است؟

آیا مردم از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دین اسلام دلسوزتر بوده اند؟!

طبق روایاتی که علمای بزرگ عامه نقل کرده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوات یا هرگاه که می خواست از مدینه بیرون برود ولو به مدت کوتاهی، کسی را به جای خود قرار می داد، پس چطور می شود گفت که آن حضرت بی وصیت از دنیا رفت و کسی را جانشین خود قرار نداد؟

چطور می توان پذیرفت که صدها بلکه هزاران مسائل مستحدثه که پس از شهادت آن بزرگوار پیش آمد و رویدادهای پیچیده ای که در حالت نطفیت بود (توطئه منافقان در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله) و همه را آن حضرت می دانست، در نهایت بی تفاوت از کنار آن بگذرد و چیزی که مردم را از سقوط حتمی نگه بدارد، بیان نفرموده باشد؟

پیشوای معظمی که بارها در مخاطره کشته شدن قرار گرفت و از نقشه های شوم اهل نفاق کاملاً آگاه بود، چگونه از آینده این امت و جفاها و ایجاد اختلافات و حق کشی ها و تغییر سنت ها و صدها هدف نامقدس و کوبنده دیگر دشمنان شریعتش غافل بوده و سخنی به میان نیاورده و اشاره ای هم نکرده باشد؟

آیا چنین نسبت خلاف انصاف و دور از خرد را به رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله دادن، کمال بی احترامی نسبت به مقام شامخ نبوت و اهانت به شخصیت و عظمت این نسخه کامل بشریت نمی باشد؟!

اگر به راستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی وصیت از دنیا رفت و درباره جانشینی بعد از خود سخنی نفرمود و بنابه گفته اهل سنت گره خلافت باید از طریق انتخاب گشوده شود، آیا شایسته نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول عمر خود در این باره سخن بگوید (بگوید ای مردم خودتان بعد از من خلیفه انتخاب کنید) و از این راه به بسیاری از مناقشات و دسته بندی ها خاتمه بخشد؟ چگونه ممکن است که سخنی فرموده باشند ولی به دست ما نرسیده باشد؟

چگونه می توان انگاشت که شارع مقدس اسلام (خداوند متعال) که از بیان آداب و سنن جزئیة ، حتی احکام مستراح رفتن و خوابیدن و دوست انتخاب کردن و صدها مسائل دیگر اخلاقی دریغ ننموده ، ولی از موضوعی که موجب بقاء نبوت و دوام شریعت و پایه وحدت و عدالت و همبستگی امت است به کلی غافل مانده و امت خویش را با توجه به مشکلاتی که در آینده گریبانگیر آن می شدند به دست جمعی چپاولگر سپرده باشد؟!

(با توجه به آیات سوره توبه که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ، منافقان در اواخر عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله یک تشکل منسجم و سازمان یافته شده بودند) .

آیا شخص عاقلی که متصدی شئون یک شهر می باشد (امت که جای خود دارد) دلش راضی می شود که آن شهر را (ولو برای مدت کوتاهی) تحت سلطه هواهای انعطاف پذیر و آراء مختلف قرار دهد ، در حالی که می تواند به اصلاح آن پردازد یا راه اصلاح آن را به روشنی و وضوح

بیان کند؟ اگر چنین طرز فکری درباره یک شخص معمولی قابل تصور نیست، چطور درباره پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله قابل تصور است؟

آیا بهتانی شدیدتر از این متصور است که کسی توهم کند که ابوبکر مصلحت اسلام و حفظ شئون امت، و اسرار قرآن کریم و مصالح مسلمین را بیش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رعایت نموده و نسبت به مردم از آن حضرت دلسوزتر بوده است که نسبت به جانشین بعد از خود وصیت نمود؛ ولی آن حضرت - العیاذ باللّٰه - رغبتی به این امر نشان نداده و ترک وظیفه نموده است؟!

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه عایشه نسبت به اسلام دلسوزی نداشته و بدون توجه به نصب خلیفه، امت را واگذارده و از دنیا رفته است! ولی عایشه در فکر این امت بوده است که به نقل ابن قتیبه در «الامامة والسیاسة» ج 1، ص 23 به عبدالله بن عمر می گوید: سلام مرا به عمر بن خطاب برسان و بگو: امت محمد را بدون سرپرست مگذار و خلیفه خود را معین کن، که اگر این امر اهمال روا داری می ترسم فتنه ای در امت برپا گردد؟!

آیا معاویه بن ابی سفیان، نسبت به دوام و بقاء این دین آسمانی بیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله اهتمام داشته و علاقه اش زیادتر بوده که یزید پلید را به عنوان خلیفه معین کرد! ولی بنیان گذار این کیش مقدس، امت خود را رها نموده و بدین موضوع مهم اساسی ابدا توجهی نکرده و علاقه ای نشان نداده و هیچ گونه ارائه طریقی برای دفع فتنه ها و آشوب های پس از خود ننموده است؟

آیا خلفای اموی و عباسی نسبت به احکام اسلام و سرنوشت مسلمانان دلسوزتر بوده اند که هر یک به نوبه خود پس از دوران جنایت و غضب، نخستین جانشینان خویش را معین نموده اند! اما فقط پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این امر مهم اساسی و حیاتی بی تفاوت بوده! و خلیفه خود را تعیین نکرده و بدون وصیت از دنیا رفته است؟! (1)

در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع - پس از سخنرانی - فرمود:

ألا لأعرفنکم ترتدون بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض إلا إتی قد شهدت وغبتم .

آگاه باشید، همانا شما را دانا می گردانم به این که پس از من مرتد و کافر گردید و باز می دارید بعضی، بعضی را. آگاه باشید که من شاهد و گواهم و شما از آنان بی خبر و ناآگاهید.

مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 1، ص 93.

الفتن، ابن ماجه، ح 3931.

مجمع الزوائد، هیشمی، ج 7، ص 295.

و همچنین نقل است که فرمود:

ضغائن فی صدور اقوام لا یبدونها إلا من بعدی .

کنیه هایی در سینه جماعتی است که آشکار نمی سازند مگر پس از من .

ریاض النضره، محب الدین طبری، ج 2، ص 210.

ص: 302

1- سؤالات ما، حسینی طهرانی، ص 104 به بعد .

کفایة الطالب ، حافظ گنجی ، ص 242 .

مقتل خوارزمی ، ج 1 ، ص 36 .

و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

واما انک ستلقى بعدی جهادا ، قال علی علیه السلام : فی سلامة دینی ؟ قال : فی سلامة من دینک . (1)

ای علی ! آگاه باش پس از من زندگانی سختی برای تو پیش خواهد آمد . علی علیه السلام عرض کرد : در آن هنگام دین من سالم خواهد ماند ؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : در سختی ها دین تو سالم خواهد ماند .

2. غدیر خم و اعلام ولایت امام علی علیه السلام

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای رسالت خویش تا پایان حیات مبارکشان ، در مواضع متعددی نسبت به خلافت و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به مسلمانان تذکر دادند .

سه سال از رسالت ایشان بیشتر نگذشته بود که با فراخواندن بستگان خود به یک میهمانی و بعد از حمد و ستایش الهی و دعوت خویشاوندان خود به اسلام ، موضوع خلافت و وصایت علی علیه السلام را به آنان اعلام فرمود ، هرچند در آن جلسه برخی به آن حضرت خندیدند و این موضوع را به استهزاء گرفتند !

ص: 303

1- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج 3 ، ص 140 .

طبری - از بزرگ ترین مورخ اهل سنت - در تاریخ خود می نویسد که پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع بستگان خویش چنین فرمود :

فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی و وصیی و خلیفتی فیکم ؟

چه کسی از شما مرا در این راه رسالت کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده و خلیفه من در میان شما باشد ؟

بعد از سه مرتبه که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را بیان فرمود ، علی علیه السلام که سن او در آن هنگام 13 سال بیشتر نبود ، سکوت را در هم شکست و برخاست و گفت :

ای پیامبر خدا ، من تو را در این راه یاری می کنم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد و فرمود :

إنّ هذا أخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه .(1)

همانا علی برادر و وصی و خلیفه من است در بین شما ، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید .

حدیث فوق را بسیاری از محدثین و مورخین اهل سنت نقل کرده اند .

الکامل ، ابن اثیر ، ج 2 ، ص 24 .

تفسیر خازن ، علاءالدین بغدادی ، ص 390 .

شرح الشفاء ، شهاب الدین خفاجی ، ج 3 ، ص 37 .

ص: 304

1- تاریخ طبری ، ج 2 ، ص 216 .

ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 263.

جمع الجوامع، جلال الدین سیوطی، ج 6، ص 392.

حیة محمد صلی الله علیه و آله، محمد حسین هیکل، ص 104.

کنز العمال، متقی هندی، ج 6، ص 91.

سیرة الحلبيه، برهان الدین حلبی، ج 1، ص 306.

الكشف والبيان، ابواسحاق ثعلبی.

کفایة الطالب، گنجی شافعی، ص 86 و...

اما مهم ترین موضعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را بیان فرمود در غدیر خم بود.

واقعه غدیر خم از دو جهت بسیار قابل اهمیت است :

1. در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. (1)

2. بیش از صد هزار نفر آن واقعه عظیم را شاهد بودند. (2)

مسلمانان - در حجة الوداع - اعمال و مناسک حج را زیر نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان رسانده و به دستور آن حضرت صلی الله علیه و آله راهی سرزمین مدینه و سرزمین خود شدند؛ هنگامی که کاروان به سرزمین « رابغ » رسید، جبرئیل امین در منطقه ای به نام غدیر خم فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آیه ذیل مورد خطاب قرار داد :

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

ص: 305

1- کمتر از سه ماه قبل از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

2- امتاع الاسماع، مقریری، ج 1، ص 512، سیره زینی دحلان، ج 3، ص 3.

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از «گزند» مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

بسیاری از مفسران و مورخان و محدثان بزرگ اهل سنت مطرح نموده اند که آیه فوق در غدیر خم قبل از معرفی علی علیه السلام نازل شده است:

محمد بن جریر طبری، متوفای 310 ق در کتاب «الولاية» از زید بن ارقم نقل می کند که گفت:

لما نزل النبي صلى الله عليه وآله بغدير خم في رجوعه من حجة الوداع و كان في وقت ضحى و حر شديد، أمر بالدوحات فأقيمت و نادى الصلاة جامعة فاجتمعنا فخطب بالغة ثم قال: ان الله تعالى أنزل الى: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ».

اما برخی دیگر از علمای اهل سنت که چنین اعترافی را نموده اند:

حافظ ابو عبدالله المحالی، متوفای 330 ق در کتاب أمالی از ابن عباس نقل می کند.

حافظ ابوبکر فارسی، متوفای 407 ق، در کتاب ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام با استناد به ابن عباس نقل می کند.

ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، متوفای 427 ق در کتاب تفسیر الکشف و البیان.

حافظ ابوسعید سجستانی، متوفای 477 ق در کتاب الولاية.

حافظ حسکانی در شواهد التنزیل.

ص: 306

نزلت الایه فی فضل الامام علی علیه السلام و لما نزلت هذه الایة أخذ بیده و قال من کنت مولاه فعلی مولاه و ... (برای آگاهی بیشتر به کتاب ارزشمند الغدیر ، ج 1 مراجعه گردد) .

لحن آیه سخن از مأموریتی سنگین دارد ، که با ترک آن رسالت ناقص می شود و قطعاً درباره توحید و مبارزه و نماز و روزه و غیره نبود ؛ زیرا قبلاً احکام این مسائل بیان شده بود .

پس این مأموریت سنگین چه بود که ترک آن یعنی بی نتیجه بودن رسالت ؟! آری ! با توجه به اینکه آیه در سال آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده ، بدون تردید مربوط به مسئله خلافت و جانشینی آن حضرت صلی الله علیه و آله است .

چه مسئله ای پراهمیت تر و عظیم تر از این مسئله که پیامبر صلی الله علیه و آله موظف است در برابر بیش از صد هزار نفر علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود معرفی نماید ! پیامبر صلی الله علیه و آله دستور توقف را صادر نمود و فرمود : کسانی که جلو کاروان هستند باز ایستند و آنان که در عقب کاروانند ، سریع تر خود را به بقیه برسانند .

وقت ظهر بود و هوا به شدت گرم بود . برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سایبانی درست کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با جماعت خواند و سپس در حالی که جمعیت در اطراف او حلقه زده بودند بر روی نقطه ای بلند که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای خواند :

حمد و ثنا مخصوص خداست ، از او یاری می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم .

... هان ای مردم ! نزدیک است من دعوت حق را لبیک گویم ...

... من دو چیز گرانبار را در بین شما به یادگار می گذارم ، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت من ، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند ...
هان ای مردم ! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می شود ...

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را صدا زد و او از جهاز شتران بالا رفت و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد .

پیامبر صلی الله علیه و آله با ندای بلند بر مردمان فرمود :

ای مردم ! سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنان کیست ؟

همگی پاسخ دادند : خدا و پیامبر خدا بر مؤمنان ، از خودشان سزاوارترند .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

من کنت مولا فلهذا علی مولا .

ای مردم ! هر کسی من بر او ولایت دارم و سرپرست او هستم ، علی هم بر او ولایت دارد و سرپرست اوست .

سپس دعا فرمود :

خداوندا ! کسانی که علی را دوست دارند دوست بدار و کسانی که او را دشمن دارند دشمن بدار ...

و سپس فرمود :

حاضران این خبر را به غایبان برسانند .

من کنت مولا فلهذا علی مولا ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله ، ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبدا .

حدیث فوق که به حدیث غدیر مشهور است در منابع مهم اهل سنت به صورت بسیار گسترده موجود است؛ ده ها کتب اهل سنت حدیث فوق را از بیش از صد صحابی نقل نموده اند که حدیث فوق، فوق حد تواتر است. (1)

آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام از جهاز شتران پایین آمد، هلله و شادی در بین مردم افتاد و همه بر او آفرین گفتند و با آن حضرت بیعت کردند و سه روز در آن مکان جشن و شادی برپا بود.

طبق منابع فراوان اهل سنت ابوبکر و عمر نیز با علی علیه السلام بیعت کردند و به وی آفرین گفتند.

آنان به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند:

بَخُّ لَكَ يَا بِنَ ابِي طَالِبٍ ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ .

آفرین و احسنت بر تو باد ای فرزند ابی طالب، صبح و عصر کردی در حالی که مولای هر زن و مرد مؤمن شدی. (2)

در همان هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از طرف خداوند پیام آورد:

« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » (3)

ص: 309

1- به کتاب گرانسنگ الغدیر، ج 1 مراجعه گردد.

2- علامه امینی در الغدیر، ج 1 این تبریک را از شصت کتاب اهل سنت نقل کرده است.

3- سوره مائده، آیه 3.

امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد .

بسیاری از علمای اهل سنت مطرح نموده اند که آیه فوق بعد از انتصاب علی علیه السلام به عنوان خلیفه در غدیر خم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد :

قال ابونعیم الاصفهانی و ابن عساکر عن أبی سعید خدری ، دعا النبی صلی الله علیه و آله الناس فی غدیر خم الیه فأخذ بضبع علی علیه السلام حتی بأن بیاض ابط رسول الله صلی الله علیه و آله ثم لم یفرقوا حتی نزلت الایة « الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا » .

فقال الرسول صلی الله علیه و آله :

الله اكبر! الله اكبر! على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و بولاية لعلی من بعدى .

المعجم الكبير طبرانی ، ج 5 ، ح 4969 ، ص 166 .

مجمع الزوائد ، هيثمى ، ج 9 ، ص 103 .

المستدرک حاکم نیشابوری ، ج 9 ، ص 103 .

مناقب خوارزمی ، ص 190 .

الدرالمنثور ، سیوطی ، ج 2 ، ص 259 .

روح المعانی ، آلوسی ، ج 6 ، ص 55 .

تفسیر کبیر ، فخر رازی ، ج 3 ، ص 529 و منابع متعدد دیگر .

اهل سنت دیده اند که چون حدیث غدیر را نمی توان انکار کرد، (1)

ص: 310

1- زیرا در صدها کتاب آنان آمده است و اگر آن را انکار کنند کتب خود را زیر سؤال برده اند .

محتوای آن را تغییر دادند و گفتند و می گویند :

در آن اجتماع عظیم ، اصلاً صحبت از خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ؛ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود : هر کسی من دوست او هستم علی نیز دوست اوست!⁽¹⁾

اما جواب ما :

به دلایل متعددی این سخن مردود است و قائلان آن ، خود را فریب می دهند و بدانند که حقیقت با انکار منکران هرگز تغییر نمی یابد و محو نمی شود .

آیا نزول دو آیه از آیات قرآن کریم پیرامون آن واقعه ، فقط به خاطر دوست داشتن علی علیه السلام بود ؟ !

آیا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله دوستی علی علیه السلام را ابلاغ نمی نمود ، رسالتش ناقص بود ؟ !

آیا معقول است پیامبری که - به گفته قرآن - از روی هوا و هوس سخن نمی گوید در آن بیابان سوزان و گرمای شدید هزاران نفر را معطل کند تنها برای اینکه بگوید : کسی که من دوست او هستم ، علی هم دوست اوست ؟ ! آیا این چیز تازه ای بود و مردم نمی دانستند و لازم بود با آن تشریفات بیان شود ؟ !

آیا اکمال دین و مایوس شدن کافران - که در آیه 3 سوره مائده آمده - همه به خاطر این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به دوستی معرفی کرد ؟

ص: 311

1- اهل سنت کلمه مولی را حمل بر دوستی می کنند نه ولایت و سرپرستی .

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از اعلام دوستی علی علیه السلام دلهره داشت که خداوند به وی فرمود: ای رسول! ابلاغ کن و خداوند تو را از مردم حفظ می کند؟!

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعددی با حدیث غدیر بر خلافت بلافصل خود استدلال نموده است و هر وقت موقعیت را مناسب می دید با استناد به حدیث غدیر از امامت خود دفاع می نمود و این جریان در کتب متعددی از منابع اهل سنت آمده است. (1)

سؤال:

چرا علی علیه السلام برای ایفای حق خود دست به قیام مسلحانه نزد؟

جواب:

اولاً: فقط چند نفر انگشت شمار زیر بار دستگاه خلافت نرفتند و حامی حضرت علی علیه السلام شدند، بنابراین اگر حضرت علی علیه السلام با آن چند نفر (که تعداد آنان کمتر از ده نفر بود) با دستگاه خلافت به مقابله برمی خاست، جان خود و آن یاران و اهل بیتش به خطر می افتاد و قیام نتیجه ای نیز نداشت.

ثانیا: در آن زمان، خطرات بزرگی - به ویژه امپراطوری روم - اصل اسلام را به شدت تهدید می نمود؛ بنابراین اگر امام علی علیه السلام دست به قیام مسلحانه می زد و جنگ و خونریزی در جبهه داخلی مسلمین ایجاد می کرد، بهترین فرصت برای امپراطوری بزرگ روم - که اسلام را

ص: 312

1- به کتاب ارزشمند الغدیر، ج 1، ص 153 - 171 مراجعه گردد.

برای خود خطر بزرگی می دید - مهیا می گشت و بی شک آنان برای ریشه کن کردن اصل بنای اسلام به مدینه حمله ور می شدند .

بنابراین امیر مؤمنان برای رضای خدا صبر نمودند و بنا بر گفته آن حضرت علیه السلام در خطبه « شقشقیه »⁽¹⁾ در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتند و با چشم خود می دیدند که چگونه میراثش را به غارت می برند !

سؤال :

آیا امت بر خلافت ابوبکر اجماع نمودند ؟

جواب :

هیچ اجماعی صورت نگرفت ؛ بلکه کار شتاب زده ای از طرف برخی از صحابه بود و آنان بعد از آنکه به صورت پنهانی ابوبکر را به عنوان خلیفه معین نمودند ، با زور و اجبار مردم را به بیعت با ابوبکر فراخواندند . برخی از صحابه به طمع رسیدن به مال و مقام با ابوبکر بیعت کردند بسیاری دیگر از ترس جانشان بیعت را پذیرفتند و سکوت کردند ؛ اما بنی هاشم - در رأس آن وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام - بیعت با ابوبکر را نپذیرفتند . بنابراین هیچ اجماعی صورت نگرفت . البته این را هم بگوییم برخی هم به خاطر بیعت نکردن ، توسط دستگاه خلافت حکم ارتدادشان صادر شد و کشته شدند ؛ مانند سعد بن عباده و مالک بن نویره که هر دو از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند .

العقد الفرید ، ابن عبد ربه ، ج 5 ، ص 14 .

ص: 313

1- خطبه 3 نهج البلاغه .

أنساب الاشراف، بلاذری، ج 1، ص 558.

تاریخ دمشق، ج 16، ص 274.

تاریخ ذهبی، ج 2، ص 24 و...

*

در منابع متعدد اهل سنت آمده که عمر بن خطاب درباره نحوه انتخاب ابوبکر می گوید :

كانت بيعة الناس لأبي بكر فلتة من فلتات الجاهلية، وقى الله المسلمين شرّها؛ فمن عاد إليها فاقتلوه.

بیعت مردم با ابوبکر یک قضیه بی مبنا و بی ریشه جاهلیت بود، امید است که خداوند مسلمانان را از شر این قضیه

حفظ کند و هرکس از این به بعد اینگونه رفتار کند حتما او را بکشید. (1)

صحیح بخاری، کتاب الحدود، باب رجم الحبلی من الزنا، ج 8، ص 208.

مصنّف، ابن ابی شیبہ، ج 5، ص 442.

مسند احمد حنبل، ج 1، ص 55 و ج 6، ص 55.

تاریخ طبری، ج 2، ص 210.

سیرة النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 226.

أنساب الاشراف، بلاذری، ج 5، ص 15.

تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 246.

تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 67.

صواعق المحرقة، ابن حجر، ص 5 و منابع متعدد دیگر.

ص: 314

1- صحیح بخاری کتاب الحدود، باب رجم الحبلی من الزنا، ج 8، ص 208.

سؤال فوق العاده مهمی اینجا مطرح می گردد :

عمر که خود بهترین عامل جهت رسیدن ابوبکر به خلافت بود ، چرا اکنون این سخن را می گوید ؟!

ابتدا به این واقعه تاریخی توجه بفرمایید تا جریان معلوم گردد!

به اتفاق همه مورخان ، ابوبکر در بستر بیماری - که گاهی از هوش می رفت - عثمان را طلبید و به وی فرمان داد که وصیت مرا بنویس و عثمان شروع به نوشتن کرد :

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیت ابوبکر بن ابی قحافه است به مسلمانان ؛ اما بعد [در اینجا ابوبکر لحظه ای از هوش رفت و سپس به هوش آمد] من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیده ام و در این راه از خیرخواهی شما فروگذاری نکرده ام . آنگاه نوشته را امضاء کرد .

تاریخ مدینه ، ابن شُبّه ، ج 1 ، ص 667 .

تاریخ طبری ، ج 3 ، ص 1238 و ج 1 ، ص 2138 .

کامل ، ابن اثیر ، ج 2 ، ص 292 .

طبقات ، ابن سعد ، ج 4 ، ص 400 .

تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص 82 .

الامامة والسياسة ، ابن قتيبة دینوری ، ج 1 ، ص 24 .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 1 ، ص 3 ، 16 ، 165 .

تاریخ ذهبی ، ج 1 ، ص 388 و منابع متعدد دیگر .

اکنون جواب را بشنوید :

عمر با رأی مردم انتخاب نشد ؛ بلکه با انتصاب ابوبکر به خلافت

ص: 315

رسید و اگر وی رأی شورا را برای خلافت مشروع می دانست، خلافت خود را - که انتصابی بود - زیر سؤال می برد.

پس او برای مشروع جلوه دادن حکومت خود، انتخاب ابوبکر را کاری عجولانه و از باب اضطرار بیان نمود تا هم خلافت ابوبکر را رد نکند و هم به خلافت خود جنبه شرعی بدهد!!

اهل سنت - با توجه به این اعتراف عمر - بدانند که نظر عمر در رابطه با مسئله خلافت، انتصابی بودن آن است!!

سؤال:

اهل سنت با نادیده گرفتن تمام مستندات تاریخی - درباره غصب مقام علی علیه السلام و ظلم دستگاه خلافت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام - می گویند:

چگونه ممکن است آن یارانی که همیشه مطیع رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در جنگ ها برای اسلام جانفشانی می کردند، وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد خلافت علی علیه السلام نادیده بگیرند و به خاندان او ظلم کنند؟! (بنابراین نه وصیتی به خلافت علی علیه السلام بوده و نه ظلمی).

جواب:

1. غصب مقام امام علی علیه السلام و حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام در منابع مهم اهل سنت به صورت گسترده بیان شده است؛ بنابراین نمی توان آنها را نادیده گرفت.

2. در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها اصحاب از آن حضرت سرپیچی و نافرمانی نمودند؛ مانند فرار از میدان جنگ احد و حنین و رها ساختن رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان خیل عظیم دشمنان و این در حالی

ص: 316

بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را با صدای بلند فرامی خواند؛ اما آنان توجهی نمی کردند و می گریختند.

« إِذْ تَصَّعَّدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » (1)

« یاد کنید » هنگامی را که در حال گریز « از کوه » بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می خواند. پس « خداوند » به سزای « این بی انضباطی » غمی بر غمتان « افزود »، تا سرانجام بر آنچه از کف داده اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید، و خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

« لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَعْرُضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ » (2)

قطعا خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است، و « نیز » در روز حنین آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود، ولی به هیچ وجه از شما دفع « خطر »

ص: 317

1- سوره آل عمران، آیه 153.

2- سوره توبه، آیه 25 و 26.

نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید، سپس در حالی که پشت « به دشمن » کرده بودید برگشتید. آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاه‌های فرستاد که آنها را نمی دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد، و سزای کافران همین بود.

3. در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله که وی در بستر بیماری بود و طلب کاغذ و قلم کرد، گروهی از صحابه با اسائه ادب به محضر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وی را متهم به هذیان گویی کردند و گفتند: ما را کتاب خدا کافی است. (1)

4. در معتبرترین و مهم ترین کتاب حدیثی اهل سنت که صحیح بخاری و صحیح مسلم باشد، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود:

روز قیامت شما را به سوی شمال می برند، من می گویم: آنها را کجا می برید؟ گفته می شود: به خدا به سوی جهنم! پس من می گویم: بارها! اینان اصحاب منند! گفته می شود: تو نمی دانی که پس از وفات چه بدعت ها گذاشتند، از لحظه ای که از آنها جدا شدی همچنان مرتد و به جاهلیت بازگشتند. پس من می گویم: دور باد، دور باد از رحمت الهی! کسی که پس از من تبدیل و تحریف کرد و نمی بینم از آنان رهایی یابند جز به اندازه چند شتر جدا شده از گله. (2)

ص: 318

1- این سخن عمر بن خطاب بود؛ اما چون برخی از صحابه سخن عمر را تأیید کردند در مطلب فوق گفتیم: گروهی از صحابه (اسناد این واقعه قبلاً ذکر گردید).

2- صحیح بخاری، ج 7، ص 209؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 66.

5. داستان قوم موسی علیه السلام نیز گواه خوبی است: موسی چهل شبانه روز از آنان فاصله گرفت و بنی اسرائیل در غیاب موسی علیه السلام از دین برگشتند و گوساله پرست شدند؛ این در حالی بود که موسی علیه السلام چهل سال آنان را به توحید دعوت نموده بود و اقسام معجزات بزرگ را به آنان نمایانده بود اما آن قوم در غیاب چند روزه موسی مرتد شدند!

3. منع نوشتن حدیث در زمان خلفا

به دنبال انحراف های عمیقی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی به وقوع پیوست، حادثه اسف انگیز دیگری نیز رخ داد که آثار شوم و زیانبار آن مدت ها بر جهان اسلام سنگینی می کرد و آن عبارت است از جلوگیری از نقل و نوشتن و تدوین حدیث.

با آنکه حدیث و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از قرآن مجید قرار دارد و پس از کتاب آسمانی بزرگ ترین منبع فرهنگ اسلامی به شمار می رود، و اصولاً این دو از هم قابل تفکیک نمی باشند، خلیفه اول و دوم به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و به بهانه های پوچ و بی اساس، و در واقع با انگیزه های سیاسی از هرگونه فعالیت مسلمانان در زمینه نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری نمودند.

ابوبکر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما درباره مسئله ای پرسید، بگویید: کتاب خدا در میان ما و شما است، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید. (1)

ص: 319

خلیفه دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله طی بخشنامه ای به تمام مناطق اسلامی نوشت: هرکس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته باید از بین ببرد. (1)

عمر بن خطاب در این باره تنها به سفارش و تأکید اکتفا نمی کند؛ بلکه هرکس را که اقدام به نقل حدیثی می نمود به شدت مجازات می کرد، چنانکه روزی به ابن مسعود و ابودرداء و ابوذر که هر سه از شخصیت های بزرگ صدر اسلام بودند گفت: این حدیث ها چیست که از پیامبر نقل می کنید؟ و آنگاه آنها را زندانی کرد، این سه تن تا هنگام مرگ عمر در زندان به سر می بردند. (2)

اینگونه کیفرها و سختگیری ها باعث شد که سایر مسلمانان نیز جرأت نقل و کتابت حدیث را نداشته باشند.

این محدودیت ها باعث شد که احادیث نبوی در سینه حافظان حدیث بماند و مسلمانان از این منبع بزرگ فرهنگ اسلامی مدت ها محروم گردند.

از همه بدتر آنکه عده ای مزدور و دروغ پرداز، از این فرصت استفاده نموده مطالب دروغ و بی اساس را به نفع حکومت ها و زمامداران وقت به صورت حدیث جعل کردند؛ زیرا وقتی مدرک منحصر به حافظه ها و شنیدن از افراد گردید، طبعاً همه کس می توانست همه گونه ادعایی نماید، چون نه کتابی در کار بود، نه دفتری و نه حسابی! پیداست که در

ص: 320

1- اضاء علی السنة المحمدیه، محمود ابوریّه، ص 44.

2- مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 1، ص 110، تذکره الحفاظ، ذهبی، ج 1، ص 7.

چنین شرایطی، ده ها ابوهریه به وجود آمده برای بهره برداری نامشروع، خود را محدث واقعی جا می زدند! این وضعیت تا اواخر قرن اول هجری، یعنی تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت و عمر بن عبدالعزیز با یک اقدام شجاعانه این بدعت شوم را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث تشویق کرد.

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این است که علت ممنوعیت نقل و ضبط حدیث چه بود و خلیفه دوم به چه مجوزی چنین بخشنامه ای را صادر کرد؟

در پاسخ این سؤال، طرفداران دستگاه خلافت به دست و پا افتاده، برای اقدام خلیفه از پیش خود فلسفه ای تراشیده و ادعا می کنند که ابوبکر گفت: علت جلوگیری از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله این است که احادیث، با آیات قرآن مجید آمیخته نشود! (1)

این عذر به قدری بی اساس است که احتیاج به پاسخ ندارد؛ زیرا روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدرود زندگی گفت تمام آیات و سوره های قرآن مضبوط و معین شده بود و نویسندگان وحی و قاریان قرآن با حافظه های قوی خود تمام قرآن را حفظ کرده بودند و آیات و سوره های قرآن چنان معین و مشخص شده بود که احدی نمی توانست حرفی را از قرآن بردارد یا حرفی را بر آن اضافه کند. آیا با این وضع، نوشتن احادیث لطمه ای بر قرآن وارد می ساخت؟!

به علاوه، قرآن مجید از نظر فصاحت، بلاغت، روانی و سلامت، جذابیت و ترتیب و جمله بندی طوری است که هیچ کلام و نوشته ای به

ص: 321

آن شباهت ندارد و هیچ کلامی، گرچه از نظر فصاحت به عالی ترین درجه برسد، قابل اشتباه با قرآن نیست.

قرائن شهادت می دهد که صدور این بخشنامه انگیزه سیاسی داشته و منظور این بوده است که در پرتو آن، امتیاز بزرگی را که آن روزها نصیب امیرمؤمنان علیه السلام شده بود از بین ببرند؛ زیرا امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در قید حیات بود، کتاب هایی تألیف نمود که در آنها احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و حقایقی را که از آن حضرت در ابواب مختلف آموخته بود، گرد آورده بود. (1)

همچنین دستگاه خلافت نمی خواست که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام و شأن امیرمؤمنان علیه السلام و حقانیت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در بین مردم بحث و گفتگو شود؛ (2) زیرا آنگاه که مردم متوجه عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می شدند، دیگر حکومت خلفاء را مشروع نمی دانستند؛ لذا دستگاه خلافت چنین اقدامی را نمود.

4. ردّ عقاید وهابیت

اشاره

وهابیت - که منتسب به اهل سنت می باشند - (3) با برداشت های غیر

ص: 322

1- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 322 به بعد.

2- خصوصاً بسیاری از مردم که از اقوام و ممالک گوناگون بودند و تازه مسلمان شده بودند از حضرت علی علیه السلام چیزی نمی دانستند.

3- البته بسیاری از اهل سنت عقاید وهابیون را ندارند.

صحیحشان از دین و قرآن کریم ، بسیاری از مسلمین ، به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مرتد می دانند !

در اینجا بحث مختصری را در رابطه با عقاید وهابیت و رد آن مطرح می کنیم :

1- مسئله شفاعت

وهابیون مسئله شفاعت را رد می کنند و کسانی که چنین عقیده ای را داشته باشد را کفار می دانند !

جواب :

آیات و روایات متعددی به مسئله شفاعت تصریح نموده است، از جمله:

« يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أِذِنَ لَهُمْ وَهُمْ مِنْ خَشِيئَةِ مُشْفِقُونَ » (1).

آنچه فراروی آنان و آنچه پشت سرشان است می داند ، و جز برای کسی که « خدا » رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند .

« إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ » (2).

پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش

ص: 323

1- سوره انبیاء ، آیه 28 .

2- سوره یونس ، آیه 3 .

هنگام آفرید . سپس بر عرش استیلا- یافت . کار « آفرینش » را تدبیر می کند . شفاعتگری جز پس از اذن او نیست . این است خدا ، پروردگار شما ، پس او را بپرستید . آیا پند نمی گیرید ؟

« وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ » . (1)

و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد ، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد . تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود ، می گویند : پروردگارتان چه فرمود ؟ می گویند : حقیقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ .

« يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا » . (2)

در آن روز ، شفاعت « به کسی » سود نبخشد ، مگر کسی را که « خدای » رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید .

« لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا » . (3)

« آنان » اختیار شفاعت را ندارند ، جز آن کس که از جانب « خدای » رحمان پیمانی گرفته است .

« وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى » . (4)

ص: 324

1- سوره سبأ ، آیه 23 .

2- سوره طه ، آیه 109 .

3- سوره مریم ، آیه 87 .

4- سوره نجم ، آیه 26 .

و بسا فرشتگانی که در آسمانهایند « و » شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد .

اما در رابطه با این آیه :

« وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ » (1).

و برسید از روزی که هیچ کس چیزی « از عذاب خدا » را از کسی دفع نمی کند ، و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود ، و نه او را میانجیگری سودمند افتد ، و نه یاری شوند .

باید گفت که نفی مطلق شفاعت نیست ؛ بلکه مقصود این است که کفار و مشرکین و منافقین اگر بدون ایمان و توبه بمیرند هرگز در رستاخیز شفاعت خداوند شامل آنان نمی شود .

بنابراین آیات ، در روز رستاخیز ، برخی از گناهکاران به عنایت و لطف خداوندی مشمول شفاعت خداوند متعال و اولیای او - البته به اذن خداوند - می شوند .

روایات :

احادیث در این زمینه در منابع اهل سنت متعدد است ، ما برای نمونه فقط چند روایت را از صحاح نقل می کنیم :

ترمذی از انس بن مالک نقل می کند :

سألت النبي صلى الله عليه وآله أنا يشفع لي يوم القيامة ، فقال أنا فاعل

ص: 325

قلت فأينَ اطلبك؟ فقال: على الصراط. (1)

از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند، وی پذیرفت و گفت: شفاعت خواهم کرد، گفتم کجا تو را پیدا کنم؟ فرمود: کنار صراط.

در صحیح مسلم آمده:

جبير عن عبدالله بن عمرو بن العاص أنه سمع النبي صلى الله عليه وآله يقول إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثم صلوا على فآته من صلى على صلاة صلى الله عليه بها عشرا ثم سلوا الله لي الوسيلة فآتها منزلة في الجنة لا تنبغى إلا لعبد من عبادة الله وارجوا أن أكون أنا هو فمن سأل لي الوسيلة حلت له الشفاعة. (2)

جبير از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت می کند که گفت شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید همانند او بگویید، سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هرکس که بر من درود بفرستد خداوند در مقابل آن ده برابر بر او درود می فرستد، سپس از خداوند برای من وسیله (شفاعت و وساطت) را طلب کنید که آن جایگاهی است در بهشت که جز برای بندگان خاص سزاوار نمی باشد و من امیدوارم که آن بنده باشم. پس هرکس از خدا برای من وسیله (آن جایگاه خاص در بهشت) را بطلبد شفاعتم نصیبش می شود.

ص: 326

1- سنن ترمذی، ج 4، ص 42، باب ما جاء في شأن صراط.

2- صحیح مسلم، ج 2، ص 4.

عن جابر قال ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من قال حين يسمع النداء اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه المقام المحمود الذي وعدته إلا حلت له شفاعتي يوم القيامة .(1)

از جابر روایت شده که گفت : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هرکس که هنگام شنیدن اذان بگوید : اللهم رب هذه الدعوة التامة ... خدایا ! پروردگار این دعوت به دین تام و کامل و نماز برپا داشته شده به محمد صلی الله علیه و آله وسیله (وساطت و شفاعت) و فضیلت را عطا کن و او را به آن جایگاه پسندیده ای که به او وعده داده ای برسان ، شفاعت من در روز قیامت نصیبش می شود .

ابن ماجه در سننش نقل می کند :

ابی موسی الاشعری ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله خیرت بین الشفاعة و بین أن یدخل نصف امتی الجنة ، فاخترت الشفاعة ، لانها أعم و أکفی أترونها للمتقين ؟ لا . لكنها للمذنبین الخطائین المتلوثین .(2)

ابوموسی اشعری گفت : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : من مخبر شدم بین شفاعت و بین اینکه نیمی از امتم وارد بهشت شوند ، پس شفاعت را اختیار نمودم ؛ زیرا شفاعت اعم و کافی است . آیا

ص: 327

1- سنن نسائی ، ج 2 ، ص 27 .

2- سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 1441 .

گمان می بردی که شفاعت فقط برای پرهیزکاران است؟ نه اینچنین نمی باشد؛ بلکه شفاعت برای گنهکاران و خطاکاران و آلوده ها می باشد.

بخاری نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یشفع النبیون و الملائكة و المؤمنون. (1)

پیامبران، فرشتگان و مؤمنان در روز قیامت شفاعت می کنند.

2- زیارت اهل قبور

یکی از مواردی که وهابیت به شدت منکر آن می باشند، زیارت اهل قبور است. آنان این کار را شرک می دانند.

اما زیارت اهل قبور هرگز جنبه قبرپرستی ندارد و یکی از جلوه های احترام به شخص متوفی است و دعاهای آدمی در کنار قبور مؤمنین به ویژه معصومین علیهم السلام و شهداء و عالمان وارسته، زودتر مورد اجابت خداوند متعال واقع می گردد.

هیثمی - که از علمای اهل سنت است - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

زوروا القبور و لا تقولوا هجرا. (2)

به زیارت قبور بشتابید و در کنار آنها جز کلام خداپسند بر زبان نیاورید.

ص: 328

1- صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج 9، ص 799.

2- مجمع الزوائد، ج 3، ص 58.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبور شهدای احد رفت و خطاب به خداوند عرضه داشت :

اللّٰهُمَّ اِنَّ عَبْدَكَ وَ نَبِيَّكَ يَشْهَدَانِ هُوَ لَاءَ شَهِدَاءَ وَ اِنَّهُ مِنْ زَارِهِمْ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَدِّوْا عَلَيْهِ (1).

پروردگارا! بنده و پیامبرت گواهی می دهد که اینان شهیدانند و گواهی می دهد که هرکس که به زیارت آنان برود و بر آنان سلام دهد تا روز قیامت آنان پاسخ سلام را خواهند داد .

همچنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه هزار نفر به زیارت قبر مادرش رفت و مانند آن روز دیگر هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند که [اینچنین] بگرید (2).

حاکم نیشابوری می گوید :

عن ابي ذر رضي الله عنه قال : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : زر القبور تذكر بها الآخرة (3).

ابوذر گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : به زیارت قبور بشتابید ، زیرا مایه یادآوری آخرت است .

3- تبرک جستن به آثار اولیای خدا

وهابیت تبرک جستن به آثار اولیاء خدا و بوسیدن ضریح و در و دیوار

ص: 329

1- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج 3 ، ص 29 .

2- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج 1 ، ص 375 .

3- مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، ج 1 ، ص 377 .

حرم را شرک می دانند ؛ اکنون به روایتی که بخاری در صحیحش نقل می کند توجه فرمایید .

مردی از عبدالله بن عمر درباره استلام حجرالاسود سؤال کرد و حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ او گفت :

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يستلمه و يقبله . (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم که حجرالاسود را استلام می نمود و می بوسید .

در صورتی که اگر لمس کردن و یا بوسیدن سنگی ، شرک به خدا بود ، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین کاری مبادرت نمی ورزید . مضافاً بر اینکه در کتب صحاح و مسانید و در میان کتاب های تاریخ و سنن ، روایات انبوهی در مورد تبرک جستن صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آثار آن حضرت ، مانند لباس ، آب وضو ، ظرف آب و ... به چشم می خورد که با مراجعه به آنها ، کوچک ترین تردیدی در مشروعیت و پسندیده بودن آن باقی نمی ماند . (2)

پس بنابراین ، اگر شیعیان به هنگام زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام ضریح را می بوسند و یا در دیوار را لمس می کنند ، تنها بدان جهت است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و عترت گرامی او علیهم السلام عشق می ورزند و این یک مسأله عاطفی انسانی است که در وجود یک انسان شیفته تجلی می کند .

ص: 330

1- صحیح بخاری ، ج 2 ، کتاب الحج ، باب تقبیل الحجر ، ص 151 .

2- در صحیح بخاری آمده : اذا توضأ كادوا يقتتلون على وضوئه . هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وضو می گرفت نزدیک بود مسلمانان برای به دست آوردن آب وضوی آن حضرت با هم بجنگند . صحیح بخاری ، ج 3 ، ص 195 باب ما يجوز من الشروط في الاسلام .

به وهابیون می گوئیم :

اگر بوسیدن شرک است ، پس چرا شما حجرا لاسود را می بوسید و

به چه علت جلد قرآن را می بوسید و به چه علت فرزندان و همسر خود را می بوسید؟ (1)

4- توسل به اولیای خدا

اشاره

وهابیون توسل و درخواست از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام را شرک و خروج از دین می دانند ؛ آنان بر این باورند که هرگونه درخواستی باید از خدا باشد ، زیرا قرار دادن دیگران در کنار خدا شرک است !

آنان با برداشت غیر صحیح از دین بسیاری از مسلمین را مرتد و از دین خارج شده می دانند و به راحتی آنان را می کشند . ما در این جا بحث جامعی را در ابطال عقاید وهابیت بیان می کنیم :

توسل و درخواست از اولیاء خدا عین توحید است ؛ زیرا آنان به اذن خداوند صاحب دخل و تصرف در اشیاء می باشند و خداوند متعال آنان را واسطه عنایات خویش بر بندگان قرار داده است . برای تبیین بهتر این مسئله توجه به پنج چیز ضروری است :

1 (واسطه ها :

وجود واسطه ها در عالم خلقت از امور انکار ناپذیر است . خداوند متعال انجام امور و تدبیر امور عالم را با واسطه ها انجام می دهد .

ص: 331

1- سؤالات ما ، ص 546 .

خداوند درباره فرشتگانی که امور عالم را می گردانند در سوره مبارکه نازعات می فرماید :

« وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا » (1)

سوگند به فرشتگانی که (روح مجرمان را از بدن هایشان) به شدت بر می کشند، و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط می گیرند، و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می کنند، و بر یکدیگر سبقت می گیرند، و آنها که امور را تدبیر می کنند .

خداوند به وسیله مأموران خود انسان ها را حفظ می کند، در سوره مبارکه رعد می فرماید :

« لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ » (2)

برای هر کس، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سر او را از فرمان خدا حفظ می کنند .

خداوند باران رحمتش را به واسطه ابر متراکم نازل می گرداند . در سوره مبارکه روم می فرماید :

« اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ »

ص: 332

1- سوره نازعات، آیات 1 تا 5 .

2- سوره رعد، آیه 11 .

كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْفَ فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (1)

خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می شود؛ هنگامی که این (باران حیات بخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، ناگهان خوشحال می شوند.

خداوند به واسطه ملائکه جان های انسان ها را می ستاند، در سوره مبارکه نحل می فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (2)

همان کسانی که فرشتگان (مرگ) جانشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند! در این موقع آنها (به ظاهر) تسلیم می شوند (و می گویند: ما کار بدی انجام نمی دادیم!) (به آنها گفته می شود: آری، خداوند به آنچه انجام می دادید، عالم است.

«وَالَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (3)

ص: 333

1- سوره روم، آیه 48.

2- سوره نحل، آیه 28.

3- سوره نحل، آیه 32.

همان کسانی که فرشتگان (مرگ) جانشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنها می گویند: «سلام بر شما! به پاداش آنچه انجام می دادید، وارد بهشت شوید.

و خداوند متعال با واسطه پدر و مادر انسان ها را متولد می سازد، با واسطه دارو شفا می دهد و موارد بی شمار دیگر.

البته به دو نکته مهم نیز باید توجه داشت:

1 - خداوند متعال هرچند با واسطه ها امور را انجام می دهد و تدبیر می کند؛ لیکن نیازمند به واسطه های خویش نیست و اگر اراده کند می تواند امور را بدون واسطه ها در عالم انجام دهد.

آری، خداوند اگر اراده کند می تواند بدون دارو شفا دهد و بدون پدر و مادر انسان خلق کند، همان گونه که درباره آدم و حوا این چنین بود.

2 - واسطه ها به اذن خداوند دارای اثر می باشند. بنابراین اگر خداوند به واسطه ها اذن ندهد آنان هیچ اثر و تدبیری در عالم ندارند.

پس چون واسطه ها امور را با اذن خداوند انجام می دهند و خود هیچ اثر و استقلال ندارند؛ بنابراین، این خود خداست که شفا می دهد و باران نازل می کند و جان های انسان ها را می ستاند.

خداوند در قرآن کریم به مسلمانان سفارش می کند که برای آمرزش گناهان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را واسطه قرار دهید، در سوره مبارکه نساء می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و نیز فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام برای آمرزش گناهانشان پدر را واسطه قرار دادند و حضرت یعقوب علیه السلام آن وساطت را پذیرفت، خداوند در سوره مبارکه یوسف می فرماید:

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » (2)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم.

« قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (3)

گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.

بنابراین، واسطه قرار دادن اولیاء خدا یک مسئله قرآنی است و آن هرگز شرک نیست.

ص: 335

1- سوره نساء، آیه 64.

2- سوره یوسف، آیه 97.

3- سوره یوسف، آیه 98.

وهابیت شبیه ایجاد می کنند :

واسطه قرار دادن اولیای زنده اشکالی ندارد ؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام مرده اند و نباید مردگان را واسطه قرار داد .

جواب :

اهل بیت علیهم السلام در راه خدا به شهادت رسیده اند و خداوند در قرآن می فرماید که شهدا زنده هستند ؛ بنابراین اهل بیت علیهم السلام زنده هستند و صدای ما را می شنوند و در پیشگاه الهی واسطه قرار می گیرند .

2 (اولیای خداوند به اذن خداوند صاحب تصرف در عالم اند

پیامبران و امامان علیهم السلام به اذن خداوند می توانند کارهای خارق العاده ای همچون : حیات بخشیدن به غیر جانداران ، زنده کردن مردگان ، شفا دادن بیماران لاعلاج و ... انجام دهند .

خداوند در قرآن کریم درباره عیسی علیه السلام می فرماید که وی به اذن خدا حیات می بخشد ، زنده می کند و شفا می دهد :

« وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَعْمَاهُ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْتُكِّمُ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (1)

ص: 336

و به سوی بنی اسرائیل فرستاده خواهد شد (تا به آنها بگوید)

من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ من از گِل، چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به اذن خدا، پرنده ای می گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و به شما خبر می دهم از آنچه می خورید، و آنچه را در خانه های خود ذخیره می کنید، به یقین در این (معجزات)، نشانه ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

بنابراین اولیای خدا می توانند شفا دهند، هم و غم را برطرف کنند و اگر کسی از آن ها چنین درخواستی کند، این درخواست شرک نیست؛ زیرا اولیای خدا به اذن خداوند چنین می کنند.

(3 خواندن اولیای خدا؛ خواندن آنان در جنب خدا نیست

و هابیت می گویند: اگر کسی در جنب خدا، دیگران را بخواند مشرک است.

آنان به این آیه شریفه استناد می کنند:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (1)

و این که مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

و سپس به این نتیجه گیری می رسند که شیعیان که متوسل به امامان علیهم السلام می شوند و از آن ها طلب می نمایند، مشرک می باشند؛ زیرا آنان در کنار خدا دیگران را خوانده اند.

ص: 337

جواب :

1 - با توجه به قرائن موجود در آیه و آیات مشابه آن ، به خوبی مشخص است که مقصود هر خواندنی نیست ، بلکه خواندن در مقام پرستش است . به این معنا که خداوند می فرماید : معبود ، تنها خداست و در جنب خدا هیچ موجودی را نپرستید . و شیعه هرگز اهل بیت علیهم السلام را در مقام پرستش نمی خوانند ؛ بلکه این عقیده را شرک می دانند (یعنی کسی که به اهل بیت علیهم السلام مقام خدایی بدهد یا به نوعی آنان را پرستش کند ، مشرک و کافر می باشد) .

2 - خواندن اهل بیت علیهم السلام اگر به این عقیده باشد که آنان صاحب اثر استقلالی در عالم هستند ، این یعنی خواندن اهل بیت علیهم السلام در جنب خدا و شرک است ؛ اما شیعه امامان معصوم علیهم السلام را صاحب هیچ گونه استقلالی نمی داند و آنان به اذن خداوند در عالم صاحب تأثیرند .

بنابراین طلب و درخواست از اهل بیت علیهم السلام شرک نیست ؛ زیرا آنان با اذن خدا ، صاحب تأثیرند .

پس باید گفت :

چون اهل بیت علیهم السلام با اذن و اراده خدا شفا می دهند و تا خدا مشیت نکند آنان هیچ گونه اراده ای ندارند ؛ لذا آن گاه که اهل بیت علیهم السلام شفا می دهند در حقیقت این خود خداست که شفا می دهد و خواندن اهل بیت در حقیقت خواندن خداست و این عین توحید است .

باز هم بگویم :

اگر کسی به اهل بیت علیهم السلام مقام خدایی دهد و یا آنان را موجوداتی

ص: 338

بداند که استقلالی کار می کنند، این عقیده شرک و کفر است و هیچ شیعه چنین عقیده ای ندارد.

4) زمانی که چنین استدلال قرآنی برای جواز توسل به اولیای خدا آورده می شود و وهابیون توان پاسخ گویی ندارند؛ نهایتاً می گویند:

توسل به اولیاء زنده اشکالی ندارد، اما اهل بیت مرده اند و درخواست از مرده یعنی خواندن آنان در کنار خدا و این شرک است!

جواب:

آنان خود قلب هایشان مرده است و إلاّ خاندان طهارت علیهم السلام که در راه خدا به شهادت رسیده اند، زنده اند که خداوند با تأکید می فرماید:

« وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (1)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده اند!

بلکه زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آنها بخاطر نعمتهایی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند، شادمانند؛ که نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهی خواهند داشت.

ص: 339

آری ، خداوند با تأکید می فرماید که شهدا زنده اند و نزد خدا روزی می خورند .

بنابراین :

امامان علیهم السلام - که در راه حق شهید شده اند - زنده اند و صاحب دخل و تصرف در عالم می باشند و واسطه قرار دادن آنان ، واسطه قرار دادن مردگان نیست و چون آن بزرگواران به اذن خداوند کار می کنند ، توسل به آنان شرک نیست ، بلکه عین توحید و معرفت است .

وهابیت در جواب می گوید :

شهدا در نزد خداوند زنده اند نه نزد ما که به آنان توسل جوئیم !

جواب :

شهدا همواره و در همه عالم زنده اند و این سخن خداست و آنان در پیشگاه الهی روزی می خورند .

بنابراین در آیه فوق « عند ربهم » قید رزق است نه قید « أحياء » ؛ یعنی شهدا در نزد خدا روزی می خورند نه این که در نزد خدا زنده اند .

دلیل قاطع و گویای این سخن آیه دیگری است که خداوند شهدا را زنده معرفی کرده است بدون هیچ قیدی .

« وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ » (1)

ص: 340

و به آنهایی که در راه خدا کشته می شوند ، مرده نگویید ؛ بلکه آنها زنده اند ، ولی شما نمی فهمید .

آری ،

شهادت زنده اند و آنانی که بهره ای از شعور ندارند می گویند : شهدا مرده اند !

5 (خداوند فرموده که برای تقرب به او وسیله بگیریم

خداوند متعال در قرآن در رابطه با اخذ وسیله و تقرب به وی می فرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید ، باشد که رستگار شوید .

طبق این آیه شریفه مسلمین امر شده اند که برای نزدیکی به خدا وسیله اخذ نمایند .

اکنون سؤال اینجا مطرح است که وسایل تقرب به خدا چیست ؟

هر چیز مشروعی که انسان را به خدا نزدیک کند و ایمان وی را تقویت بخشد وسیله است . نماز ، روزه ، ذکر خدا ، قرآن وسیله اند ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم السلام نیز وسیله اند .

ص: 341

آری ،

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که سراسر توحید و معرفت می باشند یکی از بهترین وسایلی هستند که انسان را به خدا نزدیک می گرداند و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه مبارکشان فرمود : ای مسلمین ! من دو چیز گرانبها در نزد شما به یادگار می گذارم : کتاب خدا و اهل بیت . تا زمانی که به این دو چیز تمسک جوئید ، هرگز گمراه نمی شوید و این دو چیز دائم ملازم هم اند تا در روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد شوند .

آری ،

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برترین وسایل و واسطه ها برای تقرب جستن به خدا می باشند و خواندن آنان هرگز شرک نیست ؛ زیرا امر خداست و آنان به اذن خداوند صاحب تأثیرند .

وهابیت با برداشت های انحرافی از اسلام و قرآن ، مخالفان خود - به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام - را متهم به کفر می کنند و مفتی های آنان به راحتی دستور کشتار مسلمانان بی گناه را صادر می کنند و اعضای این فرقه به راحتی مسلمینی را که نماز می خوانند و قائل به لا اله الا الله هستند ، سر می برند ، قطعه قطعه می کنند ، آتش می زنند ، با اژه برقی بدن آنان را به دو نیم می کنند و اعمال وحشیانه ای به اسم اسلام انجام می دهند که قوم بربر هم انجام نمی داد .

آنان به کودکان هم رحم نمی کنند و به آسانی آن بی گناهان را سر می برند . مفتی های آنان به راحتی تجاوز به نوامیس شیعیان و مخالفان خود را فتوا می دهند .

ص: 342

همه انسان ها بدانند ، همه غیر مسلمانان بدانند ، همه جهانیان بدانند که اسلام دین محبت و مهربانی است و وهابیت ذره ای سنخیت با اسلام ندارند و در حقیقت آنان دشمنان جدی اسلام اند که به اسم اسلام تیشه بر ریشه اسلام می زنند و هم اکنون نیز در کنار دشمنان قسم خورده اسلام هم پیاله شده اند .

آری ،

اسلام دین محبت ، انسانیت ، برابری ، عدالت و رستگاری است و وهابیت فقط اسم اسلام را یدک می کشند و بهره ای از اسلام ندارند .

ص: 343

خاتمه: بحثی در رابطه با وحدت مسلمین

وحدت بین شیعه و سنی را - عمدتاً - شیعیان مطرح نموده اند . اول ببینیم وحدت به چه معناست ؟

وحدت به این معنا نیست که شیعیان عقاید اهل سنت را بپذیرند و یا اهل سنت دست از عقاید خویش بردارند ؛ بلکه به این معناست که شیعه و سنی در برابر یکدیگر به مخاصمه و مقاتله برنخیزند ، به یکدیگر و شخصیت هایی که نزد هر یک به گونه ای مقدس و محترم اند فحاشی نکنند ؛ زیرا این امور سبب می شود که دشمنان اسلام ، برای مقابله با اسلام و مسلمین ، بیشترین استفاده را بنمایند .

بنابراین اگر شیعه و سنی در برابر یکدیگر به گونه ای خصمانه رفتار کنند که سبب امیدواری و شادی دشمنان قسم خورده اسلام گردد ؛ دچار معصیت شده اند .

و همچنین از مصادیق بارز وحدت این است که هر وقت دشمنان اسلام علیه اسلام متحد می شوند ، اهل تشیع و اهل تسنن نیز برای

ص: 345

مقابله با توطئه های دشمنان اسلام، متحد شوند و در یک جبهه در کنار هم قرار بگیرند. و بدون شک در این کار رضایت الهی و خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله از امت اسلام است.

آنگاه که دشمنان اسلام با اهانت به قرآن کریم و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و زشت جلوه دادن احکام و قوانین و فرهنگ اسلامی، قصد ضربه زدن به اسلام را دارند، آیا سزاوار است که شیعه و سنی مشغول فحاشی به یکدیگر شوند؟ یا بلکه سزاوار است با تمام توان (که هر دو مدعی مسلمانی اند) در برابر دشمنان قسم خورده اسلام بایستند؟

البته این وحدت برای حفظ مصالح اسلامی است، هر چند مکتب خلفاء با مکتب امامیه، بسیار متفاوت است و حتی تبیینی که دو طایفه از مسائل توحیدی، پیغمبرشناسی و مباحث قرآنی و فقهی دارند در موارد متعددی کاملاً مغایر یکدیگر است هر چند در ظاهر هر دو مذهب، خدا و قرآن و پیغمبرشان یکی است.

گرچه مؤلف این مجموعه نظرش به وحدت - با همان معنایی که تبیین شد - است؛ اما سه نکته را نیز بیان می دارد:

1. آیا اهل سنت نیز حاضرند این وحدت را بپذیرند؟

به گواهی تاریخ همواره مخالفان مذهب تشیع، بارها در کتاب های خود مغرضانه تهمت های گوناگونی را به پیروان خاندان عصمت و طهارت زده اند و متأسفانه، آنان را کافر، مشرک، یهودی و رافضی خوانده اند!

ابن عبدربه اندلسی (متوفای 338) می گوید:

رافضی ها یهود این امت هستند و آنان کینه اسلام را به دل

ص: 346

دارند ، چنانکه یهود کینه نصارا را . رافضی ها مانند یهود عده ای برای زنان قائل نیستند . رافضی ها مانند یهود خون هر مسلمانی را حلال می دانند . یهود تورات را تحریف کردند و رافضی ها قرآن را . یهود با جبرائیل دشمن اند و رافضی ها نیز با جبرائیل دشمن اند و می گویند : جبرئیل به جای رساندن وحی به علی بن ابی طالب علیه السلام به اشتباه آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رساند ، و یهود گوشت شتر را نمی خورند و همچنین رافضی ها [\(1\)](#)!

ابن تیمیه حرّانی هم در کتاب « منهاج السنّة النبویّة » همین تهمت را به شیعه زده و آنان را یهودیان امت نام برده است [\(2\)](#)!

عبدالله قصیمی نیز در کتاب « الصراع بین الاسلام والوثنیة » پیروان اهل بیت را به یهود تشبیه کرده است [\(3\)](#).

در عصر حاضر نیز افرادی چون محمدرشید رضا (صاحب تفسیر المنار) در کتاب « السنه والشیعه » و محمد ثابت مصری در « الجولة فی ربوع الشرق الادنی » و احمد امین مصری در « فجر الاسلام » و « ضحی الاسلام » و تعدادی دیگر با شیوه های کاملاً غیر عالمانه ، به شیعیان اهل بیت تهمت های گوناگونی را زده اند و این در حالی است که همواره در طول تاریخ علمای بزرگ شیعه - رضوان الله علیهم اجمعین - بارها در آثار و نوشتجات خود اصول و فروع مذهب اهل بیت علیهم السلام را شرح داده و مذهب نورانی اهل بیت علیهم السلام را از این تهمت های ناجوانمردانه منزّه دانسته اند .

ص: 347

1- عقدالفرید ، ج 1 ، ص 269 .

2- منهاج السنّة ، ج 1 ، ص 6 .

3- الصراع بین الاسلام والوثنیة ، ص 492 - 503 .

اما آن عالمان! بدون کوچک ترین توجهی به پاسخ های عالمان شیعه، مرتب حرف های خود را تکرار می کنند و شیعیان را رافضی و مشرک و یهودی معرفی می نمایند!

ابوالمسیح، امام جماعت سابق مسجدالحرام، که هیچ یک از کتب شیعه را مطالعه نکرده بود، فقط با خواند دروغ های کتاب «الصراع بین الاسلام والوثنيه» - بدون تحقیق در صحت اتهاماتی که عبدالله قصیمی به شیعه می زند، کفر شیعیان را نتیجه می گیرد و می نویسد:

لقد كنا نعدّ الرفض جرما، فبین كفره هذا الصراع. (1)

هر آینه به تحقیق ما رافضی بودن را جرم و گناه می دانستیم. ولی اکنون با توجه به کتاب «الصراع» کفر شیعیان برای ما واضح و روشن شده است!!

اما در طول تاریخ هیچ یک از عالمان بزرگ مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اهل سنت را آماج تهمت ها و فحاشی ها و تکفیرها ننموده اند و هرگز نگفته اند که کشتن اهل سنت و غارت اموال و تجاوز به نوامیس آنان جایز است.

به شهادت تاریخ هرگاه که قدرت و حکومت در دست شیعه بوده، با اهل سنت مدارا کرده و با آنان زندگی مسالمت آمیز داشته اند.

کتاب های اهل سنت به وفور در کتاب فروشی ها و کتابخانه های شیعیان وجود دارد و اساتید حوزه ها نه تنها طلاب را از خریدن

ص: 348

1- تقریظ ابوالمسیح بر کتاب الصراع بین الاسلام والوثنيه به نقل از کتاب سؤالات ما، ص 11.

و مطالعه کردن کتب اهل سنت نهی نمی کنند؛ بلکه در موارد فراوانی آنان را به خواندن و تحقیق نمودن در کتب اهل سنت تشویق و ترغیب می کنند.

اما آیا اهل سنت هم اینگونه اند و به طلاب خودشان سفارش می کنند که مثلاً بروید و کتاب نهج البلاغه و یا اصول کافی را بخوانید؟
به هر حال همواره در طول تاریخ، شیعه اهل مدارا و سازش با اهل سنت بوده است.

2. ارائه مباحث علمی، چه از طرف علمای تشیع و چه از طرف علمای تسنن، نه تنها منافات با مسئله وحدت ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد سبب برطرف شدن اختلافات و زدوده شدن تهمت ها و شبهات و آشکار شدن حق و حقایق می شود.

البته باز هم متذکر می شویم که مباحث علمی باید به دور از فحاشی ها و لعن ها و خصومت ها صورت بگیرد تا نافع باشد.

ما شیعیان که یقین به ولایت و خلافت بلافضل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پاک و مطهرش علیهم السلام داریم، حاضریم بدون کوچک ترین تهمت و اهانت به بزرگان اهل سنت، دلایل خویش را - آن هم با استناد به کتب مشهور اهل سنت - در اثبات ولایت امیرمؤمنان علیه السلام مطرح نمایم.

خوانندگان محترم، در کتاب حاضر هم مشاهده نمودند که نقد ما درباره صحاح سته و برخی مسائل دیگر، کاملاً با دلایل علمی - بدون لعن و توهین - مطرح شد و اگر اهل سنت نیز دلایل علمی در نقد کتب شیعه و عقاید آنان دارند، عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام با آغوش باز جهت پاسخگویی آماده اند.

3. شیعیان مدارا کردن با اهل سنت را می پذیرند و اهل لعن و نفرین و (1) خصومت با اهل سنت نیستند؛ اما هرگز در دو مسئله کوتاه نمی آیند؛ زیرا کوتاه آمدن شیعه در هریک از این دو مورد، تحریف تشیع می باشد:

1. بیان جهانی واقعه عظیم و شکوهمند غدیر خم و ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

2. بیان مظلومیت اهل بیت نبی علیهم السلام بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله، و بیان شهادت مظلومانه یک یک اهل بیت علیهم السلام توسط جباران، به ویژه مصائب و شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که عالمان اهل تشیع، با شیوه ای عالمانه و با استناد به منابع اهل سنت، آن را بیان می کنند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

ص: 350

1- درباره مسئله تبرّی که از اصول مسلم فروع مذهبی است باید بگوییم آن یک حالت قلبی است و لازم نیست در هر شرایطی به زبان هم آورده شود.

1. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق محب الدين خطيب و محمد فؤاد عبدالباقي، المطبعة السلفية، طبع اول، 1400 هـ .
2. صحيح مسلم، ابى الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيشابوري، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، المطبعة داراحياء الكتب العربية، طبع اول، 1412 ق، بيروت .
3. سنن ترمذى، ابى عيسى محمد بن عيسى الترمذى، تحقيق دكتور بشار عواد المعروف، طبع دارالعرب الاسلامى، 1996م، بيروت .
4. سنن ابى داود، ابى داود سليمان بن الاشعث الازرى السجستانى، تحقيق محمد عوامة، المطبعة دار القبلة الاسلاميه، جدّه، طبع اول، 1419 هـ .
5. سنن نسائى، احمد بن شعيب نسائى، تحقيق محمد بن ناصر البانى، طبع مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، طبع اول، 1419 هـ .

1. احتجاج طبرسی ، نشر مرتضی ، مشهد 1403 ق .
2. احقاق الحق ، سید نورالله تستری ، تعلیق سید شهاب الدین مرعشی ، مكتبة السيد المرعشی قم .
3. ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری ، قسطلانی ، دارالفکر ، چاپ اول ، 1990 ، بیروت .
4. از آگاهان پرسید ، سید محمد تیجانی ، بنیاد معارف اسلامی ، قم 1413 ق .
5. الاستیعاب فی أسماء الاصحاب ، ابن عبدالبر اندلسی ، دار صادر ، بیروت .
6. اسدالغابه ، ابن اثیر شیبانی ، دارالکتب العربی ، بیروت .
7. الاصابة ، ابن حجر عسقلانی ، دار الکتب العلمیة ، بیروت .
8. اصول الحدیث ، شاه صاحب .
9. اضواء علی السنة المحمدیه ، محمود ابوریه .
10. الامامة والسیاسة ، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم دینوری ، شركة الحلبي ، مصر .
11. امتاع الاسماع ، تقی الدین احمد بن علی مقریزی ، تحقیق محمود محمد شاکر ، لجنة والتألیف والنشر ، مصر .
12. انساب الاشراف ، احمد بن یحیی بلاذری ، مؤسسة الاعلمی ، بیروت .
13. أمالی ، حافظ ابو عبدالله المحالی .
14. بدائع الصانع ، ملک العلماء ، علاء الدین ابوبکر کاشانی .
15. البداية والنهاية ، ابن کثیر ، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان .
16. البرهان فی تفسیر القرآن ، سید هاشم بحرانی .
17. تاج العروس فی شرح قاموس ، محمد زبیدی ، دار مكتبة الحياة ، بیروت .

- 18 . تاريخ ابن خلدون .
- 19 . تاريخ الخلفاء ، جلال الدين سيوطي ، دارالتعاون ، مكة مكرمه .
- 20 . تاريخ بغداد ، ابوبكر احمد بن علي خطيب بغدادى ، دارالكتب العلمية ، بيروت .
- 21 . تاريخ ذهبى ، (تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام) ، شمس الدين ذهبى .
- 22 . تاريخ طبرى (تاريخ الامم والملوك) ، محمد بن جرير طبرى ، مؤسسة الاعلمى ، بيروت .
- 23 . تاريخ مدينه دمشق ، تحقيق على شيرى ، دارالفكر ، بيروت .
- 24 . تاريخ مفصل اسلام ، حسين عمادزاده ، انتشارات اسلام ، چاپ ششم ، 1367 ش .
- 25 . تاريخ يعقوبى ، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر ، دارالسجاد ، بيروت .
- 26 . التبيان فى تفسير القرآن .
- 27 . تذكرة الحفاظ ، ذهبى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- 28 . تذكرة الحفاظ ، شمس الدين ذهبى ، داراحياء التراث العربى ، بيروت .
- 29 . تعليقى بر سنن نسائى .
- 30 . تفسير الكشف والبيان ، تفسير ثعلبى ، داراحياء التراث ، طبع اول ، بيروت .
- 31 . تفسير المنار ، محمد عبده ، دارالمعرفة بيروت .
- 32 . تفسير قمى ، على بن ابراهيم قمى ، طبعة النجف .
- 33 . تفسير كبير ، فخر رازى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- 34 . تفسير نورالثقلين ، عبدعلى بن جمعة عروسى حويزى ، مؤسسه اسماعيليان قم .

- 35 . تهذيب التهذيب ، ابن حجر عسقلاني ، دارالفكر ، بيروت .
- 36 . تهذيب اللغة ، أزهرى هروى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- 37 . ثقات ، ابن حبان ، دائرة المعارف العثمانية ، حيدرآباد هند .
- 38 . جامع الاصول ، ابن اثير .
- 39 . الجامع الصغير ، جلال الدين سيوطى ، دارالفكر ، بيروت .
- 40 . الدرالمثور ، جلال الدين سيوطى ، دارالمعرفة ، بيروت .
- 41 . ذخائر العقبي ، محب الدين طبرى ، مكتبة القدسى ، قاهره .
- 42 . رجال كشى (اختيار معرفة الرجال) ، ابو عمرو محمد بن عمر كشى .
- 43 . روح المعانى (تفسير آلوسى) دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- 44 . رياض النضرة ، محب الدين طبرى ، دارالندوه جديد ، بيروت ، 1408 ق .
- 45 . سفرالسعادة ، فيروزآبادى .
- 46 . السقيفة ، ابوبكر جوهرى ، مكتبة نينوا ، تهران .
- 47 . سنن الكبرى ، احمد بن الحسين البيهقى ، دارالفكر ، بيروت .
- 48 . سنن بيهقى .
- 49 . سير اعلام النبلاء ، شمس الدين ذهبى ، مؤسسة الرسالة ، بيروت 1413 ق .
- 50 . سيره ابن هشام ، عبدالملك بن هشام ، مطبعة صبيح ، مصر .
- 51 . سيره پيشوايان ، مهدي پيشوايى ، مؤسسه تحقيقاتى و تعليماتى امام صادق عليه السلام ، قم .
- 52 . سيره زينى دحلان (السيرة النبويه والاثار المحمديه) ، سيد احمد بن زينى دحلان ، المكتبة الاسلامية ، بيروت .
- 53 . سوالات ما ، حسين تهرانى ، نشر حاذق ، قم ، چاپ دوم .
- 54 . شرح صحيح مسلم ، محمد بن خلفه وشتانى .
- 55 . شرح صحيح مسلم ، محمد بن محمد بن يوسف سنوسى .

- 56 . شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد معتزلى ، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم ، مصر .
- 57 . شواهد التنزيل ، حاكم حسانى حنفى ، قم ، تحقيق محمد محمودى ، طبع اول ، قم ، 1411 ق .
- 58 . شواهد التنزيل ، حاكم حسانى نيشابورى حنفى ، تحقيق : محمد محمودى ، قم ، 1411 ق .
- 59 . الصراع بين الاسلام والوثنيه ، عبدالله قصيمى .
- 60 . صواعق المحرقة ، ابن حجر هيثمى ، مؤسسة الرسالة ، بيروت .
- 61 . طبقات ، ابن سعد (طبقات الكبرى) ، دار صادر ، بيروت .
- 62 . طبقات الشافعيه ، تقى الدين ابوبكر اسدى .
- 63 . طبقات شعرانى .
- 64 . عباقات الانوار ، ميرحامد حسين كهنوبى نيشابورى .
- 65 . علل الشرايع ، شيخ صدوق ، كتاب فروشى داورى ، قم .
- 66 . الغدير ، عبدالحسين امينى ، مؤسسة الاعلمى ، بيروت .
- 67 . الفائق فى غريب الحديث والاثر ، جارالله زمخشري ، دارالمعرفة ، لبنان .
- 68 . فتح البارى فى شرح البخارى ، ابن حجر عسقلانى ، دارالمعرفة ، بيروت .
- 69 . الفتن ، ابن ماجه .
- 70 . الفتوحات المكيه ، محى الدين عربى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت .
- 71 . فردوس الاخبار ، ديلمى ، دارالكتاب العربى ، بيروت .
- 72 . فصوص الحكم ، محى الدين بن عربى ، تعليقات ابوالعلاء عفيفى .
- 73 . فضائل الخمسه ، سيد مرتضى حسيني فيروزآبادى ، دارالكتب الاسلاميه ، تهران .

- 74 . فوات الوفيات ، محمد بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمن بن شاکر ، دار صادر ، بیروت .
- 75 . فیض القدير ، مناوی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .
- 76 . قواعد الحديث .
- 77 . کافی ، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی ، دارالکتب العلمیه ، تهران .
- 78 . الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت .
- 79 . الکبائر ، ذهبی .
- 80 . کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد) اسماعیل انصاری زنجانی .
- 81 . کتاب صفین ، نصر بن مزاحم ، تحقیق عبدالسلام محمد هارون ، قم 1404 ق .
- 82 . کتاب مقدس ، عهدین (تورات و انجیل)
- 83 . کشف الخفاء ، عجلونی .
- 84 . کفایة الطالب ، حافظ ابو عبداللہ محمد بن یوسف قرشی معروف به گنجی شافعی .
- 85 . کنز العمال ، علاءالدین علی متقی ہندی ، مؤسسة الرسالہ ، بیروت .
- 86 . کنوز الحقائق ، محمد عبدالرؤف بن علی مناوی .
- 87 . لسان العرب ، مادہ قتل .
- 88 . ما نزل من القرآن فی علی علیہ السلام ، حافظ ابوبکر فارسی .
- 89 . المبسوط ، سرخسی حنفی .
- 90 . مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، ہیثمی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .
- 91 . مروج الذهب ، علی بن الحسین المسعودی ، دارالاندلس ، بیروت .
- 92 . مستدرک علی الصحیحین ، حاکم نیشابوری ، دارالمعرفة ، بیروت .

- 93 . المسترشد في امامة علي بن ابي طالب عليه السلام ، طبري امامي .
- 94 . مسند ابويعلى موصلي ، تحقيق حسين سليم ، دارالمأمون ، بيروت .
- 95 . مصنف ، ابن ابي شيبة ، دارالفكر ، طبع اول ، بيروت ، 1989 م .
- 96 . المعجم الكبير ، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني ، احياء التراث العربي ، بيروت .
- 97 . مقتل خوارزمي ، (مقتل الحسين) ، خوارزمي حنفي .
- 98 . ممدالهمم در شرح فصوص الحكم ، حسن حسن زاده آملی ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ، چاپ اول .
- 99 . المناقب ، ابن مردويه (مناقب حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام) .
- 100 . مناقب ، ابن مغازلي شافعي .
- 101 . مناقب ، احمد بن حنبل .
- 102 . مناقب خوارزمي ، موفق بن احمد خوارزمي ، مؤسسه نشر اسلامي ، قم ، 1420 ق .
- 103 . منهاج السنة ، ابن تيميه حراني ، دارالكتاب العلميه ، بيروت .
- 104 . مودة القري ، ميرسيد علي همداني .
- 105 . موطأ ، مالك بن انس ، احياء التراث العربي ، بيروت .
- 106 . ميزان الاعتدال ، محمد بن احمد بن عثمان ذهبي ، دارالمعرفة ، بيروت .
- 107 . نزهة النواظر ، حلواني .
- 108 . نظم المتأثر من الحديث المتواتر ، شيخ محمد جعفر الكتاني .
- 109 . نورالابصار ، مؤمن بن حسن شبلنجي ، دارالفكر ، بيروت .
- 110 . وفيات الأعيان ، احمد بن محمد خلكان برمكي ، دارالثقافة ، بيروت .
- 111 . الولاية ، حافظ ابوسعيد سجستاني .

112 . هدى السارى بمقدمة فتح البارى ، ابن حجر عسقلانى .

113 . اليقين ، سيد بن طاووس .

114 . ينابيع المودة ، سليمان حنفى قندوزى ، طبع اسوه قم ، 1416 ق .

ص: 358

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

